

فرهنگنامه ایران





این کتاب به شماره ۴۷۹ در دفتر مخصوص کتابخانه ملی به ثبت رسیده است

نکاتی چند در باب این فرهنگنامه و طرز استفاده از آن

این مجموعه چنان تنظیم شده است که کتاب بیشتر جنبه قرائتی داشته باشد و در ضمن حاوی مطالب علمی، ادبی، هنری، تاریخی، جغرافیایی و غیره نیز باشد. حدود ۱۵۰۰ مقاله در زمینه‌های مختلف چنان انتخاب شده است که هر یک از آنها شامل لغات و اصطلاحات فراوان در هر زمینه است. مثلاً نخستین مقاله این مجموعه «آب» است. در این مقاله با زبان بسیار ساده بیان شده است که آب به هر سه حالت مایع و جامد و بخار موجود است، و در چه شرایطی به هر یک از این سه حالت تبدیل می‌شود، قسمت عمده سطح زمین از آب پوشیده شده، در این آبها موجودات زنده و گیاهان زندگی می‌کنند، در بدن ما آب وجود دارد، آب در زندگی ما تا چه حد لازم است، آب راه زبان علمی چگونه می‌توانند، آب از چه ساخته شده است، و غیره.

شیوه بیان موضوعات مختلف نیز، متناسب با جنبه قرائتی کتاب بسیار روان و ساده اختیار شده است. از استعمال فورمولهای علمی و ریاضی، حروف لاتینی (حتی المقدور)، و بیانهای پیچیده علمی خودداری شده است. تلفظ کلمات با مأموس و کلمات خارجی به وسیله اعراب مشخص شده است.

در مورد تلفظ حرف «و» که هم حرفی است بیصدا و هم باصدا، اگر حرف بیصدا باشد «او» تلفظ می‌شود (مثل دوات، جواد، نود)؛ اگر حرف باصدا باشد، یا صدای «و» می‌دهد (مثلاً در نخود، نیدروژن، موتور) یا صدای «او» (مثلاً در نور، پول، ترازو). در حالت اول آن را چنین می‌نویسیم: (و، نو) و در حالت دوم به صورت معمولی: (و، نو).

هر گاه عنوان مقاله‌ای مرکب از دو جزء باشد که به وسیله () از هم جدا شده‌اند، جزء دوم یا نام کوچک شخص است، یا قسمتی است که در اصل باید قبل از جزء اول آورده شود. مثلاً مقاله مربوط به لویی پاستور دانشمند فرانسوی تحت عنوان «پاستور، لویی» و مقاله مربوط به دریای بالتیک تحت عنوان «بالتیک، دریای» آمده است.

در آخر جلد شازدهم فهرستی تنظیم شده است که حاوی مقالات اصلی مجموعه است و در مقابل هر مقاله شماره جلد و شماره صفحه مربوط با دو رنگ قرمز نوشته شده است. مثلاً «آب» ۱-۳ می‌رساند که مقاله آب در جلد ۱ صفحه ۳ است. در ضمن این مقالات لغات و اصطلاحاتی که در هر مقاله به کار رفته ذکر شده و نشان داده شده است که برای یافتن آن لغت با اصطلاح به کدام مقاله اصلی باید مراجعه شود، مثلاً در صفحه اول فهرست، بعد از مقاله آبله ۱-۱۰ چنین آمده است: «آبله گاوی ۶-۵۶۲»، یعنی برای آنکه اطلاعی درباره آبله گاوی به دست آورید باید به جلد ۶ صفحه ۵۶۲ مراجعه کنید. این گونه مقالات فرعی به صورت دیگری هم در فهرست آمده است: مثلاً «آتن» - اگر آتن را در فهرست بجویید خواهید دید که در آن اشاره شده است به حکومت آتن ۷-۶۲۴: کشور شهرهای یونان ۱۶-۱۵۸۲. یعنی در جلد ۷ صفحه ۶۲۴ و در جلد ۱۶ صفحه ۱۵۸۲ از آتن سخن گفته شده است. در ذیل بعضی مقالات اصلی نیز مطالبی در فهرست درج شده است که می‌رساند که از آن مقاله در چه جاهای دیگر سخن به میان آمده است.



شرکت سهامی کتابهای جیبی

و مؤسسه انتشارات امیرکبیر

با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین

چاپ اول ۱۳۴۶

© Copyright 1959 by Golden Press, Inc. Designed and produced by Artists and Writers Press, Inc. Printed in the U.S.A. by Western Printing and Lithographing Company. Published by Simon and Schuster, Inc., Rockefeller Center, New York 20, N. Y.

Illustrations from GOLDEN BOOKS, published by Simon and Schuster, Inc., New York, © 1949, 1951, 1952, 1953, 1954, 1955, 1956, 1957 by Simon and Schuster, Inc., and Artists and Writers Guild, Inc.; from the Basic Science Education Series (Unitext), published by Row, Peterson and Company, Evanston, Illinois, © 1941, 1942, 1943, 1947, 1949, 1958, 1959 by Row, Peterson and Company; and from MY LITTLE MISSAL, © 1950 by Artists and Writers Guild, Inc., and Catechetical Guild Educational Society.

فرہنگنامہ

جلد ہفدہم

ایران

زیر نظر

رضا اقصی

کارگزاران فنی

هرمز وحید

مدیر فنی و مسئول تولید

محمدرمان زمانی - نورالدین زرین کلک
آرابیک باغداساریان - پرویز کلانتری
احمد صنعتی - پایان طبری - فرشته پرویزی.

نقاشان

سیف‌اله یزدانی

خطاط

لیلی محرابی - علی امین‌الهی

صفحه پردازان

شرکت سهامی افست

چاپ و صحافی

گیلبارد عرفان

دستیار فنی

آبادان شهر آبادان که تا

حدود چهل سال پیش عبادان

نام داشت، مرکز شهرستان

آبادان در استان ششم است.

جمعیتش حدود ۲۲۶'۰۰۰

(سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا

۵ متر است. بر ساحل چپ شط العرب، به فاصله ۴۸

کیلومتری خلیج فارس واقع است. هوایش بسیار گرم و در

تابستان از گرمترین نقاط مسکون ایران است.

توسعه سریع صنعت نفت ایران آبادان را به صورت

بزرگترین پالایشگاه و مرکز تولید نفت در آسیا در آورده

است. نفتکشهای جهان برای حمل و نقل انواع محصولات

نفتی از اسکله‌های آن استفاده می‌کنند. نفت خام به وسیله

چند لوله از نواحی نفتخیز اطراف به آن می‌رسد، و قسمتی

از آن در پالایشگاههای مختلف تصفیه و بقیه با کشتی به

خارج فرستاده می‌شود. وسعت پالایشگاههای نفت آبادان

۴ میلیون متر مربع است.

رونق عبادان در سال ۱۹۰۹ میلادی شروع شد، که

در آن سال شرکت نفت انگلیس و ایران قراردادی با شیخ

محمره (خرمشهر) بست و در آنجا به تأسیس پالایشگاه

پرداخت. بدین ترتیب عبادان جدید بنیاد گذارده شد که

در سال ۱۹۵۱ میلادی پالایشگاه آن بزرگترین پالایشگاه

جهان بود. در سال ۱۳۱۴ شمسی نام شهر عبادان به آبادان

تبدیل شد.

شهر آبادان از دو قسمت کاملاً متمایز و متناقض

تشکیل یافته است: یک قسمت آن بسیار مدرن است، و بر

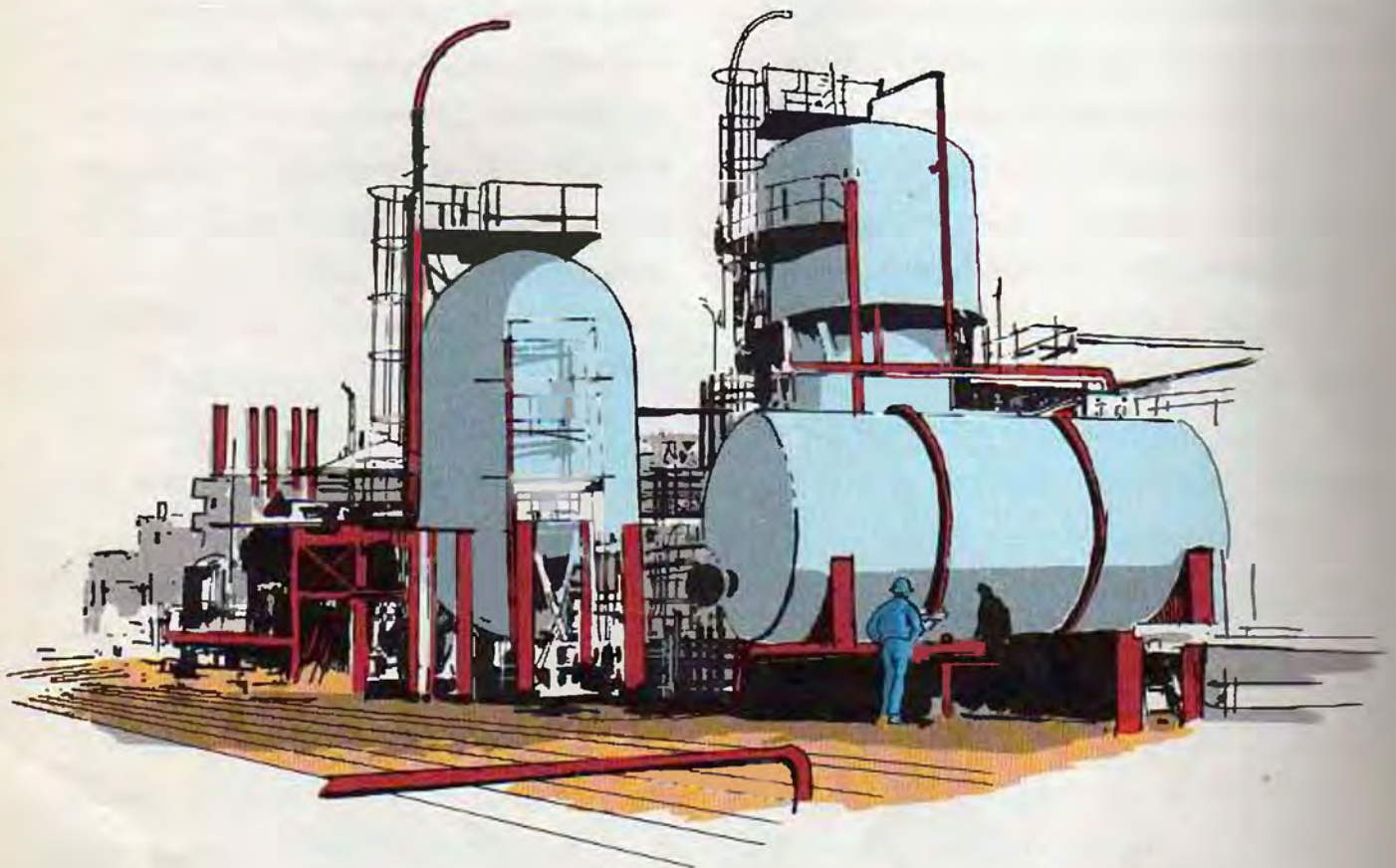
طبق اصول نوین شهرسازی ساخته شده، و از این جهت در

ایران بینظیر است؛ قسمت دیگرش «آبادان قدیم» و مناطق

مسکونی کارگران شرکت نفت (از قبیل حصیر آباد معروف)

است که بسیار محقر و ناامیز است.

پالایشگاه بزرگ نفت آبادان





آغاچاری ناحیه آغاچاری، در شهرستان بهبهان، استان ششم، بزرگترین تولیدکننده نفت خام در ایران است، به طوری که بیش از ۶۰ درصد نفت خام ایران در این ناحیه تولید می‌شود. عملیات حفاری برای استخراج نفت در ۱۹۲۶ میلادی در آغاچاری آغاز شد، و در ۱۹۳۸ چاه شماره ۳ به نفت رسید. اول‌بار در ۱۹۴۴ نفت آغاچاری به وسیله لوله به آبادان حمل شد. در سال ۱۹۶۰ روزانه قریب ۷۰۰'۰۰۰ چلیک نفت از چاههای نفتی آغاچاری به بندر ماهشهر، سابقاً معشور، (برای صدور) و به آبادان (برای تصفیه) حمل شده است. نیروی برق آغاچاری از آبادان فراهم می‌شود. آغاچاری با جاده‌های آسفالت‌شده به دیگر نواحی نفتخیز و به بندر معشور مرتبط است.

ابوریحان بیرونی (۲۶۲ - ۴۴۰ هجری قمری) یکی از بزرگترین دانشمندی که تا کنون پا به عرصه وجود گذاشته ابوریحان بیرونی، ریاضیدان و منجم و جغرافیدان و فیلسوف و جهانگرد بزرگ ایرانی است.

ابوریحان اهل ولایت خوارزم بود، و چون در بیرون شهر خوارزم به دنیا آمد، به بیرونی معروف شد. اوایل عمر را در خوارزم و سپس چند سالی را در جرجان در دربار شمس‌المعالی قابوس وشمگیر گذرانید. بعد به خوارزم بازگشت و در زمان لشکرکشی سلطان محمود غزنوی به خوارزم در آنجا بود، و همراه سلطان محمود به غزنه رفت. در غالب جنگهای سلطان محمود در هندوستان همراه او بود. در هند با دانشمندان هند معاشرت داشت، زبان سانسکریت آموخت، و سایر اطلاعات خود را وسعت داد. در ۷۷ سالگی در غزنه درگذشت.

ابوریحان دانشمندی بود محقق و دقیق و نکته‌سنج، با ذوقی بسیار سلیم. افکارش تازه و جوان و نزدیکتر به افکار دانشمندان کنونی است تا به فضایی عصر خود. از جمله تحقیقات او اینهاست: شرح شمار هندی؛ مجموع کندمهایی که به تصاعد هندسی در خانه‌های شطرنج قرار داده شود، ساده کردن تصویر جسمنا برای تسطیح کره؛ تعیین دقیق عرض و طول جغرافیایی شهرها، تحقیق در جرم مخصوص و تعیین جرمهای مخصوص ۱۸ سنگ‌گرانبها و فلز.

ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۸۲ هجری قمری) یکی از معروف‌ترین دانشمندان ایران ابوعلی سینا یا ابن سینا ملقب به شرف‌الملک و شیخ‌الرئیس بوده است. این دانشمند بزرگ فیلسوف، پزشک، ریاضیدان، و منجم بود. در یکی از توابع بخارا به دنیا آمد و در همدان درگذشت.

ابوعلی سینا در بخارا نزد ابوعبداله ناتلی منطق آموخت و پزشکی و ریاضیات هم فرا گرفت. هفده‌ساله بود که نوح ابن منصور سامانی را درمان کرد، و همین موجب شد که کتابخانه سلطنتی در اختیارش گذاشته شود. از قول وی چنین نقل کرده‌اند: «کتابهای گوناگونی که من در آنجا دیدم و خواندم کسی نام آنها را نشنیده بود... پس آن کتب را خواندم و از آنها بهره‌مند شدم... چون به سن هجده‌سالگی رسیدم از تمام این علوم فارغ شده بودم، و از آن بعد چیزی بر من مکشوف نشد.»

در ۲۲ سالگی پدرش را از دست داد. در آن ایام دولت سامانی رو به انقراض بود، و چون غزنویان بر بخارا مستولی شدند، ابوعلی به گرگانج به خدمت خوارزمشاه علی ابن مأمون و سپس به خدمت جانشین او مأمون ابن محمد پیوست، و نزد آنان تقرب یافت. پس از تسلط

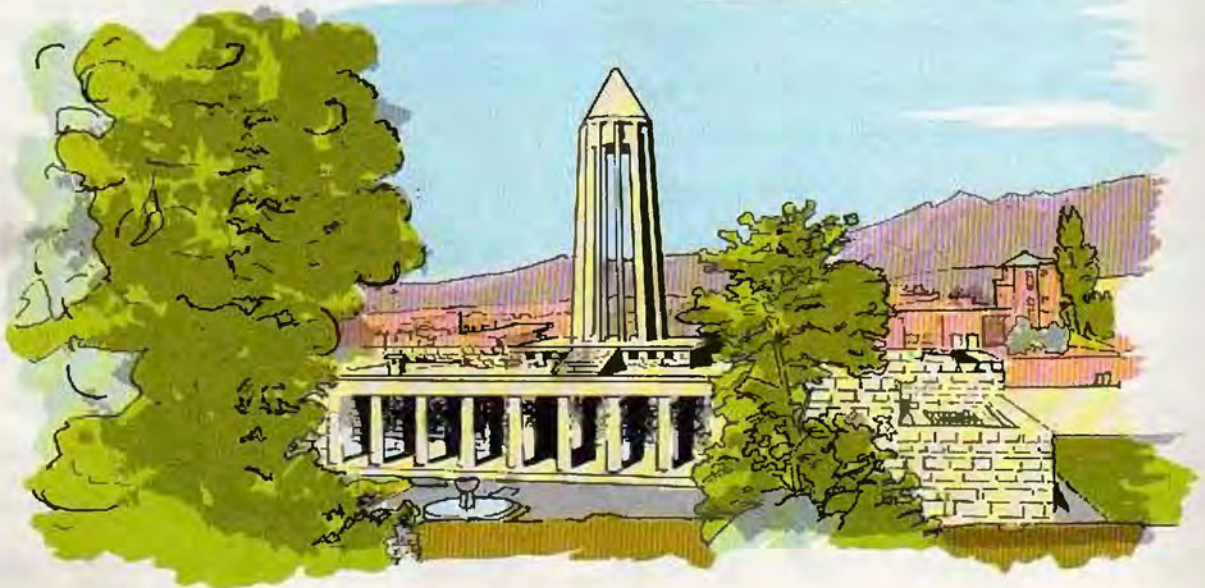
محمود غزنوی بر خوارزم، پنهانی خوارزم را ترك کرد، و سپس به نسا و ایسورد و طوس و گرگان بازگشت. در بازگشت به گرگان بود که ابوعبید جرجانی به خدمت او پیوست. به سال ۴۰۴ هجری قمری به ری رفت. بعد از ۴۰۵ به قزوین و سپس به همدان نزد شمس الدوله دیلمی رفت و وزیر شد. پس از مرگ شمس الدوله، جانشینش سماءالدوله چهار ماه او را زندانی کرد. اندکی پس از آنکه آزاد شد به اصفهان نزد علاءالدوله کاکویه رفت، و در آنجا مورد احترام قرار گرفت و به تدریس و تألیف پرداخت. سرانجام در سفری که با علاءالدوله به همدان رفت درگذشت.

ابوعلی سینا در خوارزم با ابوریحان بیرونی و ابوسهل مسیحی و ابونصر عراق ارتباط داشت. از شاگردان معروفش، علاوه بر ابوعبید، ابوالحسن بهمنیار ابن مرزبان، ابن زیله، و معصومی را می‌توان نام برد. از تیزهوشی ابوعلی حکایتها نقل کرده‌اند، و نیز گفته‌اند که از گفتار زشت و سخنان تند نسبت به فضایل معاصر خود و گاهی نسبت به قدمای پروا نداشت، تا جایی که در سؤال و جوابهای علمی با ابوریحان بیرونی، سخنان درشت گفت. ابوعلی در شرق به عنوان فیلسوف و در غرب به عنوان پزشک شهرت داشته است. در فلسفه وی کوشیده است که آن را با دین اسلام وفق دهد، با این حال جمعی او را کافر خواندند. اول کسی است در اسلام که کتب جامع و

منظم در فلسفه نوشته و کتاب شفای او در حکم يك دایره-المعارف فلسفی است. از دیگر آثار فلسفی او می‌توان **دانشنامه علانی و مبدأ و معاد** را نام برد. در پزشکی کتاب **قانون** در اروپا شهرت بسزا یافت، ولی در این رشته شهرت ابوعلی به پای محمد ابن زکریای رازی نمی‌رسد. در ریاضیات و نجوم و در موسیقی نیز دست داشت. بیش از ۱۲۰ کتاب و رساله به او نسبت داده‌اند که اکثر آنها به زبان عربی است. اشعار فارسی و عربی نیز به ابوعلی سینا نسبت داده‌اند. آثار موسیقی او از کارهای فارابی کاملتر و جامعتر است.

ابوعلی سینا نخستین دانشمندی است که در ایران بعد از اسلام در بارهٔ تعلیم و تربیت اظهار نظر کرده است. نظریات تربیتی وی در سه کتاب از تألیفات عربی او (رسالة **تدابیر المنازل**؛ فن سوم از کتاب اول **قانون**، و کتاب **شفای**) آمده است. ابوعلی به خصوص پنج اصل را در تعلیم و تربیت مهم می‌داند که عبارتند از: ایمان، اخلاق خوب، تندرستی، سواد، هنر و پیشه. به عقیدهٔ او طفل را باید از شش سالگی به مکتب فرستاد، و در ضمن تحصیل از ورزش که برای سلامت بدن لازم است، و نیز از پیشه که برای امرار معاش است، نباید غفلت کرد.

آرامگاه ابوعلی سینا در شهر همدان واقع است که مقارن جشنهای هزارهٔ وی به سال ۱۳۳۰ هجری شمسی در مقبرهٔ قدیم وی بنا شد.





نوشته‌اند، کتاب حدود العالم در جغرافیا از نویسنده‌ای ناشناس، و شاهنامه ابومنصوری به نثر فارسی که فقط مقدمه آن باقی مانده است. از شعرای مهم این دوره می‌توان اینان را نام برد: رودکی سمرقندی که کلیله و دمنه را از عربی به شعر فارسی برگرداند، شهید بلخی، که تألیفاتی نیز داشته و اکنون اثری از آنها در دست نیست؛ و دقیقی که هزار بیت از شاهنامه سروده است.

نظم و نثر فارسی در این دوره بسیار ساده و روان بوده و لغات عربی کم داشته است. معانی و مضمونهای آنها نیز ساده و طبیعی بوده است.

۲- دوره غزنویان (۳۹۰-۵۸۳ هجری قمری). در این دوره کار سامانیان در ترویج زبان فارسی دنبال شد، و شاعران و نویسندگان بسیار پدید آمدند. مهمترین شعرای این دوره عبارتند از: فردوسی سراینده شاهنامه، فرخی سیستانی و عنصری و منوچهری دامغانی که همه قصیده‌سرا هستند.

نویسندگان مهم این دوره عبارتند از: ابوالفضل بیهقی صاحب تاریخ بیهقی (در شرح پادشاهی مسعود غزنوی)، و ابوالعالی نصرالله منشی صاحب ترجمه کلیله و دمنه. ابوریحان بیرونی ریاضیدان و منجم بزرگ ایرانی، و ابوعلی سینا پزشک و فیلسوف بزرگ ایرانی نیز تألیفاتی به فارسی دارند. از نثرهای معروف دیگر این دوره تاریخ سیستان است.

ادبیات فارسی زبان ما ایرانیان زبان فارسی است. پیش از رواج زبان فارسی، در دوره‌های ساسانیان و اشکانیان، زبان پهلوی رواج داشت. پیش از آن، در زمان شاهنشاهان هخامنشی و قبل از آنان، زبانهای فارسی باستان و اوستایی از زبانهای رایج در ایران بوده و آثاری از این دو زبان باقی مانده است.

زبان فارسی، که دزی نیز نامیده می‌شود، اصلاً زبان مردم مشرق ایران بوده است. پس از زوی کار آمدن یعقوب لیث صفاری، که دستور داد شعرا وی را به فارسی مدح گویند، زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ادبی رواج یافت، و پس از آن در همه ایران بزرگ قدیم گسترده شد، و نویسندگان و شاعران بسیار تا کنون به این زبان آثار فراوان به جای گذاشته و ادبیات وسیعی پدید آورده‌اند.

در سه قرن اول هجری، پیش از آنکه زبان فارسی زبان رسمی و ادبی ایران شود، ایرانیان بیشتر کوشیدند که آثار ادبی پهلوی را به زبان عربی ترجمه کنند. مهمترین این مترجمان عبدالله ابن مقفع (روزبه پسر دادبه) است که کتاب کلیله و دمنه و خداینامک پهلوی را به نام «سیر الملوک» به عربی ترجمه کرد.

ادبیات فارسی در قرن سوم هجری با شعر آغاز شد، و از نخستین شاعران زبان فارسی ابوالعباس مروزی، خنظله یادغیسی و ابوسلیک گرگانی، محمود و راق هروی، محمد ابن وصیف سیستانی، فیروز مشرقی، و مسعودی مروزی صاحب نخستین شاهنامه منظوم، معروفند.

از قرن سوم هجری به بعد ادبیات فارسی را به چند دوره تقسیم می‌کنند.

۱- دوره سامانیان (۲۶۱ - ۳۸۹ قمری هجری). در این دوره که دوره مایه گرفتن و ترقی زبان فارسی در خراسان و ماوراءالنهر است، سامانیان و وزرای آنان، نویسندگان و شاعران را به گفتن و نوشتن فارسی تشویق کردند.

از کتابهای مهم این دوره به فارسی اینهاست: ترجمه تاریخ طبری معروف به تاریخ بلعمی از ابوعلی بلعمی وزیر منصور ابن نوح سامانی، ترجمه تفسیر طبری که گروهی از علمای ماوراءالنهر به فرمان همین پادشاه

۳- دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان (۴۲۹-۶۱۷ هجری

قمری). در این دوره نظم و نثر فارسی همچنان راه پیشرفت می‌پیمود، و زبان فارسی علاوه بر خراسان و مشرق ایران در آذربایجان و فارس و اصفهان و حتی در خارج از ایران، در منصرفات غزنویان در هندوستان، و در آسیای صغیر نیز راه یافت. در نظم و نثر این دوره توجه به لغات و ترکیبات و مثالهای عربی و آرایشهای لفظی رواج یافت. حتی برخی قواعد صرفی و نحوی عربی همراه لغات و ترکیبات عربی در زبان فارسی داخل شد. کتابهای متعدد در مطالب علمی و دینی و فلسفی نگاشته شد. بیشتر شعرا و نویسندگان در غالب علوم عهد خویش استاد یا از آنها مطلع بودند. به همین سبب اصطلاحات و لغات این علوم نیز در شعر ایشان وارد شد. علاوه بر این، برخی از شعرا، مانند انوری لغات و ترکیبات مردم عامه را در شعر خود به کار بردند، و این خود مایه غنیت شدن زبان فارسی شد. توجه به غزل که از اواخر قرن پنجم تدریجاً به صورت نوعی خاص در آمده بود، از نیمه‌های قرن ششم هجری شیوع بیشتری یافت. علاوه بر این، نهضت تصوف (مکتبی نو در تربیت اخلاقی و اجتماعی بر اساس مذهب) که از قرن چهارم شروع شده بود، در این دوره به اوج ترقی رسید، و آثار منثور و منظوم فراوان در موضوعات تصوف نوشته و سروده شد؛ به همین جهت در این دوره دو نوع نثر به وجود آمد: نثر ساده و روان که بیشتر آثار صوفیان نویسنده بدین گونه است، زیرا کتب و آثار خود را برای عامه می‌نوشتند؛ و نثر آراسته و مزین که به تقلید نثرهای مصنوع عربی این دوره رواج یافت، یعنی نثری دارای لغات مترادف فراوان با آرایشهای لفظی و معنوی و غالباً عبارات بلند. میان این دو شیوه، نثری موزون به وجود آمد که مانند شعر لخت-لخت و در آخر هر لخت دارای کلماتی متجانس و هماهنگ (مانند قافیه در شعر) و غالباً با شعر آمیخته است. این نثر موزون **نثر مسجع** نام دارد، مثلاً: **الاهی امر کاسنی تلخ است از بوستان است و امر عبدالله مجرم است از دوستان است** (از **خواجه عبدالله انصاری**) یک نثر مسجع است. شعرهای انتقادی و هجو و هزل رواج یافت (انوری، سوزنی سمرقندی)، و نیز شعرهای حاوی موضوعات و مواظب دینی (ناصر خسرو

قبادیانی) ظهور کرد. از بزرگترین شاعران این دوره اینان را می‌توان نام برد: ابوالفرج رونی، اسدی طوسی صاحب منظومه حماسی **گرشاسبنامه**، باباطاهر عریان همدانی سراینده دو بیتهای معروف، **فخرالدین اسعد گرگانی** صاحب منظومه **ویس و رامین**، سنائی غزنوی شاعر عارف و صاحب **منثوی حدیقه الحقیقه** و **قصاید و غزلیات** بسیار، **مسعود سعد سلمان**، **انوری** ایوردی، **جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی**، **امیر معزی نیشابوری**، **ظہیر فاریابی**، نظامی گنجوی صاحب **پنج منثوی** معروف به **خمسه**، **خاقانی شیروانی**، **قطران** از شعرای آذربایجان، و **ناصر خسرو قبادیانی** صاحب منظومه‌های **سعادتنامه** و **روشنایی‌نامه** و **دیوان قصاید**. **حکیم عمر خیام**، صاحب **رباعیات مشهور**، در این دوره می‌زیست.

بزرگترین نثر نویسندگان این دوره عبارتند از: **عنصر المعالی** صاحب **قابوسنامه**، **خواجه نظام الملک طوسی** وزیر **ملکشاه سلجوقی** صاحب **سیاستنامه**، **امام محمد غزالی** صاحب **کیمیای سعادت** و **نصیحة الملوک**، **خواجه عبدالله انصاری** هروی صاحب **طبقات صوفیه** و رساله‌های دیگری به نثر مسجع که از آن جمله **مناجات‌نامه** بسیار معروف است، **سید اسماعیل جرجانی** صاحب **کتاب ذخیره خوارزمشاهی** در طب و شناخت داروها، **نظامی عروضی** صاحب **کتاب چهار مقاله**، **محمد بن منور** صاحب **اسرار التوحید**، و **عطار** صاحب **تذکره الاولیاء**.

از آثار منثور مهم این دوره که نویسنده آنها ناشناس است اینها را می‌توان نام برد: **مجملة التواریخ و القصص**، **اسکندرنامه**، و **سَمک عیار**.

۴- دوره مغول و تیمور تا آغاز دوره صفویه (۶۱۷-۹۰۰

هجری قمری). در این دوره، به سبب قتل و غارتها و ویرانیهایی که مغولان در شهرهای ایران به بار آوردند، و از میان رفتن کتابخانه‌ها و کشته شدن بسیاری از دانشمندان و نویسندگان و شاعران و حامیان آنان، رغبت و هوس به قنون ادبی در مردمان نماند. اما بسیاری از اهل علم و فضل به نواحی که از **حملة مغولان** در امان مانده بود، مانند **فارس** و **آسیای صغیر** و **هندوستان**، پناه برده بودند. با این همه، چند تن نویسنده و شاعر بزرگ

در این دوره ظهور کردند که در حقیقت از تربیت‌یافتگان پیش از دوره مغول بودند.

در این دوره، به سبب علاقه فاتحان مغول به تاریخ، تاریخ‌نویسی در ایران رواج گرفت. در نثر فارسی این دوره، علاوه بر اشعار و امثال عربی و آیات و احادیث و لغات فراوان زبان عربی، لغات مغولی بسیار نیز وارد شد که در تاریخها و نامه‌های این دوره به چشم می‌خورد، و خوشبختانه پس از انقراض مغولان اکثر این لغات نیز از میان رفت. از اختصاصات شعری این دوره کم شدن مدیحه‌های درباری، رواج غزل در شعر (که با ظهور مولوی و سعدی و حافظ به کمال خود رسید)، تکامل شعرهای عرفانی (خاصه در مثنوی مولوی و غزلیات او)، و توجه شاعران به گفتن ترجیعات و ترکیب‌بند. در این دوره، به سبب فساد اوضاع اجتماعی و پریشانی و هرج و مرج ناشی از آن، نویسندگان و شاعران به انتقاد از اوضاع اجتماعی و اخلاقی پرداختند. نمونه‌ای از این انتقادهای در آثار سعدی و حافظ و خاصه در آثار عبیدزکائی به شدت هرچه بیشتر دیده می‌شود.

نویسندگان مهم این دوره عبارتند از: سعدی، خواجه نصیرالدین طوسی منجم و ریاضیدان مشهور صاحب اخلاق ناصری، عظاملك جوینی صاحب تاریخ جهانگشای جوینی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی صاحب تاریخ رشیدی، حمدالله مستوفی صاحب نزهةالقلوب در جغرافیا و ظفرنامه و تاریخ گزیده، محمد عوفی صاحب لباب‌الالباب و جوامع الحکایات، و مولانا عبدالرحمن جامی صاحب کتابهای بهارستان و نجات‌الانس.

شاعران مهم این دوره عبارتند از: سعدی، مولانا جلال‌الدین بلخی صاحب کتاب مثنوی، خواجه حافظ شیرازی، کمال‌الدین اسماعیل معروف به خلاق‌المعانی، امیر خسرو دهلوی صاحب پنج مثنوی، خواجه کرمانی صاحب مثنوی گل و نوروز و دیوان قصیده و غزل، فخرالدین ابراهیم عراقی صاحب غزلیات معروف، و جامی صاحب مثنوی به نام هفت اورنگ.

در دوره جانشینان تیمور، بر اثر توجه پادشاهان آن دوره و وزرای آنان به هنر و ادب و علم، دربار آنان مرکز

نهضتی هنری و علمی و ادبی شد، و در هرات پایتخت آنان بسیاری از صاحبان این فنون گرد آمدند. از جمله این کسان غیاث‌الدین جمشید کاشانی صاحب مفتاح الحساب و رساله محیطه به عربی، بایسنقر و الغ بیگ از شاهزادگان تیموری بودند.

۵- دوره صفویان تا آغاز دوره قاجاریه (۹۰۰ - ۱۲۰۰ هجری قمری).

این دوره را باید دوره انحطاط ادبی شمرد، زیرا اثرات هجوم و کشتارهای مغول و تیمور در این دوره ظاهر شد. نظم و نثر در این دوره خریداری نداشت، زیرا حامی نداشت و شاهان صفوی به علت توجه به مذهب تشیع، شاعران را به مدح اهل بیت تشویق می‌کردند. در نثر سبک دوره تیموری ادامه یافت. اما در عوض نظم و نثر فارسی در هندوستان، در دربار پادشاهان گورکانی هند مورد توجه فراوان واقع شد. بسیاری از شعرا و نویسندگان ایران، به سبب حمایت این پادشاهان، به هندوستان رفتند. در شعر دوره صفویه که خاصاً غزل بود، سبکی به وجود آمد که به سبک هندی مشهور است. خصوصیت این سبک استعمال لغات و ترکیبات عامه، آوردن صنایع بدیعی، مضمونهای دقیق و باریک در شعر است، که گاه اشعار این دوره را به همین سبب دشوار گردانده است. ماده تاریخ و معما نیز از موضوعات شعر در این دوره بوده است. یکی از این ماده‌های تاریخها، که سال جلوس شاه عباس به حروف ابجد (ظلاله = ۹۹۶) در آن ذکر شده این است:

کرد بر مسند شهنشاهی

چون جلوس آن شه همایونگه

بود چون سایه خدای جهان

سایه انداخت بر عبادالله

سال تاریخ دل طلب می‌کرد

هاتمی بانگ زد که ظل‌الله

از شعرای قابل ذکر این دوره اینان را باید نام برد: میرزا محمد علی صائب، محتشم کاشانی که اشعارش بیشتر مرتبه اهل بیت است، عرفی شیرازی صاحب دیوان قصیده و غزل، اهلی شیرازی صاحب مثنویهای سحر حلال و شعر و پروانه، و هاتف اصفهانی صاحب ترجیع‌بند معروف در توحید.

از نثرهای معروف این دوره اینهاست: جامع عباسی از شیخ بهایی در فقه، تحفه سامی در شرح حال شعرای اواخر قرن نهم تا اواسط قرن دهم هجری قمری از سام میرزا پسر شاه اسماعیل صفوی، مجالس المؤمنین از قاضی نورالله شوشتری، آتشکده از آذر بیگدلی، گوهر مراد از عبدالرزاق لاهیجی در حکمت و کلام، احسن التواریخ از حسن بیگ رونلو، تاریخ عالم آرای عباسی از اسکندر بیگ منشی، تاریخ حرن از محمدعلی حرن، تاریخ جهانگشای نادری از میرزا مهدی خان استرابادی.

در این دوره، به سبب علاقهٔ هندیان به زبان فارسی، دستور نویسی و تدوین کتابهای لغت نیز در هند رواج یافت، که از آن جمله اینها را باید نام برد: فرهنگ جهانگیری از جمال‌الدین حسین آینجو، برهان قاطع از محمد حسین بن خلف تبریزی، فرهنگ رشیدی از عبدالرشید تتوی، مجمع الفرس سروری کاشانی.

۶- دورهٔ قاجاریه تا زمان مشروطیت و بازگشت ادبی (۱۳۰۰ - ۱۳۲۴ هجری قمری) . در اواخر دورهٔ صفویه نهضتی در اصفهان پدید آمد که به نام «بازگشت ادبی» خوانده شده است. گروهی از شاعران، مانند سید محمد شعله و میر سید علی مشتاق و میرزا محمد نصیر اصفهانی، که از سبک معمول زمان بیزار بودند، بر آن شدند که به شیوهٔ شعرای قدیم خراسان و عراق، مانند عنصری و فرخی و سعدی و حافظ شعر بگویند. این نهضت البته در دوران کریم خان زند و اوایل قاجاریه به کمال رسید. در نثر نیز، که در اواخر دورهٔ صفویه و نیز دورهٔ افشاریه سخت تنزل کرده بود، تمایلی به ساده نویسی پدید آمد که باز در عهد کریم خان زند و سپس قاجاریه رو به کمال رفت. از شاعران مهم این دوره اینان قابل ذکرند: فتحعلی خان صبای کاشانی، ملک الشعرای فتحعلی شاه قاجار صاحب دیوان قصاید و غزلیات و شهنشاهنامه، میرزا محمد علی سرور اصفهانی که قصایدش به سبک قصاید شعرای خراسان است، میرزا حبیب قانی قصیده‌سرای زبردست این عهد که کتابی نیز به تقلید گلستان به نام پریشان نوشته است، قائم مقام قراهنانی، محمود خان ملک الشعرا که نقاش و خطاط نیز بود، وصال شیرازی غزلسرای معروف، فروغی بسطامی

معاصر فتحعلی شاه، و یغمای جندقی.

از نثر نویسان این دوره عبدالرزاق بیگ دنبلی معاصر کریم خان زند صاحب کتاب حدایق الجنان در سرگذشت خود و معاصرانش، و قائم مقام قراهنانی پیرو سبک قدیم هستند، اما شیوهٔ آنان میانهٔ نثر جهانگشای جوینی و گلستان سعدی است؛ لسان‌الملک سپهر نویسندهٔ ناسخ‌التواریخ، رضا قلیخان هدایت صاحب تذکرهٔ مجمع الفصحا و ریاض العارفین، نویسندگان نامهٔ دانشوران، عبداللطیف طسوجی مترجم الف لیله و لیله به نام هزار و یک شب، و اعتماد السلطنه صاحب مرآة البلدان و المآثر و الآثار از نویسندگانی هستند که نثرشان ساده و روان است؛ و نیز عبدالرحیم طالبوف صاحب مسالك المحسنین، میرزا حبیب اصفهانی مترجم کتاب حاجی بابای اصفهانی، میرزا حسن خان فسائی مؤلف فارسنامهٔ ناصری، و میرزا ملکم خان صاحب رسالهٔ وزیر و رفیق.

۷- دورهٔ معاصر (از مشروطیت تا کنون). در این دوره یک تحول عظیم در ادبیات، خاصه در نثر فارسی پدید آمده است. پیش از این، نویسندگان اگرچه کوشیده بودند که ساده بنویسند، نتوانسته بودند یکسره خود را از تأثیر شیوهٔ مترسلان و تاریخ‌نویسان قدیم دور نگاه دارند. اما در این دوره ورود چاپ به ایران، نشر روزنامه، تمایل به



سید احمد افیب پیشاوری

پس از او اشرف‌الدین حسینی صاحب روزنامه نسیم شمال قابل ذکرند.

گاه نیز اوزان هجایی به میان کشیده شد و شعرا مطالب و افکار خود را در قالب تصنیف و ترانه بیان کردند، مانند عارف و ملک الشعرا. اما اندک اندک به سبب تأثیر ترجمه اشعار آزاد اروپایی و مجال نداشتن گویندگان نواخته به مطالعه آثار گذشتگان، و ترک سنتهای ادبی و تنگ یافتن اوزان و قالبهای قدیم برای بیان مطالب و افکار جدید، نخست تمایلی به ترک قالبهای قدیم پیدا شد، و قالب دوبیتیهای متوالی رواج یافت. کم‌کم وزن و قافیه نیز مزاحم تشخیص داده شد و شعرهایی با مصرعهای کوتاه و بلند و بیوزن، یا در حقیقت وزن آزاد، به ظهور رسید. اندک اندک قافیه نیز از شعر رخت بریست تا آنجا که کاغذها با عبارات نادرست و خارج از سیاق دستور زبان فارسی و مطالب بی سر و ته و نامفهوم به نام شعر سیاه شد. البته از حق نباید گذشت که برخی از شعرای نوپرداز شعرهایی لطیف و خوش مضمون در قالبهایی که صورت و وزن شعر دارد سروده‌اند.

از نویسندگان برجسته نثر فارسی معاصر عباس اقبال آشتیانی، ملک الشعرا بهار، دهخدا، یوسف اعتصام‌الملک، محمدعلی فروغی، احمد بهمنیار، سعید نفیسی، و صادق



صادق هدایت

هدایت را باید نام برد.

دآوری در باره نویسندگان و شعرای زنده امروز به عهده آیندگان است. (رجوع شود به ابوریحان بیرونی؛ ابوعلی سینا؛ اسکندرنامه؛ ایرج؛ پروین اعتصامی؛ ترجیع‌بند؛ ترکیب‌بند؛ جلال‌الدین رومی؛ حافظ؛ خیام؛ دقیقی؛ سعدی؛ صائب تبریزی؛ غزالی؛ فرخی؛ فردوسی؛ قائم مقام فراهانی؛ ناصر خسرو قبادیانی؛ نظامی عروضی.)



آزادی و آزادیخواهی و ترجمه کتب و نمایشنامه‌ها و داستانهای خارجی، تأسیس دارالفنون و کوشش نویسندگان در اینکه نوشته‌های آنان را عامه مردم بفهمند، نویسندگان را به ساده‌نویسی و توجه به زبان عامه مردم متوجه ساخت. بر اثر این توجه، آرایشهای لفظی و عبارتی در زبانهای سابق از میان رفت و نثر فارسی سادگی و پیرایگی خاص یافت، و بر اثر استعمال لغات و ترکیبات عامه مردم و لغات و اصطلاحات دیگری که به مناسبت علوم و فنون جدید ترجمه یا عیناً از زبانهای اروپایی گرفته شد، شیوه نثر فارسی سبک تازه یافت که امروز کمال یافته و همچنان رو به ترقی است.

در نظم فارسی نیز لغات و اصطلاحات عامه وارد شد، و زندگی اجتماعی و سیاسی روز از مصنوعات شعر گشت، و همین خود به سادگی صورت لفظی شعر کمک کرد.

یکی از جنبه‌های ادبیات معاصر فارسی، تحقیق و تتبع به شیوه انتقادی و علمی است. از جمله محققان معاصر میرزا محمد خان قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، و احمد کسروی را باید نام برد.

از شعرایی که در این دوره به سبک قدیم شعر گفته‌اند ملک الشعرا بهار، سید احمد ادیب پیشاوری، ادیب الممالک فراهانی متخلص به امیری، علی‌اکبر دهخدا، وحید دستگردی، و پروین اعتصامی را باید نام برد. از شعرای ساده‌گوی و فصیح که لغات و اصطلاحات عامه را در شعر به کار برده‌اند مخصوصاً ایرج میرزا جلال‌الملک و

ارد اول سیزدهمین شاهنشاه سلسله اشکانی ارد اول نام داشت که از ۵۷ پیش از میلاد تا ۲۷ یا ۲۶ پیش از میلاد سلطنت کرد. نام وی در زبان یونانی آردوس است. با برادرش مهرداد سوم، پدر خود فرهاد سوم را کشتند و سپس بین خود آنان نزاع در گرفت تا آنکه مهرداد به قتل رسید. در زمان ارد اول جنگ اول ایران و روم صورت گرفت. در زمان ارد اول امپراتوری روم سه فرمانروا داشت که کارهای کشور را اداره می کردند. یکی از این سه فرمانروا کراسوس نام داشت که فرمانروای متصرفات روم در آسیای غربی بود. در اوایل سلطنت ارد، کراسوس به قصد گرفتن ایران و هند از فرات گذشت، و با سورنا فرمانده سپاهیان پارتی جنگید، اما با آنکه پادشاه ارمنستان نیز با او عهدت شده بود، مغلوب و با پسرش کشته شد. متأسفانه اوضاع داخلی ایران مانع پیشرفت پارتیان به سواحل مدیترانه شد. سورنا که بسیار مقتدر شده بود به امر

ارد کشته شد! پاکر، پسر ارد اول، در سال ۵۶ پیش از میلاد در سوریه پیشرفت‌هایی کرد اما ارد که به وی ملین شده بود احضارش کرد، و او نتوانست عملیات را ادامه دهد، و جنگهای ایران و روم ۹ سال متروک ماند، در سال ۴۵ پیش از میلاد ارد دستور حمله به سوریه را داد. پاکر و لایئوس رومی، که در خدمت دولت ایران بود، قسمت اعظم آسیای صغیر و سوریه و فلسطین را گرفتند، اما رومیان سیامیانی برای دفع آنان فرستادند. پس از چند جنگ، که پاکر در یکی از آنها کشته شد، ایرانیان عقب نشستند. ارد که پیر و فرسوده شده بود، پس از ترک پسر، از کار کناره گرفت، و تخت و تاج را به پسر دیگر خود فرهاد چهارم سپرد. فرهاد پدر خود را به قتل رسانید. در سلسله فرمانروایان اشکانی این پاکر به نام پاکر اول آمده است. (رجوع شود به اشکانیان.)



شکست خوردن کراسوس سردار رومی از سورنا سردار بزرگ اشکانی.

اردشیر اول یا اردشیر بابکان اردشیر اول که از سال ۲۲۶ تا ۲۴۱ بعد از میلاد در ایران سلطنت کرد، پسر بایک و مؤسس سلسلهٔ ساسانیان بود. در دارا بگرد فارس شغلی نظامی داشت، پس از مرگ پدرو، خود را به عنوان پادشاه پارس معرفی کرد (۲۱۲ بعد از میلاد). امرای پارس را از میان برد و سلطنت خود را در اصفهان و کرمان تثبیت کرد. اردوان پنجم اشکانی از موفقینهای وی نگران شد، جنگ میان آن دو در گرفت، سپاهیان اردوان در این جنگ متواری شدند و خود اردوان در ایالت شوش کشته شد (۲۲۴ میلادی).

اردشیر در سال ۲۲۶ به عنوان شاهنشاه ایران رسماً تاجگذاری کرد. پس از درهم شکستن کردنکشان، و اتحادیه‌ای که به تحریک خسرو اول برای نریم وضع خاندان اشکانی ایجاد شده بود، اردشیر فرمانروای

شاهنشاهی شد که از فترات تاسامرد، هرات، و ارمنستان امتداد داشت. پس از غلبه بر رقیب داخلی، در سدد تحکیم سرحدات کشور خود برآمد. از این رو تلاقی او با رومیان اجتناب ناپذیر بود. ایرانیان دو شیر مستحکم نصیب و حران را از رومیان باز گرفتند.

از کارهای مهم اردشیر ایجاد سپاه جاویدان به رسم دوران هخامنشی بود که به منزلهٔ آلت مقتدری برای تحقق دادن آمال و تقشعهای وی به شمار می‌رفت. گذشته از این، دستگاهی برای ادارهٔ کشور بنیاد گذاشت که ۴۰۰ سال پس از او نیز بر پا بود، دین زردشت را دین رسمی کشور قرار داد و فرمان داد تا کتاب اوستا را جمع و تدوین کنند. در حیات خود شاپور اول را در سلطنت با خود شریک کرد، و بنا بر روایت کسی پیش از مرگ خود سلطنت را به او وا گذاشت.



فرستادگان اردشیر در برابر قیصر روم

ارس، رود رود ارس در مرز شمال غربی ایران بین ایران و شوروی، جریان دارد. از ترکیه سرچشمه می‌گیرد و پس از طی حدود ۱۰۰۰ کیلومتر به دریای خزر می‌ریزد. در حوالی محلی به نام جسر جواد، که در آنجا رود کورا به ارس می‌ریزد، تاجگذاری نادر شاه انجام گرفت. پلهای معروف رود ارس پل خدا آفرین و پل جلفا است.

با موافقتنامه‌ای که در ۱۳۳۶ هجری شمسی بین ایران و شوروی امضا شد، طرح‌های مشترکی برای سدسازی و ایجاد نیروی برق و غیره در دست اجرا قرار گرفته است.

ارمنستان در زمان قدیم ناحیه و کشوری در جنوب غربی آسیا به نام ارمنستان یا ارمنیه وجود داشت که اکنون میان ایران و شوروی و ترکیه تقسیم شده است. این سرزمین پهنه‌ای است کوهستانی مشتمل بر دشتهای مرتفع که بین رشته کوه‌هایی گسترده است. از رودهایی که در آن جاری است یا در آن سرچشمه می‌گیرند فرات، دجله، ارس و کورا است. دریاچه‌های عمده‌اش وان (اکنون در ترکیه) و سوان است. در روایت آمده است که کشتی نوح در ارمنستان به خشکی نشست. ارمنستان اولین کشوری بود که دین مسیح را به عنوان دین رسمی پذیرفت.

تاریخ. ظاهراً در قرن هفدهم پیش از میلاد قومی از نژاد سامی در ارمنستان سکنا داشتند که بعداً مطیع دولت آشور شدند. در قرن نهم پیش از میلاد قومی نزدیک به همین قوم در ارمنیه دولت مقتداری تشکیل دادند که در قرن هفتم پیش از میلاد منقرض شد. در ضمن این حوادث قومی هند و اروپایی از مغرب بر ارمنیه حمله کردند و آن را متصرف شدند. این سکنة جدید در کتیبه‌های هخامنشی تیسفون «آرمنی» خوانده شده‌اند، و نام ارمنستان و امثال آن در زبانهای دیگر از همین لفظ گرفته شده است.

به جهت دشواری تأمین ارتباط بین قسمتهای مختلف ارمنستان، ارمنه هیچگاه نقش اساسی در شرق نزدیک نداشتند. بلکه در دوره‌های مادها مطیع آن دولت بوده‌اند، و سپس ارمنستان از ایالت‌های امپراطوری هخامنشی شد. پس از شکست آنتیوخوس سوم از رومیان، دو والی ایرانی که بر ارمنستان حکومت می‌کردند خود را شاه خواندند و

دو دولت مستقل تشکیل دادند به نام ارمنستان بزرگ و ارمنستان کوچک. ارمنستان بزرگ بعداً تابع اشکانیان شد. اما در قرن اول پیش از میلاد تیگرائس کبیر، از سرداران سلوکی، تسلط اشکانیان را برانداخت و تمام ارمنستان را تحت حکومت واحد در آورد و مملکت مقتداری تشکیل داد. پس از او مملکت ارمنستان به تدریج کوچک شد و دولتهای اشکانی و روم هر یک می‌کوشید که شاهانی به دلخواه خود بر آن بگمارد. از آغاز سالهای میلادی، اغلب شاهزادگان اشکانی بر ارمنستان حکومت کردند. پس از انقراض دولت اشکانی و روی کار آمدن ساسانیان، شاهان خاندان اشکانی ارمنستان بر اراضی خود حکومت می‌کردند. در اواخر قرن سوم میلادی، ارمنه دین مسیح را پذیرفتند و به همین جهت دستخوش آزار ذرشتیان شدند. این امر اختلاف میان ساسانیان و روم را تشدید کرد، و عاقبت برای رفع اختلاف، در حدود ۳۹۰ پیش از میلاد، ارمنستان بین ایران و روم تقسیم شد، و قسمت شرقی آن که $\frac{4}{5}$ ارمنستان را تشکیل می‌داد سهم ایران شد. پس از ظهور اسلام و سقوط دولت ساسانی، دولت ارمنستان تحت تبعیت اعراب درآمد. حکومت اعراب بر ارمنستان ادامه داشت تا هجوم مغول به آسیای غربی. پس از مغول و ایلخانیان، ارمنستان دستخوش حمله امیر تیمور شد، و در قرن نهم هجری قمری به دست امرای آق‌قویونلو و در اوایل قرن دهم به دست دولت صفوی افتاد. از آن پس ارمنستان میدان مبارزات دولتین ایران و عثمانی شد. در این دوره ارمنستان از ترکه‌های عثمانی صدمات فراوان دید. شاه عباس جمع‌کننده کثیری از ارمنه را از مراکز مهم ارمنستان کوچ داد و در جلفای اصفهان و دهات نزدیک این شهر سکنا داد. به موجب عهدنامه ترکمان‌چای قسمتی از ارمنستان از دست ایران خارج شد و به تصرف روسیه درآمد. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، ارمنه ماورای قفقاز استقلال خود را اعلام کردند، اما به موجب پیمان برست‌لیتوفسک نواحی باطوم و قارص به ترکیه واگذار شد. روسیه در ۱۹۲۰ دولتی شوروی در ارمنستان تأسیس کرد، و با پیمان ۱۹۲۱ روسیه و ترکیه، مرزهای کنونی ارمنستان شوروی و ارمنستان ترکیه تثبیت شد و استقلال ارمنستان پایان یافت.

اسکندرنامه نام مہتر نسیم عیار را ہمہ شنیدہ اید کہ برای بیان صفت ذرنگی، چابکی، و سردستی بہ کار می رود. مہتر نسیم از قہرمانہای داستانی است بسیار مشہور بہ نام اسکندرنامہ کہ موضوع آن شرح زندگی اسکندر مقدونی است. در این کتاب اسکندر مقدونی و اسکندر ذوالقرنین یکی است، و لقب و نسب او چنین است: ذوالقرنین اسکندر این داراب این بہمن این استفدیار روئین تن؛! و اسکندر از طرفی پهلوانی جهانگشا و جنگجوی بہمانند، و از طرف دیگر جوانمردی پرهیزکار و بیغمبری است کہ در پیشرفت حق و دین اسلام می کوشد.

این داستان بہ احتمال قوی در زمان صفویہ بہ وجود آمدہ است. اسکندرنامہ بہ اندازہای در میان عامہ رواج داشتہ و دارد کہ نام بعضی از قہرمانان آن، از قبیل لندہور و مہتر نسیم عیار، برای بیان صفتی نام علم شدہ است. این کتاب مکرر در ایران چاپ شدہ است، و در چاپ ۱۳۲۷ ہجری شمسی آن نوشتہ شدہ است و تألیف مرحوم منوچہر خان حکیم،

اسماعیل اول صفوی یا **شاہ اسماعیل اول صفوی** (۸۹۲-۹۳۰ ہجری قمری) مؤسس و نخستین پادشاہ سلسلہ صفوی شاہ اسماعیل اول، پسر شیخ حیدر ابن شیخ جنید، از خاندان شیخ صفی الدین اردبیلی بودہ است. سیردہ سالہ بود کہ رئیس و فرماندہ نایقہای قزلباش شدہ جوانی بود بسیار دلاور. در سال ۹۰۵ ہجری قمری بہ ہمراہی جمعی از سریدان یدد شیروان و سپس در سال ۹۰۷ تہریریز و آذربایجان را گرفت. بغداد و دیار بکر را از دست خاندان آق قویونلو بیرون آورد، و در بازگشت بہ آذربایجان تا باکو و دربند قفقاز پیش رفت. در ۹۱۶ ہجری قمری در نزدیکی مرو یا شیک خان از بک جنگید و او را کشت، و حدود قلمرو خود را تا بہ حیجون رسانید. در ۹۱۸ ہجری بہ ماوراءالنہر لشکر کشید، اما از ازبکان شکست خورد و خراسان دوبارہ دستخوش تاخت و تاز ازبکان شد.

در ۹۲۰ ہجری قمری جنگ سختی میان شاہ اسماعیل و سلطان سلیم اول پادشاہ عثمانی در دشت چالدران، در ۶۰ کیلومتری تہریریز، در گرفت. اما چون سپاہ عثمانی مجهز بہ توپ و تفنگ و لشکر ایران فاقد آنها بود، سرانجام شاہ

جنگ شاہ اسماعیل صفوی با عثمانیان.



اسماعیل شکست خورد و تبریز به دست سلطان سلیم افتاد. اما مردم تبریز ترکان را آزار کردند، و عاقبت ترکان ناچار به ترك خاک ایران شدند. پس از چندی شاه اسماعیل به آذربایجان بازگشت.

شاه اسماعیل در ۲۸ سالگی در حدود سراب آذربایجان درگذشت، و در مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی مدفون شد. پادشاهی بود جنگجو و خوش‌اندام و چالاک و به جنگ و شکار رغبت فراوان داشت. در ترویج مذهب شیعه اثنی عشری سعی بسیار ورزید. تقریبه شاعری نیز داشت و به ترکی و فارسی شعر می‌گفت.

اشکانیان یا سلسله اشکانی پس از آنکه شاهنشاهی هخامنشی بر افتاد و جانشینان اسکندر بر ایران فرمانروایی یافتند، ایرانیان از گوشه و کنار به مخالفت برخاستند. از میان آنان قومی از پارتها که ساکن خراسان و گرگان بودند، به فرماندهی ارشک، بر سلوکیان تاختند و سلسله‌ای بنیاد گذاردند که شاهان آن، به افتخار بنیانگذار آن ارشک یا اشک، این نام را به آخر نام خود می‌افزودند. ارشک یا اشک اول در حدود ۲۵۰ پیش از میلاد، با برادرش تیرداد اول، به پارت تاختند. تاریخ سلسله اشکانی روشن نیست و عده سلاطین و ترتیب ایشان و مدت و قلمرو فرمانروایی آنان درست معلوم نیست. در جدول صفحه بعد شاهان اشکانی آمده است.

تاریخ دولت اشکانی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: (۱) تأسیس دولت اشکانی و برانداختن سلوکیان، از قیام ارشک تا دوره مهرداد دوم؛ (۲) اعتلای دولت اشکانی و رقابت ایران و روم، از زمان مهرداد دوم تا پایان سلطنت بلاش اول؛ و (۳) انحطاط دولت اشکانی. در سلطنت مهرداد اول دولت اشکانی وسعت یافت، تا حدی که از طرفی با هند و از طرفی دیگر با بین‌النهرین همسایه شد. جانشین فرهاد دوم استقلال قطعی ایران را در مقابل سلوکیان تأمین کرد. در سلطنت مهرداد دوم (مهرداد بزرگ) روابط سیاسی بین ایران و روم برقرار شد. از زمان مهرداد به بعد ارمنستان در تاریخ اشکانی نقش عمده‌ای دارد و باعث بروز جنگهای سخت بین ایران و روم شده است.

تاریخ امپراطوری اشکانی پس از مرگ مهرداد دوم تا پادشاهی ارد اول روشن نیست. در دوره ارد اول نخستین جنگ ایران و روم واقع شد. در عهد فرهاد چهارم، جانشین ارد اول، تخمهای آشوب، کدورت، و نفاق در دربار اشکانی کاشته شد که به تدریج باعث ضعف دولت اشکانی شد. آخرین پادشاه بزرگ سلسله بلاش اول است، اما بعد از او، تا سال ۱۴۷ بعد از میلاد، دوره آشفتگی سختی پیش آمد که در طی آن گاهی سه تن یا بیشتر در قسمتهای مختلف کشور سلطنت کردند. در عهد سلطنت اردوان پنجم، سلطنت اشکانیان به دست اردشیر بابکان بر افتاد.

سلطنت خاندان اشکانی هرگز به قدرت و ثبات دولت هخامنشی نرسید. امپراطوری هخامنشی، در دوره عظمت خود، از مشرق تا هندوکش و حدود پنجاب، از شمال تا رود جیحون و دریای خزر و گاه تا کوههای قفقاز، از جنوب تا دریای عمان و خلیج فارس و از مغرب غالباً تا رود فرات بود. امپراطوری مرکب بود از ایالات و کشورهای تابع. از ایالات امپراطوری اشکانی که مورخان از آنها نام برده‌اند اینهاست: بین‌النهرین و بابل، کلمباده (کرمانشاه)، ماد غربی، ماد علیا و اکباتان (همدان)، ماد شرقی یا ری، خوآرینه (خوار)، کومیسنه (تقریباً دامغان کنونی)، هیرکانیا (گرگان)، مارگیانا (مرو) آریا (هرات)، زارانیگان (سیستان)، و غیره. کشورهای تابع دولت اشکانی از خود پادشاه داشتند و در امور داخلی مستقل بودند. از جمله این کشورها اینهاست: اوسروئنه در شمال شرقی بین‌النهرین، ماد کوچک (آذربایجان)، ارمنستان، عیلام و فارس.

پایتخت اشکانیان نسبت به توسعه متصرفات آنان تغییر می‌کرده است. ابتدا به قولی در نسا (نزدیک عشق‌آباد) و به قولی در شهر اساک (نزدیک قوچان یا بجنورد) بود. سپس پایتخت به هکتومپلوس (نزدیک دامغان) و بعد به تیسفون انتقال یافت.

سلطنت اشکانیان استبدادی بود. شاه را مجلسی به نام مهستان تعیین می‌کرد که مرکب بود از دو مجلس، یکی مجلس اشراف و شاهزادگان و دیگر مجلسی از «دانایان و مغان» که ظاهراً جنبه مشورتی داشت. اشکانیان سپاه منظمی

اصفهان مرکز استان دهم (اصفهان) اصفهان است که در بعضی مآخذ فارسی سیاهان آمده است. اصفهان شهری است صنعتی با جمعیت حدود ۲۵۴'۷۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) که در غرب قسمت مرکزی ایران واقع است و ۱۵۹۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

شهر اصفهان پایتخت چند سلسله از سلاطین سابق ایران بوده و اکنون سومین شهر بزرگ و از شهرهای تاریخی ایران است. به فاصله ۴۲۰ کیلومتری تهران، در دره حاصلخیز زاینده رود واقع است. رود زاینده رود از قسمت جنوبی شهر می‌گذرد و قسمت عمده آب مصرفی شهر را تأمین می‌کند.

آب و هوای اصفهان معتدل و فصول آن منظم است. خاک اصفهان بسیار حاصلخیز است. از محصولات پنبه، تنباکو، غلات، برنج، و صیفی است. از هنرها و صنایع دستی آن نقره‌کاری، برنجکاری، قلمکارسازی، مینیاتور، سازی، خاتم‌سازی است. کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی دارد. دارای یک دانشگاه است.

اصفهان مملو است از آثار هنری و اماکن تاریخی، از جمله مسجد جمعه، مسجد شاه، مدرسه چهارباغ، امکنه زیارتی و بقعه‌هایی چون امامزاده جعفر و امامزاده شاه زید و سنی فاطمه و مارون ولایت، منارجنبان، منارهای چهل‌دختران، کاخها و میدانها و باغها و پلها (خیابان چهارباغ، چهلستون، عالی‌قاپو، میدان شاه، کاخ هشت بهشت، سی و سه پل، و پل خواجه). و مدرسه‌ها (جدید، چهارباغ، کاسه‌گران، ملاعبداله). یکی از محله‌های معروف اصفهان چلقاست که مسکن ارامنه اصفهان است و کلیسای وانگ در آن قرار دارد.

تاریخ اصفهان. سرزمین اصفهان به علت حاصلخیزی و واقع بودنش بین ناحیه زاگروس و دشتهای مرکزی ایران، از قدیم مورد توجه و محل تقاطع راههای کشور بوده است. در داستانها پندای شهر را به کیکاووس نسبت داده‌اند. در دوره هخامنشی محل قصرهای بیلاقی شاهان بود و به نام کاباپاکی خوانده می‌شد. ظاهراً در دوره ساسانیان این نام به جی تبدیل شد. در دوره خلافت عمر به دست اعراب فتح شد. بعد از ۳۰۱ هجری قمری به دست سامانیان افتاد و

نام	دوره سلطنت
ارشک اول	حدود ۲۵۰ - حدود ۲۲۸ پیش از میلاد
فرهاد اول	۲۲۸ - ۲۱۱
فرهاد اول	۲۱۱ - ۱۹۱
فری بابت	۱۹۱ - ۱۷۶
فرهاد اول	۱۷۶ - ۱۷۱
مهرداد اول	۱۷۱ - ۱۳۸
فرهاد دوم	۱۳۸ - حدود ۱۲۸
اردوان دوم	حدود ۱۲۸ - ۱۲۳ یا ۱۲۳
مهرداد دوم	۱۲۳ - ۸۷ یا ۸۸
؟	؟
ستروک	۷۵ یا ۷۶ - ۶۹ یا ۷۰ پیش از میلاد
فرهاد سوم	۶۹ یا ۷۰ - ۵۷ یا ۵۸
مهرداد سوم	۵۷ - ۵۵
اردان	حدود ۵۷ - ۳۶ یا ۳۷
فرهاد چهارم	۳۷ - ۲
امرداد دوم	۳۶ یا ۳۷ پیش از میلاد - ۲
فرهاد پنجم	۲ پیش از میلاد - ۴ بعد از میلاد
ارد دوم	۴ - ۷ یا ۷ بعد از میلاد
ارد اول	۷ یا ۸ - ۱۲
اردوان سوم	۱۲ - ۳۹ یا ۴۰ بعد از میلاد
امرداد سوم	حدود ۳۹ بعد از میلاد
اردان	۳۹ یا ۴۰ - ۴۵ بعد از میلاد
گوتوز دوم	۴۱ - ۵۱ بعد از میلاد
ارد سوم	۵۱ بعد از میلاد
بلاتش اول	۵۱ - ۷۸ یا ۷۷ بعد از میلاد
بازگرم	۷۸ - ۱۰۸ یا ۱۱۰ بعد از میلاد
اردوان چهارم	۸۰ - ۸۱ بعد از میلاد
سور	حدود ۱۱۰ - ۱۲۸ یا ۱۲۹ بعد از میلاد
بلاتش دوم	۱۲۸ - ۱۲۹ یا ۱۲۷ بعد از میلاد
مهرداد چهارم	۱۲۸ یا ۱۲۹ - ۲ یا ۱۲۷ بعد از میلاد
بلاتش سوم	۱۲۷ - ۱۹۱ بعد از میلاد
بلاتش چهارم	۱۹۱ - ۲۰۹ بعد از میلاد
بلاتش پنجم	۲۰۹ - حدود ۲۲۳ بعد از میلاد
اردوان پنجم	۲۰۹ - ۲۲۴ بعد از میلاد

نداشتند، بلکه هر رئیس بزرگ سیاه خاصی برای خود داشت. دین ایرانی در زمان اشکانیان کاملاً معلوم نیست. شاهان اشکانی نسبت به دینهای خارجی اعمالت داشتند. تعیین مشخصات و تاریخ هنر اشکانی دشوار است. از آناری که تا کنون از این دوره کشف شده مجسمه‌های مفرغی در معبدی نزدیک مال امیر در خوزستان، نقشهای برجسته‌ای از دوره مهرداد و گودرز در بیستون، و نقشهای برجسته‌ای در تنگ شروک است. (رجوع شود به ارد اول.)

رفته رفته بروستش افزوده شد. در قرن ششم هجری قمری از دست اسماعیلیه آسیب دید. مدتی پایتخت طغرل سلجوقی بود. در حمله مغول جلال‌الدین منکبوتی آن را از ویرانی نجات داد. در سلطنت شاه عباس اول اصفهان به اوج شکوه و جلال رسید. وی این شهر را پایتخت قرار داد و ساختمانهای زیبایی در آن ایجاد کرد، به طوری که عبارت «اصفهان نصف جهان» از آن زمان معروف شده است. یکی از جهانگردان معروف فرانسوی که در قرن هفدهم میلادی مدتی دراز در اصفهان گذرانیده، شرح جالبی از این شهر نوشته و جمعیت آن را ۶۰۰،۰۰۰ تخمین کرده، و گوید که ۱۵۰۰ دهکده آباد در حومه شهر بوده است.

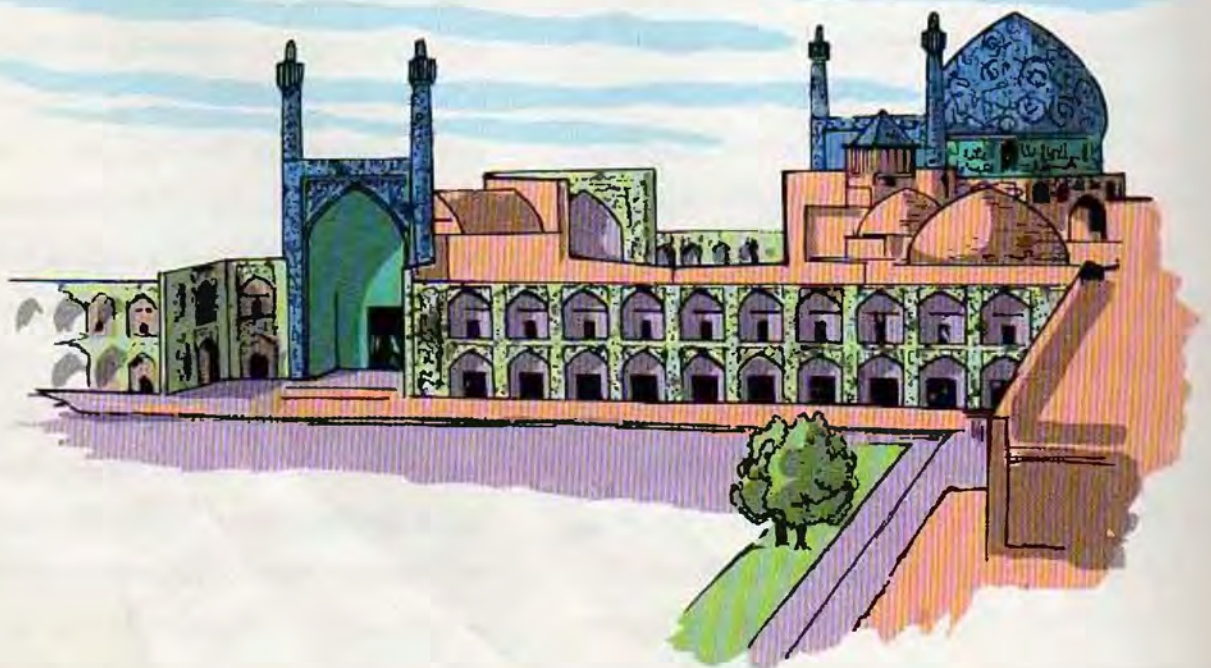
اولین ضربت وارد به شهر اصفهان حمله افغانه بود، به این معنی که پس از جنگ گلگون آباد در ۱۱۳۴ هجری قمری، محمود افغان شهر اصفهان را محاصره و سرانجام تصرف کرد، و مردم اصفهان را قتل عام کرد. طهماسب قلی خان، که بعداً نادر شاه شد، در ۱۱۴۱ هجری قمری آن را از افغانه بازگرفت.

پس از انتقال پایتخت از اصفهان به تهران، اصفهان رو به ویرانی گذاشت. بسیاری از عمارت‌های صفوی کنار زاینده رود به دست ظل‌السلطان، پسر ناصرالدین شاه ویران شد و مصالح آن برای ساختن پارک ظل‌السلطان، که محل کنونی وزارت آموزش و پرورش در تهران است، انتقال داده شد. در دوره پهلوی فعالیت‌های اقتصادی و هنری و تأسیس کارخانه‌های متعدد ریسندگی و بافندگی، باعث تجدید رونق شهر شد. امروزه اصفهان یکی از شهرهای سیاحتی معتبر ایران شده است.

اصفهان به شهرستان اصفهان نیز گفته می‌شود که مشتمل است بر پنج بخش: حومه، مارپن (همایون شهر)، لنجان (فلاورجان)، کوهپایه، و میمه. رود عمده آن زاینده رود است که در بخش کوهپایه به مرداب گاوخونی می‌ریزد. صادرات عمده اش میوه، تنباکو، خشکبار، بادام، پسته، و مصنوعات و کارهای هنری است.

اکنون در شهرستان اصفهان طرح تأسیس کارخانه ذوب آهن ایران در دست اجراست.

مسجد شاه اصفهان



اصلاحات ارضی، لایحه از زمانهای بسیار قدیم مالکینهای بزرگ در ایران برقرار بود و بیش از نیمی از اراضی مزروع متعلق به مالکانی بود که اغلب آنان معمولاً در املاک خود به سر نمی بردند. در نتیجه توجهی به آبادانی این املاک و بهبود وضع آنها نمی شد. به این ترتیب کارهای این قبیل املاک به دست مباشرانی اداره می شد که هدفی جز بهره برداری شخصی از زمین و رعایا نداشتند.

برای تعدیل وضع مالکینهای بزرگ و تبدیل کشاورزان به خرده مالکان، نخستین بار در سال ۱۳۲۹ فرمانی از طرف شاهنشاه آریامهر برای تقسیم بیش از دو هزار قریه و آبادی املاک سلطنتی صادر شد.

تا اواسط سال ۱۳۳۷ که کار اجرای این برنامه به پایان رسید، بیش از ۲۵۰۵۰۰ هکتار زمین مزروعی میان ۲۵۰۵۰۰ کشاورز تقسیم شد. برای این کشاورزان بانکی به نام «بانک عمران و تعاون روستایی» تأسیس شد تا برای تهیه ماشینهای کشاورزی و حفر چاههای عمیق و غیره به آنان کمک کند. قانون تقسیم خالصجات دولتی، که در سال ۱۳۳۴ وضع شده بود، از سال ۱۳۳۷ عملاً به مورد اجرا در آمد.

با عمه اینها هنوز املاک فراوانی در دست مالکان بزرگ بود که هیچ يك از آنان، جز دو سه تن، حاضر به تقسیم املاک خود میان کشاورزان نمی شد، و در نتیجه وضع ارباب و رعیتی هنوز در قسمت اعظم کشور باقی بود.

شاهنشاه آریامهر که ادامه این وضع را نامطلوب دیدند، از دولت خواستند که طرحی قانونی جهت اجرای برنامه اصلاحات ارضی و تقسیم املاک بزرگ مالکان تهیه و تقدیم مجلس کنند. این طرح در سال ۱۳۳۹ از تصویب مجلسین گذشت، اما به صورتی در آمد که هدف و منظور طرح اصلی را تأمین نمی کرد، و زاههای گوناگون برای گریز مالکان از تقسیم املاک خود به وجود می آورد. بدین جهت در دیماه ۱۳۴۰ لایحه قانونی اصلاحی قانون اصلاحات ارضی به تصویب دولت رسید و به مورد اجرا در آمد.

بر اساس قانون، میزان مالکیت برای هر فرد در تمام

ایران به يك ده شش دانگ در مرحله اول محدود شد. در ضمن برای تکمیل این قانون، قانون متممی به نام «مواد الحاقی» در دیماه ۱۳۴۱ به تصویب رسید که بر اساس آن سازمان اصلاحات ارضی کل کشور آماده اجرای مرحله دوم قانون شد.

در بزرگترین جنبش تاریخ ایران به نفع طبقه کشاورز، در ۶ بهمن ۱۳۴۱ این قانون ضمن لوایح ششگانه، از طریق اعلام قاطع اراده ملی به تصویب رسید. (رجوع شود به **لوايح ششگانه**.)

اصل سهام کردن کارگران در منافع کارگاههای صنعتی و تولیدی چهارمین اصل انقلاب سفید، که از طرف شاهنشاه آریامهر به ملت ایران عرضه شد، لایحه سهام شدن کارگران در منافع مؤسسات صنعتی و تولیدی است. با اعلام رأی ملی، این اصل به صورت لایحه قانونی در سراسر کشور به معرض اجرا گذاشته شد.

به موجب این لایحه قانونی، کارفرمایان کارگاههایی که مشمول قانون کارند، موظف شده اند که به وسیله پیمانهای دسته جمعی با نماینده کارگران کارگاه، یا با سندیکای حائز اکثریت کارگاه، کارگران را در منافع کارگاه سهام سازند.

در خرداد ۱۳۴۲ قانونی به نام متمم قانون سهام کردن کارگران در منافع مؤسسات صنعتی و تولیدی وضع شد و مواد قانون اصلی را تکمیل کرد.

آخرین آمارهای مربوط به انعقاد پیمانهای دسته جمعی نشان می دهد که تا به امروز قریب ۹۰۰۵۰۰ کارگر در بیش از ۱۰۰۰۰ کارگاه مختلف چنین پیمانهای را منعقد ساخته اند. (رجوع شود به **لوايح ششگانه**.)

اعیاد مذهبی و ملی ایامی که در طی سال نزد ایرانیان به یاد حوادث تاریخی یا مطابق سنتهای دیرین عید گرفته می شود متعدد است. در این روزها تعطیل عمومی است و مردم به سرور و شادمانی می گذرانند. بعضی از این اعیاد مذهبی «اسلامی» است و بعضی از دیگر ملل مسلمان در آنها شریکند، و بعضی «شیعی» است که مخصوص شیعیان

اثنی عشریه است. این اعیاد مذهبی برحسب تاریخ هجری قمری، که مبنای سالشماری مذهبی است، تعیین می‌شود. اعیاد ملی خاص ساکنان کشور ایران است و اغلب از دوره‌های قدیم تاریخ باستانی باقی مانده است.

عدهٔ عیدها و جشنها معمولاً ۱۲ روز در سال است. به علاوه بعضی روزهای خاص ماتم و عزاداری مذهبی نیز نزد شیعیان متداول است که تعداد آنها ۶ روز است.

اعیاد اسلامی: (۱) عید فطر که برابر است با روز اول ماه شوال هر سال. در این روز مسلمانان جهان عید می‌گیرند و روزه را حرام می‌دانند. اعطای زکوة (فطریه) در این روز از واجبات دینی است. (۲) عید اضحی یا عید قربان که برابر است با روز دهم ذی حجهٔ هر سال. در این روز، که حاجیان در مکه مراسم قربانی به عمل می‌آورند و مناسک حج به پایان می‌رسد، مسلمانان عید می‌گیرند. در سایر بلاد اسلامی نیز این روز را مقدس می‌شمرند و حیوانی حلال گوشت مانند شتر یا گوسفند قربانی می‌کنند و گوشت آن را میان فقرا تقسیم می‌کنند؛ (۳) عید میلاد نبی که مطابق است با روز تولد حضرت محمد (ص) و نزد شیعیان روز هفدهم ربیع‌الاول هر سال است؛ (۴) روز مبعث که مطابق است با ۲۷ رجب هر سال. در چنین روزی برای اولین بار وحی آسمانی بر پیغمبر اسلام فرود آمد و شش آیه از اول سورهٔ «اقرأ» نازل شد، و در همان روز آن حضرت به رسالت مبعوث و از جانب خدا به هدایت و ارشاد مردم مأمور شد.

اعیاد شیعی: (۱) عید غدیر خم که مطابق است با روز هجدهم ذی‌حجهٔ هر سال. در آن روز، بنا بر روایات معتبر، هنگامی که پیغمبر (ص) در سال ۱۵ هجری از مکه به مدینه باز می‌گشت، دو کنار غدیری (غدیر به معنای برکه است) به نام «خم» با سپاهیان اسلام فرود آمد. در همان روز، پس از ایراد خطبهٔ معروفی علی ابن ابیطالب داماد و پسر عم خود را بلند کرد و گفت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» در حقیقت خلافت علی (ع) در آن روز محرز شد. از زمان سلاطین آل بویه این روز به علامت شادی از خلافت علی (ع) روز جشن شمرده می‌شود و در تمام بلاد شیعه‌نشین محترم و مقدس است؛ (۲) روز میلاد علی که مطابق است با

روز ۱۲ ماه رجب هر سال؛ (۳) میلاد صاحب‌الزمان که مطابق است با روز ۱۵ شعبان؛ میلاد حسین ابن علی که مطابق است با سوم ماه شعبان؛ و میلاد علی ابن موسی الرضا که مطابق با ۱۱ ذی‌قعدة هر سال است.

اعیاد ملی: (۱) نوروز جمشیدی که روایات ایرانی آن را به جمشید پادشاه افسانه‌ای پیشدادی نسبت می‌دهند. عیدی است کهن که همساله در روز اوّل فروردین ماه شمسی، هنگامی که خورشید به نقطهٔ اعتدال ربیعی رسیده و از برج حوت به برج حمل در می‌آید و سال نو می‌شود، با تشریفات بسیار منعقد می‌کنند. این عید هنوز نزد زرتشتیان ایران و پارسیان هند نیز معمول است و غالباً تا روز سیزدهم فروردین این جشن ادامه دارد؛ (۲) جشن مهرگان که مطابق است با روز ۱۶ مهرماه شمسی و در حقیقت عید خزان است. این جشن مانند دیگر اعیاد پارسیان مدتها متروک بود، اما اکنون چند سالی است که مجدداً از طرف ایرانیان بدان ابراز علاقه می‌شود، و مخصوصاً وزارت آموزش و پرورش در آن روز مدارس را تعطیل می‌کند و توزیع دانشنامه‌ها و تصدیقها را طی جشن‌هایی انجام می‌دهد؛ (۳) عید مشروطیت پس از سقوط محمد علی شاه و استقرار حکومت مشروطه از سال ۱۳۲۸ هجری قمری، به احترام روز اعطای آزادی، این عید رعایت می‌شود. در ابتدا چند سالی روز ۲۴ جمادی‌الثانی را عید می‌گرفتند، اما از سال ۱۳۵۱ شمسی روز یادبود را روز ۱۴ مرداد قرار داده‌اند.

افشاریه سلسلهٔ افشاریه از سلسلهٔ پادشاهان ایران هستند که از ۱۱۴۸ تا حدود ۱۲۱۵ هجری قمری در ایران سلطنت کردند. چون مؤسس این سلسله نادر شاه به شعبه‌ای از طایفهٔ افشار منسوب بود، سلسلهٔ اعقاب او را افشاریه نامیده‌اند. قلمرو وسیع مملکت نادر شاه پس از قتلش، به سبب بیلیاقتی اعقاب او، و نیز به علت ظهور مدعیان مختلف، تجزیه شد. علیقلی خان برادرزادهٔ او، که به نام عادلشاه بعد از وی به سلطنت نشست، پس از کشتن پسران و نوادگان نادر، با مخالفت برادر خود ابراهیم خان افشار مواجه شد. عاقبت آن هر دو مدعی از دست امرای شاهرخ

افشار مغلوب و کشته شدند. اما با ظهور قدرت محمد حسن خان قاجار و کریم خان زند و آزادخان افغان و احمد شاه درّانی، حدود قلمرو شاهرخ افشار به همان ایالت خراسان محدود ماند، و حتی در قلمرو محدود خود هم چندان قدرت و حیثیت نداشت و امرا و فرزندانش بر کارها مستولی بودند. آقا محمد خان قاجار، پس از آنکه سلسله زندیه را برانداخت، خراسان را نیز تسخیر کرد و شاهرخ را با شکنجه بسیار به هلاکت رساند، و هر چند بعد از او، در اوایل عهد فتحعلی شاه قاجار، یاز نادر میرزای افشار پسر شاهرخ دو بار در خراسان علم طغیان بر افراشت، این طغیانها که عاقبت به قتل او منتهی شد، نتوانست دولت افشاریه را احیا کند و آن سلسله به کلی از میان رفت. (رجوع شود به نادر شاه.)

دامنه‌های شمالی البرز و اراضی پست میان آنها و دریای خزر ولایات سابق گیلان و مازندران و استراباد را تشکیل می‌دهند و پوشیده از جنگلهای انبوهند، و صدها رود دائمی از آنها می‌گذرد. دامنه‌های داخلی و رشته‌هایی از البرز که در جنوب آپیخشان خزر واقعند، و عموماً دومین قسمت از سه قسمت سلسله البرزند، از رطوبت بار آور دریا محرومند و رستنیهای طبیعی در آنها کم است. قله‌های بلند البرز بیشتر سال پوشیده از برفند. در ناحیه کوه‌های البرز آب فراوان است و دهکده‌های آباد با مزارع سبز و باغهای میوه و علفزارها در دره‌های آن هست. ظاهراً کوه‌های البرز منابع معدنی فراوان از قبیل زغال سنگ و سرب و آهن دارد.

البرز سلسله کوه البرز رشته پیوسته‌ای است که در ایران شمالی به طول بیش از هزار کیلومتر امتداد دارد. سلسله البرز را می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد. قسمت اول که به جبال طالش موسوم است، به طول ۱۹۰ کیلومتر، تقریباً به موازات ساحل غربی دریای خزر کشیده شده و با کوه‌های قفقاز مرتبط است؛ قسمت دوم، به طول ۳۸۰ کیلومتر، از نقطه‌ای در غرب رشت آغاز می‌شود و تا قله دماوند به ارتفاع ۵۶۵۴ متر و پس از آن امتداد دارد. قسمت سوم به طول ۴۷۰ کیلومتر به سه رشته تقریباً موازی منقسم می‌شود که در بسیاری از جاها به وسیله رشته‌های فرعی به یکدیگر مرتبط می‌شوند. بسیاری از قله‌های این قسمت البرز از ۳۳۵۰ تا ۳۹۶۰ متر ارتفاع دارند. مرتفعترین قله‌های البرز در ناحیه طالقان (شمال غرب تهران) و از آنجا به جانب شرق تا کوه دماوند و پس از آن واقع شده‌اند. قسمتی از البرز که بلافاصله در شمال تهران است به کوه شمیران موسوم است و دامنه‌های آن نقاط خوش آب و هوا و ییلاقهای تهران را تشکیل می‌دهد. بلندترین قله در این ناحیه قله توجال به ارتفاع حدود ۴۰۰۰ متر است. رود هراز از دامنه شرقی کوه دماوند می‌گذرد. رشته اصلی سومین قسمت البرز تا نزدیک بجنورد در خراسان امتداد دارد و در آنجا به جبال آلاداغ متصل می‌شود.

الغاء کاپیتولاسیون به موجب معاهده ترکمان چای که بین دولتهای ایران و روسیه بسته شد (۵ شعبان ۱۲۴۳ هجری قمری = فوریه ۱۸۲۸)، حتی به نام «کاپیتولاسیون» به دولت روسیه داده شد. به موجب این حق کنسولها و نمایندگان دولت روسیه می‌توانستند اتباع ایران را هنگامی که با اتباع دولت آنان در طرفیت بودند، در برابر ادارات حکومتی و تشکیلات قضایی داخلی، با کمال استقلال محاکمه کنند. به حکم رعایت اصل «دول کامله الوداد» این حق برای سایر کشورها نیز بالطبع شناخته می‌شد، و در نتیجه همه کنسولها و نمایندگان خارجی در تمام سرزمین ایران از این حق استفاده می‌کردند. در دوره سلطنت رضا شاه کبیر، در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ شمسی این حق قضاوت کنسولها و مزایای اتباع خارجه در مملکت ایران لغو شد و طی یادداشتی به اطلاع دولتهای خارجی رسید.

الوند، کوه کوه الوند یا الوندکوه رشته‌کوهی است در جنوب همدان که ارتفاعش به ۳۵۷۰ متر می‌رسد. دامنه‌های جنوبی آن پوشیده از درختهای گردو، توت، و میوه است. آب فراوان دارد. بسیاری از شعبه‌های سفیدرود، گاماسب، و قره‌چای از آن سرچشمه می‌گیرند. دو کتیبه از داریوش اول و خشایارشا اول در آن هست. نام آن اروند نیز آمده است.



میرزاقی خان امیر کبیر

هلاک شد.

امیر کبیر دو بار ازدواج کرد. از زن اول خویش‌پسری داشت به نام میرزا احمدخان امیرزاده که بعدها به لقب ساعدالدوله ملقب شد. از زن دوم خود شاهزاده خانم عزة-الدوله، یگانه خواهر تکی ناصرالدین شاه، دو دختر داشت. این دو دختر پس از مرگ امیر کبیر نامزد دو پسر ناصرالدین شاه، مظفرالدین میرزا و ظل‌السلطان، شدند.

انقلاب سفید، کتاب کتاب انقلاب سفید عنوان کتابی است که به قلم شاهنشاه آریامهر در سال ۱۳۴۵ نوشته شده است. شاهنشاه آریامهر در این کتاب هدف انقلاب سفید ایران و لواحق ناشی از آن را که به معرض مراجعه به آراء عمومی گذاشته شد و مورد تصویب ملی قرار گرفت، مشروحاً بیان فرموده‌اند. (رجوع شود به اصلاحات ارضی، لایحه؛ اصل سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای صنعتی و تولیدی؛ خانه‌های انصاف؛ سپاه بهداشت؛ سپاه ترویج و آبادانی؛ لواحق ششگانه.)

امیر ارسلان یا امیر ارسلان رومی یکی از معروفترین داستانهای عامیانه زبان فارسی داستان امیر ارسلان است، که شامل سرگذشت امیر ارسلان (پسر پادشاه روم) و عاشق شدن وی بر فرخ‌لقا از راه دیدن تصویر او، و مبارزات قهرمان داستان برای رسیدن به وصال معشوقه است. در این مبارزات افسانه‌ای امیر ارسلان با دیو و جن و اژدها می‌جنگد، مانع‌هایی را که بر سر راه وی ایجاد می‌شود از پیش برمی‌دارد، و عاقبت با فرخ‌لقا وصلت می‌کند. نام بعضی از بازیگران داستان، مانند قمر وزیر و مادر فولادزره، در میان مردم به عنوان نمونه ناپاکی و بدنهادی مثل شده است. مؤلف این کتاب به درستی معلوم نیست. آنچه از اسناد و شواهد بر می‌آید این است که داستان اثر فکر تقی‌الممالک، نقالباشی زمان ناصرالدین شاه است که به دست فخرالدوله، دختر ناصرالدین شاه تحریر یافته است. این کتاب بارها به طبع رسیده است.

امیر کبیر (حدود ۱۲۴۰-۱۲۶۸ هجری قمری) میرزا تقی خان امیر کبیر که به امیر نظام مشهور است صدراعظم معروف ایران در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بوده است. وی در فراهان اراک به دنیا آمد. چون پندش آشپز قائم مقام فراهانی بود، وی در دستگاه قائم مقام تربیت خوب یافت و ترقی کرد. در ۱۲۴۴ هجری قمری به روسیه رفت و در بازگشت از روسیه به امور نظام پرداخت. چیزی نگذشت که «وزیر نظام» آذربایجان شد و کمی بعد جمیع امور نظام دستگاه ولیعهد را در آذربایجان قبضه کرد. در فوت محمد شاه با ناصرالدین شاه به تهران آمد و با لقب امیر نظام به صدارت نشست.

امیر کبیر مردی بود لایق و باتدبیر. در ایجاد امنیت و اصلاح مالیه و تنظیم دادگاهها و تأسیس چاپارخانه و تربیت قشون و ترویج صنایع اقدامات عمده‌ای کرد. یکی دیگر از کارهای مهم وی تأسیس **دارالفنون** بود. همه این اقدامات چنان موجب وحشت در باریان شد که از وی نزد ناصرالدین شاه سعایت کردند، و عاقبت شاه او را از کار برکنار ساخت و به کلان تبعید کرد. چندی بعد به امر شاه در قریه فین کاشان، به دست علی خان حاجب‌الدوله،

اوزان و مقیاسهای سابق ایران از دیماه ۱۳۱۱ شمسی سلسله متری جایگزین آنها شده است.

مقیاسهای طول	مقیاسهای حجم
فرسنگ ارمنی ۳۰۰۰ ذرع	ذرع مکعب ۱
فرسنگ سمرقندی ۴۰۰۵۶ ذرع	گروه مکعب $\frac{۱}{۱۶}$ ذرع مکعب
میل ۲۰۰۰۰ ذرع	بهر مکعب $\frac{۱}{۸}$ گروه مکعب
ذرع لرمنی ۱۶ ذرع	
گروه $\frac{۱}{۱۶}$ ذرع	
بهر $\frac{۱}{۱۶}$ گروه	

مقیاسهای سطح	مقیاسهای وزن
فرسنگ مربع ۳۶ میلون ذرع مربع	مروار ۱۰۰۰ من سیریز
جریب قرهانی ۶۵۷ ذرع مربع	من لیا من ری ۴ من سیریز
ذرع مربع ۱	من شاه ۲ من سیریز
گروه مربع $\frac{۱}{۲۵۶}$ ذرع مربع	من سیریز ۱
بهر مربع $\frac{۱}{۴}$ گروه مربع	سیر ۱/۴ من سیریز
	مغلاف ۱/۱۶ سیر
	مغزود ۱/۲۴ مغلاف

واحد	المعالم متداول	اجزای متداول
متر	کیلومتر - ۱۰۰۰ متر	دسیمتر = $\frac{۱}{۱۰}$ متر سانتیمتر = $\frac{۱}{۱۰۰}$ متر میلیمتر = $\frac{۱}{۱۰۰۰}$ متر
متر مربع	کیلومتر مربع - ۱۰۰۰۰۰۰۰ متر مربع	دسیمتر مربع = $\frac{۱}{۱۰۰}$ متر مربع سانتیمتر مربع = $\frac{۱}{۱۰۰۰۰}$ متر مربع میلیمتر مربع = $\frac{۱}{۱۰۰۰۰۰۰}$ متر مربع
متر مکعب	کیلومتر مکعب - ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ متر مکعب	دسیمتر مکعب = $\frac{۱}{۱۰۰۰}$ متر مکعب سانتیمتر مکعب = $\frac{۱}{۱۰۰۰۰۰۰}$ متر مکعب میلیمتر مکعب = $\frac{۱}{۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰}$ متر مکعب
کیلوگرم	گرم - ۱۰۰۰ کیلوگرم	دسیگرم = $\frac{۱}{۱۰۰۰}$ کیلوگرم سانتیکرم = $\frac{۱}{۱۰۰۰۰۰}$ کیلوگرم میلیگرم = $\frac{۱}{۱۰۰۰۰۰۰}$ کیلوگرم میکروگرم = $\frac{۱}{۱۰۰۰۰۰۰۰۰}$ کیلوگرم

اهواز شهر اهواز مرکز شهرستان اهواز و مرکز استان ششم (خوزستان) است. نام قدیمش هرمزد اردشیر و سپس سوق الاهواز و پس از آن نامسری بوده است. جمعیتش حدود ۱۲۵۰۰۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۳۱ متر است. اهواز بر دو طرف رود کارون و بر راه آهن سرتاسری واقع است. هوایش بسیار گرم است، و بادهای جنوب شرقی، که در اصطلاح محلی شرحی گفته می‌شود، هوا را در تابستان گرم و خفه‌کننده می‌سازد.

تاریخ اهواز. به احتمال قوی اهواز در محل شهر قدیم تازیانا واقع شده است. اردشیر اول ساسانی تازیانا را از نو ساخت، و آن را هرمزد اردشیر نامید و ساختمان سد بزرگی را بر تنه رود کارون آغاز کرد. در دوره او و جانشینانش این شهر رونق فراوان یافت و به جای شوش پایتخت سوزیانا (خوزستان) شد. هنگامی که اعراب مسلمان سوزیانا را گرفتند، هرمزد اردشیر را سوق الاهواز نامیدند

اوزان و مقیاسهای ایران بیش از سال ۱۳۱۱ شمسی، اوزان و مقیاسهای ایران مشتت بود و کمابیش دارای همان معایب اوزان و مقیاسهای رایج در فرانسه پیش از استعمال سلسله متری بود. در ۱۸ دیماه ۱۳۱۱ قانونی به تصویب مجلس شورای ملی رسید که به موجب ماده اول آن اوزان و مقیاسهای مملکت ایران مطابق با اصول متری (اصول اندازه‌گیری در فرانسه و در اغلب کشورها) شد. واحدهای آن برای طول متر، برای سطح متر مربع، برای حجم متر مکعب، و برای وزن کیلوگرم است.

به علاوه در همان قانون به دولت اختیار داده شده که وزنهایی یا اصول متری از قبیل من (معادل پارسه کیلوگرم) و سیر (معادل ۷۵ گرم) تهیه کند.

در جدول بالا اوزان و مقیاسهای سابق ایران و نیز اضعاف و اجزای این واحدها آمده است. این جدول به خوبی گوناگونی و آشفتگی واحدهای مقیاسهای متداول در ایران را نشان می‌دهد.

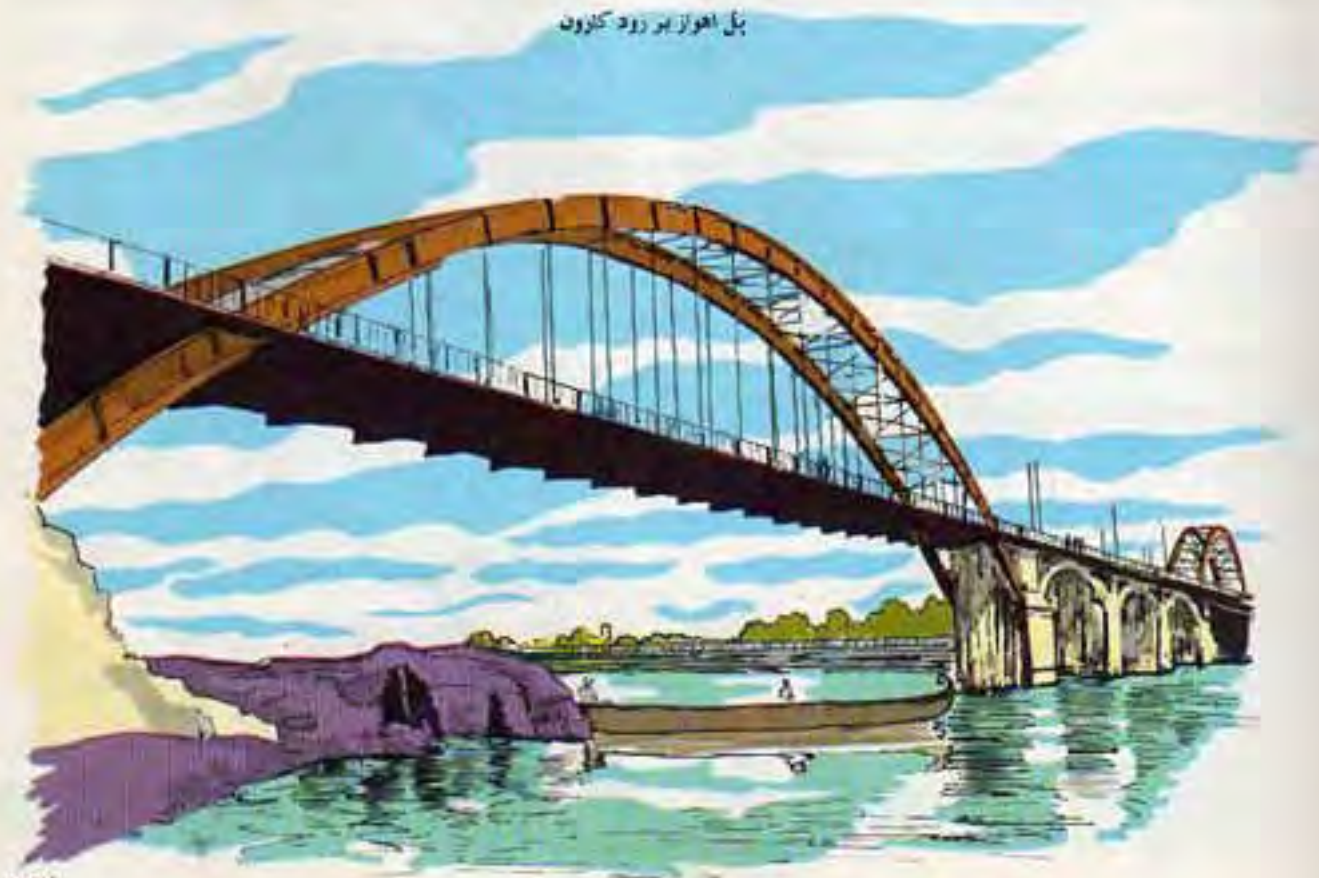
که به معنی بازار هوزیه است. هوزیه یا خوزیه از قبایل جنگجوی قدیم بودند و خوزستان نیز از آنها نام گرفته است. اهواز در دوره خلفای اموی و عباسی نیز آباد و پررونق و مرکز زراعت نیشکر بود. ولی در اواخر قرن سوم هجری قمری رو به انحطاط گذاشت. بعدها در آبادی آن کوشیدند، ولی از بین رفتن سد بزرگ آن در اواسط قرن نهم هجری قمری سبب خرابی واقعی شهر شد. در اوایل قرن بیستم میلادی جمعیتش از ۲۰۰۰ تجاوز نمی کرد، اما پیدا شدن نفت در خوزستان از نو سبب آبادی آن شد و دوباره مرکز خوزستان شد. خط آهن سراسری ایران در اهواز از روی پل آهنی ظریفی می گذرد که پایه های آن بر بازمانده های سد قدیم گذارده شده است. یک پل عظیم دیگر نیز در شهرست که برای عبور مردم و وسایل نقلیه است. شهر اهواز یک دانشگاه دارد. شهرستان اهواز از غرب به عراق و شهرستان دشت میشان محدود است. رودهای عمده آن کارون و کرخه است. قسمتی از بخش جنوبی شهرستان را دشت رسوبی کارون فرا گرفته است. استعداد کشاورزی آن زیاد است.

ایران، حکومت حکومت ایران بر اساس اصل جدایی قوا، که در متمم قانون اساسی آمده است، به سه قسمت مقننه، قانونگذاری (مجریه، و قضائیه تقسیم شده و وظایف هر یک دقیقاً معلوم شده است.

قانونگذاری از وظایف خاص قوه مقننه است و این قوه از اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا ناشی می شود. اما وضع و تصویب قوانین راجع به دخل و خرج مملکت و تفسیر قوانین به مجلس شورای ملی اختصاص دارد.

قوه قضائیه از وزارت دادگستری و سازمانهای وابسته به آن تشکیل یافته است. وظایف عمده وزارت دادگستری عبارت است از: (۱) حل و فصل اختلافات به وسیله دادگاه ها؛ (۲) تعقیب مجرمان توسط دادستانها و تصفیه امور ورشکستگی و تأمین حقوق محجورین، یعنی کسانی که از عقل ناقصند؛ (۳) نظارت در اجرای قوانین به وسیله دادستانهای عمومی و بازرسی کل کشور؛ و (۴) تثبیت مالکیت خصوصی به وسیله اسناد رسمی و اجرای اسناد رسمی توسط اداره کل ثبت اسناد و املاک.

پل اهواز بر رود کارون





شکایت کارمندان دولت از دستگاههای دولتی در دیوان کشور رسیدگی می‌شود. شکل زیر نموداری است از سازمان قضایی کشور:

قوه مجریه که در رأس آن اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قرار گرفته‌اند تشکیل یافته است از وزارتخانه‌ها و سازمانهای وابسته به آنها.

در رأس هر وزارتخانه يك وزیر قرار دارد. ریاست

عالیترین مرجع قضائی دیوان عالی کشور است که به موجب اصل ۷۵ متمم قانون اساسی به وجود آمده و در پایتخت تشکیل می‌شود. دیوان کشور از ۱۲ شعبه تشکیل یافته و ۴۸ مستشار دارد. رئیس دیوان کشور به پیشنهاد وزیر دادگستری با فرمان همایونی منصوب می‌شود. تقاضای تأیید احکام دادگاهها و نظارت در محافظت و اجرای یکنواخت قانون در تمام دادگاهها با دیوان کشور است.

ساختار سازمان قضایی



هیئت وزرا بر عهده نخست وزیر است، و در مواقع مهم این هیئت به ریاست عالیۀ اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که رئیس قوه مجریه است تشکیل می شود.

وظایف وزرا عبارت است از تعیین خط مشی سیاسی دولت و نظارت به اجرای آن و برقرار کردن ارتباط با مجالس قانونگذاری. در کلیه امور کشوری وزرا در مقابل مجلسین مسئول هستند.

به موجب متمم قانون اساسی عزل و نصب وزیران با پادشاه است، اما مطابق اصول مشروطیت، پادشاه معمولاً شخصی را مأمور تشکیل دولت می کند که مورد اعتماد مجلس شورای ملی و مجلس سنا باشد.

مطابق اصول مشروطیت و قوانین اساسی ایران، وزیران وظایف خود را تحت نظارت عالیۀ مجالس قانون گذاری انجام می دهند. نمایندگان دو مجلس حق دارند که درباره امور کشوری از وزرا در مجلس سئوالاتی بکنند یا آنان را مورد استیضاح قرار دهند. استیضاح نمایندگان از وزیری ممکن است موجب سقوط دولت شود؛ بدین ترتیب که پس از آنکه وزیر مسئول یا نخست وزیر به استیضاح مجلس پاسخ داد، نمایندگان می توانند نسبت به وزیر یا دولت تقاضای «رأی اعتماد» کنند. اگر مجلس به آن وزیر یا به دولت «رأی عدم اعتماد» داد، آن وزیر یا هیئت دولت باید استعفای خود را تقدیم مقام سلطنت کرده از کار کناره گیرد. شکل صفحه قبل نمودار سازمان مرکزی دولت ایران است.

ایران، قانون اساسی نخستین جلسه مجلس دوره اول در ماه شعبان ۱۳۲۴ هجری قمری تشکیل یافت. مهمترین وظیفه ای که این مجلس بر عهده گرفت تدوین طرح قانون اساسی بود. طرح اولیۀ این قانون در ۵۱ اصل تهیه شد و به تصویب مجلس رسید. در ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ مظفرالدین شاه طرح قانون اساسی ایران را امضا کرد، و ۵ روز پس از آن درگذشت.

قانون اساسی مشتمل است بر ۵۱ ماده یا «اصل» درباره تشکیل مجلس و حدود و حقوق آن و شرایط تشکیل مجلس سنا و تهیه طرح قوانین برای تصویب دو مجلس. اما

در این قانون موقع معینی برای دعوت مجلس سنا پیشینی نشده بود. بدین ترتیب سالها هر طرح قانونی، همین که فقط مورد تصویب مجلس شورای ملی قرار می گرفت و به صحنۀ همایونی می رسید، ارزش قانونی می یافت و به مورد اجرا در می آمد.

چیزی نگذشت که معلوم شد که این قانون اساسی نواقصی دارد که باید برطرف شود. بدین منظور کمیسیونی در همان دوره اول مجلس تعیین شد تا مواد لازم را بر قانون اساسی بیفزاید.

متمم قانون اساسی، مشتمل بر ۱۰۷ اصل در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری به صحنۀ محمد علی شاه قاجار رسید.

از جمله مواد مهم متمم قانون اساسی اصل ۲۷ آن است که به موجب آن قوای مملکت به سه قوه مقننه، مجریه، و قضائیه تجزیه می شود.

ایران، کشور در روزگاران بسیار دور گذشته مردمانی به نام آریاییها در نواحی سرد شمالی، از شمال دریای سیاه و دریای خزر تا ترکستان و رودهای جیحون و سیحون می زیستند. این مردمان کم کم به علت سرمای سخت و دشواری زندگی، مسکن خود را در پی به دست آوردن سرزمین گرمتر و زندگی بهتر ترك کردند. گروهی به مغرب رفتند و گروهی دیگر به جنوب. اینان که به جنوب رفتند دو دسته شدند. دسته ای به هندوستان رفتند و دسته ای دیگر در سرزمینی ماندگار شدند که ایران، یعنی سرزمین آریاییها را تشکیل می دهد.

ایران در جنوب غربی قاره آسیا واقع است. وسعت کنونی آن در حدود ۱۶۵۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش حدود ۱۹ میلیون (سرشماری ۱۳۵۵ هجری قمری) است (طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ که آمار آن هنوز رسماً منتشر نشده، جمعیت ایران حدود ۲۵ میلیون است). از شمال، در طرف شرق دریای خزر به ترکمنستان شوروی و در طرف غرب این دریا به آذربایجان شوروی و ارمنستان شوروی، از شرق به خاک شوروی و افغانستان و پاکستان، از غرب به ترکیه و عراق محدود است و در جنوب کنار خلیج فارس و دریای عمان قرار دارد. از جزایر ایران در خلیج فارس



جنوبی، و یازتها در خراسان سکونت داشتند. قوم ماد در اوایل قرن هفتم پیش از میلاد نخستین دولت ایرانی را تأسیس کردند. دولت ماد در ۵۵۰ پیش از میلاد به دست کوردش بزرگ برافتاد، و سلطنت ایران به پارسیان انتقال یافت و امپراطوری هخامنشی تشکیل شد.

دولت هخامنشی سرانجام در ۳۳۰ پیش از میلاد به دست اسکندر مقدونی برافتاد، تخت جمشید که کاخ شاهان آن بود به آتش سوخت، داریوش سوم به قتل رسید، و ایران جزئی از امپراطوری مقدونیه شد. پس از مرگ

خارک، مجمع الجزایر بحرین، شیخ شعب، هندوای، کیش، ابوموسی، قشم، هنگام، لارک، و هرمز را می توان نام برد.

تاریخ ایران

تاریخ ایران را می توان به دو دوره تقسیم کرد: تاریخ پیش از اسلام و تاریخ بعد از اسلام.

۱) تاریخ ایران پیش از اسلام. در این دوره قسمت عمده سکنه ایران را آریاییها تشکیل می دادند. از جمله آریاییها مادها در شمال غربی ایران، پارسیها در قسمت

اسکندر، ممالک او میان جانشینانش تقسیم شد، و ایران از قسمتهایی بود که به سلوکوس اول رسید و تحت حکومت سلوکیان در آمد. در دوره سلوکیان، که حدود ۲۵۰ سال در ایران حکومت کردند، تمدن یونان در ایران نفوذ کرد.

سلسله سلوکی به دست قوم پارت منقرض شد، و از حدود ۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۶ میلادی، سلسله اشکانیان بر سرزمین ایران سلطنت کردند. دولت اشکانی در زمان مهرداد اول به اوج وسعت خود رسید، و از طرفی با هند و از طرف دیگر با بین‌النهرین و آسیای صغیر همسایه شد. در زمان ارد اول نخستین جنگ بین ایران و روم در گرفت. این سلسله به علت فساد و اختلافات داخلی کم‌کم ضعیف شد، و سرانجام به دست اردشیر اول ساسانی برافتاد.

اردشیر اول سلسله پارسی ساسانیان را تأسیس کرد که تا ۶۵۲ بعد از میلاد در ایران سلطنت کردند. ساسانیان حکومتی ملی و متکی به دین و تمدن ایران تأسیس کردند. جنگهای ایران و روم در آن دوره ادامه یافت. امپراطوری پهنور ساسانی، که زمانی از رود سند تا دریای سرخ ممتد بود، سرانجام بر اثر مشکلات خارجی و گرفتاریهای داخلی ضعیف شد. آخرین پادشاه این سلسله، یزدگرد سوم، با حمله اعراب مسلمان روبه‌رو شد. ایرانیان در جنگهای قادسیه، مداین، جلولاء، و نهاوند مغلوب شدند و دولت ساسانی از پای درآمد.

(ب) تاریخ ایران بعد از اسلام. این دوره از تاریخ ایران از فتح نهاوند به دست اعراب در سال ۶۱ یا ۶۲ هجری قمری آغاز می‌شود. تقریباً بیست سال طول کشید تا همه بلاد ایران، به جز مکران و کابل، به دست اعراب افتاد. دیری نگذشت که تقریباً همه مردم ایران به دین اسلام درآمدند. در آغاز این دوره بیشتر خلیفه‌ها یا سلسله‌های محلی، مثل خلفای عباسی و سلسله‌های صفاریان و آل زیار و سامانیان و سلاجقه و خوارزمشاهیان به حکومت پرداختند، و این وضع ادامه داشت تا ظهور مغول. سانحه مغول در بلاد ایران همه جا با کشتار و ویرانی و غارت همراه بود، و وحدت ایران را از میان برد و لطمه کلی به آبادی و تمدن و فرهنگ ایران وارد کرد. اخلاف

هولاکو، که به نام ایلخانیان در ایران حکومت کردند، تحت تأثیر وزرا و مشاوران مسلمانی چون خواجه نصیرالدین طوسی و شمس‌الدین محمد جوینی به آیین اسلام گرویدند و رفته رفته مقهور تمدن و تربیت اسلامی و ایرانی شدند. عاقبت فساد و اختلاف در میان آنان موجب شد که یک وضع ملوک طوایفی در سراسر ایران پیش آید، و سلسله‌هایی محلی چون چوپانیان، آل جلازیر، آل مظفر، سرداران در اطراف سر بر آوردند. این ملوک طوایفی را مرد خونخواری به نام تیمور پایان داد. تیمور که به امیر تیمور یا تیمور لنگ معروف است، بسیار از بلاد ایران را به غارت و چپاول کشید و با خشونت و وحشیانه به حکومت ایلخانیان پایان داد. اما بنیاد حکومتش سست بود و پس از مرگش قلمرو وسیع حکومت او دچار هرج و مرج شد.

نیم قرن نگذشت که از همه بلاد ایران فقط سیستان و خراسان در دست اعیان تیمور باقی ماند، و دولتهایی از قبیل آق قویونلو و قرا قویونلو روی کار آمدند. عاقبت شاه اسماعیل اول صفوی و تأسیس دولت مقتدر صفویه به این وضع هرج و مرج پایان داد. ایران دگر بار تحت حکومتی واحد درآمد و به مرحله یک دولت ملی اعتلا یافت.

صفویه، با قبول مذهب تشیع، سرزمینهای شیعه‌نشین ایران را در برابر تجاوز اهل تسنن متحد کردند، و اساس دولت خود را بر ترویج مذهب تشیع و برپا کردن مراسم تعزیه محرم و تکریم و زیارت بقعه‌های متبرکه نهادند. این امر موجب شد که خطر تجزیه ایران از میان برود و استقلال و موجودیت آن حفظ شود. در عهد صفویه روابط سیاسی و تجارتي با بعضی از دولتهای اروپایی برقرار شد، و سازمان نظامی و نظام اداری نسبتاً مرتبی به وجود آمد. اما بعد از وفات شاه عباس دوم ضعف و انحطاط در دولت صفویه پیدا شد. حس صلحجویی و آرام‌طلبی و استغراق در شهوت و عشرت، اواخر عهد صفویه را آماده انقراض ساخت و ضربتی که شمشیر افغانه بر پیکرش وارد کرد یکباره آن را از پای در آورد.

هجوم افغانه یک بار دیگر داستان هجوم اعراب و جنگ قادسیه را تجدید کرد. ضعف و انحطاط واقعی سلاطین

صفوی، که در زیر پرده جلال و جیروت ظاهری پوشیده بود، به نیرنگ میر ویس و حمله محمود افغان و اشرف افغان آشکار شد. مقارن این جریان، پتر کبیر روسیه، به بهانه کمک و شاید به دعوت شاهزاده طهماسب دوم صفوی، لشکر به ساحل خزر فرستاد. دربند و باکو و ولایت داغستان و حتی قسمتی از گیلان و مازندران و استرآباد را تصرف کرد. اشرف افغان هم خود قسمتی از ولایات مغرب را به ترکان عثمانی وا گذارد. همه اینها ایران را به سوی تجزیه کشانید. اما ظهور نادرقلی، که بعداً عنوان نادرشاه یافت، از این تجزیه جلوگیری کرد. وی پس از غلبه بر اشرف و اخراج افغانه، طهماسب دوم صفوی را نیز به عنوان سستی و خیانت خلع کرد و چندی بعد خود تاج و تخت ایران را به دست آورد.

نادرشاه در دفع تجاوز ترکان عثمانی کوشید و بلاد ایران را از آنان باز گرفت؛ روسها را از ایران براند، و درصدد این بود که یک نیروی دریایی تشکیل دهد، ولی مجال نیافت. به هند لشکر کشید و با غنایم بسیار بازگشت. در بازگشت از هند به علت منازعه‌های پی در پی، و خصوصاً به جهت شکست در اجرای نقشه یکی کردن مذاهب اهل سنت و شیعه، دچار خستگی و نومیدی شد، به خون مردم تشنه شد، فرزند خود رضاقلی میرزای افشار را کور کرد، و در صدد قتل سرداران و نزدیکان خویش برآمد. اما خودش به دست آنان کشته شد. مرگ نادرشاه دولت عظیم و مقتدری را که به تدبیر و شجاعت او به وجود آمده بود، هتلاشی کرد، و هرج و مرج پدید آمد. مدعیان سلطنت سر بر آوردند، و میان آنان بر سر فرمانروایی نزاع در گرفت. عاقبت کریم خان زند قدرت را به دست آورد و سلسله زندیه را تأسیس کرد.

کریم خان زند، که با عنوان وکیل‌الرعا یا در شیراز به سلطنت پرداخت، مردی بود صلحجو؛ با این حال بصره را از عثمانیها به جنگ گرفت، درباری ساده و کم‌خرج تشکیل داد. اما با مرگ او دولت زندیه نیز در میان اختلافها و ستیزه‌های خانگی ضعیف شد. آقا محمد خان قاجار سلطنت و قدرت را از دست لطفعلی خان زند، آخرین شاهزاده خاندان زندیه، خارج کرد و دولت قاجاریه را بنا نهاد.

دولت قاجاریه، از همان آغاز کار، مواجه شد با انقلاب کبیر فرانسه و با توسعه شرکت هند شرقی. در واقع تاریخ مناسبات سیاسی قاجاریه عبارت شد از تاریخ رقابتهای سیاسی و بازرگانی انگلستان و فرانسه، و سپس انگلستان و روسیه. دربار فتحعلی شاه قاجار میدان تحریکات و رقابتهای بین ناپلئون و انگلستان بود، و دربار محمد شاه قاجار عرصه اختلافات بین روسها و انگلیسها. جنگهای ایران و روس و جنگهای هرات قوای ایران را تحلیل بردند و ضعف و فقر مادی و معنوی ایران را افزودند. در دوره سلطنت طولانی ناصرالدین شاه قاجار، وجود رجالی چون امیر کبیر و سید جمال‌الدین افغانی، و مزید مرادوات با اروپا و تأسیس روزنامه و تلگراف و غیره مقدمات پیدایش افکار تجدیدطلبی و ترقیخواهی را در ایران فراهم آورد. پسر ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، ناچار در آخرین روزهای عمر خود فرمان تأسیس مجلس شورای ملی را صادر کرد. دوران سلطنت احمد شاه قاجار، آخرین پادشاه این سلسله، به علت بروز اغتشاشات داخلی و ضعف خزانه و ناامنی راهها، دچار مشکلات فراوان شد. جنگ جهانی اول ایران را، با آنکه بیطرف بود، میان تجاوز و تعارض روس و عثمانی قرار داد. در پایان جنگ قراردادی با انگلیسها بسته شد که تقریباً همه اختیار مالیه و نظام و راههای ایران را به آنان واگذار می‌کرد. این موضوع، به اضافه ظهور انقلاب کبیر روسیه و رفتن قوای روس از ایران، منجر به قیام میرزا کوچک‌خان جنگلی در گیلان و اعتراض خیابانی در آذربایجان شد. این اوضاع و احوال و نابسامانی ادامه داشت تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ظهور قهرمان جدید ایران، رضاخان سردار سپه.

با کودتای سوم اسفند، رضاخان سردار سپه وزارت جنگ را به دست آورد و پس از آن به نخست‌وزیری و فرماندهی کل قوا رسید، و با ازدیاد قدرت او دولت قاجاریه رو به زوال رفت. با خلع احمد شاه از طرف مجلس، سلطنت قاجاریه برافتاد و سردار سپه به نام رضاشاه زمام مملکت را در دست گرفت.

رضا شاه کبیر بیست سال با قدرت تمام حکومت کرد. حکومت او توانست اوضاع آشفته ایران را از هر جهت سر و سامان دهد. اما جنگ جهانی دوم و استغفای اجباری

او از مقام سلطنت و اشغال ایران از جانب قوای متفقین مقارن جلوس جانشین او محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر، مشکلات تازه‌ای برای ایران پدید آورد که با پایان یافتن جنگ تدریجاً از میان رفت.

جغرافیای ایران

مرزهای ایران در طی تاریخ دراز این کشور بارها تغییر یافته است. در زمان هخامنشیان امپراطوری ایران از رود سند تا دریای اژه و رود نیل، و از سیحون و دریای خزر و دریای سیاه تا خلیج فارس و بحر عمان امتداد داشت. در طی قرن‌ها، کشور ایران گاه برونسختی افزود و گاه اراضی آن به دست اجانب افتاد. پس از استیلای عرب، استقلال ایران از میان رفت و این سرزمین جزو امپراطوری وسیع اسلام شد. ایران کنونی در عهد صفوی تشکیل شد و مرزهای کنونی آن بر طبق عهدنامه‌هایی که با دولتهای همسایه بسته شد، از زمان شاه صفی آغاز می‌شود.

تقریباً همه ایران در ناحیه‌ای قرار دارد که به فلات پامیر معروف است. فلات پامیر از دره‌های فرات و دجله تا ارتفاعات پامیر در آسیای مرکزی امتداد دارد. سرزمین ایران از يك فلات مرکزی پهناور و يك حاشیه کوهستانی تشکیل شده است. حاشیه کوهستانی به سه منطقه تقسیم می‌شود: کوههای زاگروس و امتداد آنها تا مکران، کوه‌های شمالی و کوههای شرقی. کوههای شمالی و کوههای زاگروس در توده‌ای به هم متصل می‌شود که مرکزش کوه‌های آردات است.

منطقه اول مشتمل است بر کوههای کردستان، لرستان، بختیاری، فارس، مکران، و بلوچستان. قله‌های عمده آنها کبیرکوه، پشتکوه، پیشکوه (در جنوب شرقی الوند)، زردکوه، کوه گیلویه، و دینار است. منطقه شمالی منقسم می‌شود به کوههای آذربایجان (شامل قراداغ، جبال طالش، سهند، سبلان، قافلان کوه و غیره)، جبال البرز، و کوههای خراسان (شامل هزار مسجد، قراداغ، آلاداغ، بینالود). کوههای شرقی رشته‌کوه‌هایی هستند نامنظم که از شمال به جنوب امتداد دارند.

از فلات مرکزی نیز کوههایی می‌گذرند که يك رشته از آنها از میانه تا کرمان امتداد دارد و رشته دیگر از نیشابور تا مرز بلوچستان کشیده شده و حوضه سیستان را از کویرهای مرکزی جدا می‌کند. در فاصله میان این دو رشته‌کوه بیابانهای معروف کویر قرار دارد که سطح آنها تا حدود ۲۰۰۰ متر پایینتر از کوههای مرزی آنها است. از جمله این بیابانها کویر لوت و کویر نمک (از حدود قم و کاشان تا کویر لوت) است. در تمام این بیابانها، خصوصاً در کویر لوت و کویر نمک، باتلاقی‌هایی هست که آبهای آنها در تابستان خشک می‌شود و نمک فراوان به جا می‌گذارد. مهمترین این باتلاقیها حوض سلطان (جنوب شرقی قم) و شورگزار هامون (شمال شرقی بم) است.

حوضه‌های زهکشی ایران، یعنی حوضه‌هایی که آبها را به خود می‌کشند، تقریباً چهار حوضه است: دریاچه رضائیه، دریای خزر، خلیج فارس و بحر عمان، و فلات مرکزی. رودهای کوتاهی از کوههای غربی و کوههای شمالی ایران به دریاچه رضائیه می‌ریزند. رودهایی که به دریای خزر می‌ریزند عبارتند از: ارس، سفیدرود، اترک، گرگان، هراز، چالوس، یابل، تجن، و غیره. رودهای کسرخه، کارون، جراحی، طاب، دالکی، شور، میناب، و غیره به خلیج فارس و بحر عمان می‌ریزند. در فلات مرکزی کوههای شرقی و کوههای زاگروس را رودهایی زهکشی می‌کنند که بزرگ‌ترین آنها زاینده‌رود است. زاینده‌رود، رود کرج، جاجرود، و حبلرود به دریاچه حوض سلطان می‌ریزند. دیگر از حوضه‌های زهکشی فلات مرکزی دریاچه نیریز، دریاچه مهارلو (جنوب شرقی شیراز)، هامون جزموران، و دریاچه پریشان (در نزدیکی کازرون) است. در شرق ایران حوضه هامون قرار دارد که رود هیرمند به آن می‌ریزد.

اقلیم. اقلیم ایران به طور کلی ببری و خشک است. ارتفاع کوههای شمالی و غربی چندان زیاد است که از تأثیر بادهای مرطوب دریای خزر و دریای مدیترانه و خلیج فارس در نواحی داخلی ایران جلوگیری می‌کند. در نتیجه دامنه‌های داخلی این کوهها خشک و دامنه‌های خارجی آنها مرطوب است. بارش به طور کلی رو به جنوب و شرق رفته رفته کم می‌شود.

اقلیمهای سواحل شمالی و جنوبی با یکدیگر کاملاً متفاوتند. اقلیم سواحل دریای خزر بارانی و مرطوب با تابستانهای ملایم است. بیشتر سواحل شمالی (گیلان، مازندران، گرگان) دارای رستنیهای پرپشت است، و دامنه‌های شمالی البرز جنگلی پوش است. در نواحی ارسباران، دشت مغان، و نواحی معتدل استان فارس و بختیاری اقلیم مشابهی وجود دارد. سواحل خلیج فارس بسیار گرم و از بندر لنگه تا بندر دیلم مرطوب است. میزان بارش متوسط سالانه خیلی کمتر از میزان بارش متوسط سواحل شمالی است.

اقلیم سراسر فلات مرکزی و دشت خوزستان خشک است. در این ناحیه پهناور فقط سیستان و بلوچستان و حاشیه‌های کویر و نواحی نسبتاً مرتفع قابل سکونت است، و بقیه بیابانهای خشک و بی‌آب و علف و سنگلاخ یا ریگزارند.

اقلیمی که بتوان آن را اقلیم سردسیری نامید در منطقه وسیعی دیده می‌شود که از آذربایجان تا فارس و کرمان ممتد است و قسمتی از خراسان شمالی نیز آن اقلیم را دارد.

گیاهان و جانوران. به طور کلی گوناگونی اقلیم در ایران موجب وجود گیاهان و جانوران متفاوت و گوناگون در قسمتهای مختلف ایران است. کویرهای مرکزی از جهت رستنی از تمام نقاط دیگر آسیا فقیرتر است، و در عوض سواحل دریای خزر سرشار از رستنیهاست. بر دامنه‌های شمالی البرز، تا ارتفاع ۱۸۵۰ متر، درختان گردو، بلوط افرا، راش، زبان گنجشک، نارون، سرو، شمشاد، و از این قبیل وجود دارد و مهمترین منطقه‌های جنگلی ایران در این ناحیه است. در خراسان، آذربایجان، لرستان، کردستان، کرمانشاهان، اصفهان، کوه گیلویه، فارس، کوهپای بختیاری، و کرمان نیز منطقه‌های جنگلی وجود دارد. از گیاهان روغنی، از قبیل بزرك و کنجد و کرچک، روغن استخراج می‌شود. از گیاهان و بوته‌های وحشی صمغهای گوناگون از قبیل کنیرا، سقر، سریش، و انقوزه به دست می‌آید. از گیاهان رنگی نیل، روناس، مازو، حنا، زعفران، و غیره حاصل می‌شود. بسیاری از گلها بومی

ایراند: لاله، گل سرخ، گل استکانی، شقایق، شمعدانی عطری، بنفشه، زنبق، ختمی درختی، شمشاد پیچ، و یاسمن. در جنگلهای البرز بوسه، پلنگ، خرس، گوزن، گراز، و جوجه تیغی یافت می‌شود. روباه، یوزپلنگ، گرگ، شغال، سنجاب، و خرگوش فراوان است. در کویرها و نمکزارها، گورخر، در دشتها آهو، در کوهها میش و قوچ و بز، و در نواحی باتلاقی خرس یافت می‌شود. حشرات و خزندگان فراوان است. اطلاعات مربوط به پرندگان بسیار ناقص است. از جمله پرندگان اهلی مرغ، خروس، اردک، غاز، کبوتر، و بوقلمون، و از پرندگان وحشی اردک وحشی، درنا، بلدرچین، خروس کولی، کبوتر چاهی، توکا، سار، تیهو، باقرقره، قرقاول، کبک، عقاب، باز، لک‌لک، قوش، قرقی، کرکس، سبزقبا، هدهد، حواصیل، و اقسام گنجشک و جغد است. در رودهای کنار دریای خزر انواع فراوان ماهیها یافت می‌شود (آزاد، صوف، خاویار). صید ماهیهای گوناگون خلیج فارس نیز در این اواخر دارای اهمیت شده است.

منابع معدنی ایران. در ایران نفت، گازهای طبیعی، زغال‌سنگ، آهن، منگنز، کروم، مس، سرب، روی، نقره، طلا، ارسنیک، جیوه، نیکل، کوبالت، وولفرام، مولیبدن، گوگرد، نمک، بور، پنبه نسوز، سنگهای قیمتی و نیمه‌قیمتی، و سنگهای ساختمانی یافت می‌شود. عمده‌ترین منابع معدنی ایران نفت است (در مسجد سلیمان، لالی، هفتگل، نفت سفید، آغاچاری، گچساران، اهواز، بندر عباس، بینک، مند، پازنان، نفت‌شاه، سراجه). از سایر منابع معدنی ایران می‌توان اینها را نام برد: زغال‌سنگ در ناحیه کوه‌های البرز (کاجره، شمشک، نسا، لالون، گرمابدره در دامنه‌های جنوبی؛ الیکا، گلندرود، وزیراب در دامنه‌های شمالی)، حوالی سمنان و شاهرود، حوالی تربت‌جام (خراسان)، ناحیه جنوب کاشان و حوالی منطقه مرکزی ایران، و کرمان؛ آهن در اراک و ملایر و یزد، اصفهان و کاشان، دامغان و سمنان، اطراف تهران، آذربایجان و گیلان، زنجان، خراسان و جزایر خلیج فارس؛ مس در اراک، آذربایجان، اردستان، شاهرود، و زنجان؛ سرب و روی در انارک، شاه‌کوه اصفهان، طبس (سرب)، و زنجان؛



ایل قزلباشی به هنگام بیلاق و قسلاق



کردها در لباس مغلی



ایل مغلیاری در جنوب باختری اصفهان



ترکمنهای شمال باختری خراسان

منگنز در ریاط کریم، نائین، اردستان، و اشهداد؛ کروم در عباس آباد شاهرود، سبزوار، فریمان، ریاط سفید، کرمان و فارس؛ طلا در موته؛ معادن سنگ مرمر در یزد، معادن فیروزه نیشابور، از قدیم شهرت داشته است.

سکنه تَراد آریایی، که در حدود اواسط هزاره دوم پیش از میلاد در ایران جایگزین شد، در طی تاریخ با اقوام مختلف عرب و ترک و غیره در آمیخت، و تَراد ایرانی به معنی خاصی از اعقاب این آریاییها شمرده می شود. در ایران، علاوه بر کرد و لر و بختیاری، عناصر ترک و ترکمن و عرب و بلوچ و اقلیتهای ارمنی، آسوری، گرجی و غیره وجود دارد.

طوایف ترک و ترکمن در آذربایجان و کرگان و خراسان و مازندران و فارس و بعضی نواحی دیگر سکنا دارند. از طوایف ترک می توان شاهسون، افشار، قشقایی، خلیج، و شقاقی را نام برد. در خراسان، در نواحی مرزی ایران و شوروی، بعضی طوایف ترکمن و نیز قبایلی از کرد و بلوچ سکنا دارند.

کردها و لرها و بختیاریها در کردستان و لرستان و چهار محال سکنا دارند. در خراسان و قزوین و آذربایجان غربی نیز بعضی طوایف کرد دیده می شوند. ایلات کوه گیلویه و ممسنی و لک نیز احتمالاً از لرها هستند. بختیاریها در چهار محال و بروجرد و نواحی شوشتر و رامهرمز زندگی می کنند، و مشتمل بر هفت لنگ و چهار لنگ هستند، قبایل عرب مشتمل بر عشایر عرب خوزستان و بعضی ایلات فارس و خراسان هستند.

از هر صد نفر جمعیت ایران تقریباً ۹۸ نفر مسلمانند،



ایل بلوچ

و از این عده ۹۳ نفر شیعه و بقیه سنی و اسماعیلی و غیره اند. از هر صد نفر، دو نفر دیگر را جامعه‌ها و اقلیت‌های زرتشتی و یهودی و آسوری و غیره تشکیل می‌دهند. زبان رسمی ایران زبان فارسی است که نه تنها در ایران، بلکه از کوه‌های زاگروس تا پامیر و سیر دریا گسترش دارد.

کشاورزی. گرچه شغل بیشتر مردم ایران کشاورزی است، تنها قریب $\frac{1}{10}$ خاک ایران زیر کشت است، و فقط $\frac{1}{4}$ از این قسمت زیر کشت آبیاری می‌شود. از ۱۵ درصد خاک ایران به عنوان مرتع استفاده می‌شود. محصولات زراعتی عمده گندم، جو، و برنج است. بسیاری از میوه‌ها در ایران به عمل می‌آید.

خشکبار از صادرات مهم ایران است. مرکبات در سواحل دریای خزر و فارس و کرمان، و خرما در خوزستان و سایر نواحی گرم خلیج فارس و دریای عمان، نیشکر در خوزستان و چغندر قند در اغلب نواحی به عمل می‌آید. زراعت پنبه توسعه دارد (گرگان و مازندران). محصول جای گیلان مهم است. توتون و تنباکو (کردستان، گیلان، آذربایجان، اصفهان، و شیراز) در انحصار دولت است.

آبیاری از مشکلات کشاورزی ایران است، و در اغلب نواحی متوسل به حفر قنات می‌شوند. در سالهای اخیر طرح‌های سدسازی و حفر چاه‌های عمیق به مرحله اجرا درآمده است، و سدهای بزرگی از قبیل سد کرج، سد سفید رود، سد محمد رضا شاه پهلوی به توسعه کشاورزی کمک کرده‌اند. طرح‌های مخصوصی نیز برای استفاده از ماشین‌های کشاورزی اجرا شده و می‌شود.

دامپروری (گوسفند، بز، گاو، الاغ، شتر، و اسب) در نزد قبایل رایج است و در نواحی خراسان و آذربایجان نیز اهمیت دارد.

صنایع. از صنعت نفت که بگندیم، صنعتی‌سازی کشور در واقع از دوره رضا شاه کبیر آغاز می‌شود. صنایع عمده، بعد از صنعت نفت، نساجی است. صنعت آمودن مواد غذایی توسعه می‌یابد (ماهی و خاویار در سواحل شمالی و ماهی در سواحل جنوبی؛ سبزی و میوه در شمال؛ کارخانه‌های تصفیه قند و کارخانه‌های تهیه روغن نباتی). آمودن دخانیات

در تهران متمرکز است، و عمده‌ترین منبع درآمد دولت است. نوشابه‌های الکلی تهیه می‌شود، کارگاه‌های قالیبافی دایر است. دیگر صنایع کبریت‌سازی، سیمان و سایر مصالح ساختمان، تسلیحات، و کالاهای کائوچویی، و پلاستیکی است. صنعت اتوموبیل‌سازی نیز به تازگی به راه افتاده است.

راه‌ها. راه‌های داخلی ایران عبارت است از راه آهن و جاده‌های آسفالت‌شده و شنی و خاکی.

خطوط آهن در دست بهره‌برداری عبارتند از: خطوط تهران - بندر شاه، تهران - بندر شاهپور، تهران - تبریز، تهران - مشهد، قم - کاشان، اهواز - خرمشهر، تبریز - جلفا، صوفیان - شرفخانه، میرجاوه - زاهدان، سر بندر - بندر ماهشهر، و بندر شاه - گرگان.

از لحاظ ارتباط هوایی فرودگاه‌هایی در ایران ساخته شده که مهمترین آنها فرودگاه مهر آباد تهران و فرودگاه آبادان است.

بنادر صادراتی ایران در جنوب آبادان و بندر شاهپور و خرمشهر است. تجارت با شوروی عمدتاً از طریق دریای خزر (بندر پهلوی و بندر شاه) انجام می‌گیرد.

تقسیمات کشوری

در بیست‌ساله اخیر تقسیمات کشور پی در پی در تغییر بوده است. فعلاً طبق «فهرست تقسیمات کشور شاهنشاهی ایران تا خرداد ۱۳۴۵» کشور ایران به ۱۳ استان و پنج فرمانداری کل منقسم شده است. هر استان دارای یک مرکز است و از چند شهرستان (فرمانداری) و چند بخش‌داری، طبق جدول زیر، تشکیل یافته است.

شهرهای مهم ایران (غیر از بنادر) عبارتند از: اراک، اردبیل، اصفهان، آمل، اهر، اهواز، بابل، بروجرد، بیرجند، تبریز، تهران (پایتخت)، خرم‌آباد، دامغان، رشت، رضائیه، زابل، زاهدان، زنجان، ساری، سبزوار، سمنان، سنج، شاهرود، شیراز، قزوین، قم، کاشان، کرمانشاه، گرگان، مراغه، مشهد، نیشابور، همدان، و یزد. از جمله بنادر دریای خزر آستارا، بابلسر، بندر شاه، بندرپهلوی، شهبوار، و نوشهر است.

شهرستانها (فرمانداریها)	تقسیمات اصلی	شهرستانها (فرمانداریها)	تقسیمات اصلی
مشهد، نوسن جام، گلباد، بیرجند، کاشمر، قوچان، شیروان، سبزوار، نوسن جنوبیه، نیشابور، قوچگر، لنگرین، فراتوس، طبس، بخیرود.	(۱۰) استان نهم (خراسان) : ۱۵ فرمانداری، ۱۵ بخشداری سرکوش مشهد	تهران، کرج، قزوین، قزوین، مازندران، محلات، ساوه، قم، لقرش، شهرری، شمیرانات، گرمسار، خمین، اراک، کاشان.	(۱) استان مرکزی: ۱۲ فرمانداری، ۳۳ بخشداری سرکوش تهران
اصفهان، فریدند، شهرضا، اردستان، نائین.	(۱۱) استان نهم (اصفهان) : ۷ فرمانداری، ۱۹ بخشداری سرکوش اصفهان	رشت، بندر بیلوئیل، لامجان، روضه، خوالش، فومن، زنجان، آستارا، لنگرود، رودبار، صومعه سرا.	(۲) استان یکم (گیلان) : ۱۲ فرمانداری، ۲۲ بخشداری سرکوش رشت.
زاهدان، ایرانشهر، چابهار، زابل، سراوان، نحف آباد، یزد، گلبانگان، بختی.	(۱۲) استان بلوچستان و سیستان: ۵ فرمانداری، ۱۶ بخشداری سرکوش زاهدان	ساز، بهنر، تاش، شسوار، نوشهر، بابل، آمل، نور، گرگان، دشت گرگان.	(۳) استان دوم (مازندران) : ۱۲ فرمانداری، ۳۲ بخشداری سرکوش سازی
سندج، مریدان، سقز، باقه، قزو، بختی.	(۱۳) استان کردستان: ۴ فرمانداری، ۱۵ بخشداری سرکوش سندج	لریزه، مرند، خلخال، ارسبیل، میاند، سواد، مشکین شهر، ازساراند، مراغه، همدان.	(۴) استان سوم (آذربایجان شرقی) : ۱۰ فرمانداری، ۲۴ بخشداری سرکوش تبریز
بندر عباس، میناب، بندر لنگه.	(۱۴) فرمانداری کل ینان و جزایر بحر عمان: ۳ فرمانداری، ۱۴ بخشداری سرکوش بندر عباس	رفسانیه، بند، ماکو، عوی، مهاباد، شاهپور، میاندوآب.	(۵) استان چهارم (آذربایجان غربی) : ۷ فرمانداری، ۱۴ بخشداری سرکوش رفسانیه
شهر کرد، ایلم، بروجین.	(۱۵) فرمانداری کل بختیاری و چهار محال: ۳ فرمانداری، ۱۱ بخشداری سرکوش شهر کرد	کرمانشاه، لهریز، بیلام، شاه آباد، پاوه.	(۶) استان پنجم (کرمانشاهان) : ۵ فرمانداری، ۲۵ بخشداری سرکوش کرمانشاه
سمنان، شاهرود، دامغان.	(۱۶) فرمانداری کل سمنان: ۳ فرمانداری، ۸ بخشداری سرکوش سمنان	اهواز، آبادان، بندر مینو، مسجد سلیمان، خرمشهر، دشت مینان، ذوق، شوشتر، بهبهان، کهنکلیویه، رامهرمز.	(۷) استان ششم (خوزستان) : ۱۲ فرمانداری، ۲۵ بخشداری سرکوش اهواز
همدان، ملایر، نهاوند، نوسن کلان.	(۱۷) فرمانداری کل همدان: ۴ فرمانداری، ۸ بخشداری سرکوش همدان	شیراز، آباده، کازرون، فیروز آباد، جهرم، نیریز، فسا، اصطهبانات، داراب، لار، بستی.	(۸) استان هفتم (فارس) : ۱۲ فرمانداری، ۳۶ بخشداری سرکوش شیراز
خرم آباد، بروجرد، الیگودرز.	(۱۸) فرمانداری کل لرستان: ۳ فرمانداری، ۱۷ بخشداری سرکوش خرم آباد	کرمان، رفسحان، جیرفت، سرجان، ایما، بافت.	(۹) استان هشتم (کرمان) : ۵ فرمانداری، ۱۴ بخشداری سرکوش کرمان
بوشهر، دشتی، دشتستان.	(۱۹) فرمانداری کل ینان و جزایر خلیج فارس: ۲ فرمانداری، ۱۰ بخشداری سرکوش بوشهر		

یافت شده، و حجاریهایی که بر سنگهای جنوب غرب ایران به دست آمده، به تفاوت متعلق به ۴۰۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد است. در تمام این آثار اصالت هنر ایرانی کاملاً آشکار است.

در عصر شاهان هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ پیش از میلاد)، بابلیان، لیدیاییان، مصریان، و اقوام دیگری که مقهور کوروش بزرگ و جانشینان وی شده بودند، در ایجاد فرهنگ و هنری بر پایه بزرگداشت شاهان ایران، ایرانیان را یاری کردند. پایه‌های کاخ کوروش در بازار گاد، و کاخ اردشیر اول در شوش، و نیز بقایای کاخهای داریوش اول و خشایارشا در تخت جمشید، همه نمودار بناهایی است که به رسم دیرین ایرانیان دارای تالارهای عظیم پرستون است که در برابر آنها ایوانهای ستوندار قرار داشته است. در تخت جمشید پلکانهای شاهوار کاخ آپادانا همچنان بر جا هستند و مسافران راه شیراز به اصفهان از کنار آنها می‌گذرند. تأثیر سبکهای معماری مصری، یونانی، و آشوری در این کاخها آمان دیده می‌شود. اما شیوه کلی معماری شیوه خاص ایرانی است، و از تماشای آنها احساس وسعت فضا و سکونی در پیونده پدید می‌آید. بناهای بعد از اسلام (نظیر مسجد شاه اصفهان) نیز به شکلی دیگر همین احساس را پدید می‌آورند.

اشیا و پیکره‌های فلزی، خصوصاً زیورهای طلا و نقره، که از خاک بیرون آمده‌اند، نشانه رونق فلزکاری در اعصار قدیم است. بر بعضی از این اشیا شیوه کار صنعتگران یونانی به چشم می‌خورد. پس از حمله اسکندر مقدونی، تأمدت پنج قرن، آثاری پدید آمد که معدودی از آنها به جا مانده و تأثیر



ایران، هنر و معماری از آغاز تاریخ ایران، بر اثر مهاجرت اقوام متعدد و فتوحات جهانگشایان ایرانی و فرمانروایی متناوب بیگانگان، شیوه‌های گوناگون هنری در این سرزمین وارد شده‌است، و ضمن در آمیختن با سنتهای دیرین بومی، نه تنها از اصالت آنها نکاسته، بلکه به آنها نیرو بخشیده و موجب تکامل و ارزش جهانی آنها شده است.

ناروف و پیکره‌های سفالینی که از خرابه‌های شوش به دست آمده، پیکره‌ها و اشیای برونزی که در لرستان



این جام نقره طلاکاری که شاپور دوم را در شکار شیر نشان می‌دهد نمونه فلزکاری ساسانی است



نابلوی معرق برجسته: چوب صنعتی و صدف و عاج

قدمت هنر نقاشی در ایران است. مانی نقاش، که با نقاشی‌های خود شهرت افسانه‌ای یافته بود، هنر نقاشی را به‌عنوان جزئی از مذهب خود تبلیغ می‌کرد. در این عهد برجسته‌کاری بر ظروف طلا و نقره رواج یافت؛ صحنه‌های شکار، تصاویر جانوران و نیز نقش سیمرغ بر ظروف عهد ساسانی فراوان بود.

پس از حمله اعراب، هنر و فرهنگ ایران به تدریج با هنر و فرهنگ اسلامی در آمیخت و به شکل تازه‌ای جلوه‌گر شد. از نخستین هنرهای اسلامی در ایران نمونه‌های معدودی به جا مانده است. مهمترین این آثار سفالهای ظریفی است که با نقشهای جانوران و تصاویر غیر واقعی آدمیان زینت یافته است. هنر کتابسازی و خطنویسی در کشورهای اسلامی پیش از عهد عباسیان آغاز شده بود. بر اثر علاقه و تشویق خلفای بغداد، این هنر رو به ترقی نهاد. کتابسازان و خوشنویسان ایران در این ترقی سهمی بزرگ داشتند. تأثیر ایرانیان در هنر نقاشی و تذهیب بیشتر بود. بر دیوارهای کاخهای سامرا نقاشی‌هایی به‌دست آمده است که تصاویر رقصه‌ها، شکارچیان، جانوران و گلپای آنها را نمونه‌های عهد ساسانی می‌دانند. با رواج کاغذ به جای پوست آهو، کار کتابسازان آسانتر شد، و از آنجا که اسلام کشیدن تصویر انسان و حیوان را منع کرده بود، بسیاری از نقاشان به کار تزیین و تذهیب کتاب پرداختند، و همین موجب شد که این هنر از نقاشی و خوشنویسی جدا

هنرهای یونانی و مایه‌های رومی در آنها نمودار است. در عهد ساسانیان (۲۲۶-۶۴۰ بعد از میلاد) هنرهای بومی ایرانی دوباره جان گرفت. بقایای کاخهای تیسفون و فیروزآباد نمودار بناهای عظیمی است که از آجر و سنگ ساخته شده بوده است. معماران عهد ساسانی، با به کار بردن طرق جدید (از قبیل طاق ضربی) توانستند ساختن گنبدهای عظیم را که تا آن زمان مقدور نبود، امکانپذیر سازند؛ و همین تحول مهمی در کار معماری پدید آورد. نقشهای برجسته حجریه‌های نقش رستم و طاق بستان نمودار شیوه مستقل پیکرتراشی است. از نقاشیهای آن زمان آثار اندکی به جا مانده است، اما همین آثار نمودار



شود و هنر خاصی به شمار رود.

در قرنهای یازدهم و دوازدهم بعد از میلاد تماس با چین هنرهای ایران را شکفته تر کرد. ظرافت طرح و کار سفالهای معروف ری و پارچه‌های ایرانی افزایش یافت. معماران شاهکارهای بزرگ پدید آوردند و مقرنسکاری، گچبری، و کتیبه‌سازی رو به تکامل نهاد. مسجد جامع اصفهان، که از شاهکارهای معماری جهان است، نمونه‌ای است از معماری این دوره. هجوم مغول نه تنها آسیبی به هنرهای ایران وارد نکرد، بلکه با بسط روابط ایران و چین برخی از صنعتگران چینی به ایران آمدند و رهاورد آنان سنتهای هنری چین بود. هنرمندان ایرانی این رهاورد را با میراث گذشته خود پیوند دادند. به کار بردن مایه‌های هنر چین در سفالگری و تزیین بناها رواج یافت. هنر مصور ساختن کتاب رواج پیدا کرد. نقاشان ایرانی با موضوعهای تازه آشنا شدند و افق دید هنری آنان وسعت یافت. تلاشهایی که در این دوره در کار نقاشی و میناتورسازی به کار رفت، راه را برای نهضت بزرگ هنری عصر تیموریان باز کرد. در این عصر میناتور کلاسیک ایران پدید آمد. از این هنر بیشتر برای مصور کردن کتابهایی مانند شاهنامه فردوسی و داستانهایی مانند خسرو و شیرین نظامی سود می‌جستند. بزرگترین استاد این هنر بهزاد، نقاش هراتی است. مسجد کبود تبریز و آستانه قدس مشهد نیز نمودار رونق معماری عصر تیموریان است.

در عهد صفوی، به خصوص در دوران سلطنت شاه‌عباس اول صفوی، هنر معماری ایران بیش از پیش توسعه یافت. اصفهان مرکز اصلی هنر ایران شد. میدان شاه، مسجد شاه، مسجد شیخ لطف‌الله، عالی قاپو، و بناهای مهم دیگر ساخته شد. میرعماد و علیرضا عباسی در کار خوشنویسی پیشرفت‌های تازه کردند. کارگاههای بزرگ قالیافی در کرمان، شوشتر، هرات، همدان، تبریز، کاشان بر پا شد. با پایان عهد صفوی انحطاط هنر ایران تقریباً در همه رشته‌ها آغاز شد. این بار، برخلاف دوره‌های گذشته، سبکهای اروپایی نه تنها نیرویی به هنرهای قدیم ایران نبخشیدند، بلکه بر اثر نادانی و سوداگری صنعتگرانی که جانشین هنرمندان اصیل قدیم شده بودند، هر آنچه بود نیز رو به پستی نهاد.



زری: ابریشم طبیعی و گلابتون اصل



میناتور ایرانی

مخمل و زری برجسته



همان کار او را هنوز دنبال می‌کنند. در زمان احمد شاه قاجار نمایندگان شرکت‌های خارجی به ایران آمدند و قالیبافان ایرانی را به بافتن قالیهایی گماشتند که نقشه‌های بازاری آنها را از کشورهای خود آورده بودند. در نتیجه هنر قالیبافی نیز به صنعتی بازاری تبدیل شد.

در اوایل سلطنت رضا شاه کبیر، برای احیای هنرهای ملی ایران کوششهایی شد. مؤسسه قالی ایران به وجود آمد. مسابقه‌های هنری برپا شد. به برخی از استادان مینیاتورسازی، خاتم‌سازی، قلم‌زنی، منبتکاری، و زریبافی، که هر یک در شهری سرگرم ساختن کارهای بازاری بود، تأمین مالی داده شد تا توانایی خود را برای احیای هنرهای اصیل ملی به کار بندند. بعضی از آثار هنرمندان این دوره در نمایشگاه‌های بین‌المللی به تماشا گذاشته شده است. (رجوع شود به تذهیب؛ ترصیع؛ خاتم‌سازی.)

ایران باستان، موزه در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی موزه‌ای به نام موزه معارف در دارالفنون تأسیس شد. پس از تصویب قانون حفظ آثار ملی، در ۱۲ آبان ۱۳۰۹، که دولت را موظف به حفظ آثار ملی و نظارت در آنها می‌کرد، و بر اثر انجام شدن حفاری‌های مختلف، آثار عتیقه فراوان فراهم شد، و در ۱۳۱۴ موزه ایران باستان تأسیس شد. در این موزه آثار فراوان از تمدن ایران از حدود ۴۰۰۰ پیش از میلاد تا قرن سیزدهم هجری قمری موجود است.



کمال‌الملک

در زمان فتحعلی شاه قاجار، بعضی از مینیاتورسازان ایرانی، به گمان پیروی از «سبک اروپایی»، شبیه‌هایی از او و بزرگان و شاهزادگان ساختند. این کار در زمان محمد شاه قاجار و پس از او ادامه یافت و حاصل آن شیوه‌ای عامیانه بود که «سبک طبیعی‌سازی قاجار» نامیده می‌شود. نمونه‌های این سبک را بر روی قلمدانها، بر دیوار بعضی از ساختمانهای سلطنتی و شخصی، و نیز بر بسیاری از کتابهای آن زمان می‌توان یافت. در زمان ناصرالدین شاه، کمال‌الملک که به یاری امیرکبیر در فرانسه و ایتالیا نقاشی آموخته بود، «طبیعت‌سازی بارنگ و روغن» را در ایران پایه‌گذاری کرد. پس از چندی مدرسه صنایع مستظرفه را به وجود آورد؛ شاگردانی تربیت کرد که بعضی از آنان

موزه ایران باستان





ایرانی، زبانهای زبانهای ایرانی به شعبه‌ای از زبانهای هند و ایرانی، از ریشهٔ هند و اروپایی، می‌گویند که شامل همهٔ زبانهای رایج در ایران، ترکستان قفقاز، عراق و ترکیه، و قسمت عمدهٔ زبانهای آریایی افغانستان می‌شود. به طوری که در جدول می‌بینید، این زبانها همه به اصل واحدی می‌رسند که **ایرانی کهن** خوانده می‌شود. از ایرانی کهن زبانهای **اوستایی**، **فارسی باستان**، **مادی**، و دیگر زبانهای قدیم ایرانی جدا شده‌اند. **ایرانی میانه** شامل زبانهای **فارسی میانه** (پهلوی)، **پارتی**، **سغدی**، **خوارزمی**، و **ختی** است که از زبان‌های قدیمتر ایرانی حاصل شده‌اند. **ایرانی کنونی** شامل فارسی و دیگر لهجه‌های آریایی امروزی ایران و کشورهای مجاور (مانند زبانهای **کردی**، **بلوچی**، **پشتو**، **تاتی**، و **آسی**) است.

زبانهای ایرانی را معمولاً بر حسب شباهت یا جدایی صوتی و دستوری و لغوی، به دو دستهٔ عمده تقسیم می‌کنند. این دو دسته را دستهٔ غربی و دستهٔ شرقی نام داده‌اند.

جدول مختصر زبانهای ایرانی

تجهیزات	ایرانی کهن	
	ایرانی میانه	اوستایی، فارسی باستان، مادی
تجهیزات	ایرانی میانه	فارسی میانه (پهلوی)، پارتی.
	ایرانی میانه	فارسی، لری، بشکردی، لاری، کومزلی، و غیره.
تجهیزات	ایرانی میانه	کردی، لهجه‌های اطراف دریای خزر، لهجه‌های مرکزی ایران، بلوچی.
	ایرانی میانه	ختی، سغدی، خوارزمی.
تجهیزات	ایرانی میانه	آسی، پشتو، یغنی (سغدی جدید)، لهجه‌های فلات پامیر.
	ایرانی کنونی	

فرانسوی و روسی و ترکی آشنایی داشت. پدرش غلامحسین میرزا صدراعظم، نوادهٔ فتحعلی شاه بود، و پس از وفات پدرش عنوان و لقب پند از طرف مظفرالدین شاه به وی عطا شد. سپس چندی منشی مخصوص امین‌الدوله بود. اطلاع ایرج میرزا از ادبیات ملل مختلف و تأثیری که از محیط متغیر و انقلابی عهد خود پذیرفته بود موجب شد که وی سبک قدیم را رها کند و خود سبکی خاص پدید آورد که بسیار ساده و روان و آراسته به صفت سهل و ممتنع بود.

ایرج میرزا چندی به اتفاق قوام‌السلطنه به اروپا سفر کرد. در بازگشت رئیس اتاق تجارت تبریز شد. پس از خودکشی پسر ارشدش، زندگی بر وی بسیار سخت و تلخ شد همراه مستشاران امریکایی به خراسان رفت. هنگام قیام کنل محمدتقی خان، در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی، عسارف به خراسان رفت و در باغ مشهد تئاتری برضد قاجاریه ترتیب داد. ایرج که در آن زمان پیشکار دارایی خراسان بود، سخت رنجید و رساله‌ای به نام **عارفنامه** بسرود که بسیار مورد توجه مردم واقع شد. ایرج در مشهد با ادیب نیشابوری و دیگر شاعران خراسان معاشرت داشت، و خانهٔ او غالباً مرکز تجمع و محفل ادیبان و شاعران مشهد بود. دیوان ایرج پس از مرگش چاپ شد. مثنوی زهره و منوچهر او نیز بارها به طبع رسیده است.

ایرج یا ایرج میرزا (۱۲۹۱-۱۳۴۴ هجری قمری) ایرج میرزا ملقب به **جلال‌الممالک**، متولد تبریز، از شاعران ایرانی معاصر بوده است. به ادبیات عربی و به زبانهای



بانک ملی ایران در تاریخ ۵ آذر ۱۲۸۵ شمسی نمایندگان مجلس شورای ملی تأسیس یک بانک ملی را از دولت خواستار شدند. با تعهدی

که گروهی از بازرگانان و صرافان برای مشارکت در سرمایه‌گذاری بانک کردند، اجازه تأسیس بانک از طرف دولت صادر شد، و به وسیلهٔ اعلان از مردم تقاضا شد که سهام بانک ملی را خریداری کنند. ضمناً اختیاراتی نیز به این بانک داده شد که از آن جمله اجازهٔ نشر اسکناس بود که تا آن زمان از طرف بانک شاهنشاهی، که یک بانک انگلیسی بود، انتشار می‌یافت. متأسفانه با تمام کوششهایی که به عمل آمد، به علت مخالفت‌های بیگانگان و تغییر ناگهانی وضع سیاسی، بانک ملی در آن زمان به وجود نیامد. در دورهٔ پهلوی، قانون اجازهٔ تأسیس بانک ملی ایران در ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ به تصویب مجلس شورای ملی رسید، و در ۱۷ شهریور ۱۳۰۷ بانک ملی ایران رسماً گشایش یافت. بانک ملی ایران به صورت شرکت سهامی تشکیل شد، و همهٔ سهام آن متعلق به دولت است. سرمایهٔ اصلی بانک ۲۰۰ میلیون ریال تعیین شد، که ۱۵۰ میلیون

ریال آن از فروش جواهرات دولتی و خالصجات تأمین می‌شد و ۵۰ میلیون ریال هم دولت بایستی بپردازد.

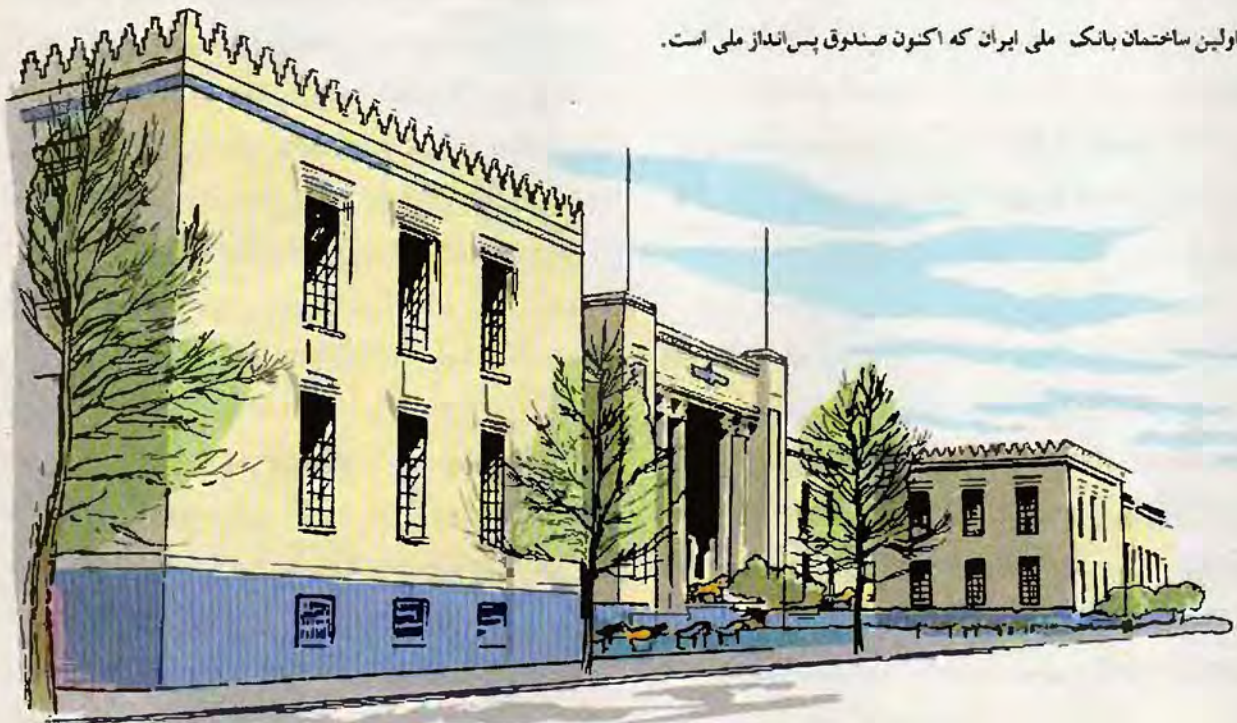
در ۱۳۰۹ دولت حق انحصار نشر اسکناس را از بانک شاهنشاهی به مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی باز خرید کرد و آن را به موجب قانون به بانک ملی ایران وا گذاشت، و از اول فروردین ۱۳۱۱ اسکناس‌های بانک ملی ایران منتشر شد.

در سال ۱۳۱۴ سرمایهٔ بانک ملی به ۳۰۰ میلیون ریال و در سال ۱۳۳۱ به دو میلیارد ریال افزایش یافت.

بانک ملی ایران تا سال ۱۳۳۹ علاوه بر نشر اسکناس همه گونه عملیات بانکی انجام می‌داد. به موجب قانون ۷ خرداد ۱۳۳۹، عملیات بانک ملی به دو قسمت تقسیم شد. یک قسمت که مربوط بود به حفظ ارزش پول و تنظیم اعتبارات و حق انحصار انتشار اسکناس و پول فلزی به «بانک مرکزی ایران» واگذار شد؛ قسمت دیگر که عملیات تجاری و اداره کردن صندوق پس‌انداز ملی و بانک کارگشایی بود، مانند سابق به عهده بانک ملی ایران باقی ماند.

بانک ملی ایران دارای شعبه‌ها و نمایندگی‌هایی در نقاط مختلف کشور و نیز در بعضی کشورهای خارج است.

نمای اولین ساختمان بانک ملی ایران که اکنون صندوق پس‌انداز ملی است.



بندر بوشهر بندر بوشهر مرکز شهرستان بوشهر و مرکز فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس است. جمعیتش حدود ۱۸۴۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. در انتهای شمال غربی شبه جزیره بوشهر واقع شده است. برزخی که شبه جزیره بوشهر را به خشکی اتصال می‌دهد چندان پست است که در مدهای بزرگ زیر آب می‌رود. تا سال ۱۱۴۶ هجری قمری، که نادرشاه بوشهر را پایگاه نیروی دریایی ایران در خلیج فارس قرار داد و بر آن نام نادریه گذاشت، بوشهر دهکده‌ای بیش نبود. از مازندران الوار برای ساختن کشتی به بوشهر بردند. گرچه کشتیسازی در بوشهر به جایی نرسید، توجه نادرشاه موجب شهریت و رونق بوشهر شد. با انتقال شرکتهای هند شرقی بریتانیا و هلند از بندر عباس به این شهر، بوشهر رونق تجارتی یافت. عامل دیگری که در توسعه بوشهر اهمیت داشت این بود که کریم خان زند شیراز را پایتخت خود قرار داد و بوشهر با راهی کاروانرو به شیراز ارتباط داشت. همه اینها موجب شد که بوشهر بندر عمده خلیج فارس و جانشین بندرعباس شود. مدت یک قرن و نیم اعتبار بندر بوشهر محفوظ ماند. انگلیسها در جنگ ایران و انگلیس بوشهر را اشغال کردند. ارتباط انگلیسها با بوشهر، که در آغاز جنبه بازرگانی داشت، رفته رفته رنگ سیاسی پیدا کرد و این شهر مقبره نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس شد. ملتهای دیگر نیز در بوشهر تجارتخانه تأسیس کردند. بوشهر تا اواخر دوره قاجاریه رونق خود را حفظ کرد، اما با تمام شدن راه آهن سرتاسری ایران در ۱۳۱۷ و توسعه بندر شاهپور و بندر خرمشهر، اهمیت سابق خود را از دست داد.

شهرستان بوشهر دارای ۸ بخش است که عبارتند از دیلم، گناوه یا بندر ریگ، خارک، بخش حومه، تنگستان، دشتی، کاکلی، و کنگان. هوای شهرستان بوشهر در ساحل خلیج فارس گرم و مرطوب است. رشته کوههای ساحلی از شمال غرب به جنوب شرق آن کشیده شده است. از رودهای آن مند، حله، رود شور، و اهرم است. چون بیشتر رودهای آن شورند، استفاده زراعتی ندارند. محصولش ماهی و خرماست.

بندر پهلوی شهر بندرپهلوی مرکز شهرستان بندر پهلوی در استان یکم (گیلان) است و سابقاً نامش انزلی بوده است. جمعیتش حدود ۳۱۳۵۰ نفر است (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی). این بندر در کنار مرداب انزلی، در ۳۵ کیلومتری شمال غربی رشت واقع است و از بنادر مهم ایران در کنار دریای خزر است. به جهت ارتباط با شوروی موقعیت سیاسی و بازرگانی آن مهم است. صادرات مهمش خاویار است. تفرجگاه تابستانی است. در نتیجه اجرای طرح توسعه بندرپهلوی، تأسیسات بندری آن توسعه یافته است. این بندر در گذشته محل حوادث گوناگون بوده است. در سالهای ۱۷۷۲، ۱۸۰۴، و ۱۹۲۰ میلادی سپاهیان روسی در آنجا پیاده شدند. در جنگ جهانی دوم، تا ۱۹۴۶ میلادی، تحت اشغال سپاهیان شوروی بود.

شهرستان بندر پهلوی کنار دریای خزر واقع است و مرداب انزلی و جزیره میانپشته جزو آن است. هوایش معتدل و مرطوب است. رودهای چاکرود، ماسال، و خمم رود مشروبش می‌کنند. محصولش برنج و کتف، و صادرات عمده اش ماهی است.

بندر شاه بندر شاه مرکز بخش بندر شاه در شهرستان گرگان، استان دوم است. بر جنوب شرقی دریای خزر، در انتهای شمالی راه آهن سرتاسری واقع است. بندر شاه در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در دوره رضا شاه کبیر احداث شد. این بندر از بنادر مهم شمال و دارای اسکله و بارانداز بود، ولی به سبب عقب نشینی دریا، اهمیت خود را از دست داده است.

بندر شاهپور این بندر مرکز بخش بندر شاهپور در استان ششم (خوزستان) و در انتهای جنوبی راه آهن سرتاسری واقع است. جمعیتش حدود ۴۷۰۰ است (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی). در نتیجه اجرای طرح توسعه بندر شاهپور، ظرفیت آن افزایش یافته و طول اسکله آن از ۷۷۵ متر به ۱۰۲۰ رسیده است، این بندر به خوبی می‌تواند احتیاجات کشور را از لحاظ بارگیری و تخلیه کالا برطرف کند.

بندرعباس یکی از بنادر مهم ایران بندرعباس است که مرکز شهرستان بندرعباس و مرکز فرمانداری کل بنادر و جزایر بحر عمان است. در کنار تنگه هرمز به فاصله ۱۶ کیلومتری شمال غربی جزیره هرمز واقع است. جمعیتش حدود ۱۷۷۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. طول شهر در امتداد ساحل قریب ۲ کیلومتر است. به علت موقعیتش بر دهانه خلیج فارس و بر راههای بازرگانی، اهمیت تجارتمندی و نظامی دارد. عمق دریا در نزدیکی آن کم است و کشتیهای بزرگ در فاصله‌ای از ساحل می‌ایستند و بار آنها با کشتیهای کوچک تخلیه می‌شود. ساختمان بندر عباس جزو طرحهای سازمان برنامه برای توسعه بنادر و در دست اجراء است.

تاریخ. در اوایل قرن هشتم هجری قمری که نام جزیره کنونی هرمز از جرون به هرمز تبدیل شد، نام جرون به يك دهكده ماهیگیری، که نامش شهرو بود، انتقال یافت. دلایلی هست که بندرعباس در محل یا نزدیک همین دهكده واقع شده است. با ترقی هرمز و درآمدن آن به صورت يك بند بزرگ تجارتمندی، جرون که مرکز تخلیه مال التجاره و بازرگاری کشتیها بین جزیره هرمز و سرزمین ایران شده بود، رفته رفته رونق یافت. در اوایل قرن دهم میلادی پرتغالیان بر هرمز و باریکه ساحلی مقابل آن و در ضمن بر جرون نیز مسلط شدند. همین جرون پس از آن به نام گمرو نامیده شد.

در ۱۶۱۵ میلادی ایرانیان گمرو را از تصرف پرتغالیان خارج کردند، و هفت سال بعد، با کمک کشتیهای شرکت هند شرقی بریتانیا، دست پرتغالیان را از هرمز نیز کوتاه کردند. شاهعباس اول، به پاس این خدمت مزایایی به شرکت هند شرقی داد تا در ضمن گمرو بزرگترین بندر قلمرو وی بشود. نام گمرو را هم به نام خود بندرعباس خواند. دیری نپایید که آرزوی شاهعباس برآورده شد، زیرا علاوه بر شرکت هند شرقی بریتانیا، شرکت هند شرقی هلند و فرانسویان نیز به این بندر درآمدند، و بندرعباس بزرگترین بندر ایران شد.

سقوط دولت صفوی به دست افغانه، هجوم روسها و ترکهای عثمانی به ایران، و انقلابات داخلی پیشرفت این



اسکله جدید بندرعباس

بندر را متوقف کرد. با بیرون زدن افغانه، دوباره بندرعباس موقتاً رونق یافت، اما تحمیل مالیات و گمرک گزاف توسط مأموران نادر شاه، و نیز تأسیس پایگاه دریایی توسط نادر شاه در بوشهر، رونق و تفوق این بندر را از میان برد، و چندی نگذشت که بوشهر عنوان بندر درجه اول را پیدا کرد. چند سال بعد شرکتهای انگلیسی و هلندی این شهر را ترک کردند، و در سال ۱۷۹۳ میلادی، شهر با بازیکه‌ای ساحلی به طول ۱۵۰ کیلومتر به سلطان عمان واگذار شد. این وضع ادامه داشت تا سال ۱۸۶۸ میلادی که بندرعباس دوباره به ایران باز گشت.

در این اواخر بندرعباس کمی از رونق سابق خود را باز یافته است و با اجرای طرحهای اصلاحی رو به پیشرفت است. صنعت آمودن ماهی از صنایع جدیدی است که در آن تأسیس شده است.

شهرستان بندرعباس از ۶ بخش حومه، جاسک، قشم، بندر خمیر، فین، و سعادت آباد تشکیل شده است. هوایش در ناحیه کوهستانی گرم و خشک و در کرانه‌ها گرم و مرطوب است. کوه گینو و کوه فارغان در شمال آن قرار گرفته است. محصول این شهرستان خرما، غلات و فراورده‌های دامی است.

بنیاد پهلوی در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی، به موجب قانونی املاک و مستغلاتی که قبلاً از طرف شاهنشاه آریامهر به دولت واگذار شده بود به معظم له عودت داده شد. در همان سال سازمانی مستقل به نام املاک و مستغلات پهلوی تشکیل شد تا آن املاک و مستغلات را اداره کند. در سال بعد، بر طبق فرمان سلطنتی، مقرر شد که املاک پهلوی به اقساط بلویل‌المدت به کشاورزان فروخته شود. برای اجرای این فرمان، سازمان اداره املاک و مستغلات پهلوی تغییر کرد و قسمتی به تقسیم املاک و فروش اقساطی آنها اختصاص یافت.

از سال ۱۳۳۷، سازمانی به نام بنیاد پهلوی جانشین اداره املاک و مستغلات پهلوی شد، و شاهنشاه آریامهر همه ممالک خود را از قبیل مهمانخانه‌ها و سهام کارخانه‌ها و غیره، به موجب وقفنامه به بنیاد پهلوی واگذار کردند. وظایف و هدفهای آن، بر طبق وقفنامه، کمک به بهداشت عمومی و توسعه فرهنگ و مراقبت نسبت به امور اجتماعی و تهذیب اخلاق عمومی و در ضمن کمک به مستمندان است. مدیر عامل (نایب‌التولیه) بنیاد پهلوی با فرمان همایونی منصوب می‌شود.

بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی، بنا به فرمان شاهنشاه آریامهر، مؤسسه‌ای به نام «بنیاد فرهنگ ایران» تأسیس شد. به موجب همان فرمان، علیاحضرت شهبانوی ایران ریاست افتخاری و والا حضرت اشرف پهلوی نیابت ریاست آن را به عهده گرفتند. اساسنامه بنیاد فرهنگ ایران در ۳ دی ماه ۱۳۴۳ به تصویب هیئت مؤسسان رسید و از طرف علیاحضرت شهبانوی ایران دستور اجرای آن صادر شد.

هدف اصلی این بنیاد، به موجب ماده ۱ اساسنامه آن، «خدمت به فرهنگ و سعی در حفظ و ترویج میراث معنوی ایران و کوشش در راه تهذیب و تکمیل و ترویج زبان فارسی و شناساندن فرهنگ ایران به ملت‌های دیگر» است.

از کان بنیاد فرهنگ ایران عبارت است از هیئت مؤسسان، هیئت امنا، مدیر عامل، و خزانه‌دار.

بهار (۱۳۶۶ - ۱۳۳۰ هجری شمسی) بهار شهرت و تخلص محمد تقی ملتب به ملک الشعراست. ملک الشعرای بهار، شاعر و نویسنده و سیاستمدار ایرانی، در شهر مشهد متولد شد. پس از مرگ صبوری، مظفرالدین شاه این لقب را به محمد تقی اعطا کرد.

ملک الشعرا در انقلاب مشروطیت از راه نشر روزنامه‌های تازه بهار و نوبهار به این جنبش یاری کرد. در ۱۳۳۶ هجری قمری مجله دانشکده را منتشر ساخت و بدین وسیله به شناساندن ادبیات اروپایی کمک بسزایی کرد. سپس به وکالت مجلس شورای ملی برگزیده شد؛ در ۱۳۲۵ هجری شمسی وزیر آموزش و پرورش شد. بهار نه تنها به سبک خراسانی شعر می‌سرود و استادانه معانی نو را در قالب شعری کهن می‌ریخت، بلکه در فنون شعر قدیم و جدید نیز مهارت داشت. کتاب **سبک‌شناسی** (۳ جلد) و تاریخ احزاب سیاسی از آثار اوست. (رجوع شود به ادبیات فارسی.)



بیستون در حدود ۳۰ کیلومتری شرق کرمانشاه، کنار جاده همدان، کوهی است به نام بیستون که حجاریها و کتیبه‌هایی از زمان داریوش اول هخامنشی بر آن نقش شده است. به امر داریوش در اینجا دو کتیبه به زبان و خط فارسی کهن و اکدی و عیلامی نوشته شده است. وقفنامه جدید فتحعلی شاه قاجار در وسط نقش عهد اشکانی احداث شده است. در ۱۳۳۷ هجری شمسی ضمن عملیات جاده‌سازی، مجسمه هرکول و آثار معبد سلوکی در پایین کوه کشف شد.



بازار گاد یا بازار گادای

بازار گاد قدیمترین پایتخت شاهنشاهی هخامنشی بوده که در حدود ۱۳۰ کیلومتری شمال شرق شیراز، نزدیکی شاهراه شیراز اسفهان واقع است. نام بازار گادای اصلاً متعلق به طبایفه‌ای بود که خاندان هخامنشی به آن تعلق داشت و کوروش بزرگ و داریوش اول از این خاندان برخاستند. آنچه از بازار گاد به جا مانده مشتمل است بر ویرانه‌های کاخهای متعدد کوروش و آرامگاه وی، صفت تخت سلیمان از آثار کوروش، و ویرانه‌های برج سنگی منسوب به آرامگاه کامبیز. نام محلی آرامگاه کوروش مشهد مادر سلمان است.

پروین اعتصامی (۱۲۸۵ - ۱۳۴۰ هجری شمسی) یکی از

بانوان شاعره معاصر پروین اعتصامی، دختر یوسف اعتصامی است. پروین در تهران متولد شد. و با آریه‌های سرشار و طبعی بلند شعر می‌سرود. از سبکهای شاعران قدیم و به خصوص ناصر خسرو پیروی می‌کرد. مضمونهای اشعارش عرفان و اخلاق و پند و مرفرداری از محورهای ستمدیده‌گان است. اندیشه‌های نو و مضمونهای ابتکاری خویش را به شیوای استادانه در قالبهای کهن می‌ریخت. دیوان اشعارش به طبع رسیده است.

پروین اعتصامی



پشاهنگی پشاهنگی سازمانی است غیر نظامی که در همه کشورهای دایر است و هدفش بهبود قوای جسمی و روانی نوجوانان است. پشاهنگی پسران مخصوص پسرهای مستر از ۱۱ سال است. پشاهنگی را نخست در سال ۱۹۰۸ سر رابرت بیدن - پاؤل در انگلستان به وجود آورد و پس از آن کشور به دیگر کشورهای وارد شد. هدف پشاهنگی، علاوه بر بهبود قوای جسمی و روانی جوانان، زیاد کردن اطلاعات ایشان و تحکیم مبانی وطنپرستی است. پشاهنگی دختران در ۱۹۱۰ تأسیس شد و هدفش تربیت دختران بین سنهای ۷ و ۱۷ سال و آشنا ساختن آنان به وظایف اجتماعی آنهاست.

پشاهنگی در ایران در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی تأسیس شد. و از سال ۱۳۱۳ که مورد توجه رضا شاه کبیر قرار گرفت، رواج یافت. از آن پس دوران جدیدی در پشاهنگی ایران تحت ریاست عالیله شاهپور محمد رضا ولیعهد (شاهنشاه آریامهر) آغاز شد. پشاهنگی دختران نیز تحت ریاست عالیله الاحضرت شاهدخت شمس پهلوی آغاز به فعالیت کرد.

پیشدادیان اولین سلسله پادشاهان ایران، بنا بر داستانهای ملی، پیشدادیان است. سلسله پیشدادیان منسوب است به پیشداد. بنا بر بعضی روایات هوشنگ سلسله پیشدادیان را تأسیس کرد، و پس از وی طهمورث، جمشید، ضحاک، فریدون، و منوچهر سلطنت کردند. بنا بر یک روایت دیگر (از جمله در شاهنامه) مؤسس سلسله پیشدادیان کیومرث بود، و پس از او هوشنگ، طهمورث، جمشید، ضحاک، فریدون، منوچهر، نوذر، افراسیاب، زو، و گرشاسب به نوبت سلطنت کردند.

بعد از هوشنگ سلطنت به طهمورث، و سپس به جمشید رسید که از معروفترین پادشاهان سلسله است و دولتش به دست ضحاک بر افتاد. سرانجام مردم به رهبری کاوه بر ضحاک شوریدند، و سلطنت به فریدون رسید. فریدون مدتها به عدل و داد سلطنت کرد، و در پایان عمر سلطنت را میان سه پسرش ایرج و سلم و تور قسمت کرد. ایران را به ایرج، توران را به تور، و شام را به سلم داد. سلم و تور بر ایرج حسد بردند و او را کشتند. منوچهر، پسر ایرج، به خو نخواهی پدر بر خاست و سلم و تور را کشت. این امر موجب جنگهای ایرانیان و تورانیان شد، که قسمت مهمی از داستانهای ملی ایران را تشکیل می دهد. سام از سرداران قابل منوچهر و پدر زال و جد رستم بود. بعد از منوچهر پسرش نوذر به سلطنت رسید، و در زمان وی افراسیاب، پادشاه توران، بر تاج و تخت ایران مسلط شد. بزرگان ایران، برای دفع تورانیان به زال و رستم متوسل شدند. زال زو یا زاب را که از شاهزادگان پیشدادی بود به سلطنت برداشت و عازم جنگ با افراسیاب شد؛ اما زاب پس از ۵ سال درگذشت و پسرش گرشاسب به سلطنت رسید. گرشاسب پس از ۹ سال درگذشت، و چون ایران دیگر سرپرستی نداشت، افراسیاب باز آمد و سلطنت پیشدادیان منقرض شد. پس از پیشدادیان کیانیان به سلطنت رسیدند. مدت سلطنت پیشدادیان را بعضی داستانها بیش از ۲۴۰۰ سال نوشته اند.

داستان پادشاهان پیشدادی بین هندیان و ایرانیان مشترك است، اما داستان سلسله کیانیان که بعد از پیشدادیان سلطنت کردند دارای جنبه ملی و مختص به ایرانیان است.

پیکار با یسوادى، کمیته ملی نخستین فرمان پیکار با یسوادى در ایران، به نام تعلیمات اکابر، در سال ۱۳۱۵ هجری از طرف رضا شاه کبیر صادر شد و در اغلب مدارس ابتدایی و متوسطه کلاسهای اکابر دایر شد. به موجب آمار وزارت معارف (آموزش و پرورش) آن زمان، عده سالمندانی که در کلاسهای شب شرکت کردند، میان سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ متجاوز از ۴۶۷'۰۰۰ بود. در آن زمان هدف از تعلیمات اکابر فقط آموزش خواندن و نوشتن، و دوره آن دو سال بود.

در طی جنگ جهانی دوم فعالیت مربوط به تعلیمات اکابر تا حدی متوقف شد. هنگامی که املاک سلطنتی میان روستاییان توزیع شد و با آغاز برنامه آموزشی اساسی (۱۳۲۲ شمسی) و توسعه روستایی و فعالیت اجتماعی که به دنبال داشت، لازم شد که کوشش مجددی برای مبارزه با یسوادى صورت گیرد. علاوه بر فعالیت وزارت آموزش و پرورش، مؤسسات مختلف نیز از قبیل تیره های مسلح شاهنشاهی، ژاندارمری و غیره نیز در این راه کوشش می کردند.

تا سالهای اخیر، مبارزه با یسوادى به شکل يك مبارزه دسته جمعی بود. این مبارزه هیچ ارتباطی با احتیاجات دسته های سنی مختلف و کار و حرفه یسوادان نداشت، ضمناً توجهی به خصوصیات اجتماعی و اقتصادی یسوادان نمی کرد. در اغلب نقاط کشور آموزگاران آموزش لازم نیافته بودند، و کتابهای خاصی برای آموزش سالمندان در دست نبود. هیچ ارتباط اساسی و منطقی میان آموزش کودکان، که تعلیمات آنان اجباری بود، و تعلیمات سالمندان وجود نداشت.

به موجب آماری که از سرشماری عمومی ۱۳۳۵ در ایران به دست آمد، از هر صد نفر که ستشان بیش از ده سال بود فقط ۱۵ نفر سواد داشتند. همه آنها موجب شد که شاهنشاه آریامهر فرمان پیکار عمومی با یسوادى را در سال ۱۳۳۵ صادر کنند. شاهنشاه آریامهر شخصاً نخستین کلاس را گشودند و در آن تدریس کردند. از همان روز پیکار عمومی با یسوادى در ایران آغاز شد.

در سال ۱۳۴۰ «هفته پیکار با یسوادى» در سراسر



جلسه گفتايش كنگره وزراي آموزش و پرورش كشورهاي عضو سازمان ملل در امر مبارزه با يسوايي

تحت نظر سازمان بين المللي يونسكو با همزباني كشور ايران، در تهران تشكيل شد.

شاهنشاه آريامهر شخصاً كنگره را افتتاح كردند، و در نطق افتتاحيه خود پيشنهادي مطرح كردند كه با مصالح عاليه جامعه بشري تطبيق داشت. در اين پيشنهاد توصيه شده بود كه كشورهاي جهان قسمت محدودی از اعتبارات نظامي سالانه خود را براي مبارزه جهاني با يسوايي در اختيار سازمان يونسكو بگذارند. اين پيشنهاد به تصويب كنگره رسيد، و كشور ايران نخستين كشوري بود كه اين پيشنهاد را اجرا كرد و معادل ۷۰۰۰۰۰۰ دلار از بودجه نظامي سالانه خود را در اختيار سازمان يونسكو گذاشت.

در همان سال كميتهاي به نام كميت ملي بكار با يسوايي تشكيل شد. رياست عاليه اين كميت به شاهنشاه آريامهر و نيابت رياست عاليه آن به الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوي است.

هدف اين كميت، به موجب اساسنامه آن، «تعميم آموزش و از ميان بردن يسوادان در ايران و استفاده از كليه نيروها و منابع انساني و مالي كشور در راه تامين

كشور اعلام شد. با هيئتنگها و كثر انساهاي متعدد عموم مردم براي شركت در اين بكار ملي دعوت شدند. در سال ۱۳۴۱ افراد سپاه دانش به دهات و روستاها اعزام شدند تا بكار با يسوايي را آغاز كنند. در هين سال لايحه سپاه دانش به تصويب ملي رسيد.

در سال ۱۳۴۳ شاهنشاه آريامهر پيامهايي شخصي براي پادشاهان و رؤساي جمهور كليته كشورها فرستادند و از ايشان دعوت كردند كه در بكار با يسوايي منتهاي كوشش را مبذول دانند. سپس پيامي تيز به سيزدهمين مجمع عمومي يونسكو در پارس فرستادند و از وزراي آموزش و پرورش كشورهاي عضو يونسكو دعوت كردند كه به منظور تبادل نظر در امر مبارزه جهاني با يسوايي و ترتيب دادن وسايل يك همكاري مؤثر بين المللي، كنگره خاصي تحت سرپرستي سازمان يونسكو در تهران تشكيل دهند تا ضمناً از اين فرصت براي آشنائي با طرز كار سپاه دانش ايران و تجربههاي دوساله اين سپاه استفاده كنند. اين دعوت مورد قبول سازمان يونسكو قرار گرفت. در نتيجه در شهر يور ۱۳۴۴ نخستين كنگره مبارزه با يسوايي،

تبریز شهر تبریز مرکز
شهرستان تبریز و مرکز استان
سوم (آذربایجان شرقی)
است. در دره رود آجی چای
به ارتفاع ۱۳۴۰ از سطح دریا



واقع است و دومین شهر بزرگ ایران به شمار می‌رود.

جمعیتش ۲۹۰۰۰۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی)
است. فاصله‌اش از تهران با راه شوشه ۶۲۸ کیلومتر و با
راه آهن ۷۴۲ کیلومتر است. به وسیله راه آهن به جلفا
(مرز ایران و شوروی) مرتبط است. تبریز در منطقه زلزله
قرار دارد، و دستخوش تکانهای شدید است. اقلیمش بزی
با تابستانهای خشک گرم و زمستانهای سرد است؛ در
زمستان برفهای سنگین دارد.

صنعت عمده تبریز قالببافی است که صادرات مهم آن
را تشکیل می‌دهد. صنایع دیگر آن چرمسازی و کفافی
است. صابونسازی و کبریتسازی و تهیه خشکبار آن نیز
قابل ذکر است.

شهر تبریز یک دانشگاه و یک موزه دارد. باغ ملی
معروف به باغ گلستان در وسط شهر است. استخر مصنوعی
معروف شاه گلی، که از تفرجگاههای تابستانی است، به
فاصله ۶٫۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر قرار دارد. از آثار
تاریخی آن ارگ علیشاه، مسجد کبود، و مسجد جمعه است.
تاریخ تبریز. تاریخ بنای تبریز معلوم نیست. بعضی آن
را از زمان ساسانیان گفته‌اند و برخی آن را به زبیده،
زوجه هارون الرشید، نسبت داده‌اند. در دوره سلاجقه
بزرگ نامش کمتر در تاریخ دیده می‌شود، اما در عهد
سلاجقه عراق و اتابکان آذربایجان که در حدود ۵۳۱-۶۲۲
هجری قمری در آذربایجان فرمانروایی کردند،
آذربایجان و تبریز اهمیت یافت، و در زمان اتابک قزل-
ارسلان (قرن ششم هجری قمری) تبریز پایتخت آذربایجان
شد. در دوره مظفرالدین ازبک از اتابکان آذربایجان،
مغولها به این سرزمین تاختند، ولی مظفرالدین با پرداخت
مال فراوان دفع شر آنها را کرد؛ اما سرانجام در ۶۲۲
هجری قمری پایتخت وی به دست جلال‌الدین منکبرنی
افتاد، و او شش سال در تبریز فرمانروایی کرد، تا در

این هدف و همچنین ایفای وظیفه مؤثر کشور ایران در
امر مبارزه بین‌المللی با بیسوادی است. اعضای این کمیته
ملی عبارتند از نخست‌وزیر، وزیر آموزش و پرورش، وزیر
اطلاعات، وزیر دارایی، وزیر کشاورزی، رئیس ستاد بزرگ
ارتشتاران، مدیر عامل سازمان برنامه، رئیس کمیسیون ملی
یونسکو، مدیر عامل کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی،
و حداکثر پنج نفر دیگر که بنا به پیشنهاد ریاست عالی
به فرمان ملوکانه منصوب خواهند شد.

شهرستان قزوین برای اجرای یک طرح راهنما در
مبارزه با بیسوادی انتخاب شد. لازم بود که ۱۴۰۰۰۰ تن
از ساکنان این حوزه، که اکثراً اهل دهات بودند، خواندن
و نوشتن یاد بگیرند. کمیته ملی پیکار با بیسوادی شهرستان
قزوین را به علت‌های زیر برای اجرای طرح راهنما انتخاب
کرد: (۱) جمیع مسائل و مشکلاتی که در اجرای طرح
مبارزه با بیسوادی به مقیاس بسیار وسیع با آنها رو به رو
می‌شویم، به مقیاس کوچکتر در قزوین وجود دارد، از جمله
(الف) فقط یک سوم جمعیت قزوین به زبان فارسی صحبت
می‌کنند، زبان بقیه ترکی، کردی و لهجه‌های محلی است؛
(ب) در شهرستان قزوین جمعیت بسیار پراکنده است؛ (ج)
راه‌های ارتباطی میان دهکده‌ها بسیار اندک است. این
موضوع به خصوص در بخش‌های کوهستانی پیش می‌آید، که
در زمستان ارتباط آنها با راه‌های ارتباطی همدان، رشت،
و تهران به کلی قطع می‌شود؛ (د) طرح توسعه دشت قزوین
که هدفش فراهم کردن آب کافی است تا روش‌های کشاورزی
قدیم را تغییر دهد، جنس غلات و بذرها را مرغوب کند، و
استفاده از کودهای شیمیایی را رواج دهد، پیکار با بیسوادی
را بسیار ضروری و فوری ساخته است؛ (۳) شهر قزوین که
مرکز شهرستان است، نسبتاً به تهران نزدیک است (۱۴۳
کیلومتر). همین موجب می‌شود که نظارت بر اجرای طرح
از تهران عملیتر باشد.

اکنون طرح‌های مشابهی برای مبارزه با بیسوادی در
دشت میشان و استانهای فارس و مازندران به مورد اجرا
گذاشته شده است. ضمناً سیل سپاهیان دانش و سپاهیان
بهداشت و ترویج آبدانی در همه نقاط کشور در این پیکار
ملی شرکت دارند.



استخر شاه گلر

در دوره قاجاریه، آقامحمدخان تبریز را به قلمرو خود ملحق کرد. پس از آنکه روسیه گرجستان را به خاک خود ملحق کرد، تبریز مرکز فعالیت ایرانیان شد. عباس میرزا ولیعهد در آنجا مستقر شد و برنامه‌ریزی‌های ارتش ایران را آغاز کرد، و فرستادگان سیاسی روسیه و انگلستان به دربار وی آمدند. از همان زمان تبریز مقر ولیعهد ایران شد. در جنگ‌های ایران و روس، در سوم ربیع‌الاول ۱۲۴۳ هجری قمری سربازان روسی وارد تبریز شدند، و پس از انعقاد عهدنامه ترکمان‌چای در همان سال تبریز را تخلیه کردند.

مردم تبریز در تاریخ ایران در قرن بیستم، و مخصوصاً در تاریخ مشروطیت ایران، نقش عمده‌ای داشته‌اند. در وقایع انقلاب آذربایجان، لشکریان روس تبریز را اشغال کردند و تا سال ۱۹۱۴ میلادی که جنگ جهانی اول آغاز شد در آنجا ماندند. اما در آغاز سال ۱۹۱۵ میلادی ناگهان روسها تبریز را مجدداً اشغال کردند. پس از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه، روسها آذربایجان را تخلیه کردند. اما ترک‌های عثمانی از فریب استفاده کرده دست به تجاوز زدند و در اواسط سال ۱۹۱۸ میلادی سربازان ترک وارد تبریز شدند. این نابسامانیها تا سال بعد که سپهسالار، والی جدید، وارد شد ادامه داشت، ولی نظم واقعی از زمان روی کار آمدن رضاخان سردار سپه (بعداً رضا شاه کبیر) استقرار

۶۲۸ که آذربایجان و تبریز به تصرف مغول درآمد، در دوره ایلخانیان مغول تبریز رسماً پایتخت شد و تا زمان الجایتو پایتخت بود. شورش سال ۶۹۳ هجری قمری بر سر نشر چااو بود، چااو پولی بود کافعی که در عهد سلطنت گیخاتوخان، به تقلید از چین، در ایران رایج شد. بر روی آن چند کلمه به خط ختائی، و بر بالای آن از دو طرف «لااله الاالله، محمد رسول الله» نوشته شده بود. در دوران سلطنت غازان خان تبریز به حد اعلای شکوه خود رسید، شهر وسعت یافت، و یک باروی جدید برای شهر ساخته شد.

در زمان شاه اسماعیل اول صفوی، ترکان عثمانی پس از پیروزی در نبرد چالدران تبریز را گرفتند و ذخایر و نیز هزار تن از هنرمندان آنجا را به قسطنطنیه منتقل کردند. پس از آن نیز ترکان عثمانی چند بار تبریز را تصرف کردند. در زمان افغانه، اشرف افغان، به موجب پیمان ۱۱۴۰ هجری قمری، شمال غرب ایران را به دولت عثمانی داد، اما دو سال بعد طهماسب قلی خان (که بعداً نادر شاه شد) ترکان عثمانی را نزدیک تبریز شکست داد و وارد شهر شد. در جنگ شاه طهماسب دوم با عثمانیها دگر یاز شهر به دست ترکان افتاد. سرانجام به سبب فتوحات نادر شاه، به موجب پیمان ۱۱۴۹ هجری قمری، تبریز به ایران بازگشت.

یافت.

در جنگ جهانی دوم، در سوم شهریور ۱۳۲۵ هجری شمسی، سپاهیان شوروی تبریز را اشغال کردند. در ۱۳۲۴ فرقهٔ دموکرات آذربایجان، که غوغای خودمختاری آذربایجان را به پا کردند، تبریز را پایتخت آن قرار دادند. در ۲۱ آذر ۱۳۲۵، که روز نجات آذربایجان نامیده شد، آن فرقه بر افتاد و وضع سابق استقرار یافت.

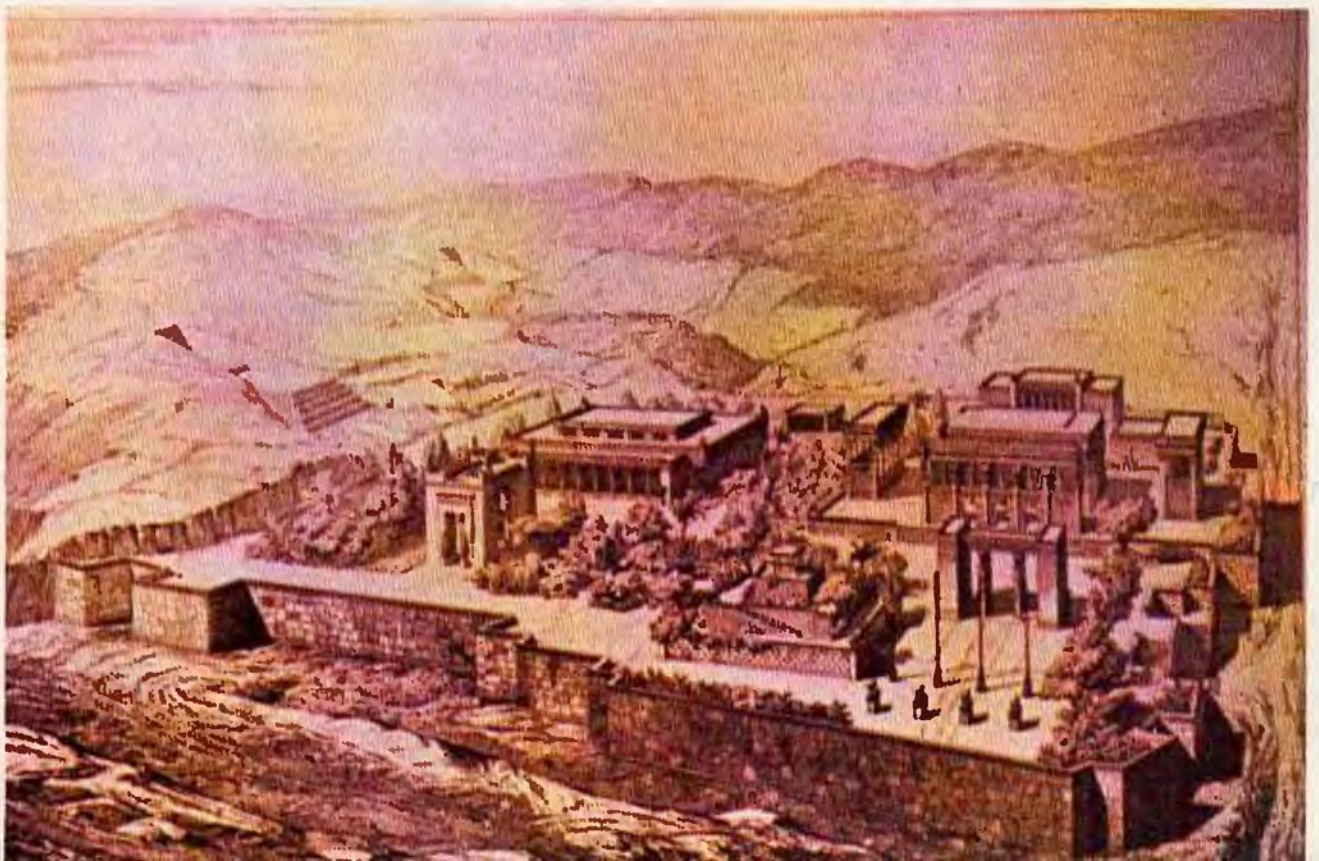
شهرستان تبریز مشتمل است بر شش بخش حومه، استان آباد، شبستر، اسکو، آذرشهر، و هریس، اقلیم آن سردسیری و ارتفاعاتش رشته‌کوه سهند است. رود عمده‌اش آجی‌چای است. معادن مس، زرنیخ، گل سرشوی، و گوگرد دارد.

تخت جمشید مجموعهٔ کاخهای باستانی دوران هخامنشی را، که از معظمترین آثار تاریخی ایران و از شاهکارهای بزرگ معماری و هنر دنیای قدیم است، تخت جمشید می‌نامند. این مجموعه باقیماندهٔ شهر باستانی پارسه، واقع در شصت و چهار کیلومتری شمال شرق شیراز در کرانهٔ شرقی دشت مرو دشت است که در مآخذ یونانی به نام پرسپولیس آمده است.

ساختمان پرسپولیس ظاهر آ در زمان داریوش اول

هخامنشی آغاز شد و احتمالاً از همان زمان پایتخت پارس شد. معذک، به سبب دور افتادگی پرسپولیس، پایتخت واقعی امپراطوری هخامنشی شوش، بابل، و اکباتان بود؛ و باز هم به همین سبب بود که یونانیان، تا پیش از تصرف و تاراج این شهر به دست اسکندر مقدونی، به احوال آن آشنایی نداشتند. امروز همهٔ محققین کاخهایی را که اسکندر سوزانید همانهایی می‌دانند که ویرانه‌شان به نام تخت جمشید باقی است. اما در ۳۱۶ پیش از میلاد هنوز پرسپولیس پایتخت ایالت پارس از امپراطوری مقدونی بود. پرسپولیس به تدریج انحطاط یافت، اما ویرانه‌هایش گواه بر عظمت باستانی آن در دوران هخامنشی است.

بالای صفه کاخهای متعدد با پلکانها و نقوش برجستهٔ ستونها، آستانه‌ها، طاقچه‌ها، پنجره‌های سنگی، و کتیبه‌های بسیار احداث شده است. مهمترین بناهای آن، یعنی کاخ آپدانه یا آپادانا و صد ستون، کاخ مرکزی، کاخ تچر، کاخ جنوبی، و اندرون و قسمت خزانه از زمان داریوش اول و پسرش خشایارشا است. دخمه‌های اردشیر دوم و اردشیر سوم در کوهسار مشرف به تخت جمشید و دخمهٔ ناتمام داریوش سوم در پیشامدگی محوطهٔ مجاور آثار مزبور است. اشعار منقوش بر ویرانه‌های تخت جمشید گواه بر عظمت مقام آن در نزد ایرانیان است.



تذهیب در سابق صفحه‌های قرآنها و کتابهای نفیس را با رنگهای گوناگون و طلا تزئین می‌کردند. این هنر که به هنر تذهیب معروف است یکی از هنرهای قدیم ایران به شمار می‌رود. تذهیبکاریهای قرن چهارم هجری قمری ساده و بیپیرایه بوده، در قرنهای پنجم و ششم متین، در قرن هشتم پرشکوه و نیرومند، و در قرون نهم و دهم هجری قمری ظریف و تزئینی و تجملی شده است. امروزه بارواج صنعت چاپ، هنر تذهیب کتاب منسوخ شده است. مینیاتور سازان تهران و اصفهان گاه حاشیه تصاویر خود را با استفاده از این هنر، آرایش می‌دهند.

شیوه کار در هنر تذهیب این است که معمولاً اگر تصویر بر کاغذ نخودیرنگ نقش شود، متن آن را به همان رنگ باقی می‌گذارند؛ اما اگر برای تذهیب کاغذ سفید به کار رود، متن آن را با لاجورد به اصطلاح «بوم» می‌کنند. گاه نیز متن تذهیب را یکپارچه طلا می‌کشند (قلممو را به محلول طلا می‌آیند و بر کاغذ می‌کشند) و سپس آن را با «مهره» صیقل می‌زنند، و بر سطح صاف و براق آن «گل» و «بته‌ها» و چیزهای دیگر رسم می‌کنند. متن اصلی هر چه باشد، طرح اشکال را با قلم نازک و مرکب بر آن «قلمگیری» می‌کنند. سپس با آبرنگها و لاجورد متن اشکال را «بوم» می‌کنند. آنگاه لبه گله را به ظرافت تمام، با سفیداب روشن می‌سازند، و در بین هر گلبرگی رنگی پرمایه‌تر از رنگ زمینه آن قرار می‌دهند. (رجوع شود به ایران، هنر و معماری.)

این سخن می‌شنیدم از اعضا
 همه حتی الورد و الشریان
 که یکی هست و هیچ نیست جز او
 وحده لا اله الا هو
 از تو ای دوست نگلسم پیوند
 و در به تیغم برند بند از بند

ما در این گفتگو که از يك سو
 شد ز ناقوس این ترانه بلند
 که یکی هست و هیچ نیست جز او
 وحده لا اله الا هو

در این ترجیع بند، که از هاتف اصفهانی است، بیت
 «که یکی هست و هیچ نیست جز او»

وحده لا اله الا هو»

ترجیع (برگردان) است که در هر بند عیناً تکرار شده است. معروفترین ترجیع بندها از هاتف اصفهانی و سعدی است. (رجوع شود به ادبیات فارسی.)

ترصیع از پیش از دوره صفویه، اغلب بر روی اجسام فلزی، از قبیل شمشیر و خنجر، نقشهایی می‌کنند و روی آنها را با طلا یا برنج و غیره می‌پوشاندند. این هنر و صنعت را ترصیع می‌گویند، یعنی صنعت فلز کوبی روی فلز. شیء ترصیع شده را مُرَّصَع گویند.

صنعت ترصیع در زمان صفویه به اوج تکامل خود

ترجیعات ترجیع به معنی «برگردان» به بیتی گویند که در قصیده‌ای که به چند بند تقسیم شده، پس از هر بند، تکرار شود. این گونه اشعار را ترجیع بند گویند. در این مقاله ترجیعات به معنی ترجیع بندها آمده است. مثلاً:

ای فدای تو هم دل و هم جان
 وی نثار رخت هم این و هم آن

مست افتادم و در آن مستی
 به زبانی که شرح آن نتوان



رسیده و در زمان قاجاریه نیز معمول بوده است. در این دوره‌ها رکاب و دهنه اسب و قباچ زین را طلاکوبی می‌کرده‌اند. سپرها را نیز چنین می‌کرده‌اند.

برای ترصیع، خطوط و اشکال مورد نظر را بر سطح فلز نقر می‌کنند، و سپس سیمها یا قطعه‌های طلا یا برنج یا فلزی دیگر را در جاهای گودشده می‌گذارند، با چکش می‌کوبند، و سطح آن را صاف می‌کنند.

تزین نسخه‌های خطی را با رنگهایی نظیر شنگرف و لاجورد و زنگار نیز ترصیع گویند. در جواهرسازی نصب جواهر را بر شیء فلزی ترصیع گویند.

ترکیب بند ترکیب بند شعری است همچون ترجیع بند، با این فرق که در آن بیت مستقلی (ترجیع) پس از هر بند نمی‌آید، بلکه فقط قافیه دو مصراع آخر هر بند تغییر می‌پذیرد، و همین بیت بندها را از یکدیگر جدا می‌کند. مثلاً این ترکیب بند که از وحشی بافقی است. (رجوع شود به ادبیات فارسی):

دوستان شرح پیریشانی من گوش کنید
 قصه بی سر و سامانی من گوش کنید
 داستان غم پنهانی من گوش کنید
 گفتگوی من و حیرانی من گوش کنید
 شرح این آتش جانسوز تگفتن تا کی
 سوختم سوختم این سوز نهفتن تا کی
 روزگاری من و دل ساکن کوی بودیم
 تابع خوی بت عربده‌جویی بودیم
 عقل و دین باخته دیوانه رویی بودیم
 بسته سلسله سلسله‌مویی بودیم
 کسی در آن سلسله غیر از من و دل بند نبود
 بک گرفتار ازین جمله که هستند نبود

تقویم در ایران تقویمی که در ایران پیش از اسلام، و دست‌کم در عهد ساسانیان، معمول بود تقویم اوستایی جدید نام دارد. در این تقویم سال ۳۶۵ شبانه‌روز بوده و از ۱۲ ماه ۳۰ روزه و ۵ شبانه‌روز اضافی در آخر سال تشکیل می‌شده است. اما چون سال شمسی حقیقی حدود $\frac{1}{4}$ ۳۶۵

شبانه‌روز است، سال تقویم اوستایی در هر ۴ سال تقریباً یک شبانه‌روز از سال شمسی حقیقی عقب می‌افتاد. علاوه بر این سال سیار، از سال ثابتی نیز خبر داریم که ثابت نگاه داشتن آن به وسیله کبیسه‌ای از قرار یک ماه در ۱۲۵ سال به عمل می‌آمد (رجوع کنید به تقویم، جلد پنجم)، ولی استعمال این سال چندان رواجی نداشته است.

در باب تنظیم زمان در ایران باستان اطلاعات قطعی در دست نیست. احتمالاً در آغاز کار تقویم قمری (نظیر سال هجری قمری) ایجاد شده، اما ظاهراً در میان مردمان زراعت‌پیشه و گلهدار، که اساس کارهایشان بر فصول طبیعی است، باید به زودی ترتیب کبیسه‌ای داده شده باشد. نخستین شکل تقویم که از آن در نزد اقوام ایرانی خبر داریم تقویم اوستایی قدیم است که قمری‌شمسی است و آغازش اساساً اول تابستان است. محتملاً پس از افتادن مصر به دست ایرانیان در سلطنت کبوجید و آشنا شدن آنان با اصول تمدن عالی مصر، و مخصوصاً پس از اصلاحات داریوش بزرگ، تقویم ساده و منظم مصر را ایرانیان اقتباس کردند که همان تقویم اوستایی جدید است. جدول زیر اسامی ماهها و روزها را در تقویم اوستایی نشان می‌دهد.

روزها	ماهها
۱۶ - مهر	۱ - فروردین
۱۷ - سروش	۲ - اردیبهشت
۱۸ - رشن	۳ - خرداد
۱۹ - فروردین	۴ - تیر
۲۰ - بهرام	۵ - امرداد
۲۱ - رام	۶ - شهریور
۲۲ - باد	۷ - مهر
۲۳ - دی‌بنین	۸ - آبان
۲۴ - دین	۹ - آذر
۲۵ - ارد	۱۰ - دی
۲۶ - نشتاد	۱۱ - بهمن
۲۷ - اسمان	۱۲ - اسفندارمذ
۲۸ - زامیاد	۱۳ - اسفند
۲۹ - مازامسند	۱۴ - چوش
۳۰ - اسیران	۱۵ - دی‌بهر

تقویم اوستایی دارای خصایص و رنگ نمایان مذهب زرتشت است. به همین سبب در بین اقوامی که دارای این مذهب بودند رواج داشت، و پس از انقراض ساسانیان به

دست اعراب منسوخ نشد. در خود ایران نه تنها نوروز، بلکه دیگر اعیاد قدیم نیز قرن‌ها باقی ماند. بعضی از آنها هنوز هم به نامهای مختلف در نواحی ایران جاری است، از قبیل شب چله کوچک که در واقع همان شب جشن سده است که در دهم بهمن هر سال گرفته می‌شده است.

تقویم شمسی که در زمان جلال‌الدوله ملک‌شاه سلجوقی تأسیس شد، و در قسمت اعظم ایران رواج یافت، به تقویم جلالی معروف است. تقویم شمسی فعلی ایران بر اساس همین تقویم است. مبدأ این تقویم روز جمعه ۹ رمضان ۴۷۱ هجری قمری (مطابق ۱۵ مارس ۱۰۷۹ میلادی و اول فروردین ۴۵۸ هجری شمسی بر حسب تقویم کنونی ایران) است. سال جلالی از اول بهار (نوروز سلطانی) آغاز می‌شود و مرکب است از ۱۲ ماه ۳۰ روزه و ۵ (یا شش در سالهای کبیسه) روز اضافی به دنبال ماه دوازدهم. نام ماهها همان نامهای قدیم تقویم اوستایی است. کبیسه هر ۴ سال یک بار اجرا می‌شود، اما در هر ۳۳ یا ۲۹ سال یک بار کبیسه پس از ۵ سال اجرا می‌شود.

پس از استیلای عرب بر ایران، ترتیبی که در اواخر عهد ساسانی کمابیش منظمأً برای اجرای کبیسه معمول بود منسوخ شد، و تقویم هجری قمری رواج یافت. چون این تقویم، به سبب عدم انطباق با فصول، در امور کشاورزی و وصول مالیات اشکالات فراهم می‌آورد، در سال ۴۶۷ هجری قمری ملک‌شاه سلجوقی تصمیم به اصلاح آن گرفت، و جمعی از منجمان از جمله عمر خیام را مأمور سر و صورت دادن به امر تقویم کرد. محل کار این منجمان رصدخانه جدید ایلتای ملک‌شاه بود که محل آن به اختلاف در اصفهان، ری، و نیشابور ذکر شده است. ملک‌شاه تقویم پیشنهادی آنان را به نام تقویم جلالی در ایران رایج کرد. روز اول سال جلالی روزی است که خورشید بین ظهر روز قبل و ظهر آن روز وارد برج حمل شود. بنابراین سال جلالی به عکس مسیحی که در ۱۰۰۰۰ سال قریب سه روز با سال شمسی تفاوت پیدا می‌کند، همیشه با سال شمسی مطابقت دارد و آن را می‌توان دقیقترین تقویم جهان دانست. تقویم رسمی ایران تقویمی است بر پایه تقویم جلالی که به موجب قانون ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ مقرر شده است.

بر طبق این قساتون، سال شمسی حقیقی است و اول سال «روز اول بهار» و مبدأ تاریخ هجرت حضرت محمد (ص) از مکه به مدینه است. نامهای ماههای این سال، که سال هجری شمسی نام دارد، همان نامهای تقویم اوستایی است، فقط ماه دوازدهم اسفند خوانده می‌شود. شش ماه اول سال هر يك ۳۱ شبانه‌روز و ۵ ماه بعد هر يك ۳۰ شبانه‌روز است، و اسفند در سالهای عادی ۲۹ و در سالهای کبیسه ۳۰ شبانه‌روز است.

تقویم دیگری که در ممالک اسلامی رایج است تقویم هجری قمری است. مبدأ این تقویم اول محرم سالی است که حضرت محمد (ص) از مکه به مدینه هجرت فرمود، و مطابق است با جمعه ۱۶ ذی‌حجه ۶۲۲ بعد از میلاد. اسامی ماههای قمری اینهاست:

۱- محرم	۵- جمادی الاول	۹- رمضان
۲- صفر	۶- جمادی الثانی	۱۰- شوال
۳- ربیع الاول	۷- رجب	۱۱- ذوالحجه
۴- ربیع الثانی	۸- شعبان	۱۲- ذوالعجه

تاریخ هجری مبتنی بر دوره حرکت قمر به گرد زمین است. سال قمری ۳۵۴ یا ۳۵۵ شبانه‌روز دارد. در نتیجه ماههای قمری با فصول سال ارتباطی ندارند. اهل شرع هر ماه را از رؤیت هلال ماه تا رؤیت هلال بعدی می‌گیرند، و آن هرگز از ۳۰ شبانه‌روز تجاوز نمی‌کند و از ۲۹ شبانه‌روز کمتر نمی‌شود. اما منجمان تقویم قمری متوسط را معتبر می‌دانند که در طول سال آن ماهها ثابت و از محرم به بعد به تناوب ۳۰ و ۲۹ شبانه‌روز است. چون سال قمری اندکی بیش از يك ربع شبانه‌روز بیش از ۳۵۴ شبانه‌روز است، این مقدار اضافی در طی ۳۰ سال بالغ بر ۱۱ شبانه‌روز می‌شود، و در هر دوره سی‌ساله این ۱۱ روز را به ترتیب در سالهای ۲، ۵، ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۵، (یا ۱۶)، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۹، کبیسه می‌کنند، یعنی در هر يك از این سالها يك شبانه‌روز به ذوالحجه می‌افزایند تا ۳۰ شبانه‌روز شود. این سالها را سالهای کبیسه می‌خوانند. مثلاً سال ۱۳۸۸ هجری قمری، که سال هشتم از دوره چهل و هفتم سی‌ساله است، $(\frac{1388}{30} + \frac{8}{30} = 46 + \frac{8}{30})$ سال عادی، ولی سال ۱۳۹۰ هجری قمری کبیسه است.

تهران یا طهران شهر تهران پایتخت کشور ایران و مرکز استان تهران است. جمعیت آن بر طبق آمارگیری نمونه سال ۱۳۳۸ شمسی حدود ۱٬۷۰۰٬۰۰۰ بوده است، اما طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ که هنوز رسماً منتشر نشده، از ۲ میلیون هم متجاوز شده است.

تهران بر حاشیه شمالی فلات مرکزی ایران، در ۱۶ کیلومتری سلسله البرز و ۱۱۲ کیلومتری (به خط مستقیم) دریای خزر واقع است. مرکز سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اداری و مرکز خطوط آهن و راهپای هوایی و شاهراههای عمده کشور است.

تهران بزرگ مشتمل است بر شهر تهران، تهران نو، تهران پارس، یوسف آباد، جوادیه، نارمک، و چند کوی دیگر. هوای تهران در تابستان گرم و در زمستان نسبتاً معتدل است.

تاریخ شهر تهران. تاریخ شهر تهران را می توان به دو قسمت تقسیم کرد: تاریخ تهران تا عصر پهلوی و تاریخ تهران در عصر پهلوی.

(الف) تاریخ تهران تا عصر پهلوی. تهران ظاهراً در قرن سوم هجری قمری وجود داشته، ولی تا حمله مغول به ایران شهرتی نداشته است. در مآخذ دوره مغول گاهی نام تهران، به عنوان «طهران ری»، می آید.

آثار تاریخی چندی از قرن نهم هجری قمری در تهران باقی است، از جمله بقعه سید اسماعیل و صندوق منبت بقعه امامزاده یحیی. در قرن دهم هجری قمری آبادی تهران افزایش یافت و آثاری از آن زمان در امامزاده زید و سید نصرالدین موجود است. از قراین برمی آید که قدیمترین محلات شهر در نواحی جنوبی و جنوب شرقی شهر مجاور محله چالمیدان و محله عودلاجان بوده است.

در عهد صفویه پایتخت از اردبیل به تبریز و سپس به قزوین و بعد به اصفهان انتقال یافت. ناحیه ری اهمیت چندانی نداشت و تنها دو آبادانی ورامین و تهران از این ناحیه اهمیتی داشت.

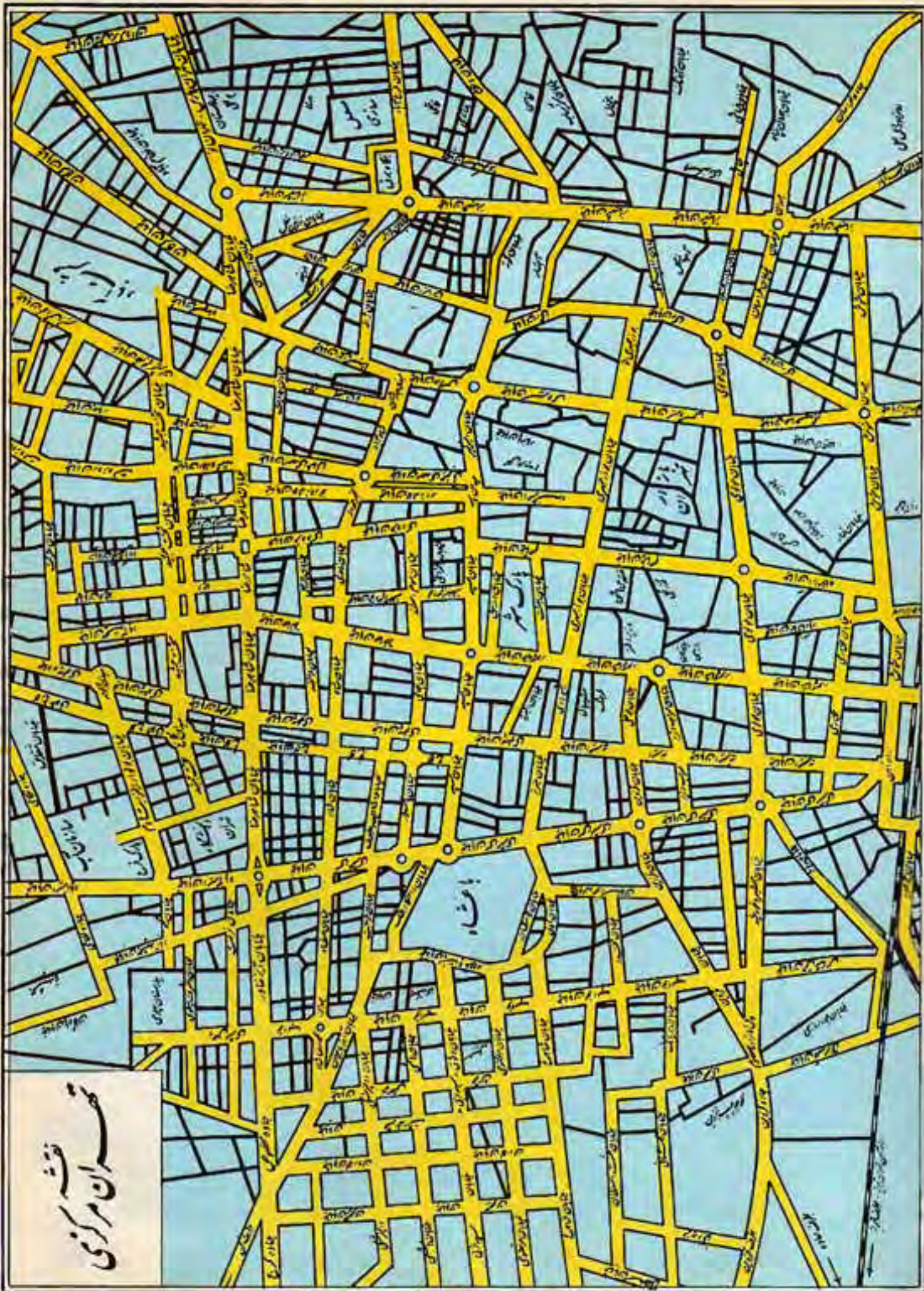
ظاهراً آبادی و رونق تهران در دوره سلطنت شاه طهماسب اول صفوی آغاز شد، که هر وقت که از قزوین (پایتخت) به قصد زیارت یا کار دیگر به خراسان می رفت،

در تهران توقف و استراحت می کرد و توجه خاصی به این شهر نشان می داد. در سال ۹۶۱ هجری قمری بازاری در تهران و بادویی به دور شهر بنا نهاد. این بارو ۴ دروازه و ۱۱۴ برج داشت. در سال ۹۹۸ هجری قمری شاه عباس اول صفوی، که عازم جنگ با ازبکها بود، در تهران سخت بیمار شد، و این توقف اجباری در تهران موجب شد که ازبکها مشهد را گرفتند. گویند این حادثه موجب بیزاری شدید شاه عباس از تهران شد. در هر حال، پس از آنکه پایتخت صفویه به فرمان شاه عباس از قزوین به اصفهان انتقال یافت (۱۰۵۶ هجری قمری)، تهران کمتر از سابق گذرگاه شاه و همراهانش بود.

نادر شاه افشار در سال ۱۱۵۴ هجری قمری تهران را به فرزند ارشد خود رضا قلی خان سپرد. پس از انقراض سلسله افشاریه، تهران جزء منطقه نفوذ قاجار شد که رقیب کریم خان زند بودند.

کریم خان زند، پس از قلع و قمع محمد حسن خان قاجار، در ۱۱۷۲ هجری قمری با اردوی خود به تهران رسید. سال بعد کریم خان فرمان داد که در تهران کاخ و دیوانخانه و حرمسرا بسازند، و ظاهراً قصدش این بود که این شهر را پایتخت قرار دهد. اما دستگاه حکومت خود را به شیراز منتقل کرد. در زمان وی، ناحیه ارگ که در عهد صفویه باغ بزرگ سلطنتی بود، وضعی مستقل پیدا کرد، و بنای کوچکی جهت اقامت کریم خان در آن احداث شد. پایتخت شدن تهران در زمان آقا محمد خان قاجار صورت گرفت، و آقا محمد خان در سال ۱۲۱۰ هجری قمری رسماً در این شهر تاجگذاری کرد. ظاهراً این انتخاب به علت نزدیکی تهران به استرآباد بود که قلمرو اجداد آقا محمد خان بود. در زمان آقا محمد خان بنای عمارت تخت مرمر و احداث معبر و پلی به نام دروازه دولت در ارگ صورت گرفت. با پایتخت شدن تهران طبعاً جمعیت و خانهها و آبادی تهران فزونی می یافت.

در دوران سلطنت فتحعلی شاه محلات جدید و بناهای تازه و متعدد در تهران ایجاد شد. مهمترین اینها عبارتند از: توسعه و تزیین عمارت تخت مرمر، احداث تخت مرمری در وسط ایوان آن عمارت، بنای مسجد شاه، مسجد سید



نقشه تهران مرکزی

عزیز الله، مدرسه مروی، کاروانسراهای بین چارسوق کوچک تا سید اسماعیل و غیره. ضمناً اینها و باغهای قصر قاجار (کنار حادۀ قدیم شمیران) و نگارستان و لانداز از آثار زمان فتحعلی شاه در خارج تهران قدیم بود.

در زمان سلطنت محمد شاه قاجار، مهاجرت محترمین قفقاز به ایران و سکونت آنان در تهران موجب توسعه آبادانی تهران شد. شهبان ضلع جنوبی مسجد جمعه هم در زمان محمد شاه احداث شد.

قسمت عمده تحول و توسعه شهر تهران در دوره ناصری، یعنی در طول پنجاه سال سلطنت ناصرالدین شاه صورت گرفته است. کارهای مهمی که در ۲۵ سال اول سلطنت او انجام شد اینهاست: احداث تهر بزرگی از کرج که از بالای باغ نگارستان وارد شهر می شد، احداث بازارهای متعدد، بنای مدرسه دارالفنون و توسعه باغ گلستان. احداث سبز میدان، واگذاری باغها و اراضی دولتی در سنگلج به مردم برای احداث خانه. ضمناً قسمتهای کنار شهر، خصوصاً نواحی شمال شرقی که هنوز خانه و کوچه در آنجا به وجود نیامده بود، به سرعت آباد شد. محلههای عربها و پاشاوار و سرچشمه و سر تخت نمودار این امر است.

در آغاز ۲۵ ساله دوم سلطنت ناصرالدین شاه احداث خندق و بنیاد دروازههای جدید تهران صورت گرفت. در هر طرف شهر سه دروازه بنا هیئتهای زیبای مشرق‌زمینی و کاشیکاری و مناره‌های کوچک ساختند. به این ترتیب اطراف تهران دارای حدود ۵۰۰۰۰ متر خندق و ۱۲ دروازه شد. شهر جدید را دارالخلافه ناصری نامیدند، اما نام تهران برای آن باقی ماند. و نام دارالخلافه ناصری تدریجاً منسوخ شد.

در داخل شهر تهران قدیم نیز گندها، بازارچهما، بازارها، خیابانها، مدرسهها و مسجدهای فراوان ساخته و به نام رجال معروف یا ساکن محل نامگذاری شد.

پس از دوران ناصرالدین شاه تا عهد پهلوی، آبادانی شهر تهران به تدریج افسار بی‌سافت و تبدیل باغها و اراضی وسیع داخل شهر به خانها متدرجاً صورت می گرفت. (ب) تهران نوین یا تهران عصر پهلوی، در عصر پهلوی سیمای تهران به کلی دگرگون شد و این شهر به تدریج به شهری بزرگ و مدون تبدیل گردید. در دوران سلطنت رضا شاه کبیر خندقهای دارالخلافه ناصری و دروازههای آن از میان رفت و شهر از هر طرف گسترش یافت. همراه تحولی

نمای جنوبی مجلس شورای ملی



که در شئون فرهنگی و هنری و اداری و اقتصادی روی داد، بناهای متعدد برپا شد. پس از شهریور ۱۳۲۰، در عهد سلطنت محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر، توسعه تهران و ایجاد ساختمانهای دولتی و شخصی روزافزون شد، تا آنجا که آبادیها و نواحی خارج شهر تبدیل به کویهای جدید شهر شد، به طوری که در حال حاضر از آبادیهای شمیران در دامنه‌های جنوبی البرز تا اراضی خارج از حد جنوبی شهرری (حضرت عبدالعظیم)، و از کویهای نوبیاد تهران پارس و تهران نو و نارمک تا مسافت قریب ۱۰ کیلو-متری مشرق محل خندق سابق دارالخلافه، و نیز اراضی طرشت و مهرآباد و جی و بریانک، و آبادیهای مجاور امامزاده حسن در جنوب غربی تهران و چند کیلومتری جنوب ایستگاه راه آهن، قسمتهای مختلف تهران را تشکیل می‌دهند.

از جمله بناها و تأسیسات جدیدی که در عصر پهلوی در تهران برپا شده می‌توان اینها را ذکر کرد: کاخ مرمر (کاخ سلطنتی) و سایر بناهای سلطنتی، ایستگاه راه آهن، بانک ملی ایران، باشگاه افسران و وزارت جنگ، دانشگاه تهران، کتابخانه ملی، موزه ایران باستان، عمارت سازمان برنامه، فرودگاه مهرآباد، کاخ مجلس سنا، عمارت شرکت ملی نفت، بانک رهنی، و بسیاری مؤسسات بهداشتی، ورزشی و مهمانخانه‌ها.

صنایع تهران

تهران تقریباً مرکز صنایع کشور است. بیش از ۲۵۰۰ کارخانه دارد. مهمترین صنایع عبارتند از صنایع شیمیایی و دارویی، مواد غذایی، مصالح ساختمانی، لاستیکسازی، پلاستیکسازی، و کارخانه‌های چوب و مقوا. از مؤسسات صنعتی و دولتی کارخانه‌های تسلیحات ارتش، سیلوی تهران، انحصار دخانیات، کارخانه چیت‌سازی، و کارخانه شیر پاستوریزه را می‌توان نام برد.

حمل و نقل

تهران مرکز راههای هوایی کشور است. فرودگاه مهرآباد در ۷ کیلومتری غرب تهران قرار دارد. و کلیه

امور حمل و نقل هوایی تهران در این فرودگاه انجام می‌گیرد. بیشتر شرکت‌های هواپیمایی مهم بین‌المللی در تهران شعبه دارند.

خطوط عمده راه آهن ایران نیز همه از تهران می‌گذرند. ایستگاه راه آهن تهران در جنوب میدان راه آهن، در انتهای جنوبی خیابان پهلوی قرار گرفته است. در حال حاضر تهران سه ایستگاه رادیویی دارد: رادیوی ایران، رادیوی تهران، و رادیوی نیروی هوایی. دو ایستگاه فرستنده تلویزیونی، یکی تلویزیون ملی ایران و دیگری تلویزیون ایران در تهران کار می‌کنند.

فرهنگ و هنر

مدارس. اولین «مدرسه جدید» (یعنی به سبک مدارس اروپایی) در ایران مدرسه دارالفنون بود که در ۵ ربیع-الاول ۱۲۶۸ هجری قمری در تهران افتتاح شد. از آن پس کوششهای بسیار برای بسط مدارس جدید به عمل آمد، به طوری که در سال تحصیلی ۱۳۲۸-۱۳۲۹ هجری قمری قریب ۱۰۰۰ باب مکتب، ۱۲۳ مدرسه ابتدایی (دبستان)، ۲ مدرسه متوسطه (دبیرستان)، ۳ مدرسه عالی و ۵۰ مدرسه علوم دینی در تهران وجود داشته است.

در چهل سال اخیر، خصوصاً از سال ۱۳۲۰ هجری شمسی به بعد، تعداد دبستانها و دبیرستانهای تهران به نحو بیسابقه‌ای افزایش یافته است. به طوری که در سال تحصیلی ۱۳۴۱-۱۳۴۲ هجری شمسی، تهران دارای ۷۶۹ دبستان، ۲۴۲ دبیرستان و ۱۳ آموزشگاه حرفه‌ای دولتی بوده است. دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ تأسیس شد؛ و در حال حاضر یک دانشگاه ملی و یک دانشگاه صنعتی (دانشگاه آریامهر) نیز در تهران دایر است.

کتابخانه‌ها. شهر تهران در حدود ۱۶ کتابخانه دارد. کتابخانه ملی ایران بزرگترین کتابخانه عمومی کشور است. کتابخانه مجلس شورای ملی، کتابخانه سلطنتی، و کتابخانه ملی ملک از کتابخانه‌های مهم تهران است؛ کتابخانه مجلس سنا بزرگترین مجموعه شرقشناسی ایران را دارا است.

موزه‌ها. بزرگترین موزه‌های ایران همه در تهرانند، و عبارتند از موزه ایران باستان، موزه کاخ گلستان، موزه

مردم‌شناسی، و موزه هنرهای تزئینی. اشیای موجود در موزه ایران باستان متعلق است به دوران از عصر حجر و تمدنهای ما قبل تاریخ تا اواسط قرن چهارم هجری قمری. در موزه کاخ گلستان بیشتر سلاحها و ظروف و اشیای نفیس ایران و تحفه‌هایی که سلاطین خارجی به دربار ایران فرستاده‌اند، گرد آمده است.

موزه مردم‌شناسی در ۱۳۱۶ هجری شمسی تأسیس شد. اشیای این موزه معرف طرز زندگی و هنر ایرانیان است. موزه هنرهای تزئینی در ۱۳۳۹ هجری شمسی تأسیس شد. این موزه شامل ۸ سالون بزرگ است که متجاوز از ۱۲۵۰ قطعه اشیای نفیس و آثار هنری و تزئینی در آن گردآوری شده است.

معماری. شکل تهران از زمان شاه طهماسب اول صفوی تا دوره پهلوی، نسبت به الگوی معمول شهرهای ایران، چندان تغییری نکرد. اما در دوره پهلوی سیمای تهران به کلی دگرگون شد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و گسترش بساطت حدود تهران، شکل شهر به کلی نامنظم شد. سبکهای مختلف معماری غربی در ساختمان اغلب بناهای دولتی و غیر دولتی معمول شد. بر روی هم ترکیب عمارتهای بیست سال اخیر تهران از لحاظ معماری آشفته است، جز چند عمارت دولتی که تغییر تازه‌ای از سبک خاص ایرانی است (از قبیل موزه ایران باستان). تهران به کلی خالی از ابنیه باستانی است، فقط جنبه تاریخی یا هنری برخی از امامزاده‌ها و مساجد جالب است. مثلاً امامزاده زید، مسجد و مدرسه سپهسالار، مسجد جمعه، و مسجد شاه.

ادبیات. تهران از عهد فتحعلی شاه به بعد مرکز اکثر شعرا و ادبای ایران بوده، و پادشاهان و وزرا غالباً مشوق و مروج هنر و ادب بوده‌اند. بعضی از شاهان (مثلاً فتحعلی شاه) و وزرا (مثل قائم مقام و میرزا آقاخان نوری) خود شعر می‌گفته‌اند.

موسیقی، تئاتر، و سینما. در تهران دو مؤسسه موسیقی دایر است که برنامه‌های نسبتاً مرتبی برای اجرای کنسرت دارند: انجمن فیلامونیک تهران و ارکستر سمفونیک تهران. بیشتر فعالیتهای تئاتری در اداره هنرهای دراماتیک (وابسته به وزارت فرهنگ و هنر) متمرکز است.

جام کیخسرو این جام که به جام جهان‌نما نیز معروف است، جامی بوده است متعلق به کیخسرو، از شاهان سلسله کیانیان، که احوال و



حوادث گیتی را نشان می‌داد. فردوسی در داستان بیژن و منیژه، پس از شرح زندانی شدن بیژن به امر افراسیاب در چاه، و مایوس شدن گیو پدر وی از یافتن پسرش، گوید کیخسرو در جام جهان‌نما نگرست و زندان بیژن را بدید. گذشته از جام جهان‌نمای منسوب به کیخسرو، در ادبیات فارسی از جام جم یا جام جمشید نیز سخن آمده است.

جلال‌الدین رومی (۶۰۴-۶۷۲ هجری قمری) جلال‌الدین بلخی، معروف به جلال‌الدین رومی و مشهور به مولوی، مولانا، و مولانای روم، شاعر و عارف و حکیم ایرانی مقیم آسیای صغیر بوده، و به همین جهت معروف به رومی شده بوده است. همه آثارش به زبان فارسی است.

مولوی در بلخ به دنیا آمد. در کودکی همراه پدرش از بلخ به قونیه رفت، هنگام وفات پدر ۲۴ ساله بود و بر جای پدر خود به وعظ و تدریس پرداخت. چندی بعد تحت راهنمایی و تربیت برهان‌الدین محقق ترمذی قرار گرفت، و هم او وی را چندی به حلب و دمشق فرستاد. وی با معارف صوفیه آشنایی کامل یافت. چندی بعد در مصاحبت شمس تبریزی انقلابی روحانی در وجود او پدید آمد، و در نتیجه تدریس را ترك گفت. مریدان مولانا از این امر نارضا شدند. از آن پس مولانا به تربیت صوفیه و مراقبت باطن پرداخت.

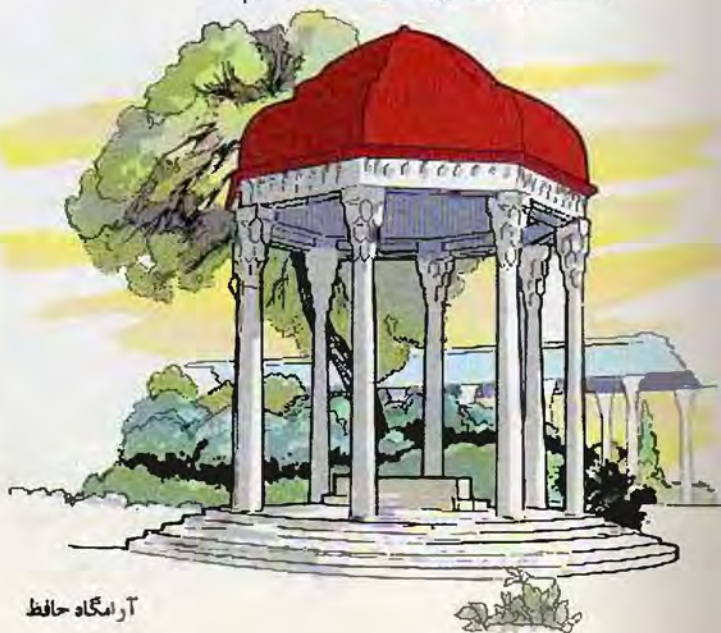
آثار مولوی شامل نظم و نثر است. در آثارش تعداد اندکی ابیات عربی و ترکی و یونانی نیز هست، اما عموماً آثارش به زبان فارسی است. آثار منظومش عبارتند از (۱) مثنوی، (۲) دیوان غزلیات معروف به کلیات شمس، (۳) مجموعه رباعیات که شامل بیش از ۱۶۰۰ رباعی است. آثار منثورش فیه مافیه، مجالس سبعة، و مکتوبات است.

عقاید و آراء مولوی، که در مثنوی از زبان نی بیان شده است، چنین خلاصه می‌شود که انسان مبدأ و اصلی دارد

که از آن، که منشأ وحدت و اتحاد است، دور افتاده و جدا مانده است، و هدف تمام کوششهای وی آن است که بار دیگر به «اصل» خویش باز گردد. در باب اخلاق و تربیت، سرچشمهٔ خوشیها را جان می‌شمارد، و لذتهای معنوی را بر لذتهای جسمانی ترجیح می‌دهد. وی تأکید می‌کند که انسان باید در اعمال خود جز به خدا نظر نداشته باشد.

جمشید بنا بردستانهای ملی ایران، جمشید یکی از بزرگترین پادشاهان سلسلهٔ پیشدادیان و جانشین طهمورث، مخترع آلات جنگی و شراب، بانی شهر استخر، و واضع جشن نوروز بوده است. بنا بر این اساطیر، جمشید ۶۵۰ سال سلطنت کرد. مدت ۳۰۰ سال در سلطنتش بیماری و مرگ نبود تا او گمراه و مغرور شد و به ظلم و ستم پرداخت. مردم به کمک ضحاک او را بر انداختند. پس از آنکه صد سال متوازی بود، نزدیک دریای چین او را یافتند و با ارمه دو نیمش کردند.

پس از حملهٔ عرب و استقرار اسلام در ایران، که داستانهای ملی با قصه‌های سامیان آمیخته شد، جمشید را با سلیمان مشبه ساختند، زیرا این دو پادشاه در بعضی اعمال و احوال، از جمله استخدام دیوها و اطاعت جن و انس از ایشان و سفر کردن در هوا، شبیه بودند. جام کیخسرو یا جام جهان‌نما را، که ظاهراً به سبب شهرت جمشید جام جم خوانده شد، در ادبیات فارسی گاه به سلیمان نسبت داده‌اند و انگشتی مشهور سلیمان را به جم.



آرامگاه حافظ

حافظ یا خواجه حافظ یا خواجه حافظ شیرازی همهٔ شما با دیوان حافظ کم یا بیش آشنا هستید یا نام آن را شنیده‌اید. حافظ



شهرت و عنوان شمس‌الدین محمد شیرازی است که به لسان اللغیب و ترجمان‌الاسرار نیز ملقب بوده است. وفاتش به سال ۷۹۳ یا ۷۹۲ هجری قمری است. حافظ شاعر و غزلسرای بزرگ ایران، در شیراز ولادت یافت، اما از مدت عمر و نام و هویت پدرش اطلاع درستی در دست نیست. در جوانی به آموختن قرآن و ادب عربی و علوم اسلامی پرداخت. قرآن را از حفظ بود و به همین سبب متخلص به حافظ شد.

جوانیش مصادف بود با دورهٔ امارت شاه شیخ ابواسحاق اینجو در فارس که مورد مدح حافظ واقع شد. دورهٔ زندگی حافظ مصادف بوده است با دورهٔ امارت سلاطین آل مظفر، از جمله شاه یحیی و شاه محمود. اواخر عمرش مواجه شد با استیلای امیر تیمور بر فارس.

حافظ به زادگاه خود شیراز علاقهٔ فراوان داشته و ستایش شیراز و خوبان آن در دیوان وی بسیار آمده است؛ و ظاهراً به سبب همین علاقه، برخلاف هموطن خود سعدی، به سیاحت و مسافرت چندان رغبتی نشان نداده است. با این همه، شهرتش در همان زمان حیات به همه جای ایران و حتی به هند نیز رسیده بود. شهرت حافظ بیشتر در غزلسرایسی است. وصف عشق و شراب و مستی، و یسزاری از ریا و سالوس، به شعر او رنگی خاص بخشیده است، و در بعضی موارد کلامش یادآور مطالب و مقاصد صوفیانه است.

دیوان حافظ، بنا بر مشهور، نخستین بار به وسیلهٔ یکی از یاران یا شاگردان او به نام محمد گلندام تدوین یافته است. از بین چاپهای متعدد و موجود دیوان او فعلاً مهمترین و موثقتترین چاپ همان است که به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی در تهران منتشر شده است. دیوان حافظ به عربی و بعضی زبانهای اروپایی ترجمه شده است. مدفن حافظ در نزدیکی شیراز است و بنای آرامگاه وی در دورهٔ سلطنت پهلوی به صورت زیبایی تجدید شد.

حضرت عبدالعظیم، آستانه آستانه حضرت عبدالعظیم
 زیارتگاه معروفی است در شهر ری، نزدیک تهران، که
 مدفن عبدالعظیم ابن عبدالله ابن علی ابن حسین ابن زید
 ابن حسن مجتبی (وفات حدود ۲۵۰ هجری قمری) است.
 در آستانه حضرت عبدالعظیم آثار گوناگون هنری از
 قرن ششم تا قرن چهاردهم موجود است. صندوق منبت آن
 در ۷۲۵ هجری قمری ساخته شده و گنبد طلایش به تاریخ
 ۱۲۷۰ هجری قمری است.

آرامگاه ناصرالدین شاه قاجار مجاور حرم در ضلع
 غربی آستانه و آرامگاه رضا شاه کبیر نزدیک آن واقع
 شده است. امامزاده حمزه و امامزاده طاهر در صحن آستانه
 واقع است.

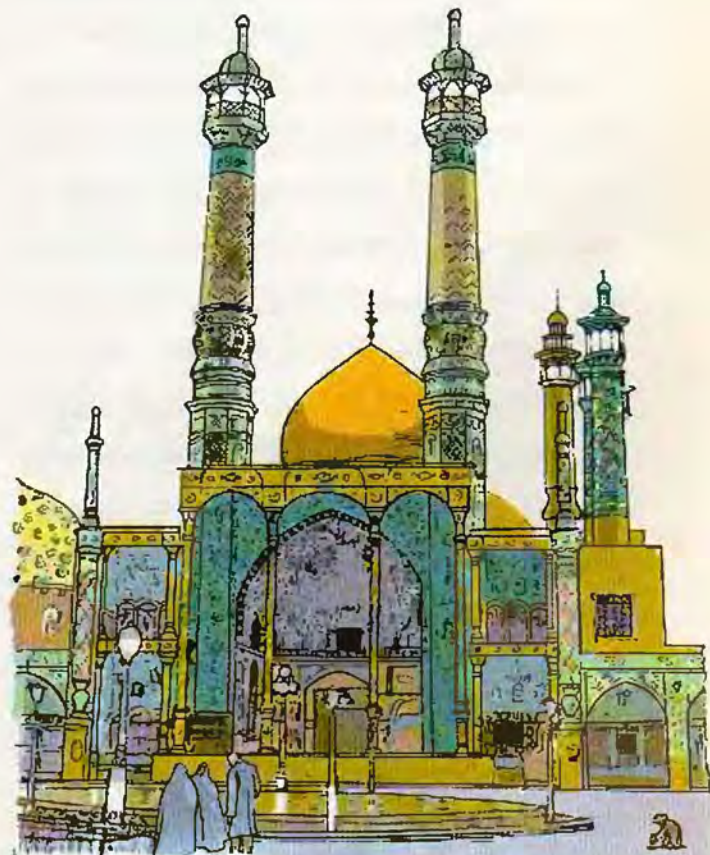
حضرت معصومه، آستانه آستانه حضرت معصومه بنای با
 شکوهی است در شهر قم که مدفن فاطمه معصومه (وفات
 ۲۰۱ هجری قمری)، دختر امام موسی کاظم (ع)، و یکی
 از زیارتگاههای معروف ایران است. گویند هنگامی که
 حضرت فاطمه معصومه در ۲۰۱ هجری قمری برای دیدار
 برادرش امام رضا (ع) عازم خراسان بود، در ساوه بیمار
 شد و کمی بعد رحلت فرمود و در محلی که اکنون قبر
 اوست به خاک سپرده شد.

بنای کنونی بقعه در ۵۲۹ هجری قمری به وسیله شاه
 بیگم دختر حمزه بیگ اصائلو ساخته شده و در قرنهای
 دهم تا چهاردهم به توسط سلاطین ایران با شاهکارهای
 گوناگون هنری آراسته شده است. بنای صحن و کاشیکاری
 های اطراف بقعه از شاه طهماسب صفوی است، طلاکاری
 گنبد و درهای بزرگ و کوچک طلا از آثار ناصرالدین شاه
 قاجار است.

به فرمان محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر،
 بقعه حضرت معصومه از نو تعمیر و به طرز بیسابقه‌ای تزیین
 شد. در محوطه آستانه مقبره‌های شاه صفی، شاه عباس دوم،
 شاه سلطان حسین صفوی، فتحعلی شاه قاجار و محمد شاه
 قاجار، و جمع کثیری از روحانیون واقع است. موزه قم
 مجاور حرم است. ساختمان «مسجد اعظم» در مجاورت حرم
 در زمان آیه الله بروجردی آغاز شد.



آستانه حضرت عبدالعظیم



آستانه حضرت معصومه



خاتمسازی یا خاتمکاری

هنر خاتمسازی که از هنرهای بسیار قدیم ایران است، زمان آغازش به درستی معلوم نیست، و آنچه درباره آن گفته می‌شود با افسانه همراه است. برخی از خاتم‌سازان هنوز می‌پندارند که هنر خاتمسازی معجزه ابراهیم پیغمبر است.

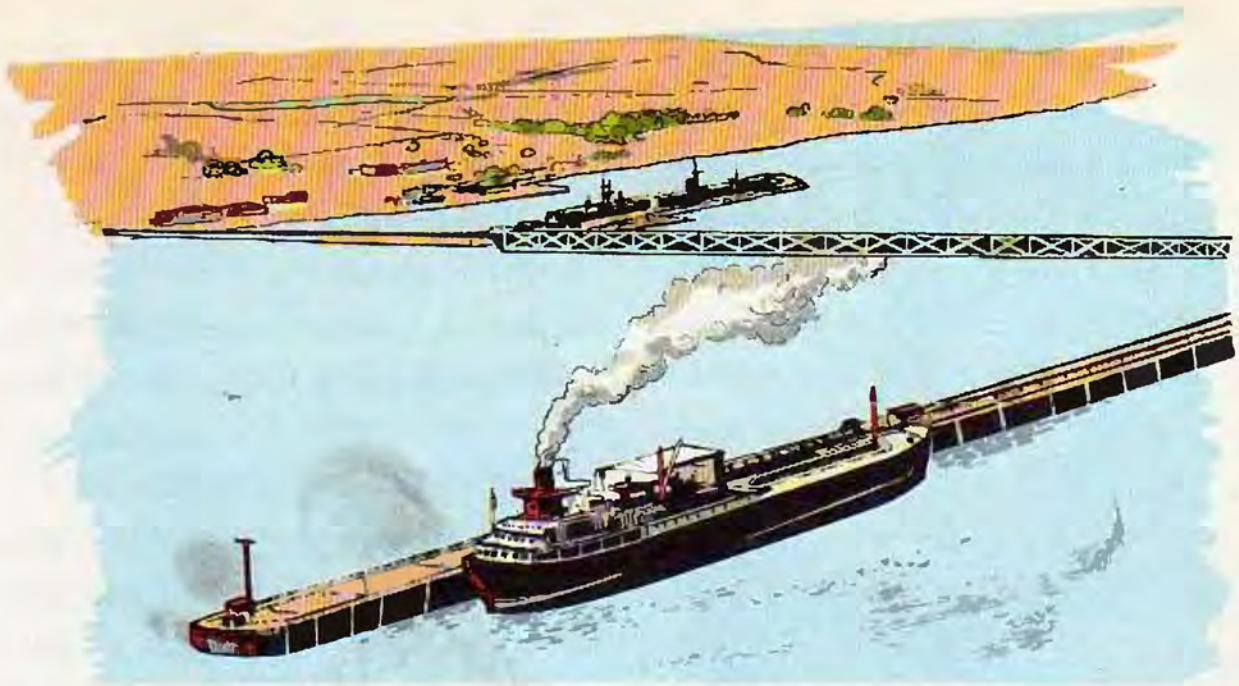
این هنر عبارت است از آراستن سطح اشیاء، به صورتی شبیه موزاییک، با مثلثهای کوچک، طرحهای گوناگون خاتم همواره به صورت شکلهای منظم هندسی بوده است. این شکلهای منظم هندسی را با قرار دادن مثلثهای کوچک در کنار هم نقشبندی می‌کنند. مثلثها را از انواع چوب و فلز و استخوان می‌سازند. هرچه مثلثها ریزتر و ظریفتر باشند، خاتم مرغوبتر است. در یک طرح خاتم، برای ساختن کوچکترین واحد هندسی، حداقل سه مثلث، و برای بزرگترین آن، حداکثر چهارصد مثلث به کار می‌رود. در زمان صفویه، درهای کاخها، رحلهای قرآن،

صندوقهای قبر، و صندوقها را خاتمکاری می‌کردند. صندوق مرقد علی ابن ابی طالب (ع) در نجف ظریفترین شاهکار خاتمسازی است که به دست استاد شیرازی ساخته شده و از زمان صفویه باقی مانده است. در آن زمان مرکز خاتمسازی شهر اصفهان بود، اما بعدها که این هنر رو به پستی گذاشت، شیراز یگانه مرکز مهم خاتمسازی شد و ساختن اشیایی مانند تخته نرد و شطرنج و رحل قرآن و قابهای کوچک ادامه یافت.

یکی از شاهکارهای خاتمسازی در زمان رضا شاه کییر ساخته شد. این شاهکار خاتمکاری اتاقی است در کاخ مرمر که با همه اثاثیه از خاتم است و به دست استاد خلیل گلریز با شصت تن خاتم‌ساز، که از شیراز برای اجرای این کار احضار شدند، ساخته شده است.

استاد خلیل گلریز، پس از پایان کار خاتمکاری کاخ مرمر، در هنرستان اصفهان به تربیت شاگرد پرداخت. شاگردان این هنرمند اکنون به نوبه خود در هنرستانهای اصفهان و شیراز به تربیت شاگرد مشغولند. (رجوع شود به هنر و معماری ایران).





در دوره اسلامی خارك از توقفگاههای راه دریایی بصره به هند و به عمان بود و در اطراف آن مروارید صید می شد. در قرن شانزدهم میلادی پرتغالیها این جزیره را که مسکن ماهیگیران و پناهگاه دریانوردان بود گرفتند، و يك نمایندگی تجارتي در آنجا دایر کردند.

در ۱۰۹۵ هجری قمری هلندیها خارك و بعضی از جزایر خلیج فارس را تصرف کردند، اما سال بعد آنها را تخلیه کردند. در ۱۱۶۷ هجری قمری، رئیس تجارتخانه آنان در بصره خارك را تصرف کرد و استحکاماتی در آنجا بنانهاد، اما سرانجام میر مهتای عرب هلندیها را شکست داد و جزیره خارك و قلعه آن را در ۱۱۷۹ هجری قمری تسخیر کرد. در ۱۱۸۳ هجری قمری کریم خان زند خارك را از میر مهتای عرب گرفت، و در جنگ هرات خارك تحت اشغال انگلیسها درآمد، و پس از جنگ هم تخلیه آن را تا ۱۲۵۷ هجری قمری به تعویق انداختند. دگر بار در ۱۸۵۶ خارك به تصرف انگلیسها درآمد و قصد داشتند آن را مرکز نیروی دریایی خود قرار دهند. اما این نقشه عملی نشد، و سرانجام در ۱۲۷۴ هجری قمری خارك تخلیه و به ایران واگذار شد.

قدیمیترین آثاری که در جزیره خارك کشف شده دو مقبره سنگی است که مربوط به حدود هزار سال پیش از میلاد است.

خارك یا معمولاً **خارک** جزیره مرجانی خارك در خلیج فارس ایران، مقابل بندر ریگ در ۳۷ کیلومتری ساحل واقع است. جزو شهرستان بوشهر است. در سالهای اخیر که خطوط لوله نفت از گچساران به خارك ساخته شده و خارك بندر بارگیری نفت انتخاب شد، این جزیره اهمیت بسیار یافته است.

به قول زمینشناسان يك میلیون سال از عمر خارك می گذرد، اما بیش از ۱۴ هزار سال نیست که این جزیره بر سطح دریا نمودار شده است. ساحل شرقی جزیره برای ساختن لنگرگاه محکم و مناسب و از طوفان و باد و اوضاع نامساعد جوی در امان است. عمق آب در يك کیلومتری ساحل برای پهلو گرفتن کشتیهای بزرگ کافی است. خارك در حال حاضر زمین حاصلخیز ندارد.

در سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۴، میلادی، و نیز بعد از جنگ جهانی اول، از سنگهای خارك برای بنای پالایشگاه آبادان و کارهای دیگر استفاده شد. در ۱۳۳۶ هجری شمسی شرکتهای عامل نفت ایران آن را به عنوان دومین بندر صدور نفت انتخاب کردند.

تاریخ احتمالاً جزیره خارك از ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد جزو قلمرو دولت عیلام بوده است. شاید در زمان داریوش بزرگ آن را می شناختند، و احتمالاً در زمان اسکندر مقدونی یونانیان از آن خبر یافتند.

خانه‌های انصاف برای آنکه اختلافات قضایی در روستاها از طریق داوری و کدخداهانش حل شود، هیئت‌هایی از معتمدان روستاها، به نام خانه‌های انصاف تشکیل شد. تشکیل این خانه‌های انصاف موجب شد که اولاً اختلافات در دهات از طریق کدخداهانش حل شود و از وقوع حوادث ناگوار در روستاها جلوگیری به عمل آید، و در ثانی بار دستگاه دادگستری کشور سبکتر شود و قسمت مهمی از وقت و پولی که در این دستگاه صرف رسیدگی به این‌گونه امور می‌شد صرف کارهای اساسی بشود.

اهمیت این خانه‌های انصاف و کار آنها از نظر اجرای اصول انقلاب سفید ایران به قدری است که شاهنشاه آریامهر در روز ۲۱ مهرماه ۱۳۳۴، هنگام پذیرفتن رؤسای خانه‌های انصاف کشور، آن را اصل نهم انقلاب ایران اعلام داشتند.

خانه‌های انصاف دارای جنبه‌های خاصی هستند که آنها را از دیگر مرجعهای قضایی متمایز می‌کند. یکی از این جنبه‌های خاص این است که دولت در انتخاب دادرسان خانه‌های انصاف دخالتی ندارد و آنان با رأی خود افراد هر محل انتخاب می‌شوند. دیگر آنکه دادرسی در این خانه‌ها مجانی است و هیچ‌گونه خرجی به طرفین دعوا تحمیل نمی‌شود. گذشته از اینها، چون اعضای خانه‌های انصاف محلی هستند بهتر می‌توانند راههای سازشی میان طرفین دعوا پیدا کنند.

در حال حاضر بیش از ۹۰۰ خانه انصاف در سراسر کشور دایر است و به حل و فصل اختلافات میان مردم می‌پردازد.

خرم‌آباد یا خرم‌آباد قبلی شهر خرم‌آباد مرکز شهرستان خرم‌آباد و مرکز فرمانداری کل لرستان است. جمعیتش حدود ۳۸۷۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۹۵ متر است. کنار رود خرم‌آباد واقع است. خرم‌آباد از شهرهای مهم غرب ایران است و اهمیت نظامی دارد. قلعه معروف فلک‌الافلاک، که مدت‌ها زندان سیاسی بود، بر روی تپه‌ای قرار دارد، و اکنون آثار مهمات است.

شهرستان خرم‌آباد ناحیه‌ای است کوهستانی و عشایری که از جنوب شرق به رود سیمره و کبیرکوه محدود است، و رود سیمره از غرب آن می‌گذرد. مشتمل است بر بخشهای حومه، سلسله، دلفان، چقلوندی، ویسیان، زاغه، کوه‌دشت، دوره، ملاوی، پاپی، الوار گرمسیری، و دره‌شهر. این شهرستان از رودهای سیمره، کشکال، زال، و دز مشروب می‌شود. معادن نفت و زغال سنگ دارد. محصولش غلات و توتون است.

خرمشهر بزرگترین بندر تجارتي ایران بندر خرمشهر است که سابقاً تا ۱۳۱۴ هجری شمسی نامش محمره بود، و مرکز شهرستان خرمشهر، استان خوزستان است. جمعیتش حدود ۴۳۸۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. بندر خرمشهر بر ساحل راست ترعه جفار، که رود کارون را با شط‌العرب مرتبط می‌کند، واقع است و ۱۵ کیلومتر تا آبادان فاصله دارد. بر انتهای جنوبی راه آهن سرتاسری است و تا اهواز، از طریق رود کارون، ۱۶۸ کیلومتر فاصله دارد.

اطراف خرمشهر را کمربندی از درختان نخل فرا گرفته است. آب و هوای خرمشهر بسیار گرم است ولی ناسالم نیست. تنها محصول مهم صادراتی آن خرما است، اما اهمیت عمده آن به سبب ارتباط با دریای آزاد و تأسیسات بندری آن است.

در جنگ جهانی دوم بندر خرمشهر را متفقین گرفتند و پایگاه دریایی خود قرار دادند، و تأسیسات بندری آن توسعه یافت. بعداً نیز جزئیات طرحهای سازمان برنامه برای توسعه و تجهیز بنادر ایران مورد توجه قرار گرفت. ساختمان بندر در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی آغاز شد و در ۱۳۳۷ در طرح آن تجدید نظر به عمل آمد. بندر خرمشهر اکنون می‌تواند احتیاجات کشور را از لحاظ تجارت خارجی به خوبی تأمین کند.

شهرستان خرمشهر در جنوب غربی استان ششم واقع است. رودهای کارون، شط‌العرب، و جراحی مشروبش می‌کنند. از سه بخش حومه، شادگان، و صلبوخ تشکیل یافته است.

خسرو انوشیروان یکی از درخشانترین دوره‌های سلسلهٔ ساسانی دورهٔ سلطنت خسرو انوشیروان، معروف به انوشیروان عادل یا دادگر، بوده است. خسرو انوشیروان پسر و جانشین قباد اول بود و حدود پنجاه سال سلطنت کرد. چند بار با رومیان جنگید. در جنگ اول که در ۵۲۲ میلادی به پایان رسید، قرار شد که دولت روم سالانه خراجی به دولت ایران بپردازد. در سال ۵۶۱ میلادی صلح قطعی به مدت ۵۰ سال میان ایران و روم منعقد شد. سپس خسرو میانگه را مغلوب کرد و کشور آنان بن ایران و ترکان ماورای سیحون تقسیم شد. خزرها و ترکان را نیز شکست قشایش داد؛ قدرت خود را بر یمن بسط داد و حبشیان را از آن ناحیه اخراج کرد. مقارن با همین

اوقات جنگ تازه‌ای بن ایران و روم در گرفت، ولی خسرو در ضمن مذاکرات صلح در گذشت. خسرو از بزرگترین پادشاهان ایران، و در روایت‌های شرقی به عدالت معروف است. پادشاهی جهانگیر و جهاندار بود. و در زمان او مزدک و مزدکیان قلع و قمع شدند. اصلاحات در ارتش، مالیه، و عدلیه صورت گرفت. کشاورزی و بازرگانی تسویج شد. مددۀ پزشکی در جندیشاپور تأسیس و کتابهای یونانی و هندی به زبان پهلوی ترجمه شد. کشور خسرو از سند تا دریای احمر امتداد داشت، و تسقون پایتخت آن به منتهای وسعت و شکوه خود رسید. انوشیروان وزیر خردمندی داشت که نامش بزرگمهر بود و از دانایی و خردمندی او بسیار گفته‌اند.

انوشیروان در جنگ با رومیان





خشیارشاى اول چهارمین شاهنشاه سلسله هخامنشی خشیار-
شای اول پسر داریوش بزرگ است که به زبان یونانی
تیرتیس نام داشته است. از ۴۸۵ تا ۴۶۵ یا ۴۸۶ تا ۴۶۴
پیش از میلاد سلطنت کرد. داریوش بزرگ هنگامی
درگذشت که مشغول تدارک جنگ با یونان بود. خشیارشا
پس از جلوس شورش مصر را فرو نشاند، و برادر خود
هخامنش را والی مصر کرد. در ۴۸۴ پیش از میلاد مملکت
بابل را منحل کرد و مجسمه زرین مردوک را به ایران
آورد. پس از آن درصدد تلافی شکست ماراتون که در عهد
داریوش بزرگ روی داده بود، برآمد. بدین منظور تمام
هم خود را صرف تهیه مقدمات لشکرکشی کرد: بر تنگه
شبه جزیره کوه آتوس کانالی به امر وی حفر شد، در
پایگاههای جاده‌ای که از تراکیا می‌گذشت آذوقه ذخیره
شد. و در تنگه هلسپونت دو پل بر قرار گردید. خشیارشا
با کارتناؤ عقد اتحاد بست تا یونان را از یاری آن محروم
کند. در بهار ۴۸۵ پیش از میلاد از ساردیس عازم لشکر-
کشی معروف خود بر ضد یونان شد، وقتی که سپاهیان
ایران به ترموپیل رسیدند، جمع نیروهای دریایی و زمینی

خسرو پرویز یا خسرو دوم یکی از شاهنشاهان معروف
سلسله ساسانی خسرو پرویز، پسر هرمز چهارم، بوده است.
حدود ۴۰ سال سلطنت کرد. بهرام چوبین را، به یاری
ماوریکبوس امپراتور روم، مغلوب کرد و در عیون این
کملک، ارمنستان را به رومیان واگذار کرد. پس از کشته
شدن ماوریکبوس، خسرو با دولت روم جنگید و آسیای
صغیر، شام، فلسطین، و مصر را گرفت. بدین ترتیب قدرت
و شوکتش به اوج تعالی رسید. اما بعدها مغلوب رومیان
شد. به دست پسرش کشته شد.

خسرو پرویز پادشاهی بود هوساز، بی‌جرات، آزمند،
و کینه‌توز، اما مال‌ب‌جاء و جلال و شهرت. وی دولت
ایران را چند سالی به شوکت و جلالی رسانید که تا آن
زمان در دوره ساسانی به خود ندیده بود. از عجایب
دربارش که ورد زبان مورخان عرب و ایرانی بوده، علاوه
بر زن محبوبش شیرین، خنیاگران وی (سرکش، باربد، و
نکیسا)، تخت معروفش به نام طاقدیس، و اسبش به نام
شبدیز بوده است. هفت گنج او معروف است. اقامتگاه
معروف خسرو پرویز قلعه دستگرد یا دستگرد خسرو بود.



عبور سپاه ایران از پلی که روی تنگه بوسفور زدند

خشیارشا در سالهای آخر سلطنت، در نتیجه شکست از یونانیان، در عیش و عشرت فرو رفت، و دستخوش امیال درباریان و خواجهمسرایان شد، سرانجام رئیس قراولان مخصوصش او را به قتل رسانید، و اردشیر درازدست را به تخت نشاند.

خشیارشا در تخت جمشید کاخی بنا نهاد، و کتیبه‌هایی از وی در تخت جمشید، وان (ارمنستان)، و کوه الوند باقی مانده است که در آنها گفته‌های پدر را تکرار می‌کند.

خلیج فارس این خلیج نام دریایی است بین ایران و شبه جزیره عربستان، که به طول ۸۰۰ کیلومتر از شط العرب تا دریای عمان ممتد است، و از طریق دریای عمان به اقیانوس هند مرتبط است. تنگه هرمز آن را از دریای عمان جدا می‌کند. عرضش بین ۸۰ و ۳۲۰ کیلومتر است. عمق آن چندان زیاد نیست و به ندرت از ۹۰ متر تجاوز می‌کند.

در دو طرف خلیج فارس فلاتهای ایران و عربستان واقع است. سواحل ایرانی خلیج فارس به طور کلی محدود است به کوههای آهکی یا ماسه‌سنگی لم یزرع، جز در انتهای شمال غربی که دشتهای کلی و باتلاقی آنها را فرا

ایرانیان ۶۱۰، ۶۴۱، ۲ مرد جنگی بود، که بر این عده باید ملازمان سپاه، بردگان، ملاحان کشتیهای آذوقه، و غیره افزوده شود. گو اینکه این ارقام مبالغه آمیز است، تقریباً قطعی است که سپاه خشیارشا از حیث تعداد بسیار بقیه بوده است. سپاه خشیارشا به سلامت به ترموپیل رسید، اما ناوگان وی در نزدیک ساحل سپاس دچار طوفان شد، و دست کم ۴۰۰ کشتی جنگی وی از میان رفت. با همه اینها، در جنگ ترموپیل پیروز شد، و سرانجام سپاهیان ایران آتن را گرفتند، و به انتقام شهر ساردیس، ارگ آن را آتش زدند و معبدش را تاراج کردند.

مقارن ورود خشیارشا به آتن، ناوگان جنگی وی به فالرون رسیدند. شاهنشاه ایران در این هنگام تصمیم به جنگ دریایی با ناوگان یونانیان گرفت، اما در نبرد معروف به سالامین، یونانیان پیروزی یافتند، و این پیروزی سرنوشت قطعی جنگ را معین کرد. خشیارشا که برای جان خود بیمناک بود، ماردونیوس را با سیصد هزار سپاهی برای ادامه جنگ به جای گذاشت و عازم ایران شد، و در اواخر ۴۸۰ پیش از میلاد به ساردیس رسید. سال بعد ماردونیوس در پلاته مغلوب شد و در ۴۷۸ پیش از میلاد ایرانیان آخرین متصرفات خود را در اروپا از دست دادند.

گرفته است. از این قسمت که بگذریم، بیشتر سواحل باریک و شنی است، بعضی از قسمت‌های مزروع است و نخلستانهایی در آنها هست.

رودهای عمده‌ای که مستقیماً یا غیر مستقیم به خلیج می‌ریزند عبارتند از زاب صغیر و دیاله (ریزابه‌های دجله)؛ چهار رود عمده کرخه، دز، کارون، و جراحی که وارد شط العرب می‌شوند؛ پنج رود عمده هندیان، شاپور، مند، خمیر، و رود شور که مستقلاً به خلیج می‌ریزند.

یگانه رود مستقلی که به خلیج می‌ریزد شاخهٔ بهمشیر از آرون است.

نواحی ساحلی عمدهٔ خلیج فارس از شمال غرب به جنوب شرق عبارتند از آبادان، بندرماهشهر (که شهرستانی است مشتمل بر بندر شاپور و بندر ماهشهر)، بوشهر (که شهرستانی است مشتمل بر بندرهای دیلم، گناوه، ریگ، بوشهر، و جزیره و بندر خارک، و نواحی دشتستان، تنگستان، و دشتی)، بندر لنگه (که شهرستانی است مشتمل

بر بنادر چارک و لنگه، و جزیرهٔ کیش)، بندرعباس (مشتمل بر بندر خمیر، بندرعباس، و جزیرهٔ قشم).

اقلیم خلیج فارس بر روی هم چندان خوب نیست. رطوبت نسبی همه‌جا زیاد است. میزان بارش در سواحل ایرانی به مراتب بیش از سواحل عربی است.

خلیج فارس حدود ۲۰۰ نوع ماهی دارد. شمشیرماهی و یک نوع ماهی دیگر که نام محلی آن شیرماهی است از آن جمله است. ماهی کوسه فراوان است. دولت ایران کارخانه‌ای برای آمودن ساردین در بندرعباس دایر کرد (۱۲۱۹-۱۳۲۰ هجری شمسی)، ولی پیش از پایان جنگ جهانی دوم تعطیل شد.

صید مروارید و صدف در خلیج فارس معروف بوده است. مروارید به مقدار کم در سواحل ایرانی شمال لنگه و نزدیک جزیرهٔ خارک یافت می‌شود، ولی قسمت اعظم مروارید خلیج فارس بین شارجه و شمال شبه جزیرهٔ قطر یافت می‌شود.



داریوش بزرگ یا داریوش

اول (حدود ۵۵۰-۴۸۶ پیش

از میلاد) داستان به سلطنت

رسیدن داریوش بدین ترتیب

است که هفت سردار ایرانی،

که قصد کشتن گوماتای غاصب سلطنت را داشتند، بین خود

چنین قرار گذاشتند که کسی را به شاهی برگزینند که اسبش

پس از طلوع آفتاب، هنگامی که همه از شهر بیرون

می‌روند، پیش از دیگر اسبها شیهه بکشد. با تدبیر میراخور

داریوش، اسب داریوش پیش از دیگر اسبها شیهه کشید، آن

هفت سردار گوماتا را به قتل رساندند و داریوش را پسر



از بیکه سلطنت نشانند.

داریوش بزرگ، شاهنشاه سلسله هخامنشی از ۵۲۱ تا

۴۸۶ پیش از میلاد سلطنت کرد. نخست شورشیان داخلی

را سرکوب کرد. برای جلب قلوب مردم مصر، به آن دیار

سفر کرد در حدود ۵۱۲ پیش از میلاد اقدام به جنگ با

سکاها کرد، که قوم قدیمی ایرانی نژاد آسیای مرکزی

(ترکستان روس کنونی) بودند. لشکر عظیم ایرانیان از

تنگه بوسفور گذشتند و تراکیای شرقی را مطیع کردند. اما

نتیجه‌ای از این لشکر کشی حاصل نشد، و داریوش پس از

چند هفته پیشروی در استپهای روسیه ناگزیر بازگشت. در

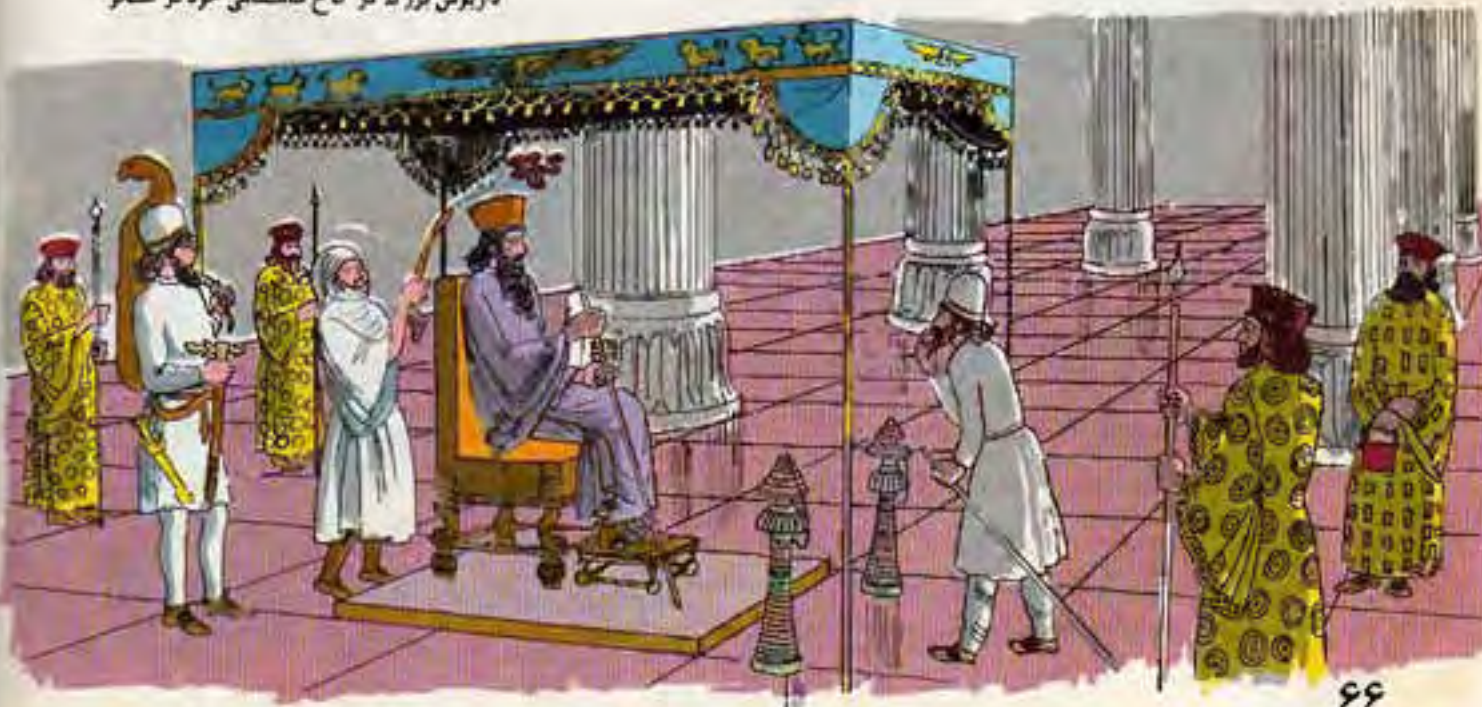
زمان داریوش هند غربی ضمیمه ایران شد.

داریوش بزرگ در کاخ شاهنشاهی خود در استخر

خیام ابوالفتح نیک‌الدین عمر ابن ابراهیم نیشابوری، که شهرت و لقبش خیام بوده، حکیم و ریاضیدان و شاعر معروف ایران در قرنهای پنجم و ششم هجری قمری است. احتمال داده‌اند که سبب شهرتش به خیام این بوده که پسندش خیمه‌دوز بوده است. تفصیل زندگی او با روایات افسانه‌آمیز مخلوط شده است. بنا بر این روایات، وی در کودکی با خواجه نظام‌الملک و حسن صباح همشاکردی بوده است.

خیام، بنا بر مشهور، در عراق و خراسان سفر کرده و غالباً به تدریس حکمت و مطالعه در علوم ریاضی اشتغال داشته است، اما معروف است که در تعلیم تا حدی بخل داشته و به همین سبب است که آثار فراوانی از وی باقی نمانده است. از آثار وی رساله‌ای است در جبر و مقابله و نیز مختصری در طبیعات و رساله‌ای در وجود و چند رساله دیگر

از آثار مشهور منسوب به خیام رباعیات خیام است. اما تاکنون نسخه جامع کامل قدیم موثقی در دست نیست و بسیاری از آنچه به او منسوب شده است نیز مجعول است. به همین جهت در تعداد واقعی رباعیات او جای بحث است و پیداست که این رباعیات در نسخه‌های مختلف تعدیجاً رو به فزونی بوده است. رباعیات عمر خیام به زبانهای مختلف ترجمه شده است.



از مهمترین وقایع زمان داریوش شورش شهرهای یونیا در مقابل حکومت ایران است که منجر به جنگهای مدی شد. در لشکرکشی اول کاری از پیش نرفت، اما در لشکرکشی دوم ایرانیان شکست خوردند و پیش از لشکرکشی سوم داریوش شورش در مصر روی داد که توجه داریوش را به آن سو معطوف کرد، ولی سال بعد درگذشت و پسرش خشایارشاى اول جنگهای یونان را ادامه داد.

داریوش بزرگ سیاستمدار و سازمان‌دهنده‌ای بزرگ بود، و امپراطوری هخامنشی در زمان وی استوار شد. سازمانی که در کشور برقرار کرد، نه تنها تا آخر عهد هخامنشی دوام یافت، بلکه اسکندر مقدونی، و سپس اشکانیان آن را اقتباس کردند. در مرتبط ساختن نواحی کشور به یکدیگر توجه خاص داشت. هیئتی را به کابل و سند فرستاد تا اقیانوس هند را پیوند. کانالی از رود نیل به سوئس حفر کرد، و کشتیهای وی از نیل از طریق بحر احمر به ایران رفت و آمد می‌کردند. با کارتاژ نیز ارتباط داشت و سواحل سیسیل و ایتالیا به امر او پوییده شد. تأسیس چاپارخانه و به قول بعضی از مورخان ضرب سکه طلا در ایران از کارهای اوست. داریوش با ملل تابع خود با مهربانی رفتار می‌کرد، به یهودیان اجازه داد تا در اورشلیم معبد بسازند. روابطش با یونانیان نیز بر همین اساس بود. مقبره او در نقش رستم نزدیک تخت جمشید است و دارای کتیبه‌ای از آن شاهنشاه است.

دقیقی یکی از شاعران بزرگ ایرانی در قرن چهارم هجری قمری ابومنصور محمد، مشهور و متخلص به دقیقی بوده است. مولد دقیقی را طوس، بلخ، سمرقند، یا بخارا ضبط کرده‌اند. از روی بعضی از اشعارش معلوم می‌شود که مداح ابوالمظفر چغانی بوده و در عهد منصور ابن نوح و نوح ابن منصور سامانی شهرت یافته است. دقیقی نخستین سراینده شاهنامه بود و هزار بیت درباره داستان گشتاسب و ظهور زرتشت سرود. اما چون در جوانی به دست غلام خود کشته شد، توفیق نیافت که شاهنامه را تمام کند، و فردوسی هزار بیت او را عیناً در شاهنامه خود نقل کرد. دقیقی قصیده و غزل نیز می‌سرود.

رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ هجری

قمری) یکی از بزرگترین دانشمندان ایرانی ابوبکر محمد ابن زکریا معروف به رازی بوده است. رازی



بزرگترین پزشک بالینی اسلام و قرون وسطا، فیزیكدان، عالم کیمیا، و فیلسوف بوده است. در ری متولد شد. ظاهراً در آنجا ریاضیات، فلسفه، نجوم و ادب آموخت، سپس به سبب آفتی که به چشمش وارد شد به تحصیل پزشکی پرداخت و در این علم شهرت یافت. ریاست بیمارستان ری را یافت. بعدها در بغداد رئیس بیمارستان بود. به سبب کثرت مطالعه کور شد.

رازی نیکو اخلاق و پسندیده رفتار بود. با بیماران به مهربانی رفتار می‌کرد. عده تألیفات وی از ۲۵۰ متجاوز است. معروفترین اثرش در علم پزشکی کتاب **حاوی** است. در فلسفه و الاهیات نیز کتابهایی نوشته است. در علم کیمیا (شیمی) نیز تحقیقاتی کرده و اکتشافات مهمی در این رشته به وی منسوب است (مانند اکتشاف الکل). در شهر ری درگذشت.

راه آهن ایران از حدود هشتاد سال پیش تا همین اواخر، مردم تهران وقتی که قصد رفتن به شهر ری برای زیارت حضرت عبدالعظیم داشتند، سوار بر واگونهاى خاصی می‌شدند که آنان را به حضرت عبدالعظیم می‌رساند. راه آهنی که میان تهران و حضرت عبدالعظیم کشیده شده بود نخستین راه آهنی است که توسط يك شرکت بلژیکی در سال ۱۸۸۸ میلادی در ایران کشیده شد، و طولش ۸ کیلومتر بود. ۲۷ سال بعد راه آهن جلفا به تبریز، به طول ۱۴۶ کیلومتر، و راه آهن بین صوفیان و شرفخانه به طول ۵۲ کیلومتر ساخته شد. پس از آن ساختمان راه آهن میرجاوه به زاهدان، که ۹۲ کیلومتر آن درخاک ایران است. به سال ۱۲۹۸ هجری شمسی آغاز شد و در ۱۲۹۹ پایان یافت.

ساختمان راه آهن سرتاسری ایران در زمان سلطنت رضا شاه کبیر، در روز ۲۳ مهر ۱۳۰۶ آغاز شد، و پس از ۱۱ سال، در ۳ شهریور ۱۳۱۷ پایان یافت. بدین ترتیب



ایستگاه راه آهن تهران

رشت شهر رشت مرکز شهرستان رشت و مرکز استان یکم (گیلان) است. در جنوب غربی دریای خزر به ارتفاع ۳ متر از سطح دریا واقع است. جمعیتش در حدود ۱۵۹'۵۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. سیاه رودبار از شرق و گوهررود از غرب آن می‌گذرند و، پس از اتصال به یکدیگر، به مرداب انزلی می‌ریزند. هوای رشت در تابستان مرطوب و گرم و سنگین است. رشت با راه‌های شوسه آسفالت‌شده به بندرپهلوی، رودبار، فومن، لاهیجان، رامسر، و از طریق منجیل و سد سفیدرود به قزوین و تهران مرتبط است. پیش از احداث بندر پهلوی پیربازار پیش بندر آن بود، و با راه آهن با آن ارتباط داشت. شهر رشت مرکز داد و ستد گیلان است و برنج، پنبه، توتون، ابریشم، و چای در آن خرید و فروش می‌شود. بنای تاریخی ندارد. قدیمترین مسجد آن مسجد صفی است.

تاریخ رشت. نخستین بار در قرن هشتم هجری قمری حمدالله مستوفی به توصیف رشت پرداخته و از هوای مرطوب و پنبه و ابریشم آن سخن گفته است. در زمان شاه اسماعیل اول صفوی سرزمین گیلان به دو قسمت بیه‌پس (مرکز رشت) و بیه‌پیش (مرکز لاهیجان) منقسم بود. حکومت بیه‌پیش از ۹۴۳ هجری قمری به خان احمد گیلانی رسید، و طهماسب اول صفوی حکومت بیه‌پس را بدو سپرد. بدین ترتیب حکومت هر دو ناحیه، جز دوره‌ای

بندر شاه (در کنار دریای خزر) و بندر شاهپور (در کنار خلیج فارس) به وسیله راه آهن به هم متصل شدند. در طول این راه ۲۳۵ تونل احداث شده است که طولیترین آنها به طول تقریباً ۳ کیلومتر تونل گدوک در شمال است. طول کل تونلهای راه آهن سرتاسری حدود ۸۵ کیلومتر است.

در سراسر راه آهن ایران پلهای فراوان زده شده است که بزرگترین آنها پل وژسک در شمال و پل فلزی کارون در جنوب است. این راه آهن از نواحی بسیار پست و بلند می‌گذرد. بلندترین نقاط آن در شمال، بین ایستگاه گدوک و دوگل، به ارتفاع بیش از ۲۵۰۰ متر از سطح دریا، و در جنوب، بین ایستگاه نور آباد و فوزیه، به ارتفاع بیش از ۱۷۰۰ متر از سطح دریاست.

در سال ۱۳۱۷ ساختمان راه آهن تهران - مشهد آغاز شد، و پس از مدتی توقف ناشی از دشواریهای زمان جنگ جهانی، در دیماه ۱۳۳۵ به مشهد رسید.

راه آهن تهران به تبریز هم، که در سال ۱۳۱۷ شروع شد، پس از مدتی توقف، در اسفند ماه سال ۱۳۳۶ پایان یافت.

ساختمان راه آهن قم - کاشان از ۵ آذر ۱۳۱۷ آغاز شد و در خرداد ۱۳۲۸ بهره‌برداری آن شروع شد. طول راه آهنهای ایران ۲۴۷۳ کیلومتر است.

کوتاه، تا سال ۱۰۰۰ هجری قمری در دست خان احمد بود، تا آنکه شاه عباس اول گیلان را تسخیر کرد. در دوران فرمانروایی خان احمد بر گیلان، رشت مرکز اداری و اقتصادی این ناحیه شد. خان احمد، آخرین فرمانروای مستقل گیلان، سفیرهایی به دربار روسیه فرستاد، و علیه شاه عباس درخواست کمک کرد، ولی سودی ندید. مقارن این احوال، قزاقها در رشت و گیلان تاخت و تاز می‌کردند و در صدد جلب حمایت دربار ایران بودند. در ۱۷۲۲ میلادی سپاهیان پطر کبیر رشت را گرفتند، و تا ۱۷۳۴ میلادی رشت و گیلان تحت اشغال روسها بود. در ۱۷۳۴ رشت و گیلان از روسها تخلیه شد. در ۱۸۰۵ میلادی قوای روس بندر پهلوی را، که در آن زمان انزلی نام داشت، گرفتند، اما پیش از آنکه به رشت برسند شکست یافتند. پس از آن رشت به دو حادثه اسفانگیز دچار شد. یکی و پای ۱۲۴۷ هجری قمری، که تقریباً همه جمعیت رشت را که حدود ۶۰ تا ۸۰ هزار بود، نابود کرد، و دیگر مرض ۱۸۶۴-۶۹ که پرورش کرم ابریشم را تقریباً از میان برد. اما تجارت با روسیه بر قرار ماند و صدور پنبه و برنج و دیگر کالاها جای آن را گرفت. بعداً ابریشم نیز تا حدی وضع سابق خود را بازیافت. جمعیت رشت نیز رفته رفته افزایش یافت. در ۱۹۰۰ میلادی يك شرکت روسی و ایرانی راهی ارا بهر از طریق قزوین بین تهران و رشت احداث کرد.

رشت در انقلاب مشروطیت نقش مؤثری داشت و انقلاب گیلان در آنجا سرچشمه گرفت. در طی جنگ جهانی اول، رشت به سبب شورش میرزا کوچک خان جنگلی اهمیت یافت. در ۱۹۲۰ میلادی دگر بار رشت صحنه نهضت‌های انقلابی شد. پس از تصرف باکو به دست ارتش سرخ (۹ محرم ۱۳۳۸ هجری قمری)، ناوگان ارتش سفید، یعنی روسهای غیر سرخ، به بندر انزلی که در دست انگلیسها بود پناهند. ناوگان ارتش سرخ، در تعقیب ارتش سفید، انزلی را اشغال کرد (۲۹ شعبان ۱۳۳۸ هجری قمری) و انگلیسها به سرعت عقب‌نشینی کردند. ورود ارتش سرخ به انزلی و رشت مشوق نهضت‌های انقلابی در گیلان شد و در ۱۷ رمضان ۱۳۳۸ هجری قمری، حکومتی ضد انگلیسی به

ریاست میرزا کوچک خان جنگلی در رشت اعلام شد. انگلیسها رشت را تخلیه کردند و پس از انفجارهای انبار مهمات در رشت و پل سفیدرود، رو به بغداد نهادند. ارتش سرخ دگر بار در محرم یا صفر ۱۳۳۹ هجری قمری رشت را اشغال کرد. سرانجام بر طبق معاهده‌ای که در ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۳۹ هجری قمری به امضای دولتین ایران و شوروی رسید، گیلان و رشت تخلیه شد. در سلطنت رضا شاه کبیر در رشت چند کارخانه و مدرسه و بیمارستان دایر شد. در جنگ جهانی دوم روسها دگر بار رشت را اشغال کردند و این شهر یکی از منازل راه ارسال مهمات و آذوقه به روسیه شد.

شهرستان رشت مشتمل بر چهار بخش حومه، خم، لشت‌نشاء (لشته‌نشا)، و کوچصفهان است. شعبه‌های سفید رود آن را مشروب می‌کند. محصول عمده‌اش برنج، توتون، چای، و ابریشم است. (رجوع شود به مشروطیت ایران.)

رضائیه شهر رضائیه مرکز شهرستان رضائیه و مرکز استان چهارم (آذربایجان غربی) است. ناهش در سابق ارومیه بوده و در اول دوره پهلوی به رضائیه تبدیل شده است. جمعیتش حدود ۶۷۶۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۱۳۳۲ متر است. در ۱۸ کیلومتری غرب دریاچه رضائیه واقع است. رضائیه و شهرستان رضائیه، به علت داشتن آب فراوان، بسیار حاصلخیز است. زراعت نواحی کوهستانی آن دیم است. وضع طبیعی آن برای پرورش احشام مساعد است.

تاریخ. در حفاریاتی که در ناحیه ارومیه سابق به عمل آمده آثاری از ازمینه باستانی کشف شده است که بعضی را از حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد دانسته‌اند. اعراب در اوایل اسلام ارومیه را فتح کردند. جغرافیدانان قرن سوم هجری قمری ارومیه را سومین شهر آذربایجان (بعد از اردبیل و مراغه) شمرده‌اند. در جنگهای طغرل ابن ارسلان سلجوقی با قزل ارسلان، طغرل شهر را محاصره کرد و آن را به تصرف در آورد و تاراج و ویران کرد. امیر تیمور ظاهراً ارومیه را به گرگین‌بیگ نامی از ایل افشار واگذار کرد، و تاریخ ارومیه در قرن دوازدهم هجری قمری بستگی دارد



رضا پهلوی، والا حضرت پس از سالها انتظار ملت ایران، در نهم آبان ۱۳۳۹، علیا حضرت ملکه فرح (شهبانوی ایران) فرزندی مبارک آورد که به نام نیای خود به شاهپور رضا پهلوی موسوم گشت. شاهپور رضا پهلوی در ۱۴ آبان ۱۳۳۹، به موجب فرمان همایونی، به ولیعهدی ایران برگزیده شدند.

رضا شاه کبیر در شب سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ هجری شمسی مردم تهران شاهد کودتایی بودند که مبدأ تحولاتی عظیم در تاریخ ایران بوده است. این کودتا به دست مردی دلاور و مہنپرست انجام گرفت که در آن زمان با درجهٔ سرتیپی ریاست آتریاد قزاق تهران را داشت و نامش رضاخان بود. این رادمرد که به نام **رضا شاه پهلوی** مؤسس سلسلهٔ پهلوی و اولین پادشاه آن و بنیانگذار ایران نوین است، در ۲۴ اسفند ۱۲۵۶ شمسی در سوادکوه ولادت یافت. محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر، پسر و جانشین رضا شاه کبیر، در شرح حال وی، در کتاب مردان خود ساخته، چنین آورده اند: «چهل روزه بود که پدرش را از دست داد. مادرش برای ادامہ زندگی او را به تهران آورد تا با کمک خویشان شوهرش زندگی کند. . . وقتی که سنی از او گذشته بود، و در پادشاهان قصر قجر انجام وظیفه می کرد، بدون خجالت و سرافکنده، با نهایت شہامت و شجاعت شروع به خواندن و نوشتن نمود. از یکی از همقطارانش که سواد داشت کمک گرفت،

به تاریخ این ایل که در دشت ارومیه ماندگار شده بودند، و پیوسته با ایلات مجاور می جنگیدند، و دولت عثمانی هم کردها را بر ضد آنان تحریک می کرد. سرانجام نادر شاه افشار دست عثمانیها را از آذربایجان کوتاه کرد. در دورهٔ قاجاریه، در زمان فتحعلی شاه، برای نخستین بار حاکم ارومیه از طرف حکومت مرکزی تهران منصوب شد. در جنگهای ۱۲۹۹ هجری قمری ایران و روسیه، رضائیه چند ماه تحت اشغال روسها بود. در ۱۳۲۴ هجری قمری ترکهای عثمانی آن را تصرف کردند و سپس در ۱۳۲۹ هجری قمری قمری به اشغال روسها درآمد. در جنگ جهانی اول چند بار دست به دست گشت. بعد از انقلاب روسیه، کار شهر به دست انجمنی از آسوریان افتاد و در شهر حوادث و کشتارهای خونینی روی داد. پس از پایان جنگ جهانی اول، شهر به ویرانه‌ای خالی از سکنه تبدیل شده بود. در دوره پهلوی قدرت دولت مرکزی در آنجا مستقر شد.

رضائیه، دریاچه دریاچهٔ رضائیه، که سابقاً دریاچهٔ ارومیه نام داشت، در شمال غربی ایران در آذربایجان واقع است. طولش ۱۴۰ کیلومتر و منتهای عرضش ۴۰ کیلومتر است. مساحت متوسط این دریاچه، که به علت تغییر سطح آب در فصول مختلف متغیر است، ۵۰۰۰ کیلومتر مربع است. ۱۳۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. عمقش به طور متوسط در قسمتهای شمالی حدود ۶ متر و در قسمتهای جنوبی از ۱۲ تا ۱۵ متر است. آب این دریاچه به حدی شور است که هیچ نوع ماهی در آن زندگی نمی کند. آب و لجن آن برای درمان روماتیسم و بیماریهای جلدی مفید است.

رودهای عمده‌ای که به دریاچهٔ رضائیه می ریزند عبارتند از آجی چای از شرق، صوفی چای و موردی چای که از جنوب غربی کوههای سهند می آیند، جغتو، تاتائو، و ساوجبلاغ از جنوب، قادررود از جنوب غرب، و برده سور و باراندوزچای از غرب.

دریاچهٔ رضائیه از جهت حمل و نقل اهمیت دارد. بنادر مهم آن شرفخانه در شمال شرق، گلماخانه در غرب، حیدرآباد در جنوب، و آق گنبد (بر جزیرهٔ شاهی) است. از جزایر این دریاچه جزیرهٔ شاهی است، و به همین جهت آن را دریاچهٔ شاهی نیز نامیده اند.

و پس از کارهای روزانه، «ساعت‌های متمادی می‌نفت و از روی صبر و حوصله و با پشتکار فراوان به تحصیل می‌پرداخت. در روشنایی چراغ کم‌نور، روی کتابها و دفترش خم می‌شد، و با دقت به تعلیمات همقطاری که به او کمک می‌کرد گوش می‌داد، و مشق خط می‌نوشت».

رضاخان به سبب شجاعتی که داشت در خدمت نظام ترقی کرد. در اوقات جنگ جهانی اول، جزو دسته تیراندازان همدان بود. در ۱۳۳۶ هجری قمری درجه سرهنگی و مقام فرماندهی داشت. مقارن برآمدن رضاخان، اوضاع ایران سخت آشفته بود. پریشانپایی که در جنگ جهانی اول در کار مملکت پدید آمده بود، پس از پایان جنگ نیز ادامه یافت. کشور دچار فقر، ناامنی، خرابی اوضاع اقتصادی، قروض خارجی، و مداخلات اجانب بود، و گردنکشان از گوشه و کنار سر بر آورده بودند. پس از آنکه دست وثوق الدوله، که قرار داد ۱۹۱۹ را با روسها و انگلیسها بسته بود، از کار کوتاه شد، میرزا حسن خان مشیرالدوله (پیرنیا) رئیس الوزرا شد (۱۲ تیر ۱۲۹۹ هجری شمسی). مشیرالدوله برای رفع غائله بلشویکها و متجاسرین (میرزا کوچک خان جنگلی)، که صفحات شمال را میدان تاخت و تاز خود قرار داده بودند، لشکری از افراد ژاندارم و قزاق و بریگاد مرکزی بدان صفحات فرستاد، اما نیروهای دولتی پس از پیروزیهای عقب نشستند. فراریان رشت، که به پایتخت گریخته بودند، در تهران سروصدایی زیاد به راه انداختند و اسباب بیم و هراس مردم شدند. خلاصه، دولت مشیرالدوله در آبان ۱۲۹۹ هجری شمسی سقوط کرد، و فتح‌الله اکبر مأمور تشکیل دولت شد. در ۱۵ آبان ۱۲۹۹ هجری شمسی قزاقخانه از صاحبمنصبان روسی، که مسئول شکست نیروهای دولتی در شمال شناخته شده بودند، تحویل گرفته شد و ریاست آن به سردار همایون واگذار شد. در بهمن ۱۲۹۹ هجری شمسی، رضاخان با درجه سرتیپی، به ریاست آتریاد تهران منصوب شد.

در چنین اوضاع و احوالی بود که کودتای سوم اسفند صورت گرفت. سلطان احمد شاه قاجار رضاخان را درجه سرداری و لقب سردار سپه داد، و وی ریاست دیویزیون قزاق را به دست گرفت. دولتهایی که از این پس تا سلطنت

اعلیحضرت فقید تشکیل شد در جدول زیر آمده است:

سید ضیاءالدین طباطبائی	۵ اسفند ۱۲۹۹ - ۴ خرداد ۱۳۰۰
قوام السلطنه	۱۴ خرداد ۱۳۰۰ - ۲۹ دی ۱۳۰۰
مشیرالدوله	۲ بهمن ۱۳۰۰ - ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۱
قوام السلطنه	۲۱ خرداد ۱۳۰۱ - ۵ بهمن ۱۳۰۱
مستولی‌الممالک	۱۰ بهمن ۱۳۰۱ - ۲۱ خرداد ۱۳۰۲
مشیرالدوله	۲۴ خرداد ۱۳۰۲ - ۳۰ مهر ۱۳۰۲
سردار سپه	۳ آبان ۱۳۰۲ - ۲۱ آذر ۱۳۰۴

سردار سپه، که در دولت سید ضیاءالدین، و پس از آن جز در فواصل کوتاه استعفا، وزارت جنگ را نیز به عهده داشت، از همان آغاز کار به متحدالشکل کردن ارتش پرداخت؛ سازمانهای رنگارنگ جزو قزاقخانه شد، و ژاندارمری نیز که تا دیماه ۱۳۰۰ مقاومت می‌کرد در همان ماه جزو قزاقخانه شد، و بدین طریق قشون واحد ایران بنیاد یافت. در عین حال سردار سپه به سرکوبی اشراف و گردنکشان پرداخت. واقعه جنگل که به دست میرزا کوچک خان جنگلی برپا شده بود، و نیز فتنه لاهوتی پایان یافت. عشایر لرستان در سال ۱۳۰۱ سرکوبی شدند، و خلع سلاح ایل شاهسون در همان سال آغاز شد. در آذربایجان اسماعیل آغا سمیتقو سرکوبی شد و این فتح در سراسر کشور شهرت عظیم یافت. در آذرماه ۱۳۰۲ احمد شاه سردار سپه را به ریاست وزرا منصوب کرد. و خودش در همان سال عازم اروپا شد. در اواخر همین سال اقداماتی برای عزل احمد شاه و برقراری رژیم جمهوری به عمل آمد که نتیجه‌ای نبخشید. هنگام بازگشت سردار سپه از سرکوبی شیخ خزعل در سال ۱۳۰۳، مجلس شورای ملی در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۰۳ ریاست عالی کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکتی را با اختیارات تامه به وی تخصیص داد. عاقبت در ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام کرد و حکومت موقتی را به شخص سردار سپه واگذار کرد. مجلس مؤسسان که در ۱۵ آذر ۱۳۰۴ گشایش یافت، در روز ۲۱ آذر ۱۳۰۴ سلطنت مشروطه ایران را به شخص اعلیحضرت رضا شاه پهلوی تفویض کرد. اعلیحضرت فقید روز ۲۵ آذر ۱۳۰۴ بر تخت سلطنت نشست و در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ تاجگذاری کرد.

اقداماتی که در عهد زمامداری و سلطنت اعلیحضرت قاجار در راه نوسازی کشور به عمل آمد فراوان است. مهمترین آنها عبارتند از: بسط امنیت، تقویت ارتش، ایجاد نیروی هوایی و دریایی، برقراری نظام و نسیقه عمومی، ایجاد راه آهن سراسری، اعزام محصل به خارجه، تأسیس بانک ملی ایران، الغای کاپیتولاسیون، تأسیس رادیو.

تغییرات اجتماعی حاصل در دوره زمامداری اعلیحضرت قاجار بسیار اهمیت دارد. از اقدامات مفیدی که در این دوره به عمل آمد توسعه معارف و فرهنگ است. گذشته از اعزام محصل به خارج، با تأسیس دارالمعلمین عالی، دانشسراهای مقدماتی، و دانشگاه تهران روز به روز بر عده دانشجویان ایرانی و تعداد آموزشگاهها افزوده شد، فرهنگستان ایران تأسیس شد، آزادی تعلیم و تربیت به بانوان داده شد، و رفع حجاب عملی گردید.

در طی جنگ جهانی دوم، به علت مشکلاتی که از تجاوز قوای شوروی و بریتانیا به ایران پیش آمد، رضا شاه کبیر در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ از سلطنت استعفا کرد، و تخت و تاج را به پسر و ولیعهد خویش شاهپور محمد رضا پهلوی وا گذاشت، و خود با کشتی از بندر عباس به جزیره موریس و پس از چندی از آنجا به ژوهانسبورگ رهسپار شد. سرانجام در ۴ مرداد ۱۳۲۲ دارقسانی را بدرد گفت. جازة او را از ژوهانسبورگ به قاهره بردند و در آنجا به امانت گذاشتند. در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۹ جنازه را از مصر با تشریفات تمام به حضرت عبدالعظیم آوردند و در آرامگاه مخصوص دفن کردند. مجلس شورای ملی در ۳۱ خرداد سال ۱۳۲۸ عنوان رسمی اعلیحضرت قاجار را رضا شاه کبیر قرار داد.

فرزندان اعلیحضرت قاجار، گذشته از محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر، عبارتند از: والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی، والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی، والاحضرت مرحوم شاهپور علیرضا (۱۳۰۱ - ۱۳۲۳)، والاحضرت شاهدخت فاطمة پهلوی، والاحضرت شاهپور غلامرضا، والاحضرت شاهپور عبدالرضا، والاحضرت شاهپور احمد رضا، والاحضرت شاهپور محمود رضا، والاحضرت شاهپور حمید رضا.



زاگروس کوههای زاگروس

نام رشته کوهی است در ایران غربی و جنوبی که به طول ۱۶۰۰ کیلومتر به طرف جنوب و شرق از



کوههای ارمنستان تا خلیج فارس کشیده شده است. عرضش از ۱۶۰ تا ۳۲۰ کیلومتر تغییر می‌کند، و بسیاری از قله‌های آن بیش از ۳۰۰۰ متر ارتفاع دارد. بلندترین قله آن زردکوه حدود ۴۵۵۰ متر است.

در دامنه‌های جنوب غربی زاگروس یکی از سرشارترین مناطق نفتخیز جهان قرار دارد. دامنه‌های کوههای زاگروس بیابان و بدون جنگل و درخت است، اما در ارتفاعات آن جنگلها و بیشه‌های کوچک بلوط پست مشاهده می‌شود. در ارتفاعات و قله‌های کوهها مراتع کوهستانی و جنگلهای کم درخت، و در اراضی پست شوره‌زارها و برکه‌ها و واحه‌ها دیده می‌شود. بزرگترین شهرهای واقع در منطقه این کوهها کرمانشاه و شیراز است. عده ساکنان ناحیه کوههای زاگروس را حدود ۵ میلیون تخمین کرده‌اند، که عمده‌ترین آنها کردها و لرها هستند.

زاهدان این شهر مرکز شهرستان زاهدان و مرکز استان بلوچستان و سیستان است. نزدیک مرز پاکستان قرار دارد. تا ۱۳۱۵ نامش دزداب بود. جمعیتش ۱۷۵۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. با راه آهن به میرجاوه مربوط است و بر سر راههای ارتباطی مشهد به کرمان، کرمان به چابهار، و کرمان به مرز پاکستان واقع است.

شهرستان زاهدان شامل بخشهای حومه، خاش، میرجاوه، و نصرت آباد است. کوههای آن کوههای مرزی ملک‌سیاه و میرجاوه، و کوه تفتان است.

زاینده رود یکی از رودهای عمده ایران زاینده رود یا زنده رود است که از زردکوه، در غرب اصفهان سرچشمه می‌گیرد و پس از طی حدود ۳۰۰ کیلومتر به باتلاق گاوخونی می‌ریزد. از پلهای قدیمی روی زاینده رود می‌توان پل خواجو و سی و سه پل را نام برد. سی و سه پل که در

زمان شاه عباس اول صفوی ساخته شده، ۳۳ دهانه دارد. نظر به وسعت کشتزارهای استان اصفهان و کمبود آب این ناحیه، طرح ملحق کردن آب کوه رنگ به زاینده رود، که در زمان صفویه آغاز و متروک شده بود، به موقع اجرا گذاشته شد، و تونل کوه رنگ در ۱۳۳۲ افتتاح شد.

زرتشت نام پیامبر ایران باستان به زبان پهلوی زرتشت بوده که ما او را زردشت می‌خوانیم. مؤسس آیین زرتشتی بوده است. زمان زرتشت را زرتشتیان قرن هفتم و ششم پیش از میلاد می‌دانند، ولی بعضی از پارسیان عهد او را به ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد بالا می‌برند. در هر حال، به موجب کتابهای دینی زرتشتیان، زرتشت معاصر گشتاسب (شهریار خراسان) بود و گشتاسب دین او را پذیرفت. آیین زرتشتی، که زمانی دین رسمی ایران باستان بود، امروز در ایران و در هند پیرو دارد. کتاب مقدس زرتشتیان اوستا است. در نظر زرتشتیان نیکی از بدی جداست و ممکن نیست که یکی از دیگری پدید آید. دنیا پهنه پیکار میان نیکی و بدی است. در آیین زرتشتی اهورمزدا خدای بزرگ است و گروه بسیاری از ایزدان مجری اراده او هستند. اهریمن روان خبیث و اصل شر است و گروهی از دیوها یار و همکار او هستند. سه رکن مهم دین زرتشت «پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک» است.



س

ساری شهر ساری مرکز شهرستان ساری و مرکز استان دوم (مازندران) است. نزدیک دریای خزر در کنار راه آهن سرتاسری واقع

است. جمعیتش حدود ۲۶۳۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. رود تجن از یک کیلومتری شرق آن می‌گذرد. راه‌های شوسه آن را به شاهی، به‌شهر، و فرح آباد مرتبط می‌کند.

تاریخ ساری. شهر ساری در زمان فرخان، اسپهبد طبرستان در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری قمری، به وسیله یکی از امرای وی به نام باؤ ساخته یا ساختمانش تجدید شد. ساری در طی تاریخ چند بار کرسی طبرستان بود. ساختمان مسجد جامع آن را امیر یحیی در دوره خلافت هارون الرشید آغاز کرد، و مازیار ابن قارون آن را به اتمام رسانید. محصول عمده آن ابریشم بود. از بناهای مهم آن مقبره سلطان محمد رضا و امامزاده یحیی است.

شهرستان ساری مشتمل است بر بخشهای حومه، دو-دانگه و چهاردانگه، کوههای البرز از آن می‌گذرد و از جنگل پوشیده است. رود تجن، با شعبه‌هایش، آن را مشروب می‌کنند. راه آهن سرتاسری از آن می‌گذرد. از آبیادهای تاریخی آن فرح آباد است. محصول عمده‌اش برنج، پنبه، توتون و مرکبات است.

سازمان برنامه فکر تنظیم برنامه برای فعالیتهای عمرانی کشور از ۱۳۱۶ مورد توجه قرار گرفت. تا پس از جنگ جهانی دوم کاری در این زمینه صورت نگرفت. پس از پایان جنگ، چون کشور قوه خرید خارجی معنایی به شکل نقره و طلا و ارز به دست آورده بود، فکر استفاده از این اندوخته برای ترمیم و توسعه اقتصادی، و طرح برنامه‌های عمرانی تجدید شد. برای تنظیم یک برنامه توسعه اقتصادی، هیئتی به نام «کمیته برنامه» به وجود آمد که برنامه‌ای برای مدت ۷ سال تنظیم کند. پس از مطالعات بسیار یک برنامه نهایی به نام «برنامه هفتساله اول» تنظیم شد.

در ۲۶ بهمن ۱۳۲۷ هجری شمسی مجلس شورای ملی تشکیل سازمانی به نام سازمان برنامه را برای اجرای برنامه هفتساله اول تصویب کرد. برای اجرای این طرح که حجم اولیه آن ابتدا ۶۲ میلیارد ریال پیشبینی شده بود اما بعداً به ۲۱ میلیارد ریال کاهش یافت، قسمتی از وجوه لازم از بانک جهانی وام گرفته شد. در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی، بحران نفت اجرای طرحها را متوقف کرد. این وضع تا سال ۱۳۳۳ ادامه یافت، و پس از برقراری مجدد درآمد نفت، برنامه جدیدی به نام برنامه هفتساله دوم در مهر ماه ۱۳۳۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسید و به مرحله اجرا درآمد.

هدفهای برنامه هفتساله دوم عبارت بود از افزایش تولید، بهبود و تکثیر صادرات، تهیه مایحتاج مردم در داخله کشور، ترقی کشاورزی و صنایع، اکتشاف و بهره‌برداری از معادن و ثروتهای زیرزمینی، اصلاح و تکمیل وسایل ارتباط، اصلاح امور بهداشت عمومی، و انجام دادن هر نوع عملیات دیگر برای عمران کشور و بالا بردن سطح فرهنگ و زندگی افراد و بهبود وضع معیشت عمومی. اعتبارات اولیه که برای اجرای این طرح به تصویب رسید بالغ بر ۷۰ میلیارد ریال بود که بایستی از محل عایدات نفت تأمین شود، این اعتبار بعداً به ۸۴ میلیارد ریال افزایش یافت.

با تمام مشکلاتی که در اجرای طرح برنامه هفتساله دوم وجود داشت، در برنامه دوم کارهای مهمی صورت گرفت که از جمله می‌توان اینها را نام برد:

ساختمان سدهای محمد رضا شاه پهلوی و کرج و سفید رود؛ طرحهای مکانیزه کردن کشاورزی، دفع آفات، ترویج کود شیمیایی، کشت نیشکر و ایجاد صنعت قند بر پایه آن؛ ساختمان راه و راه آهن و فرودگاهها؛ اصلاح بنادر و تقویت تجهیزات پستی و تلگرافی و رادیویی؛ ساختمان یا تکمیل کارخانه‌های متعدد؛ مبارزه موفقیت آمیز با مالاریا و بیماریهای واگیردار، ساختن تعداد فراوانی درمانگاه و مدرسه و مراکز و کارگاههای حرفه‌ای و کشاورزی؛ تأمین برق ۱۴۴ شهر و اتمام لوله‌کشی آب در ۴۰ شهر.

در ۱۸ شهریور ۱۳۴۱ هجری شمسی لایحه قانونی

برنامه هفتساله سوم به تصویب هیئت دولت رسید. هدفهای اصلی آن افزایش درآمد ملی، توزیع عادلانه درآمد، و ایجاد کار برای عده بیشتری از مردم است. از تفاوتهای اساسی این برنامه با برنامه دوم این است که سازمان برنامه به صورت دستگاه برنامه‌ریزی و نظارت در اجرای برنامه‌های عمرانی درآمده است، و اجرای طرحها بر عهده وزارتخانه‌ها و دستگاههای اجرایی است.

سازمان پیمان مرکزی علامت اختصاری سنو. در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ پیمانی میان دولتهای ترکیه و عراق در بغداد به امضا رسید که پیمان بغداد نام یافت. هدف این پیمان کمک متقابل میان دولتهای امضاکننده بود، و کشورهای ایالات متحده و انگلستان از آن حسن استقبال کردند. در همان سال بریتانیای کبیر و سپس پاکستان و پس از آن ایران به این پیمان پیوستند.

پس از سرنگون شدن بساط نوری سعید در عراق، دولت عراق در سال ۱۹۵۹ از عضویت اتحادیه خارج شد، و در ۱۹ اوت ۱۹۵۹ از مرکز جدید سازمان در آنکارا اعلام شد که سازمان اسم خود را به «سازمان پیمان مرکزی» تغییر داده است. سنو که یک اتحادیه دفاعی است، فعالیتهای اقتصادی نیز دارد. از بزرگترین طرحهای اقتصادی آن طرح راه آهن بین ایران و ترکیه است.

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی، هنگامی که عواقب شوم جنگ جهانی دوم گروه کثیری از ایرانیان را گرفتار فقر و تنگمندی و بیماریهای گوناگون کرده بود، سازمان خیریه‌ای به نام سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، تحت ریاست عالیة محمد رضا شاه پهلوی و نیابت والا حضرت اشرف پهلوی، در تهران تأسیس شد. چیزی نگذشت که این سازمان فعالیتهای خود را در نقاط دیگر کشور گسترش داد.

وظایف سازمان عبارت است از اقدام در امور اجتماعی عام‌المنفعه از قبیل خدمات بهداشتی و تعلیم و تربیتی، کمک به مادران یتیم، رسیدگی به زندگی خانواده‌های فقیر، و

غیره. در آمد سازمان به طور کلی از راه فروش بلیطهای اعانه ملی است. فعالیتهای سازمان در انجام دادن وظایف خود از راه تأسیساتی که تا سال ۱۳۴۲ دایر کرده است معلوم می‌شود: (۱) ۱۱۲ درمانگاه دایر و ۲۳ درمانگاه در دست ساختمان؛ (۲) ۳ بیمارستان (تجربیش، رامسر، قم)؛ آموزشگاه حرفه‌ای رضا پهلوی در تهران؛ آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی در تهران که تا کنون ۵۰۰ فارغ‌التحصیل از آن خارج شده‌اند؛ ۵ باب اندرزگاه در تهران و ۵۸ باب در شهرستانها برای کمکهای طبی و بهداشتی به مادران و خانواده‌های فقیر و نیز توزیع مواد غذایی و سوخت زمستانی و لباس به آنان.

از کارهای فرهنگی سازمان چاپ کتابهای چهارساله ابتدایی است که از سال ۱۳۳۶ به بعد دو سال تماماً به خرج سازمان و پس از آن با کمک دولت انجام گرفته است.

سازهای ایرانی از سازهای اصیل ایرانی می‌توان سازهای زیر را نام برد:

(۱) تار. این ساز که در ایران و افغانستان و قفقاز رواج دارد، در هر یک از این کشورها به شکل خاصی است. تار ایرانی دارای کاسه‌ای است مرکب از دو قسمت، که قسمت بزرگتر را کاسه و قسمت کوچکتر را نقاره می‌نامند. بر دهانه‌های این دو قسمت پوست نازک بره کشیده شده است. سابقاً تار پنج سیم داشت، اما درویش خان، استاد معروف موسیقی، یک سیم به آن افزود. سیمهای تار از روی خرک، که بر پوست کاسه نصب است، می‌گذرند. تار را با مضراب می‌نوازند.

صدای تار تا حدی شباهت به صدای پیانو نیست اما گرمتر و پخته‌تر است. در موسیقی ایرانی، تار برای همراهی با آواز بهترین سازهاست.

(۲) رباب. یکی از سازهای زهی قدیمی رباب است که دارای قاب یا کاسه بوده و بعضی اقسامش با ناخن یا مضراب و برخی با آرشه نواخته می‌شده است. رباب در تاریخ سازهای زهی در اروپا تأثیر بسیار داشته و بدون شك وسیله ورود آرشه به مغرب‌زمین بوده است. بعضی آن را نیای

تار



تار



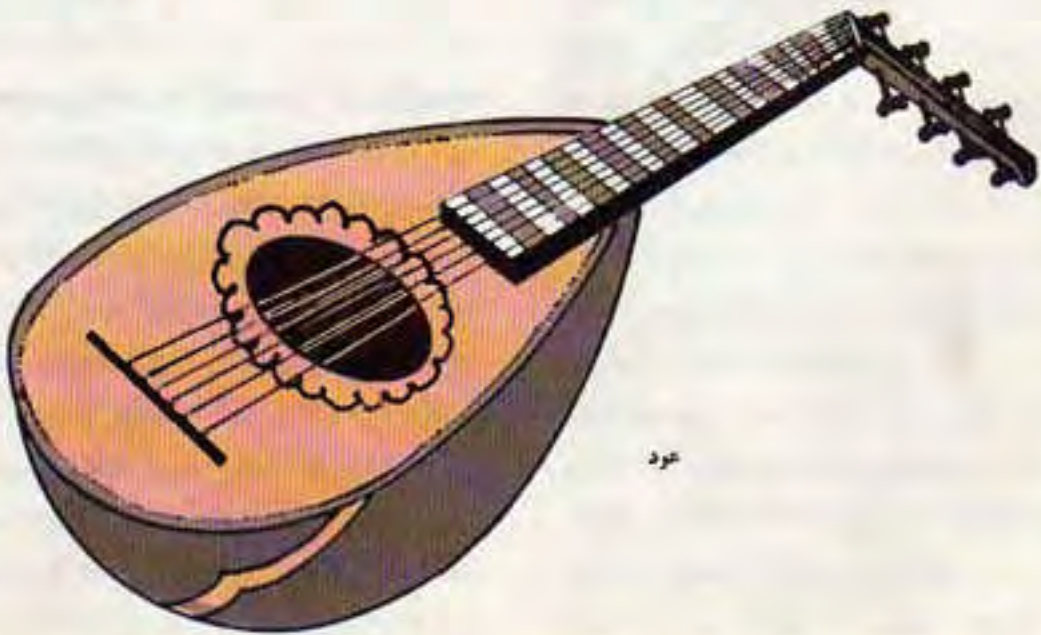
سنتار



کمانچه



عود



ویولون دانسته‌اند.

(۳) سه‌تار. یکی از سازهای زهی شبیه تار سه‌تار است. سه‌تار از يك كاسهٔ چوبی مجوف تشکیل شده که دارای دسته‌ای است که سیمها در امتداد آن از روی کاسه کشیده شده به چهار گوشی در انتهای دسته متصل می‌شوند. سه‌تار را بنا ناخن سیاه دست راست می‌نوازند.

در آغاز سه‌تار سه سیم داشت و به همین جهت آن را سه‌تار نامیدند، اما بعد يك سیم دیگر به آن افزوده شده است. گویند که سیم اضافی را مشتاق علی شاه نامی به آن افزوده است. به همین مناسبت سیم اضافی را «سیم مشتاق» می‌خوانند. از نوازندگان مشهور سه‌تار در دورهٔ اخیر غلامحسین درویش و ابوالحسن صبا را می‌توان نام برد.

(۴) سنتور. سنتور سازی است شرقی. این ساز به شکل ذوزنقه‌ای است متساوی‌الساقین که دارای ۷۲ سیم و ۱۸ خرك است. از روی هر خرك ۴ سیم می‌گذرد که همصدا كوك می‌شوند. سنتور را با دو مضرب چوبی می‌نوازند و كوك کردن آن با پس و پیش کردن خركها و پیچاندن گوشها صورت می‌گیرد.

از نوازندگان زبردست مشهور حبیب سماعی است. ابوالحسن صبا نخستین پایه‌گذار خط موسیقی و تنظیم ردیف آوازه‌ای ایرانی برای این ساز است.

(۵) عود. این ساز دورهٔ اسلامی در نواحی شمال شرقی پدید آمده و به شکل تازی است که کاسهٔ آن پهنتر و دستهٔ آن کوتاهتر است. بر روی کاسهٔ آن، مانند کاسهٔ تار، پوستی کشیده شده است.

(۶) کمانچه. کمانچه سازی است زهی که دارای سه یا چهار سیم است. کاسهٔ کوچکی دارد و با آرشه (کمانه) نواخته می‌شود. (رجوع شود. به سازهای زهی، جلد نهم.)

ساسانیان آخرین سلسلهٔ شاهنشاهان ایران پیش از اسلام ساسانیان است که پادشاهان آن از حدود ۲۲۶ تا حدود ۶۵۲ بعد از میلاد، بعد از اشکانیان سلطنت کردند. این سلسله منسوب است به ساسان، که پس از وی پسرش بابک جانشین او شد، و یکی از فرزندان خود اردشیر را در دارا بگرد به منصب عالی نظامی رسانید. این اردشیر همان

اردشیر بابکان است که اردوان پنجم اشکانی را شکست داد و، با تسخیر تیسفون در سال ۲۲۶، شاهنشاهی ساسانی را بنیان گذاشت. وی سیستان، گرگان، خراسان، مرو، بلخ، و خوارزم را گرفت؛ شاهان کوشان، توران، و مکران را مطیع ساخت. سپس متوجه آسیای غربی شد؛ ارمستان را مورد حمله قرار داد، و به قسمتی از بین‌النهرین که در دست رومیان بود لشکر فرستاد، و جنگهای ایران و روم که از دورهٔ اشکانیان آغاز شده بود، از نو شروع شد. اردشیر آیین زرتشتی را دین رسمی کشور قرار داد. تشکیلاتی که در سیاست و دین پدید آورد قریب ۴۰۰ سال دوام یافت. در شهرسازی نیز فعالیت داشت.

جانشین اردشیر بابکان شاپور اول بود که شورش ارمستان را فرو نشاند، به بین‌النهرین و نصیبین و انطاکیه تاخت، با رومیان بارها جنگید، و در یکی از این جنگها والریانوس امپراطور روم را اسیر کرد. سالهای آخر عمر را صرف آبادانی کرد.

پس از شاپور اول هرمز اول و سپس بهرام اول سلطنت کردند. مانی که در زمان شاپور اول ظهور کرده بود در عهد بهرام اول گشته شد. بعد از بهرام پسرش بهرام دوم به پادشاهی نشست. وی به مشرق ایران لشکر کشید و سکاها را مطیع کرد. در زمان او امپراطور روم، کاروس به قصد گرفتن انتقام شکست والریانوس به بین‌النهرین لشکر کشید. و رومیان تا تیسفون پیش آمدند. اما با مرگ ناگهانی کاروس، رومیان ناچار عقب نشستند و بهرام با دیوکلسین صلح کرد.

بعد از بهرام دوم بهرام سوم و سپس نرسی سلطنت کردند. نرسی ارمستان را اشغال کرد و گالریوس امپراطور روم را شکست داد، اما سال بعد (۲۹۷) از رومیان شکست خورد و قسمتی از ارمستان و گرجستان به دست رومیان افتاد. پس از او آذر نرسی مدت کوتاهی سلطنت کرد و بعد از وی بزرگان ایران شاپور ذوالاکتاف را که هنوز در شکم مادر بود، به سلطنت برداشتند. در زمان این شاپور اعراب به ایران تاختند و این امر سبب لشکرکشی شاپور به عربستان و مقهور کردن اعراب شد. در دورهٔ او قسطنطین اول امپراطور روم به دین مسیح گروید. و این امر مشکلات



تازه‌ای در روابط ایران و روم پدید آورد. مسیحیان ایران که مخصوصاً در نواحی مجاور سرحد روم فراوان بودند هواخواه دولت روم شدند و در برابر مقامات ایرانی به گردنکشی پرداختند. از اینجا تعقیب و آزار مسیحیان در ایران آغاز شد و تا هنگام مرگ شاپور ادامه یافت.

در زمان شاپور ذوالاکتاف ایران به اوج قدرت خود رسید. اما جانشینانش اردشیر دوم، شاپور سوم، و بهرام چهارم شاهان توانایی نبودند. در زمان شاپور سوم ارمنستان بین ایران و روم قسمت شد. پس از بهرام چهارم یزدگرد اول به سلطنت نشست و در زمان او جنگ میان ایران و روم موقتاً متوقف شد و مسیحیان ایران تا حدی آزادی دینی یافتند. در زمان پسر و جانشین یزدگرد اول، بهرام گور، جنگ با رومیان از نو آغاز شد. هیاطله یا هفتالیان از جانب شرق بنای تاخت و تاز به مرزهای ایران گذاشتند، اما بهرام آنان را به جای خودشان نشانده. بسیار محبوب مردم بود و نسبت به همه خیر خواهی می‌کرد. بسیار چابک بود و به شکار علاقه فراوان داشت. نقشهای وی در جنگ و شکار اغلب زیور پرده‌های نقاشی و قالیهای ایرانی است. جانشینش یزدگرد دوم با رومیان صلح کرد. در زمان او تاخت و تاز و جنگ با هیاطله ادامه یافت. وی کوشید تا آیین زرتشتی را جبراً در ارمنستان رواج دهد، و آزار

مسیحیان را به شدت دنبال کرد.

بعد از یزدگرد دوم به ترتیب پسر کوچکش هرمز سوم، پسر بزرگش پیروز اول، بلاش، و قباد اول به سلطنت نشستند. قباد از مزدک که دینی نو آورده بود پشتیبانی کرد، و همین موجب شورش بزرگان و موبدان ایران و خلع او از سلطنت شد، و برادرش جاماسب به تخت نشست. قباد به کمک هیاطله به سلطنت بازگشت، اما این بار از پشتیبانی مزدک دست کشید. در دوره قباد ایران با روم گاه در جنگ و گاه در صلح بود. قباد هیاطله را شکست داد.

پس از قباد اول پسرش خسرو انوشیروان به سلطنت نشست. سلطنت وی یکی از درخشانترین دوره‌های ساسانی و تمدن ساسانی است. در زمان او مزدک و مزدکیان قتل‌عام شدند، و در سازمان اداری و امور مالی اصلاحاتی به عمل آمد. بین ایران و روم جنگ در گرفت، ولی عاقبت دو دولت در سال ۵۴۵ با یکدیگر صلح کردند. در زمان انوشیروان شاهنشاهی ساسانی از رود سند تا دریای احمر گسترش یافت و قسمتهای وسیعی از آسیای صغیر تحت استیلای او درآمد، و نفوذ دولت ساسانی تا یمن بسط داشت (رجوع شود به خسرو انوشیروان).

پس از خسرو انوشیروان هرمز چهارم به سلطنت نشست. در زمان او جنگ با رومیان آغاز شد و دوباره به شکست ایران انجامید. قبایل عرب و اقوام ترک و خزر به مرزهای ایران تاختند. اما دلیری سردار بزرگ ایرانی، بهرام چوبین، کارها را به سامان باز آورد. با همه اینها، هرمز به طرز موهنی او را از سرداری خلع کرد. همین امر سبب شورش بهرام و خلع و قتل هرمز و به تخت نشستن خسرو پرویز شد.

در زمان خسرو پرویز شاهنشاهی ساسانی به اوج عظمت خود رسید و مرزهای کشور تا سرحد مرزهای ایران در زمان داریوش بزرگ گسترش یافت، اما این عظمت چندان دوامی نیافت و کاخ شاهنشاهی ایران یکباره فرو ریخت. ایران پی در پی از روم شکست خورد، ارتش طغیان کرد، خسرو پرویز به قتل رسید، و پسر نالایقش شیرویه به نام قباد دوم به تخت نشست. پس از قباد دوم هرج و مرج بر سر کشور سایه افکند. اوضاع دوران آشفته بعد از

مرگه اردشیر سوم روشن نیست و در تاریخ از اشخاص مختلفی که در این دوره سلطنت داشته‌اند نام برده شده است. عاقبت در سال ۶۳۲ یزدگرد سوم نعام امور پریشان کشور را به دست گرفت، اما پیش از آنکه به اوضاع آشفته کشور سر و سامانی دهد سیل قبایل عرب، زیر لوای اسلام، به ایران سراریز شد و شاهنشاهی ایران، با کشتن یزدگرد در سال ۶۵۱ میلادی سقوط کرد. در زیر نام شاهنشاهان سلسله ساسانی آمده است:

نام	دوره سلطنت (سال میلادی)
اردشیر بابک	۲۲۶ - ۲۲۹
شاپور اول	۲۲۹ - ۲۷۲
هرمز اول	۲۷۲ - ۲۷۳
بهرام اول	۲۷۳ - ۲۷۶
بهرام دوم	۲۷۶ - ۲۷۷
بهرام سوم	۲۷۷ - ۲۷۸
نرسی	۲۷۸ - ۲۸۳
هرمز دوم	۲۸۳ - ۳۰۹
آرتانرسی	۳۰۹ - ۳۱۰
شاپور دوم	۳۱۰ - ۳۱۹
اردشیر دوم	۳۱۹ - ۳۲۳
شاپور سوم	۳۲۳ - ۳۲۸
بهرام چهارم	۳۲۸ - ۳۲۹
یزدگرد اول	۳۲۹ - ۳۳۰
بهرام پنجم (گور)	۳۳۰ - ۳۳۸
یزدگرد دوم	۳۳۸ - ۳۵۷
هرمز سوم	۳۵۷ - ۳۵۹
پرویز اول	۳۵۹ - ۳۸۴
بلانش	۳۸۴ - ۳۸۸
قباد اول	۳۸۸ - ۴۲۸
سامان	۴۲۸ - ۴۹۸
حسرو تیسروش	۴۹۸ - ۵۲۹
هرمز چهارم	۵۲۹ - ۵۹۰
حسرو پرویز	۵۹۰ - ۶۲۸
قباد دوم	۶۲۸ - ۶۲۹
اردشیر سوم	۶۲۹ - ۶۳۰
حسرو انوشیروان	۶۳۰ - ۶۳۲
یزدگرد سوم	۶۳۲ - ۶۵۱

تمدن ساسانی. عناصر برجسته تمدن ساسانی ایشا بوده است: دین، ادبیات، تشکیلات اداری و درباری، سازمان لشکری و مالی، هنر و صنایع، و تجارت.

۱ - شاهنشاهی و تشکیلات اداری در رأس تمام تشکیلات مملکتی و طبقات اجتماعی شخص شاهنشاه قرار داشت که نماینده امور مزدا بود. شاهنشاه قادر مطلق بود و افراد وی او را قویترین و خرمندترین مردم می‌شمردند. با همه اینها، قدرت سلطنت محدود به حدودی بود ناشی از تصویری که از جنبه دینی در باره مقام سلطنت رواج داشت. از جمله اینکه اگر شاهنشاه از رأی موبدان سربلندی کند لیاقت سلطنت نخواهد داشت.

رئیس تشکیلات مرکزی صدراعظم یا وزیر بزرگ بود که **وُزُرگم فرزند** نام داشت. امور مملکتی را اداراتی به نام **دیوان** به عهده داشتند.

ساسانیان روش قدیمی تقسیم کشور را به چهار قسمت محفوظ داشتند. حکام این قسمتها مسلماً از آغاز قرن پنجم عنوان مرزبان داشتند که به آنان پادگوسپان می‌گفتند. مرزبانانی در رتبه پایینتر بر ایالتهای داخلی حکومت می‌کردند. ایالتها به اجزایی به نام استان متقسم بود.

۲ - **سازمان و اوضاع اجتماعی.** سازمان اجتماعی ساسانی و ترتیب طبقات پیچیده و تاریک است. از طرفی تشکیلاتی مبتنی بر چهار طبقه وجود داشت که عبارت بودند از روحانیان، جنگیان (ارتشداران)، مستخدمین ادارات (دیوران)، و توده مردم؛ از طرف دیگر تقسیم از بقایای عهد اشکانی و ظاهراً تأثیر به طبقات ممتاز وجود داشت و مشتمل بود بر شهرداران (شهریار)، ویس پوهران، وزرگان (بزرگان)، و آزادان. شهرداران افراد طبقه اول نجبا بودند و لقب شاهی داشتند. ویس پوهران خاندانهای هفتگانه مقتدر رؤسای طوایف بودند. وزرگان صاحبان عالی‌رتبه دولت و آزادان از نجبای طبقه دوم بودند. در تقسیمات طبقاتی دوره ساسانی ورود از طبقه‌ای به طبقه دیگر عملاً غیر ممکن بود.

نظام اجتماعی عهد ساسانیان بر طبق قوانین مدنی متصلی اداره می‌شد. این قوانین مبتنی بر احکام زنده و اوستا بود. معمولاً پدر خانواده صاحب اختیار همه خانواده

بود. اصل تعدد زوجات، یعنی داشتن چند زوجه، اساس تشکیل خانواده به شمار می‌رفت. اهتمام در پاکی نسب و خون خانواده یکی از صفات بارز خانواده ایرانی شمرده می‌شد، تا حدی که ازدواج با محارم را جایز می‌شمردند. از جشنهای سالانه معروف ساسانیان مهرگان، سده، و نوروز را می‌توان نام برد.

۳ - مالیه. عایدات دولت ساسانی عمدتاً از راه خراج یا مالیات ارضی و جزیه (گزیت) یا مالیات سرانه تأمین می‌شد. تا زمان خسرو انوشروان وصول مالیات ارضی زحمات و خسارت‌هایی برای مؤدیان مالیاتی فراهم می‌کرد و برای دولت هم چندان فایده‌ای نداشت، تا به امر خسرو انوشروان اراضی مزروع اندازه‌گیری و ممیزی شد، و توزیع مالیات ارضی بر آن اساس قرار گرفت. در مالیات سرانه نیز در زمان انوشروان اصلاحاتی به عمل آمد. رئیس مالیات ارضی، که وصول مالیات سرانه را نیز به عهده داشت، در واقع وزیر مالیه، کشاورزی، صنعت، و تجارت به شمار می‌رفت.

علاوه بر این در آمد، غنایم جنگی، هدایایی که در جشنها و اعیاد مردم توانگر تقدیم می‌کردند، و نیز عایدات معادن طلا و غیره از دیگر درآمدهای دولت محسوب می‌شد. پول رایج دژهم بود.

۴ - تشکیلات نظامی. در تشکیلات لشکری عهد ساسانیان، عالیترین لقب لشکری آرگبسد بود. این لقب مخصوص خانواده سلطنتی بود. دو منصب لشکری دیگر، ریاست امور سپاه و فرماندهی سوار نظام، نیز به دو خاندان از خاندانهای بزرگ تعلق داشت. نخبه سپاه عهد ساسانی اسواران (سوار نظام) بودند. اسواران زره‌پوش ایرانی، که تقابلی بر صورت می‌افکندند، با صفهایی چنان انبوه به مقابله با دشمن می‌رفتند که از برق زره و سلاح آنان چشم خیره می‌شد. ساسانیان نیز، مانند هخامنشیان، هنگی از اسواران برگزیده ترتیب داده بودند که جاودانان خوانده می‌شدند. در پشت سر سوار نظام فیلها قرار داشتند که بو و منظره وحشت‌آور آنها اسبهای دشمن را می‌ترسانید. پشت سوار نظام و فیلها پیاده نظام یا پایمان قرار داشت که فرمانده آنها را پایگان‌سالار می‌گفتند. واحدهای بزرگ سپاه را گند



سربازان سوار و پیاده عهد ساسانی

می‌گفتند که فرماندهی آنان برگندسالار بود. واحدهای کوچکتر به ترتیب درفش و وشت نامیده می‌شد. در جنگ‌های بزرگ، که شاهنشاه شخصاً فرماندهی داشت، در وسط لشکر تحت بسیار بزرگی برای او نصب می‌کردند. ایرانیان فنون قلعه‌ستانی را از رومیان فرا گرفتند و از منجنیق و سایر وسایل برای محاصره استفاده می‌کردند. ستورپزشک (دامپزشک) از اشخاص مهم لشکری به شمار می‌رفت.

تا زمان انوشروان، سپاه ایران تحت فرمان یک سردار با عنوان ایران سپاهبذ، بود. انوشروان طرز فرماندهی را تغییر داد، و چهار سپاهبذ، هر یک در یک ربع کشور، به ریاست دائمی سپاه منصوب کرد. پرچم ملی عهد ساسانی درفش کاویانی بود.

۵ - دادگستری. پادشاهان ایران از زمان هخامنشیان مراقب حسن جریان امور قضایی بودند. ظاهرأ شاهان ساسانی سالی دوبار، در عید نوروز و عید مهرگان، بار عام می‌دادند و به شکایات مردم می‌رسیدند. سه گونه جرم مجازات داشت: جرم دینی، جرم سیاسی، و جرم نسبت به «برادران دنیا» (از قبیل دزدی، هتک ناموس، راهزنی، و غیره). مجازات دو جرم اول در قرنهای اول عهد ساسانی اعدام فوری بود و جریمهای نوع سوم را با مجازاتهای سخت و اعدام کیفر می‌دادند. در زمان خسرو انوشروان مجازاتها تا حدی سبک شد.

۶ - تجارت و صنایع. در دوره ساسانیان تجارت رونق داشت. شاهراه بزرگ تجارتي از تیسفون آغاز می شد و از طریق حلوان و کنگاور به همدان می رسید. در همدان راههای مختلف انشعاب می یافت: یکی به سمت جنوب می رفت و به خلیج فارس منتهی می شد، دیگری به ری می رفت و از آنجا به دریای خزر مرتبط می شد یا از راه خراسان و دره کابل به هندوستان اتصال می یافت، راهی هم از ترکستان به چین می رسید. تجارت دریایی نیز تا حدی اهمیت داشت. مهمترین کالاهایی که از چین به ایران می آمد ابریشم بود. از کالاهایی که از ایران به چین می رفت و سمه های ایرانی، قالپهای بابل، سنگهای قیمتی، منسوجات، و مواد مخدر بود.

تشکیلات پست در عهد ساسانی همان تشکیلات عهد هخامنشی بود.

۷ - هنر و معماری. در زمینه معماری و حجاری، دوره ساسانیان را باید دوران احیای هنر بومی و ملی شمرد. در این عهد، شیوه های یونانی تا حدی کنار گذاشته شد، و هنر به سبک دوره هخامنشی بازگشت، و تحولاتی نیز همراه داشت.

۸ - ادب و فرهنگ. زبان رسمی ایرانیان در دوره ساسانیان زبان پهلوی بود. از این زبان آثار ادبی چندی، که جنبه دینی دارد، به جا مانده است. در قرن آخر عهد ساسانی، تعدادی کتاب اخلاقی به نام اندرزنامه یا پندنامه نوشته شده است. رساله هایی از این نوع که فعلاً باقی است بعد از انقراض ساسانیان تألیف شده است. آثار دیگر ادب پهلوی مشتمل است بر داستانهای تاریخی (مانند کارنامه اردشیر بابکان)، و غیره.

عصر بزرگ تمدن ادبی و فلسفی ایران با سلطنت خسرو انوشروان آغاز می شود. در زمان او رومیان آکادمی آتن را تعطیل کردند و به حکمای یونان جور و ستم وارد آوردند. بدین جهت هفت تن از فیلسوفان یونان به تیسفون پناه آوردند و مورد عنایت و حمایت انوشروان واقع شدند. بدین ترتیب فرهنگ یونانی در ایران از نو زنده شد. نیز در عهد انوشروان فرهنگ هندی به ایران راه یافت، و به نقل روایات، شطرنج در عصر او از هند به ایران وارد شد.

از علومی که در ایران اهمیت داشت طب و نجوم بود. در قرن پنجم مدارس عیسوی تشکیل شد که در آنها طب یونانی تدریس می شد. مشهورترین آنها مدرسه طب جندی شاپور است که پس از انقراض ساسانیان نیز باقی ماند. در عهد ساسانیان ایرانیان با نجوم یونانی و هندی آشنا شدند. زیچ شهریار ظاهراً در زمان انوشروان تألیف یا تصحیح شده است.

۹ - دین. ساسانیان دین زرتشتی را مذهب رسمی ایران قرار دادند. مظهر اصلی این دین آتش بود که باید در هر خانواده، هر ده، و هر بلوک فروزان نگاه داشته شود. سه آتشکده آذر فرنبخ (در فارس)، آذر برزین مهر (در خراسان)، و آذرگشسب (در آذربایجان) به خصوص اهمیت فراوان داشت. اما آیین زرتشتی زمان ساسانیان دیگر مانند گذشته صورت یگانه پرستی نداشت؛ خدایان یا ایزدان دیگر، چون مهر و ناهید، نیز در جرگه خدایان دین مزیسنی وارد شده بودند. دینهای غیر ایرانی چون کیش بودایی، مسیحی، و یهودی نیز در ایران پیروان زیاد داشت.

ریاست عالی همه امور روحانی با موبدان موبد بود. روحانیون با دخالت در امور عرفی این امور را جنبه مقدس می دادند. در جمیع امور زندگی حق مداخله داشتند. و مردم عموماً آنان را مقدس و محترم می شمردند. روحانیان (مغان) از راه جریمه های دینی و صدقات و غیره ثروت فراوان به دست می آوردند و همین سبب اقتدار بیشتر آنان بود.

روحانیان زرتشتی نسبت به دینهای دیگر بسیار متعصب بودند و هیچ دینی را در داخل کشور تجویز نمی کردند، ولی این تعصب بیشتر مبتنی بر علل سیاسی بود. دین زرتشت دیانت تبلیغی نبود، و رؤسای آن در فکر نجات و رستگاری همه انبای بشر نبودند، اما در داخل کشور مدعی تسلط مطلق بودند. این امر مشکلات مهمی، خصوصاً در مورد مسیحیان پیش آورد. تا زمانی که دولت امپراطوری روم دیانت رسمی نداشت، عیسویان ایرانی نسبتاً در آرامش می زیستند، اما پس از آنکه امپراطور روم به دین مسیح گروید، وضع تغییر کرد. عیسویان ایران مجذوب و قریفته

دولت مقتدزی شدند که همکیش آنان بود. بدین ترتیب آزار عیسویان در ایران آغاز شد و مسیحیان دچار آزار و شکنجه شدند، و همین امر یکی از عوامل محرک جنگهای ایران و روم شد.

۱۰ - ابنیه و آثار و شهرها. آثار مهمی که از دوره امپراطوری ساسانی کشف شده است نشان می دهد که نخستین پادشاهان ساسانی استخر را کرسی دودمان خود قرار دادند. شاهنشاهان ساسانی تا نرسی در حوالی استخر و تخت جمشید نقشها و کتیبههایی به جا گذاشتهاند. اردشیر دوم و جانشینانش محلی نزدیکتر به تیسفون اختیار کردند که امروز معروف به طاق بستان است. از جمله کتیبههای عهد ساسانی اینهاست: کتیبه اردشیر بابکان در نقش رستم؛ کتیبههای شاپور اول در نقش رجب، حاجی آباد، شاپور، و کعبه زرتشت (نقش رستم)؛ کتیبه نرسی در پایکولی؛ کتیبههایی از شاپور دوم در طاق بستان و در تخت جمشید. در ناحیه بابل کاوشهای علمی حاکی بر آن است که در عهد ساسانی سرزمین میان دجله و فرات به وسیله نهرها و ترعههایی کاملاً آبیاری می شده و حاصلخیز بوده است؛ در سراسر این ناحیه شهرهایی وجود داشته است. شهرهایی که الفاظ شاپور (شاهپور) و اردشیر در جزو نام آنها می آید می رساند که بسیاری از شاهنشاهان ساسانی به ساختن شهرها اهتمام داشتهاند.

سامانیان يك سلسله از پادشاهان ایرانی مستقل، که از حدود ۲۶۱ هجری قمری تا ۳۸۹ هجری قمری در ماوراءالنهر و خراسان حکومت کردند، سامانیان بودند. اجداد این سلسله به بهرام چوبین نسب می رساندند. نخستین پادشاه این سلسله نصر ابن احمد سامانی است. بقیه امرای این سلسله به ترتیب عبارتند از اسماعیل سامانی، نصر دوم، نوح اول، عبدالملک اول، منصور اول، نوح دوم، منصور دوم، عبدالملک دوم.

قلمرو سامانیان، در دوره عظمت و قدرتشان، گذشته از ماوراءالنهر، شامل خراسان و گرگان و طبرستان و ری و حتی سیستان و بلخ نیز می شد. اکثر امرای این سلسله با قوانین و رموز ملکداری و جهانبانی آشنا بودند، و با

پیروان دینهای مختلف، که در مملکتی چون ماوراءالنهر فراوان بودند، با مسامحه و صلحجویی می گذرانند. در زمان سلطنت این سلسله، بخارا یکی از مراکز مهم ادب و علم و تمدن بود، و عده زیادی از فضلا و علما در آنجا به سر می بردند. شاهان این سلسله دانشمندان را بسیار محترم می شمردند؛ به شعر و ادب بسیار توجه داشتند و در دربار آنان شاعران بزرگ مانند رودکی، شهید بلخی، دقیقی و کسائی مروزی ظهور کردند.

استخدام ترکان از طرف شاهان سامانی و تسلط آنها در کارها موجب شد که سلسله سامانیان رفته رفته ضعیف شود و عاقبت به دست آنان سقوط کند.

سپاه بهداشت توفیق عظیمی که در اجرای طرح سپاه دانش به دست آمد موجب شد که پیدایش طرح سپاه بهداشت به وجود آید.

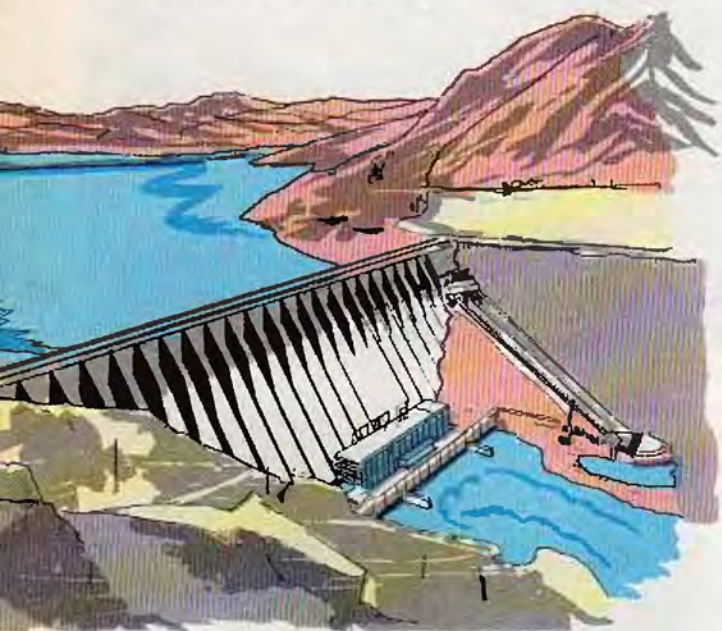
طرح سپاه بهداشت برای گسترش سلامت جسمی و بهداشت عمومی مردمان کشور است. به موجب این طرح پزشکان، لیسانسیهها، و فارغالتحصیلان متوسطه، به صورت گروههای سیار در نقاطی از کشور به خدمت مشغول می شوند که از این امکانات محروم هستند. فرمان تشکیل سپاه بهداشت در بهمن ماه سال ۱۳۴۲ از طرف شاهنشاه آریامهر صادر شد. (رجوع شود به سپاه دانش).

سپاه ترویج و آبادانی طبق فرمانی که در اول مهر ۱۳۴۳ از طرف شاهنشاه آریامهر صادر شد، سپاه ترویج و آبادانی سومین سپاه انقلاب ایران را تشکیل داد. هدف از تشکیل این سپاه تکمیل برنامه‌ای بود که با انجام دادن اصلاحات ارضی آغاز شده بود.

با اجرای اصلاحات ارضی، لازم بود که تحول اساسی و عمیقی در طرز کشاورزی ایران به عمل آید، کشاورزی از صورت ابتدایی به صورت مکانیزه و کاملاً نوین در آید، روستاها نوسازی شوند و با شاهرهای کشور ارتباط یابند، نیروی برق به تمام روستاها راه یابد، اطلاعات فنی کشاورزان روز به روز بیشتر شود تا بتوانند اصول جدید کشاورزی را به کار برند.

دانش به وزارت آموزش و پرورش مأمور می‌شوند. خدمت آنان در سپاه دانش جزو خدمت نظام وظیفه عمومی آنها محسوب می‌شود. نخستین دوره سپاهیان دانش مشتمل بر ۲۵۰۰ سپاهی بود که در اردیبهشت ۱۳۴۲ به محلهای خدمت آموزگاری فرستاده شدند. (رجوع شود به پیکار با بیسوادی، کمیته ملی، لوايح ششگانه.)

سد سفیدرود یکی از سدهای بزرگ ایران، که در منجیل بر سفیدرود ساخته شده، سد سفیدرود است. ارتفاع این سد حدود ۱۰۸ متر است، و یکی از بلندترین سدهای دنیاست. مخزن یا دریاچه سد سفیدرود از منجیل آغاز می‌شود و در بستر بزرگ دورودخانه قزل اوزن و شاهرود امتداد دارد.



مساحت دریاچه ۵۶۰۰ هکتار و گنجایش آن ۱۸۰۰ میلیون متر مکعب است. تأسیسات نیروی برق سد سفیدرود برای تأمین برق گیلان و دشت قزوین و کمک به برق تهران است. ساختمان سد سفیدرود در اواخر ۱۳۳۳ شمسی آغاز شد و در بهمن ۱۳۴۰ پایان یافت. در اردیبهشت ۱۳۴۱ شاهنشاه آریامهر با حضور علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی سد را افتتاح کردند. اداره امور سد و تأسیسات مربوط بر عهده سازمان آب و برق منطقه سفیدرود است که در آذر ماه ۱۳۳۹ تأسیس شد.

برای تحقق دادن به این تحول، سپاه ترویج و آبادانی تشکیل شد که افراد آن وظایفی مشابه با وظایف افراد سپاه دانش و سپاه بهداشت دارند، و عمران و آبادی و اصول پیشرفته و مترقی کشاورزی و طرز تفکر نوین اجتماعی را همراه خود به دهات می‌برند.

قانون تشکیل سپاه ترویج و آبادانی از ۲۸ دی ۱۳۴۳ به مورد اجرا گذاشته شد. نخستین دوره سپاهیان ترویج و آبادانی شامل قریب ۵۰۰ تن لیسانسیه و دیپلمه بود. تا سال ۱۳۴۵ جمعاً قریب ۲۰۰۰ سپاهی ترویج و آبادانی به روستاهای مختلف کشور رفته‌اند. (رجوع شود به سپاه بهداشت؛ سپاه دانش.)

سپاه دانش یکی از لایحه‌های لوايح ششگانه، که در ۶ بهمن ۱۳۴۱ به تصویب عمومی ملت گذارده شد، لایحه ایجاد سپاه دانش است. سپاه دانش سازمانی است در دستگاه فرهنگی ایران که هدفش گسترش تعلیمات ابتدایی در آبادیهای کشور است. افراد این سپاه عبارتند از فارغ التحصیلان دوره کامل متوسطه، که به صورت نصف‌تعلیم دهنده به نقاط مختلف کشور فرستاده می‌شوند.

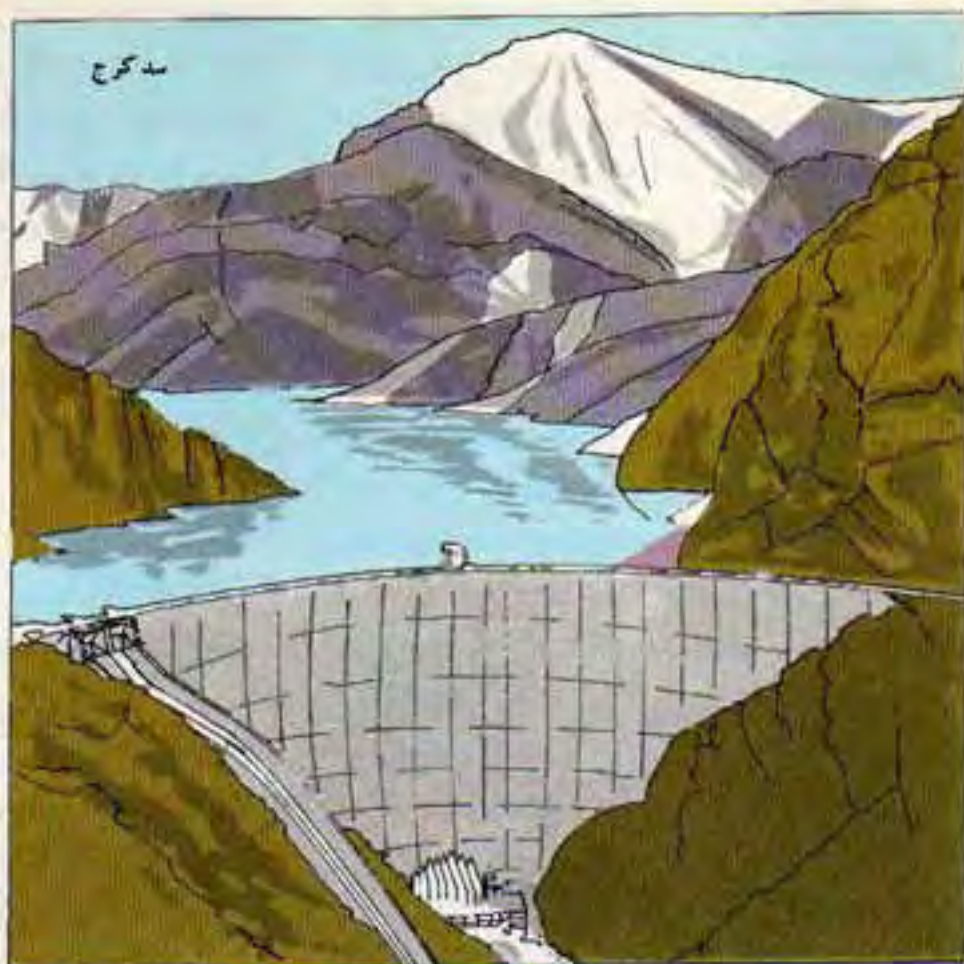
افراد سپاه دانش، پس از گذراندن يك دوره ۴ ماهه در مرکزهای آموزشی ارتش، در صورت توفیق یافتن در امتحانات مربوط، با درجه گروهبانی برای خدمت در سپاه

یک سپاهی در حال تدریس



سد کرج سد کرج در تنگه واریان، در ۶۳ کیلومتری شمال غربی تهران و ۲۳ کیلومتر متری راه کرج - چالوس، واقع شده است. ساختمان این سد در آبان ۱۳۴۵ پایان یافت و مراسم گشایش آن در پیشگاه شاهنشاه آریامهر و علیا حضرت شهبانوی ایران برگزار شد.

سد کرج به ارتفاع ۱۸۳ متر، یکی از بلندترین سد های جهان است. سطح مخزن، یا دریاچه سد، ۳ کیلومتر مربع و گنجایش دریاچه آن ۲۵۵ میلیون متر مکعب است. تأسیسات سد، خصوصاً از نظر شبکه و آبیاری و برقی، در سال ۱۳۴۵ پایان یافت.



سد محمد رضا شاه پهلوی این سد ششمین سد مرتفع جهان و بلندترین سد خاورمیانه است. این سد بر رود دز در ۲۵ کیلومتری شمال شهر دزفول ساخته شده و ارتفاعش ۲۵۳ متر است. طول مخزن، یا دریاچه این سد ۶۰ کیلومتر و گنجایش آن $۳\frac{1}{4}$ بلیون متر مکعب است. در ۲۳ اسفند ۱۳۴۱ شاهنشاه آریامهر این سد را افتتاح فرمودند. آب دریاچه سد محمد رضا شاه پهلوی دشتهای حاصلخیز میان اندیشک و هفت تپه را در خوزستان آبیاری می کند.

سعدآباد، پیمان در ۱۷ تیر ماه ۱۳۱۶ هجری شمسی پیمانی مشتمل بر ۱۵ ماده بین دولتهای ایران، افغانستان، ترکیه، و عراق در کاخ سلطنتی سعدآباد به امضا رسید که به پیمان سعدآباد معروف است. این پیمان در اسفند ماه همان سال به تصویب مجلس شورای ملی رسید. به موجب این پیمان



دولتهای امضاکننده متعهد شدند که سیاست عدم مداخله مطلق را در امور داخلی یکدیگر تعقیب کنند، مصونیت مشترک یکدیگر را محترم شمرند، و در هیچ مورد به تجاوز بر علیه یکدیگر قیام نکنند.

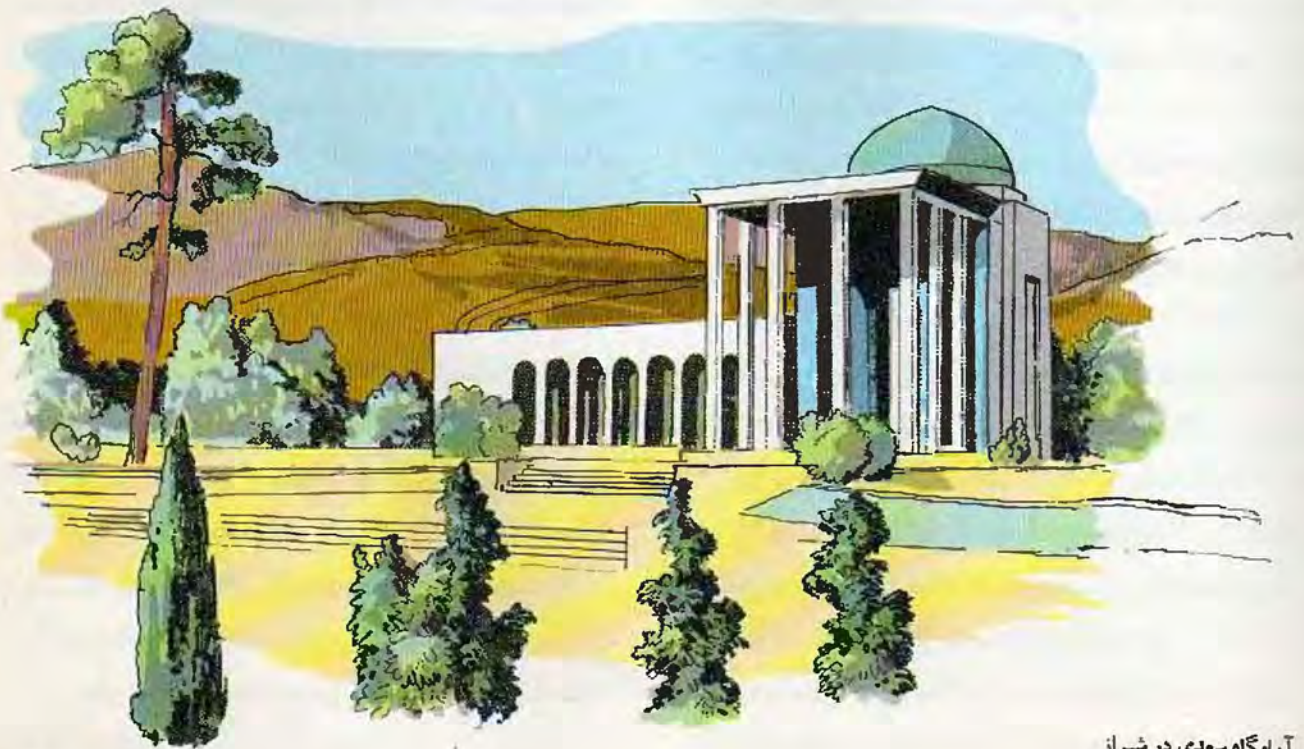
و سال ۱۷۹۵ میلادی انتشار یافته است. خاورشناسان اروپایی گلستان و بوستان را به زبان لاتینی و دیگر زبانهای فرنگی ترجمه کرده اند. آرامگاه سعدی در شیراز است.

سعدی یکی از شعرا و نویسندگان بزرگ ایران ابوعبدالله مشرف ابن مصلح یا مشرف الدین ابن مصلح الدین، مشهور به سعدی بوده است. سعدی حدود ۶۰۰-۶۹۱ یا ۶۹۴ هجری قمری می زیسته است. در شیراز ولادت یافت و در کودکی پدر خود را از دست داد. در جوانی از شیراز بیرون آمد و به بغداد رفت و در آنجا به تکمیل معلومات پرداخت. سپس از بغداد به شام و حجاز رفت. در عهد سلطنت اتابک ابوبکر ابن سعد به شیراز باز آمد. بوستان و گلستان را به نام این اتابک و به نام پسرش سعد ابن ابوبکر تألیف کرد. دگر بار از شیراز به بغداد و حجاز رفت و در بازگشت از این سفر به آذربایجان رفت. در بازگشت به شیراز گوشه گیر شد و به ریاضت پرداخت.

سفیدرود سفیدرود از رودهای مهم ایران شمالی است. این رود در نزدیکی منجیل از پیوستن رودهای شاهرود و قرزل اوزن به یکدیگر تشکیل می یابد، و پس از طی حدود ۱۰۰ کیلومتر در حسن کیاده لاهیجان به دریای خزر می ریزد. سفیدرود از میان دره های تنگ و عمیق کوههای رودبار و رحمت آباد و دشت وسیع رستم آباد می گذرد، و در امامزاده هاشم از کوهستان خارج می شود، و از سمت مغرب رشت عبور کرده در ناحیه لاهیجان بادلتای نسبتاً وسیعی به دریای خزر می ریزد. سیاهرود که در ناحیه رودبار جاری است، در طرف شرق در آن می ریزد.

آبده سالانه سفیدرود در منجیل حدود چهار هزار میلیون متر مکعب تخمین شده است که سابقاً قسمت مهمی از آن بدون استفاده به دریای خزر می ریخت، اما اکنون با ساختن سد سفیدرود که یکی از سدهای بزرگ ایران است، قسمت عمده آب در دریاچه بزرگ آن ذخیره می شود و به مصرف کشاورزی می رسد.

آثار این شاعر شهر گوناگون و فراوان است و همه آنها تحت عنوان کلیات سعدی گردآوری و تدوین شده است. قدیمترین چاپ موجود کلیات سعدی در کلکته به سال ۱۷۹۱



آرامگاه سعدی در شیراز



سمنان شهر سمنان مرکز شهرستان و فرمانداری کل سمنان است. بر دامنهٔ جبال البرز و حاشیهٔ کویر نمک، در ناحیهٔ تاریخی قومس واقع است. جمعیتش حدود ۲۹۰۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۱۱۰۰ متر است. در ۲۲۱ کیلومتری شرق تهران واقع است و راه آهن تهران مشهد از یک کیلومتری جنوب آن می‌گذرد. از آب رود گلپار مشروب می‌شود. یک کارخانهٔ تختایی و یک کارخانهٔ پارچه‌بافی دارد.

شهرستان سمنان مشتمل است بر بخشهای حومه و سنگسر. جبال البرز از شمال آن می‌گذرد. رود عمده‌اش گلرودبار است. دارای معادن آهن، سرب، روی، و گوگرد است.

تاریخ. در افسانه‌ها بنای شهر را به طهمورث پیشدادی نسبت داده‌اند. به هر حال، احتمالاً شهری است بسیار قدیمی در ۴۲۷ هجری قمری ترکان غز صدمات فراوان بر شهر وارد کردند. در حملهٔ مغول، به سال ۶۱۸ هجری قمری، ویران شد، در کاوشهایی که در غار در بند، واقع در ۲۱- کیلومتری شمال سمنان، به عمل آمده آثار جالبی به دست آمده است، از بناهای جالب شهر مسجد جمعه، مسجدشاه، و منار مسجد جمعه است.

بخشهای شاهو، چهل چشمه، و اورامان در شهرستان سمنان واقع است. شبکه رودهای آن جغتو، سیروان، قزل اوزن و قره‌سو است که به ترتیب به دریاچه رضائیه، دجله، بحر خزر، و کرخه می‌ریزند.

مهمترین قبایل کرد سمنان قبیلهٔ جاف است. مذهب اکثریت سکنه سنی شافعی است، و مشایخ نقشبندیه در میان کردان پیروان فراوان دارند.

تاریخ. شهر سمنان را سلیمان خان اردلان، والی کردستان، در زمان سلطنت شاه صفی بنا نهاد (۱۰۴۶ هجری قمری) از آثار باستانی سمنان می‌توان اتاقی را نام برد که نزدیک روانسر در سنگ کنده شده است. غارهای کرفتو نیز از این لحاظ جالب است. در ۱۹۰۹ میلادی، در غاری

در اورامان تخت، بنجاقپایی به زبان یونانی و پهلوی کشف شد که از قرن اول پیش از میلاد است. سندج لااقل مدت چهار قرن تحت حکومت والیان موروثی خاندان اردلان بود. در جنگهای ایران و عثمانی در عهد صفویه، والیان سندج فعالیت داشتند، و گاه جانب ایران و گاه جانب عثمانیان را می گرفتند، به هر حال، در دوره صفویه، جز مدتی کوتاه، قدرت خود را حفظ کردند. کریم خان زند در ۱۱۶۴ هجری قمری سندج را ویران کرد. پس از يك دوران آشفتگی، خسروخان اردلان در سندج مستقر شد (۱۱۶۸-۱۲۰۴ هجری قمری)، و آقامحمدخان قاجار سنقر را نیز به پاس خدمات وی به او واگذاشت، پسرش امان‌اله خان از ۱۲۱۴ تا ۱۲۴۰ حکمرانی کرد و در شهر سندج اصلاحات بسیاری به عمل آورد. خاندان اردلان تا ۱۲۸۴ هجری قمری در سندج حکومت کردند. دولت مرکزی در سال ۱۲۸۴ هجری قمری فرهاد میرزا را به حکومت سندج فرستاد، و او تا ۱۲۹۱ حکومت کرد و امور این منطقه را سامان داد.

سوم شهریور ۱۳۳۰ در سال ۱۹۴۱ میلادی (= ۱۳۲۰ هجری شمسی) وضع متفقین در جنگ جهانی دوم یأس آور بود، و تنها راهی که برای رسانیدن کمک به شوروی به روی آنها باز بود راههای ایران بود. متفقین برای نقض بیطرفی ایران و استفاده مجانی از این راهها و دیگر منابع ایران در صدد بهانه جویی بر آمدند. در ۲۸ تیرماه ۱۳۲۰ هجری شمسی (= ۸ ژوئیه ۱۹۴۱) هر يك از دولتین شوروی و انگلستان یادداشتی تسلیم وزارت خارجه ایران کرد. در این یادداشت به خطرات ستون پنجم و آلمانیهای مقیم ایران اشاره شده و اخراج آنها از ایران خواسته شده بود. دومین یادداشت در همین باره در ۲۵ مرداد تسلیم شد. با اینکه ایران بیطرفی خود را تأکید کرد، در ساعت ۴ بعد از نیمه شب ۳ شهریور، در حالی که نمایندگان شوروی و انگلستان سومین یادداشت خود را تسلیم کردند، این دو دولت به ایران نیرو فرستادند. ناوگان بریتانیا کشتیهای ایران را در بندر شاهپور بمباران و جمعی را مقتول کردند، و در بندر شاهپور و اهواز و آبادان نیرو پیاده کردند؛ از

راه خاقین و قصر شیرین نیز شروع به تعرض در داخل خاک ایران کردند. نیروهای شوروی نیز از راه جلفا و ماکو و نقاط دیگر مرزی و سواحل دریای خزر به داخل ایران هجوم آوردند.

وقایعی که پس از حادثه سوم شهریور سریعاً روی داد از این قرار است. در ۵ شهریور دولت منصور استعفا داد و محمد علی فروغی به نخست‌وزیری منصوب شد. دولت جدید به نیروهای ایران دستور ترك مساومت داد (۶ شهریور). ۲۵ شهریور رضا شاه از سلطنت استعفا داد و اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی را به جانشینی خود تعیین نمود، و خود با خاندان سلطنتی عازم اصفهان شد. در ۲۶ شهریور نیروهای متجاوز، بر خلاف وعده قبلی، وارد تهران شدند. بعداً پیمان سه گانه‌ای میان ایران و انگلستان و شوروی به تصویب مجلس شورای ملی رسید (۶ بهمن ۱۳۲۰)، که در آن دولتین متجاوز تعهد کردند که تمامیت ارضی و حق حاکمیت ایران را محترم شمارند و در طی شش ماه پس از پایان جنگ نیروهای خود را از ایران خارج کنند.

کمکهای ایران به متفقین در سر نوشت جنگ تأثیر حیاتی داشت. راهها و راه آهن و سایر وسایل حمل و نقل و خطوط ارتباطی ایران در اختیار متفقین قرار گرفت. وجود نیروهای بیگانه در ایران وضع اقتصادی کشور را مختل کرد و دورانی آشفته پدید آورد که بعد از پایان جنگ هم ادامه یافت. با آنکه ایران رسماً تحت اشغال نبود، مردم ایران تقسیم کشور را بین روسیه و انگلستان به چشم دیدند. در این گیرودار، دولت شوروی در شهریور ۱۳۲۳ هجری شمسی تقاضای امتیاز نفت در شمال ایران کرد، و این امر نیز بر کشمشکها و تشنجات داخلی افزود. سرانجام قانون ممنوعیت دولت از مذاکره و عقد قرارداد راجع به امتیاز نفت با خارجیها به تصویب مجلس شورای ملی رسید (۱۱ آذر ۱۳۲۳).

کشور ایران در اتحاد با متفقین گرفتار مصائب شدید اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شد، که حتی تمامیت ارضی آن را به مخاطره انداخت؛ دولت شوروی نیز در اجرای تعهد خود در باب تخلیه ایران کوتاهی کرد.



شاپور اول دومین پادشاه

سلسلهٔ ساسانیان شاپور اول است. پس از اردشیر بابکان به جای پدر به تخت شاهنشاهی نشست، و از ۲۴۱

تا ۲۷۲ بعد از میلاد سلطنت کرد. در اواخر عمر پدر در سلطنت با وی شریک بود. شاپور جنگهای پدر را با رومیان ادامه داد و در سوریه پیش رفت، اما در برابر سپاهیان امپراطور گوردیانوس سوم عقب نشست و مغلوب شد. پس از کشته شدن گوردیانوس، فیلیپ عرب پیمان صلحی با شاپور امضا کرد که به موجب آن ارمنستان به ایران واگذار شد. چند سال بعد، هنگامی که امپراطوری روم دچار ضعف شده بود، شاپور حملات خود را از سر گرفت؛ به سوریه لشکر کشید، و انطاکیه را ویران کرد. عاقبت امپراطور والرینوس به مقابله با وی رفت، اما مغلوب و اسیر شد (۲۶۰). شاپور پس از تاخت و تاز در سوریه و آسیای صغیر عازم ایران شد. در بازگشت، خسود و لشکریانش مغلوب آذینه شدند، نضیبین و حران را از دست داد، و حرم سلطنتی او اسیر شد. شاپور دیگر

نتوانست تعرض را از سر گیرد، و حتی ارمنستان را نیز از دست داد.

شاپور اول پادشاهی جنگجو و توانا بود. قلمرو وی چندان وسیعتر از قلمرو پدش نبود، ولی برخلاف پدر، که عنوان شاهنشاه ایران داشت، وی خود را شاهنشاه ایران و انیران، یعنی غیر ایران، می خواند. شهر جندی شاپور را بنا نهاد. به دست اسیران رومی بند قیصر را بر کلون بست. از شهرهای دیگر منسوب به وی شاپور فارس و شاپور خواست است. نقش رستم، نقش رجب، و حاجی آباد از وی به جا مانده است.

از وقایع مهم زمان شاپور ظهور مانی است که شاپور او را تحت حمایت خویش قرار داد. مانی که نقاش ماهری بود ادعای پیغمبری کرد و دین نوی آورد. برای آنکه مردم دستورها و اندیشه‌های او را به آسانی دریابند در کتاب خود، که نامش **ازرتک** بود، نقاشیهای زیبایی کرده بود. شاپور، برای آنکه دین مانی موجب آشوب در کشور نشود، مانی را از ایران بیرون کرد. اما دین مانی در همهٔ آسیا و اروپا منتشر شد تا بعدها که در مقابل رواج دین مسیح در اروپا و دین اسلام در آسیا، از میان رفت.

والرینوس امپراطور روم در برابر شاپور اول زانو زده است.





ایرانیان است.

پس از آن شاپور به ارمنستان پرداخت. پادشاه آنجا ارشک سوم را، که هواخواه روم بود، اسیر کرد. سپس اقدام به تحمیل آیین زرتشتی بر ارمنستان کرد، اما بزرگان ارمنستان، با پشتیبانی پنهانی رومیان، بر ضد این اقدام قیام کردند. نزدیک بود که جنگ ایران با روم در گیرد. اما امپراطور روم، با قربانی کردن شاه ارمنستان، از وقوع آن جنگ جلوگیری کرد، و استیلای ایران بر ارمنستان شناخته شد.

شاپور دوم یکی از بزرگترین شاهنشاهان ساسانی است. وی مملکت را توسعه داد، مرزهای شرقی را آرام کرد، و ارمنستان را مطیع ساخت. در هیچ زمانی امپراطوری ایران قدرت زمان او را نداشت. رومیان بی اندازه از وی هراس داشتند. فتوحات شاپور در سرحدات شرقی سبب گسترش فرهنگ و هنر ایران در ترکستان و پیشرفت آن در چین شد. شاپور شهر شوش را، پس از قتل عام مردم آن، از نو بنا نهاد. شهرهای نیشابور و فیروز شاپور (انبار) از بناهای اوست.

نام دیگری شاپور دوم شاپور ابن هرمزد است.

شاپور ذوالاکتاف (۳۱۰-۳۷۹ بعد از میلاد) ذوالاکتاف به معنی «صاحب شانه‌ها» است. این لقب را از این جهت به شاپور دوم، شاهنشاه ساسانی، داده‌اند که وی در جنگ با اعراب شانه‌های اسیران را سوراخ می‌کرد. لفظ ساسانی ذوالاکتاف هوبه سنا به معنی سوراخ کننده شانه‌هاست. قولی هم هست که اصل لقب به معنی «چهارشانه» بوده است.

پس از وفات هرمز، بزرگان ایران پسر ارشد او را کشتند، پسر دوم را کور کردند، پسر سوم را به زندان افکندند، و تخت و تاج را برای شاپور دوم که هنوز در شکم مادر بود نامزد کردند، در خردسالی وی، امور کشور به دست مادرش و بزرگان مملکت اداره می‌شد. از وقایع بیست و چند سال اول سلطنت او اطلاع درستی در دست نیست.

پس از گرویدن قسطنطین کبیر به دین مسیح و تبدیل شدن امپراطوری روم به مملکتی مسیحی، مسیحیان در ایران به رومیان گرایش یافتند و با ایرانیان دشمنی نهانی پیدا کردند. بدین جهت شاپور سیاست خشنی نسبت به آنان معمول داشت و مسیحیان را تحت آزار و تعقیب قرار داد. و تقیذ آیین زرتشتی را وسیله وحدت بخشیدن به مملکت خود قرار داد.

سیاست خارجی شاپور بر اساس جنگ و توسعه طلبی بود. در زمان او ایران و روم اغلب با هم در جنگ بودند، و پیروزی با ایرانیان بود. شاپور پیمان صلحی را که میان نرسی و دیوگزیس بسته شده بود شکست، و جنگی را آغاز کرد که ۲۶ سال به طول انجامید. اگر چه رومیان همواره در جنگ مغلوب می‌شدند، به سبب گرفتاریهای شاپور در مرزهای شرقی، استیلای ایرانیان بر نواحی متصرفی خود چندان دوامی نیافت. عاقبت شاپور پس از آنکه از گرفتاریهای مرزهای شرقی فراغت یافت، دگر بار متوجه روم شد و پس از چند سال جنگ، سرانجام رومیان به پیمان صلح ننگینی تن در دادند که به موجب آن نواحی مرزی واقع بر دجله و نصیبین به ایران واگذار شد و رومیان متعهد شدند که دست ایرانیان را در ارمنستان باز گذارند. حجازیهای نزدیک شهر شاپور شاهد این پیروزی



شورای زنان ایران این عنوان نام جمعیتی است که در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی برای حفظ حیثیت و حقوق اجتماعی زنان ایران، و آشنا ساختن آنان به وظایف خود، توسط عده‌ای زنان روشنفکر تشکیل شد. در آغاز تأسیس نام آن حزب زنان ایران بود، که بعداً در سال ۱۳۲۵ نامش به «شورای زنان ایران» تبدیل شد.

شوش یکی از شهرهای باستانی ایران شهر شوش است که نزدیک ساحل رود کرخه کنونی و مجاور کارون بوده است. شوش پایتخت دولت عیلام و سپس مقر عمده داریوش اول هخامنشی و جانشینان او بوده است. آثار این شهر در ۲ کیلومتری غرب ایستگاه راه آهن شوش در خوزستان از مهمترین اماکن باستانی جهان است. در کتیبه‌های میخی و در مآخذ اسلامی شوش به نام شوشن آمده است. در همین شهر بود که داریوش فرمان تجدید بنای معبد اورشلیم را داد. و بدین جهت نام آن در تورات نیز شوشن آمده است. گویند که دانیال نبی در همین جا مدفون شده است. شوش از نظر نظامی و اقتصادی موقعیت مناسبی داشته،

شاهنامه حکیم ابولقاسم فردوسی از شاعران نامدار ایران است که حماسه‌ای ملی به زبان فارسی در قرن چهارم هجری قمری سروده است. این حماسه که شامل روایات اساطیری و پهلوانی و تاریخی ایران از عهد کیومرث تا پایان عهد یزدگرد سوم ساسانی است، شاهنامه نام دارد. شاهنامه پرمایه‌ترین دفتر شعر فارسی و مهمترین سند عظمت و فصاحت زبان فارسی است.

داستانهایی که در شاهنامه آمده شرح جنگهای ایرانیان با اقوام تورانی است، که رستم قهرمان آنهاست. گذشته از این داستانها، مطالبی در باب تاریخ ساسانیان در آن آمده است که چیزی است بین تاریخ و افسانه. شاهنامه ابومنصور، که از ابومنصور محمد ابن عبدالرزاق طوسی به نثر تنظیم شده کتابی است که ظاهراً فردوسی داستانهای شاهنامه منظوم خود را از آن اقتباس کرده است.

فردوسی پس از آنکه ۳۰ سال در تنظیم شاهنامه کوشید، آن را به سلطان محمود غزنوی اهدا کرد. شاهنامه در اصل شامل ۶۰۰۰۰ بیت بوده است، اما اکنون در هیچ يك از نسخه‌های آن تعداد بی‌تفاوتی به ۶۰۰۰۰ نمی‌رسد.

زیرا در آنجا دو رود مهم کارون و کرخه به هم نزدیک می‌شوند؛ در زمانهای گذشته این دو رود به وسیله کانالهایی به یکدیگر مرتبط بوده‌اند. کوروش بزرگ شهر شوش را، که به دست آشوربانی‌پال ویران شده بود، تجدید بنا کرد و آن را جایگاه زمستانی خویش قرار داد. در دوره ساسانیان، شاپور دوم شهر را زیر پای فیلان ویران ساخت، و سپس در کنار آن شهر جدیدی بنا کرد و آن را ایرانشهر شاپور نام گذاشت؛ اما این نام بعدها متروک شد و همان نام شوش باقی ماند.

شوش در سال ۱۷ هجری قمری به تصرف اعراب مسلمان درآمد. در دوره اسلامی نیز مدت‌ها از شهرهای پرجمعیت و پررونق بود. وقتی که مرکز خوزستان به اهواز انتقال یافت، شوش مرکزیت خود را از دست داده و رفته رفته رو به زوال گذاشت.

از اوایل قرن نوزدهم، کاوشهایی در سرزمین شوش انجام گرفت و اطلاعاتی در باب ویرانه‌های آن به دست آمد. قسمت عمده کاوشها به دست باستان‌شناسان فرانسوی صورت گرفته است، و می‌گیرد.

قبر دانیال نبی



شهر **سُرد** مرکز شهرستان و فرمانداری کل بختیاری و چهار محال شهر کرد است. جمعیتش ۱۵۴۷۶ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. شهر کرد در حدود ۱۲۰ کیلومتری جنوب غربی اصفهان واقع شده است. سابقاً دهکرد نام داشت.

شهرستان شهر کرد مشتمل است بر بخشهای حومه، شوزاب، و میزدج. رشته‌کوه زردکوه از آن می‌گذرد. زاینده‌رود در آن سرچشمه می‌گیرد. طوایف بختیاری در آن زندگی می‌کنند، سابقاً یکی از بخشهای شهرستان اصفهان بود؛ در ۱۳۳۸ تابع فرمانداری کل بختیاری و چهار محال شد. در جنوب شهر بیشه‌ای قرار دارد که از تفرجگاههای مردم شهر است.

شیخ **بهائی** (۹۵۳ - ۱۰۳۰ هجری قمری) محمدابن عزالدین، مشهور به شیخ بهائی، از علمای دین و از دانشمندان ایرانی دوره صفویه بوده است. وی در بعلبک از شهرهای لبنان به دنیا آمد. در کوچکی همراه پدر خود به ایران آمد و در بعضی از شهرهای ایران به تحصیل پرداخت. در دربار شاه عباس اول منصب شیخ‌الاسلامی و تصدی امور شرعی به وی واگذار شد. به بسیاری از شهرهای ایران و عراق و دمشق و مصر سفر کرد. عاقبت در اصفهان درگذشت و در مشهد در محوطه‌ای میان مسجد گوهرشاد و صحن جدید به خاک سپرده شد.

شیخ بهائی به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌گفت. بر بعضی از رشته‌های علوم آگاه بود. در باب علم او بر مسائل مهندسی افسانه‌هایی ساخته‌اند، از جمله گفته‌اند که حمای ساخته بود که با یک شمع گرم می‌شد. از آثار علمی او خلاصه الحساب است. از آثار مهم دیگرش اینها را می‌توان نام برد: **انبات انوار الاهیة** (در فقه)، **جامع عباسی** (در فقه)، **صمدیه** (در نحو)، **تشریح الافلاک** (در هیئت)، و **مثنوی شیر و شکر**، و **نان و حلوا**.

طومار شیخ بهائی عنوان سندی است که برای تنظیم تقسیم آب زاینده‌رود اصفهان، در عهد سلطنت شاه طهماسب اول صفوی، به وسیله شیخ بهائی تنظیم شد، و از سال ۹۲۳ هجری قمری فرمان اجرای آن صادر شد.



باغ ارم در شیراز

۱۲ دروازه برگرد شهر بر آورد. در ۷۹۵ هجری قمری تیمور به جلو شهر رسید، ولی شاه منصور آل مظفر بر او تاخت. افاغنه در ۱۱۳۷ هجری قمری شهر را تصرف کردند. کریم خان زند آن را پایتخت قرار داد و عمارت‌های زیبا در آن احداث کرد. بازار وکیل از بناهای معروف اوست.

شیراز محل تولد حافظ، سعدی، قطب‌الدین شیرازی و ملا صدراست. سید علی محمد باب نیز اهل شیراز بود.

شهرستان شیراز مشتمل است بر بخش‌های حومه، بیضا، زرقان، سروستان، تل خسروی، و مرودشت. رودهای کر، قره آغاج، و شش پیر مشروبش می‌کنند. شهرستان شیراز عمدتاً کوهستانی است. رشته کوه بزم فیروز و رشته بَمو از آن می‌گذرند. قلّه باباکوهی، تنگ الله اکبر و گردنه‌های آب باریک و باجگاه جزو این رشته کوه هستند. رشته‌های دیگری هم از شهرستان شیراز می‌گذرد. محصولات عمده شهرستان روغن، پشم، پوست، کتیرا، و تنباکوست. شراب خلار معروف است. از صنایع آن فرش‌بافی است.

شیراز شهر شیراز مرکز شهرستان شیراز و استان هفتم (فارس) است. جمعیتش حدود ۱۷۰'۷۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۵۸۵ متر است. شیراز در فاصله ۹۲۰ کیلومتری تهران و ۳۰۰ کیلومتری خلیج فارس (بندر بوشهر) است. اطراف شیراز را کوه و تپه فرا گرفته است. آب و هوای آن نسبتاً معتدل و فصولش منظم است.

شیراز از مراکز مهم داد و ستد و بازار محصولات قشقایها و ایلات خسته فارس است، و مبدأ چند راه شوسه است؛ از شمال با اصفهان و تهران، از شمال شرق به یزد، از شرق به کرمان، و از جنوب به بوشهر مرتبط است. فرودگاه آن مهم است. محصولات ناحیه اطراف آن چغندر، گندم، پنبه، جو، و کتیراست. معروفترین محصولش شراب حاصل از تاکستانهای خلار است. خاتمکاری و نقره کاری آن مشهور است. کارخانه سیمان دارد.

مهمترین تأسیسات جدید شهر شیراز بیمارستان نمازی و دانشگاه پهلوی است. دانشگاه پهلوی در ۱۳۴۱ هجری شمسی تأسیس شد. بناهای مهم تاریخی داخل و اطراف شهر عبارتند از قصر ابو نصر، قلعه بندر، مسجد جامع عتیق، مسجد نو، شاه چراغ، مدرسه خان، آستانه سید علاءالدین حسین، تکیه هفت تن، مسجد وکیل، باغ جهان‌نما، عمارت کلاه‌فرنگی، و ارگ کریم‌خانی. بازار وکیل، با چهارسوق زیبایش، از بازارهای بزرگ و مشهور ایران است. آرامگاه سعدی و آرامگاه حافظ، که از عهد کریم خان است، از آثار تماشایی این شهر است. در شیراز و اطراف آن باغ‌های بسیار زیبا فراوان است که از جمله آنها باغ ارم، باغ دلگشا، باغ عقیق آباد، و باغ خلیلی است.

تاریخ شیراز. ناحیه شیراز از قدیم اهمیت داشته و ویرانه‌های تخت جمشید گواه بر این است. شهر شیراز از عهد ساسانیان سابقه دارد، اما شهرت و اعتبارش از دوره بعد از اسلام است. در اواخر خلافت عمر، ابو موسی اشعری و عثمان ابن ابی العاص آن را فتح کردند. محمد ابن قاسم ابن محمد در عهد خلافت ولید ابن عبدالملک شهر را از نو ساخت. صمصام‌الدوله دیلمی بارویی با ۱۱ یا

شیر و خورشید سرخ ایران، جمعیت عنوان سازمان ملی صلیب سرخ در ایران «جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران» است. نخستین هیئت مدیره شیر و خورشید در ۱۳۰۲ هجری شمسی به ریاست سردار سپه (رضا شاه کبیر) تشکیل شد. در ۱۳۲۷ هجری شمسی، اعلیحضرت محمدرضاشاه، شاهنشاه آریامهر، در ضمن تصویب اساسنامه جدید، جمعیت شیر و خورشید سرخ را تحت حمایت عالیّه خود قرار دادند و ریاست عالیّه آن را به والا حضرت شمس پهلوی محول فرمودند. بر طبق اساسنامه جدید، جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران برای مرکزیت دادن به کلیه امور خیریه و کمکهای عمومی ملی و بین‌المللی تشکیل یافته است و عملیات آن بر اساس موافقتنامه‌ها و مقررات بین‌المللی است. جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در مهر ماه ۱۳۴۵ در سراسر کشور ۱۷۹ شعبه داشته است. تشکیلات کنونی این جمعیت مشتمل است بر سازمان امداد، بخش انتقال خون (در اغلب مراکز استانها)، مؤسسه‌های تربیت پرستار، سازمان جوانان که در حال حاضر بیش از ۹۷۰۰۰ عضو دارد، بیمارستانها، پرورشگاه کودکان و پرورشگاههای حرفه‌ای مراکزهای امدادی و درمانی، بخش خدمات عمومی، و بخش حمایت کودکان.



صائب تبریزی (۱۰۱۶-۱۰۸۱)

هجری قمری) میرزا محمد

علی تبریزی معروف به

صائب، شاعر نامدار ایرانی،

در اصفهان به دنیا آمد. پدرش



از تاجران تبریزی مقیم اصفهان بود. پس از تحصیل و کسب فنون شاعری، مورد علاقه شاه عباس قرار گرفت. در سال ۱۳۰۶ به عزم سفر هند از اصفهان خارج شد و به دعوت ظفرخان مدتی در کابل گذراند. همراه ظفرخان، که به قصد تهنیت شاه جهان پادشاه هند به دکن می‌رفت به آنجا شتافت. مدتی بعد به اصفهان بازگشت و تا پایان عمر در همان جا به سر برد. مدتی در کابل و هند به سر برد. شاه عباس دوم او را به لقب ملک الشعرایی مفتخر کرد. صائب بیشتر به سرودن غزل پرداخته، و مجموعه آثارش قریب ۱۲۰۰۰ بیت است. دیوانی هم به ترکی نوشته است. کلیات صائب سرشار است از پند و اندرز و امثال فراوان. صائب از پیروان سبک معروف به سبک هندی است.

صفویه یکی از سلسله‌های معروف پادشاهان ایران سلسله

صفویه است که حدود ۲۴۰ سال در ایران سلطنت کردند. شاهان این سلسله منسوبند به نام جد بزرگ خویش شیخ صفی‌الدین اردبیلی، که از مشایخ و عرفای مشهور ایران در قرن هفتم هجری است. مشهور است که نژاد و تبار آنها به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. اما عده‌ای معتقدند که سلاطین صفویه با استفاده از این نسیبنامه مجعول می‌خواستند مذهب اثنی‌عشری را ترویج دهند.

مؤسس این سلسله شاه اسماعیل اول صفوی، و از سلاطین مشهور این سلسله شاه عباس اول صفوی است. نام پادشاهان این سلسله در جدول صفحه بعد آمده است. در زمان شاه سلطان حسین افغانها به ایران حمله کردند و وی سلطنت را به محمود افغان واگذاشت و خودش به دست اشرف افغان کشته شد. از آن پس دیگر سلطنت رسمی صفویه بر افتاد و چند تنی از صفویان اسماً تا ظهور نادر شاه سلطنت داشتند.

اصرار و اهتمام صفویان، به خصوص شاه اسماعیل و



عباس اول صفوی معروف به

شاه عباس بزرگ. یکی از

مشهورترین پادشاهان دوره

صفوی شاه عباس بزرگ است

که در ۹۷۸ هجری قمری در

هرات به دنیا آمد و در ۱۰۴۸ هجری قمری در اشرف

مازندران درگذشت. پنجمین پادشاه سلسله صفوی و پسر و

جانشین سلطان محمد صفوی بوده است، بیش از چهل سال

(۹۹۶-۱۰۳۸ هجری قمری) سلطنت کرد. در دوران

کودکی به نام عباس میرزا حاکم خراسان بود. به یاری و

حمایت یکی از سرداران قزلباش به نام مرشد قلی خان

به قزوین رفت و به سلطنت نشست و پدرش شاه سلطان

محمد صفوی از سلطنت برکنار شد و به زندان افتاد.

عباس میرزا پس از آنکه به تخت سلطنت نشست و نام

شاه عباس یافت، نخستین کاری که کرد مرشد قلی خان را

هلاک کرد و خود را از شر استیلای او رها نمود. از طرف

دیگر، چون ترکان عثمانی بر قسمت عمده‌ای از ولایات

مغرب ایران استیلا یافته بودند و ازبکان نیز بر خراسان

دست اندازی می‌کردند، شاه عباس مصلحت دید که نخست

با عثمانیها کنار بیاید تا مجال برای دفع ازبکان بیاید.

از این رو با عثمانیها پیمان صلح امضا کرد و قسمتهایی از

ولایات آذربایجان و شیروان و بنادر دریای خزر و

کردستان و لرستان را به آنها وا گذاشت و خود به دفع

ازبکان پرداخت و خراسان را از وجود آنها پاک کرد.

سپس لشکری مجهز از «غلامان خاصه» و عشایر شاهسون

ترتیب داد. آن وقت موقع را مناسب جهت بازگرفتن

ولایات متصرفی ایران از ترکان عثمانی یافت. طی جنگهایی

تبریز و ایروان و شیروان و سپس تمام آذربایجان و

کردستان و بغداد و موصل را به تصرف درآورد. در صلحی

که پس از این وقایع انجام گرفت، مقرر شد که دولت

عثمانی از دعاوی خویش دست بردارد، و شاه عباس در

عوض در هر سال دویست بار ابریشم به آن دولت

بپردازد. اما چون شرایط صلح انجام نشد، دولت عثمانی

لشکر به تبریز و ایروان فرستاد، ولی شکست خورد و

دیگر بار بنای تاخت و تاز گذاشت تا در سال ۱۲۰۷

شاه طهماسب در ترویج مذهب تشیع در ایران موجب شد که عثمانیها ازبکان و ترکمانان و دیگر طوایف سنی مجاور ایران را دعوت و تحریک به هجوم به ممالک قزلباش کنند.

پاپ و سلاطین اروپا نیز، به سبب دشمنی علنی و مستمری که میان عثمانیها و صفویه وجود داشت، می‌کوشیدند که با ایجاد روابط با صفویه خطری را که از جانب عثمانیها

متوجه آنان بود دفع کنند. در جنگ با عثمانیها و ازبکان، شاه اسماعیل و شاه طهماسب به قوای قزلباش متکی بودند، اما خودسری و ستیزه‌جویی قزلباشها موجب شد که شاه عباس

اول قوای تازه‌ای به نام شاهسون تشکیل دهد. اما پس از شاه عباس رقابت میان امرای شاهسون و قزلباش و طمع و فساد مقامات دولتی و افسراط شاهان صفوی در قتل

شاهزادگان و امراء موجب این شد که دستگاه صفویه سست شود، تا عاقبت افغانه بر آنان چیره شدند و دولت صفوی برافتاد.

صفویه، علاوه بر ایجاد یک دولت ملی و مستقل و استقرار روابط سیاسی با دول اروپا، صنایع و فنون و ایجاد ابنیه و آثار تاریخی و راهها و کلوانسراها را تشویق کردند. از جمله آثار معروفی که در اصفهان به جا

گذاشته‌اند عمارات و ابنیه‌ای است در شهر اصفهان از قبیل مسجد شاه، مسجد شیخ لطف‌الله، مدرسه شاه، عمارت

چهلستون، پل خواجه و غیره. (رجوع شود به اسماعیل اول صفوی، عباس اول صفوی.)

نام	دوره سلطنت
اسماعیل اول	۹۰۵ - ۹۳۰ هجری قمری
طهماسب اول	۹۳۰ - ۹۸۴
اسماعیل دوم	۹۸۴ - ۹۸۵
محمد صفوی	۹۸۵ - ۹۹۶
عباس اول	۹۹۶ - ۱۰۳۸
صفی	۱۰۳۸ - ۱۰۵۲
عباس دوم	۱۰۵۲ - ۱۰۷۷
سلیمان اول	۱۰۷۷ - ۱۱۰۵
سلطان حسین	۱۱۰۵ - ۱۱۳۵
طهماسب دوم	۱۱۳۵ - ۱۱۴۴
عباس سوم	۱۱۴۴ - ۱۱۶۸

بسیار به یافتن در بسط امنیت و ساختن بناها و تعمیر راهها و ایجاد پلها و کلوئاسرا اما اهتمام داشت. نسبت به ارامنه و بازرگانان خارجی رفتاری عادلانه و دوستانه داشت. بنا دولتهای اروپایی روابط دوستانه برقرار کرد. سفرایی به اروپا فرستاد. نخستین سفیر انگلیس، و نیز فرستادگان اسپانیا و هلند را به گرمی پذیرفت. از دقایق دولتهای اروپایی در بنادر جنوب ایران استفاده کرد و بندر گنبد (بندر عباس امروزی) و جزیره هرمز را از پرتغالیها باز ستاند.

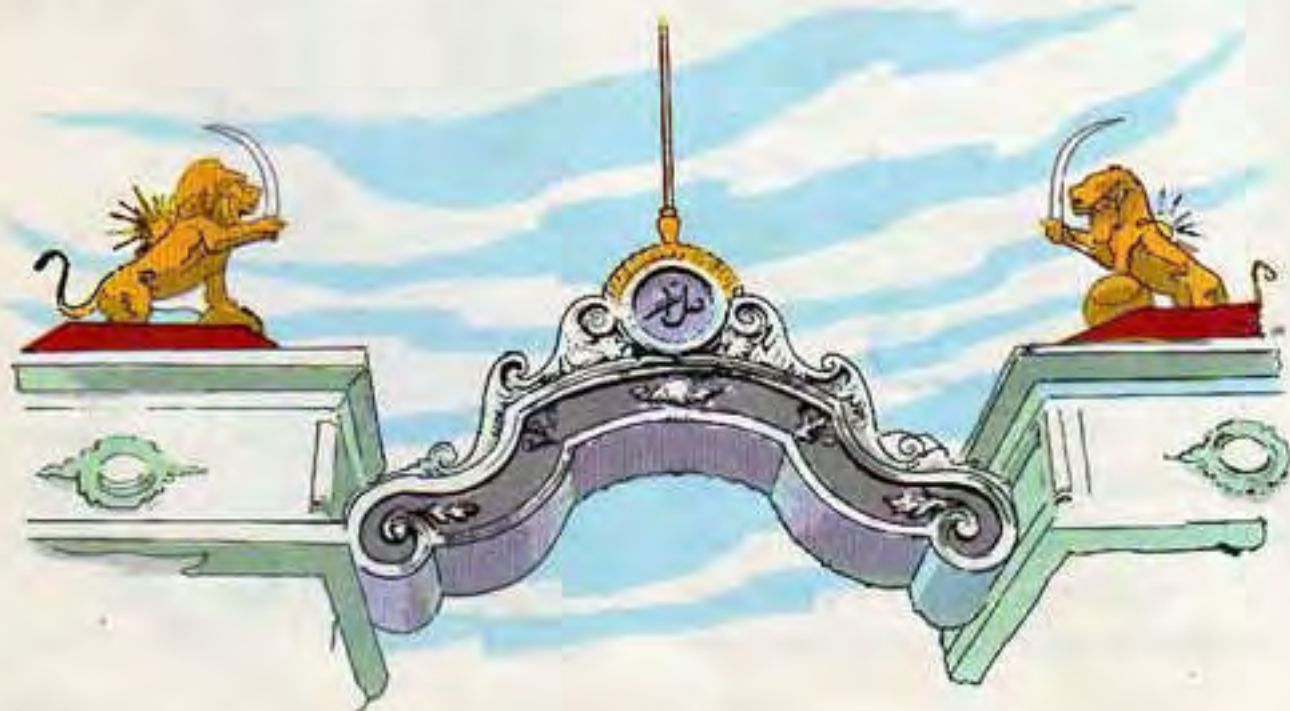
شاه عباس به شعر و نقاشی و موسیقی توجه داشت، و به علما و هنرمندان علاقه می ورزید. نسبت به امرای و عساکر خویش بسیار دقیق و سختگیر بود. رفتار او نسبت به کسان و فرزندانش ظالمانه بود. دو تن از برادران و نیز پسران خود را نابینا کرد.

عدل مظفر فرمان مشروطیت ایران در ۱۳۲۲ هجری قمری توسط مظفرالدین شاه صادر شد. این سال به حساب حمله یعنی با حروف ابجد، «عدل مظفر» می شود. این است که بالای در بزرگ مجلس شورای ملی «عدل مظفر» که سال تأسیس مجلس را نشان می دهد، و ضمناً می رساند که مظفرالدین شاه قاجار بنیانگذار آن بوده، نصب شده است.



شاه عباس کبیر

هجری قمری که باز معاهده سلح برقرار شد. شاه عباس پادشاهی بود باتدبیر، مقتدر، و با اراده. در دوران سلطنتش ایران، خاصه اصفهان، آبادی و عظمت



حساب جمل این است که اعراب به هر يك از حروف کلمات «ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ، ضطغ» عددی به ترتیب زیر نسبت داده اعداد را با آن حرف نمایش می‌دادند:

۱۰۰	ق	۱۰	ی	۱	ا
۲۰۰	ر	۲۰	ك	۲	ب
۳۰۰	ش	۳۰	ل	۳	ج
۴۰۰	ت	۴۰	م	۴	د
۵۰۰	ث	۵۰	ن	۵	ه
۶۰۰	خ	۶۰	س	۶	و
۷۰۰	ذ	۷۰	ع	۷	ز
۸۰۰	ض	۸۰	ف	۸	ح
۹۰۰	ظ	۹۰	ص	۹	ط
		۱۰۰۰	غ		

پس حروف «عدل مظفر» به حساب جمل چنین است:

۷۰	ع
۴	د
۳۰	ل
۴۰	م
۹۰۰	ظ
۸۰	ف
۲۰۰	ر
۱۳۲۴	جمع

که همان سال صدور فرمان مشروطیت است.

عیلام یکی از کشورهای باستانی کشور عیلام است که شامل خوزستان و لرستان و کوه‌های بختیاری کنونی بوده است. حدود این کشور از مغرب رود دجله، از مشرق قسمتی از پارس، از شمال راه بابل به همدان، و از جنوب خلیج فارس تا بوشهر بوده است. مردم عیلام زبان و خط مخصوص داشتند و دین آنان پترستی بود. دولت عیلام در حدود ۲۶۰۰ سال پیش از این به دست آشوربانی پال منقرض شد. در مالیر بختیاری آثار فراوان از دوره عیلامیان دیده می‌شود که به قرنهای سیزدهم و دوازدهم قبل از میلاد مربوط است.

غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ هجری قمری)
محمد ابن محمد ابن احمد طوسی مشهور به غزالی
از دانشمندان معروف دوره سلجوقی است. وی در طابریان



طوس به دنیا آمد. پدرش مردی متعبد بود و بافندگی پیشه داشت، و لقب غزالی به مناسبت پیشه اوست. در کودکی پدرش را از دست داد، و از آن پس در تحت توجه ابو حامد احمد ابن محمد رادکانی قرار گرفت و مقدمات علوم دینی را نزد وی آموخت. پس از مدتی تحصیل در طوس و گرگان، به نیشابور رفت و نزد ابوالمعالی جوینی به تحصیل فقه و کلام و علوم دینی پرداخت. از آنجا به نیشابور رفت و به خدمت خواجه نظام الملک وزیر رسید. پس از آنکه قدر و فضیلت غزالی بر خواجه نظام الملک معلوم شد، نظام الملک تدریس در مدرسه نظامیه بغداد را به وی واگذار کرد.

غزالی چهار سال در مدرسه نظامیه تدریس کرد. آنگاه تحولی در روح وی پدید آمد و از تدریس دست کشید و تدریس را به برادرش احمد واگذار کرد، و خودش در بلاد شام و حجاز به سیر و سیاحت پرداخت. ده سال بعد به طوس بازگشت و يك سال پس از آن بنا به درخواست سلطان سنجر و وزیرش در نظامیه نیشابور به تدریس پرداخت. در سال ۵۰۰ هجری به طوس بازگشت و خانقاهی ترتیب داد و به هدایت و ارشاد مردم مشغول شد؛ و کار تدریس را کنار گذاشت و گوشه گیر شد.

غزالی با آنکه از مخالفان فلسفه بود، در نتیجه سفرها و سیاحتهایی که کرد، مقاله‌ها و گفتارش چاشنی عرفان پیدا کرده مورد تکفیر فقیهان قرار گرفت، و عده‌ای از مردم به آزار وی همت گماشتند. آرامگاه غزالی در طابریان (طوس) واقع است.

مهمترین آثار غزالی اینهاست: **کیمیای سعادت** (به فارسی)، **نصیحة الملوك** (به فارسی)، **احیاء علوم الدین** (به عربی)، **تهافت الفلاسفه** (که در رد بر فیلسوفان به زبان عربی نوشته شده است) **جواهر القرآن** (به عربی)، **عقیده اهل السنه** (به عربی).

فرخی یکی از شاعران

بزرگ ایرانی ابوالحسن علی فرزند جولوغ، معروف به فرخی سیستانی است، که در قرن پنجم هجری قمری می-



زیسته است. در آغاز در سیستان نزد دهقانی خدمت می-کرد. پس از ازدواج، چون خرجش افزایش یافت، به چغانیان رفت تا به خدمت ابوالمظفر احمد ابن محمد چغانی، امیر چغانیان، برسد.

هنگامی که فرخی به ولایت چغانیان رسید، امیر ابوالمظفر برای داغ کردن کره‌ها به داغگاه رفته بود. فرخی قصیده‌ای را که در مدح امیر سروده بود به خواجه عمید پیشکار امیر عرضه داشت. عمید اسعد که مردی شعرشناس بود، از لباسهای مندرس وی باور نکرد که آن قصیده بسیار عالی را او ساخته باشد. برای آنکه فرخی را امتحان کند به وی گفت که امیر در داغگاه است، قصیده‌ای بساز تا تو را به داغگاه نزد او برم. فرخی همان شب قصیده معروف داغگاه را ساخت، که چنین شروع می‌شود:

«چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار

پرنیان هفت‌رنگ اندر سر آرد کبوهساره

خواجه امیر اسعد که فرخی را شایسته یافت، روز بعد وی را خدمت امیر برد و از او نزد امیر تمجید کرد. امیر فرخی را بنشانند و دستور داد قصیده‌اش را بخواند. فرخی بر پای خاست به آواز بلند دو قصیده خود را برای امیر خواند، و مورد توجه امیر واقع شد. سپس فرخی به دربار محمود غزنوی رفت و در دربار محمود نیز قریب و منزلت فراوان یافت.

فرخی در قصیده‌سرایی چیره‌دست و بیان او بسیار ساده و روان است. سادگی و صراحت لهجه در ابراز احساسات عاشقانه در غالب اشعارش جلوه‌گر است:

مرا دلیست گروگان عشق چندین جای

عجیبت ز دل من دل نیافرید خدای

فرخی در موسیقی نیز مهارت داشته است. در سال ۴۲۹

هجری قمری درگذشت.

فردوسی سخنپرداز بزرگی که داستان ملی و تاریخ ایران را به رشته نظم در آورد فردوسی طوسی نام دارد.

شرح زندگی این شاعر حماسی به درستی روشن نیست و روایت‌های مختلف در این باب هست. اطلاعاتی هم که از شاهنامه به دست می‌آید، به علت اختلاف نسخه‌های آن و نبودن يك نسخه صحیح قدیمی که بتوان از کلام خود فردوسی پی به احوال او برد، در دست نیست. مثلاً در خود شاهنامه مکرر از زحمت سی‌ساله و سی و پنج‌ساله فردوسی در تألیف آن کتاب سخن رفته (بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی)، و در چهار مقاله نظامی عروضی صریحاً این مدت بیست و پنج سال ذکر شده است.

به هر حال، آنچه بیشتر گفته می‌شود فردوسی تخلص این شاعر بزرگ است. لقب وی ابوالقاسم بوده اما اسمش به تحقیق معلوم نیست و در کتابهای معاصر به اختلاف وی را حسن و احمد و منصور نامیده‌اند. محل تولدش به یقین در یکی از قراء طوس بوده است. سال تولدش معلوم



حکیم ابوالقاسم فردوسی

نیست، و فقط از روی سن او به هنگام ختم شاهنامه می‌توان سال تولد او را به دست آورد. ولی همین هم به علت اختلاف نسخه‌های شاهنامه کار دشواری است. از اشاراتی که در شاهنامه به عمر فردوسی شده چنین استنباط می‌شود که وی از سن ۵۸ تا ۷۶ سالگی به سرودن شاهنامه اشتغال داشته‌است. بنا بر این اگر وی در سال ۴۰۰ هجری قمری، که سال پایان یافتن نسخه کامل شاهنامه است، ۷۶ یا ۷۷ سال داشته‌است، تولدش باید در حدود سال ۳۲۳ هجری قمری باشد. فردوسی در جوانی از ملاکان قریه خود بوده و به رفاه زندگی می‌کرده است و سپس به فقر و تنگدستی دچار شده است، چنانکه خودش در شاهنامه به این موضوع اشاره می‌کند:

الا ای بر آورده چرخ بلند چه داری به پیری مرا مستمند
چو بودم جوان برترم داشتی به پیری مرا خوار بگداشتی
فردوسی، به قول خودش، مدت‌ها پیش از جلوس سلطان محمود غزنوی به نظم شاهنامه اشتغال داشته ولی آن را منتشر نمی‌کرده است، زیرا در پی یک حامی و امیر بزرگ بود که شاهنامه را به وی تقدیم کند. سال پایان شاهنامه هم که در اغلب مآخذ ۴۰۰ هجری قمری آمده است به درستی معلوم نیست و از خود شاهنامه هم نمی‌توان تاریخ کاملاً درستی به دست آورد.

بعضیها حدس می‌زنند که فردوسی، پس از رنجش از سلطان محمود غزنوی و ساختن بیتهای هجایی در باره او، قصد داشت که آن قسمت از شاهنامه را که مدح سلطان محمود را در بر داشته از میان ببرد و به جای آن هجوتنامه بگذارد.

رفتن فردوسی به غزنه ظاهراً برای تقدیم شاهنامه به سلطان محمود و به دست آوردن جایزه بزرگی بود که بتواند با آن تا آخر عمر آسوده زندگی کند. نظامی عروضی گفته است که او می‌خواست است از این راه جیبزیه مناسبی برای دخترش فراهم آورد.

روایات گوناگونی که در مورد معامله سلطان محمود با فردوسی نقل شده است قطعاً دور از حقیقت است و جنبه قصه‌سرایی دارد، زیرا مسلم است که فردوسی شاهنامه را ساخته و پرداخته نزد سلطان فرستاد (یا نزد او برد) و به

قول خودش مورد توجه لازم قرار نگرفت و سلطان نگاهی به آن نینداخت:

چنین شهر یاری و بخشنده ای به غیبتی ز شاهان درخشنده ای
تکرود اندر این داستانها نگاه و در جای دیگر:

نکردی در این نامه من نگاه ز عفتار بدگوی گشتی ز راه
اینکه سلطان محمود ابتدا به فردوسی وعده صله داده

بود و بعد پشیمان شده از اشعار هجو شاهنامه آشکار است:
نه زینگونه دادی مرا تو نوید نه این بودم از شاه غیبتی امید
هر آنکس که شعر مرا کرد بخت نگیردش گردون گردنده دست
که بددین و بدکیش خوانی مرا منم شیر تر میش خوانی مرا
تهدید سلطان محمود نسبت به فردوسی بعید نیست، زیرا سلطان سنی متعصبی بود و با شیعیان سخت دشمنی داشت و هر جا خبر از آنان می‌گرفت آنها را قلع و قمع می‌کرد. و فردوسی هم بدون شك شیعه خالص بود.

این روایت هم آمده است که سلطان محمود وعده داده بود که به هر يك بيت شاهنامه يك دينار بدهد اما بعداً دينار را به درهم تبدیل کرد و از پنجاه هزار درهم نیز بیش از بیست هزار درهم به فردوسی نرسید. فردوسی هم این پول را به حمای و میفروش بخشید. این روایت بسیار ممکن است درست باشد، زیرا در شاهنامه چنین می‌گوید:

همی چشم دارم بدین روزگار که دينار یابم من از شهر یار
و در هجوتنامه می‌گوید:

به پاداش گنجی مرا در غمناک به من جز بهای فقاوسی نداد
پس از آن فردوسی از غزنه بیرون رفت و مدتی در هرات متواری شد. از آنجا به طوس بازگشت و سالهای آخر عمر را که پیر و فرسوده شده بود در نهایت تنگدستی و نومیدی گذراند.

سال وفات فردوسی کاملاً معلوم نیست. بعضی مآخذ آن را ۴۱۱ و بعضی ۴۱۶ هجری قمری نوشته‌اند. به هر حال وی نزدیک به ۹۰ سال زندگی کرد. آرامگاهش در طوس، نزدیک مشهد، واقع است. آرامگاهی که در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی برای او ساخته‌اند در محل تقریبی مدفون اوست. در مهر ماه آن سال، جشنی به یادبود هزاره او برپا شد و رضا شاه کبیر با حضور عده زیادی از خاور شناسان و دانشمندان آرامگاه فردوسی را گشودند.

ق

قائم مقام فراهانی میرزا

ابوالقاسم قائم مقام، پسر میرزا بزرگ فراهانی، از مشایخ و مستوفیان و سیاستمداران بزرگ اوایل دوره قاجاریه

است. در زمان ولیعهدی عباس میرزا، پسر فتحعلی شاه، امور دستگاه ولیعهد را اداره می کرد. پس از وفات فتحعلی شاه، که محمد شاه به سلطنت نشست، وی صدر اعظم شد. اما تحریکهای مخالفانش موجب شد که چندی بعد معزول شود. در سال ۱۲۵۱ هجری قمری، به امر محمد شاه، به قتل رسید. علاوه بر اشعار پسندیده‌ای که از او باقی است منشآتش به فصاحت معروف است.

قاجاریه یکی از سلسله‌های شاهان ایران سلسله قاجاریه

است که پادشاهان آن از نژاد مغول و حدود ۱۳۰ سال، از ۱۲۱۰ تا ۱۳۴۴ هجری قمری، در ایران سلطنت کرده‌اند. این سلسله منسوب است به ایل قاجار که نیشان به ایل جالایر مغول می‌رسیده است.

مقارن ظهور شاه اسماعیل اول صفوی، جمعی از ایل قاجار به خدمت او درآمدند. شاه عباس اول، به رعایت شرایط احتیاط، آنها را به سه دسته تقسیم کرد و هر دسته را در جایی از حدود مرزهای ایران سکونت داد. یک دسته را در حدود مرو مقابل ازبکها جای داد، دسته دیگر را در گنجه و ایروان در برابر طوایف آن ناحیه نشانند، و دسته سوم را در حدود استراباد در مقابل ترکمانان سکنا داد. طوایف قاجار استراباد به تدریج قدرت و حیثیت بسیار به دست آوردند و به دو دسته تقسیم شدند: یکی ملقب به قاجار یوخاری‌باش و دیگری ملقب به قاجار آشاقه‌باش.

در اواخر عهد صفویه، فتحعلی خان قاجار، از طایفه یوخاری‌باش، به اردوی شاه طهماسب دوم صفوی پیوست، و به امر نادرشاه به قتل رسید. پسرش محمد حسن خان قاجار، پس از قتل نادر، به دعوی سلطنت برخاست و معارض کریم خان زند بود تا عاقبت کشته شد. از پسران او حسینقلی خان جهانسوز در عهد کریم خان، و سپس آقا محمد خان بعد از وفات کریم خان، به دعوی سلطنت برخاستند. آقا محمد

خان پس از ۱۷ سال منازعات پی‌در پی عاقبت در ۱۲۱۰ هجری قمری تخت سلطنت را به دست آورد و سلسله قاجاریه را، که اعقاب برادر او حسینقلی خان جهانسوز هستند، تأسیس کرد. نام سلاطین قاجار در جدول زیر آمده است: سلسله قاجاریه در سال ۱۳۴۴ هجری قمری منقرض شد و سلسله پهلوی جانشین آن شد. سلاطین قاجاریه غالباً به ثروت و جلال و عشرتپرستی مشهورند. بعضی از آنان مانند فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قریحه شاعری نیز داشته‌اند. در زمان آنان غالباً مناصب مهم به فرزندان و برادران شاه واگذار می‌شد، و غالب رجال دیگر نیز که مشاغل مهم داشتند از طرف زن یا مادر یا قاجاریه خویشاوندی داشتند، از این قبیل هستند رجالی چون قائم مقام، حاجی میرزا آقاسی، امیرکبیر، آصف‌الدوله، امین‌الدوله، معیرالممالک. در زمان قاجاریه وحدت ایران که بعد از نادر به صورتی شبیه به ملوک‌الطوایفی در آمده بود، فراهم شد، و در ضمن روابط ایران با کشورهای خارجی توسعه یافت و باب مرآده یا اروپا باز شد. همه اینها منجر شد به تأسیس مدارس و چاپخانه‌ها و روزنامه‌ها و ایجاد بانکها و پست و تلگراف، که همه به بیداری ایرانیان و انقلاب مشروطیت کمک کرد. سرانجام فرمان مشروطیت را مظفرالدین شاه صادر کرد، و با خلع محمد علی شاه، که با مشروطیت مخالفت می‌ورزید، و نصب احمد شاه به سلطنت، دوره استبداد قاجاریه به پایان رسید.

از خصوصیات دیگر دولت قاجاریه عقد معاهداتی با دول اروپا مخصوصاً انگلستان و فرانسه است، چنانکه ناپلئون به خاطر جلب دوستی فتحعلی شاه نمایندگان به

سال	دوره سلطنت
آقا محمدخان	۱۲۱۰ - ۱۲۱۱ هجری قمری
فتحعلی شاه	۱۲۱۱ - ۱۲۵۰
محمد شاه	۱۲۵۰ - ۱۲۶۴
ناصرالدین شاه	۱۲۶۴ - ۱۳۱۳
مظفرالدین شاه	۱۳۱۳ - ۱۳۲۴
محمدعلی شاه	۱۳۲۴ - ۱۳۲۷
احمد شاه	۱۳۲۷ - ۱۳۴۴



میرزا آسودخان قاجار



فتحعلی‌شاه قاجار



آغا محمدخان قاجار

در بار وی فرستاده، و نایب‌السلطنه هند و دولت انگلیس، برای جلوگیری از تحقق یافتن خیالات ناپلئون و عقد قراردادهای دیگر، کاپیتان ملکم (که بعدها سر جان ملکم شد) و چند تن دیگر را به دربار فتحعلی شاه فرستادند. در عهد محمد شاه و ناصرالدین شاه نیز، به سبب وقایع هرات، سفرای انگلیس در دربار ایران فعالیت تمام داشتند. جنگهای ممتد ایران و روس در عهد فتحعلی شاه، که منجر به عهد نامه گلستان و عهد نامه ترکمان چای شد، حکومت قفقاز و حق کشتیرانی در دریای خزر را از ایران سلب کرد، و عاقبت منتهی به نفوذ و تأثیر شدید روسیه در ایران و جلب مداخله انگلستان، و سرانجام تقسیم ایران به مناطق نفوذ در بین خود آنها شد. (رجوع شود به ناصرالدین شاه).



ناصرالدین شاه قاجار



شاه قاجار



محمدعلی شاه قاجار



مظفردین شاه قاجار

قانون انتخابات، لایحه اصلاحی قانون انتخابات ایران، تا قبل از انقلاب ششم بهمن ۱۳۴۱، به هیچ وجه منافع طبقات زحمتکش، یعنی اکثریت ملت را تأمین نمی‌کرد. مثلاً از جمله مواد این قانون یکی این بود که انجمنهای نظارت انتخابات فقط از اعیان و مالکین و ثروتمندان تشکیل شود، طبیعی است که در چنین وضعی جریان انتخابات به نفع همین عده می‌گشت. از طرف دیگر جامعه زنان از حق انتخاب شدن و رأی دادن محروم بودند.

با تصویب اصل لایحه اصلاحی قانون انتخابات در مراجعه به آراء ملی در ششم بهمن ۱۳۴۱ مقرر شد که (۱) هر کس که رأی می‌دهد باید قبلاً پس از احراز کامل هویت و اثبات اینکه واجد شرط انتخاب کردن و رأی دادن است کارت انتخاباتی دریافت داشته باشد؛ (۲) برای احراز از تقلبات انتخاباتی، انتخابات در سراسر کشور در یک روز انجام گیرد؛ و (۳) اعضای انجمنهای اصلی و علی‌البدل انتخابات مرکب از علما و تجار و اسناف و زارعین و کارگران و دهقانان باشند (به شرط آنکه دهقان کشاورز صاحب زمین خود باشد). تصویبنامه قانونی ۱۶ اسفندماه ۱۳۴۱ به جامعه زنان حق انتخاب شدن و رأی دادن داد. (رجوع شود به لوائح ششماه).



کاخ گلستان باغ بزرگ عهد قاجاریه با کاخهای سلطنتی آن به کاخ گلستان معروف است. آقا محمدخان قاجار کاخ موسوم به تخت

مرمر را به سبک بناهای عهد زندیه بنا نهاد، و فتحعلی‌شاه تخت مرمر را در وسط ایوان آن ساخت.

باغ گلستان در ۱۲۶۸ هجری قمری از طرف مشرق به امر ناصرالدین‌شاه وسعت یافت، و تالار موزه سلطنتی در ۱۲۶۹ هجری شمسی به صورت کنونی ایجاد شد. کاخ ایضاً در سمت مغرب باغ مربوط است به زمان مظفرالدین شاه. کاخها و ابنیه سلطنتی دیگر نیز در شمال و جنوب گلستان بوده است که امروز از میان رفته است.

تخت طاووس که تختی است زرین و جواهرنشان در تالار بزرگ کاخ قرار دارد. این تخت ظاهراً در زمان فتحعلی‌شاه قاجار ساخته شده است.

از مراسم مهمی که اکنون در کاخ گلستان انجام می‌گیرد سلامهای عام است. مراسم تاجگذاری رضا شاه کبیر و تاجگذاری محمد رضا شاه، شاهنشاه آریامهر نیز در این کاخ صورت گرفته است.

نمای جنوبی کاخ گلستان





اردشیر منسوب به نخستین پادشاه ساسانی است که در قسمت جنوب کانالهای فراوان حفر کرده بود.

دلتای کارون کمی بالاتر از دهکده ساپله آغاز می‌شود. بستر کارون از سائپله تا خرمشهر ظاهراً مصنوعاً ساخته شده است. به امر عضدالدوله دیلمی کانالی میان دجله و کارون حفر کردند که به نام او «نهر عضدی» خوانده می‌شد و وسیله ارتباط میان دره‌های دجله و کارون (یا بصره و اهواز) بود.

هنگامی که کارون در ناحیه کوهستانی جریان دارد، ریزابه‌های فراوان به آن می‌ریزند. مهمترین ریزابه‌های کارون رود دزفول یا آب دز است. این رود را در قرون وسطا به نام رود جندی‌شاپور می‌نامیده‌اند.

شهرهای مهم واقع بر کنار کارون از قدیم تا زمان حاضر در مسیر وسطای آن میان شوشتر و اهواز واقع است. بر مسیر سفلی کارون از اهواز تا خرمشهر شهر مهمی وجود ندارد. خرمشهر که در محل اتصال کارون با شط العرب قرار گرفته، اهمیت بندری فراوان دارد.

بر مسیر علیای کارون هیچ شهر مهمی نیست. در دوره‌های باستانی شوش بر ساحل راست آن واقع بوده است.

در دو طرف مسیر علیا و مسیر وسطای کارون تا جنوب شوشتر طوایف بختیاری سکونت دارند. بر نیمه پایین کارون وسطا و تمام کارون سفلا قبیله اعراب بنی کعب غلبه دارد. از زمان ساسانیان سدهای نیرومندی مشتمل بر دریچه

کارون، رود بزرگترین رود در ایران جنوبی رود کارون است. این رود از کوه‌های زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد و به شط العرب می‌ریزد. سرچشمه کارون حدود ۱۵۰ کیلومتر از اصفهان فاصله دارد. به همین جهت شاه عباس اول صفوی در صدد بر آمد که با کندن تونلی آب آن را به زاینده رود ملحق کند. اما این کار به پایان نرسید. آثار این تونل هنوز دیده می‌شود.

از شروع این رود تا شوشتر قسمت علیای آن را تشکیل می‌دهد؛ قسمت وسطای آن از شوشتر است تا اهواز؛ و قسمت سفلی آن از میان دشتی می‌گذرد که از شبکه کارون تشکیل یافته است. طول مسیر این رود، از سرچشمه تا شط العرب، حدود ۸۰۰ کیلومتر است و مسیر آن بسیار پرپیچ و خم است.

کمی در بالای شوشتر، کارون به دو شاخه قابل کشتیرانی منشعب می‌شود. شاخه غربی همان کارون اصلی است. شاخه شرقی، که در اصل مصنوعاً حفر شده، و به قولی اردشیر اول ساسانی این شاخه را از کارون جدا کرده بود، اکنون آب گرگر است. از شاخه اصلی کارون سه شاخه فرعی جدا می‌شود. این شاخه‌ها که به طرف خلیج فارس جریان دارند عبارتند از شط القدیمی (= رود قدیمی) شط الاعمی (= رود کور)، و بهمشیر. بهمشیر از دو شاخه دیگر وسیعتر و آبش زیادتر است و اکنون می‌توان آن را دهانه طبیعی کارون دانست. بهمشیر شکل تغییر یافته بهمین

های آبیگری در نقاط مختلف کارون ساخته بودند تا از آب کارون در نقاط مختلف به منظور آبیاری استفاده شود. مدتها این سدها دایر بود و از آب آنها مزارع و باغهای سبز و خرم فراهم می آمد. پس از آن در نگاهداری سدها غفلت کردند و قسمت عمده زمینهای حاصلخیز خوزستان یابرد شد. میان این سدها از همه مهمتر سد عظیم شوشتر بود که بنای آن را به شاپور اول ساسانی نسبت می دهند. این سد که اکنون ویرانه است هنوز به صورت جزئی استفاده می شود.

کارون تنها رود قابل کشتیرانی ایران است. ارتباطش با خلیج فارس از راه شط العرب و شط بهمینشیر صورت می گیرد.

کرمان شهر کرمان مرکز شهرستان کرمان و مرکز استان عثم (کرمان) است. در جنوب شرقی ایران واقع است. جمعیتش ۶۲۰۰۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۷۱۶ متر است. اقلیم کرمان سردسیری است. آب مصرفی و آشامیدنی شهر از چاهها و از چند رشته قنات تأمین می شود.

شهرستان کرمان مشتمل است بر بخشهای حومه، شهداد، راور، ماهان، و زرنند. صنعت مهم آن قالیبافی است و محصول عمده اش پسته است که یکی از صادرات مهم آن را تشکیل می دهد.

تاریخ کرمان. قدمت شهر کرمان و ایالت کرمان به پیش از دوره ساسانیان می رسد. نام ایالت کرمان در کتیبه های شوش آمده است، و چنین نقل شده است که گشناسب شاه افسانهای، آتشکده ای در شهر کرمان ساخت، اما این داستان را البته نمی توان دلیلی قطعی بر ای وجود کرمان در آن زمانها دانست.

داستانی که اردشیر را مؤسس کرمان می داند، که به آن نام «به اردشیر» داده بوده است، ممکن است حقیقتی در بر داشته باشد و وجود دژهای «قلعه اردشیر» و «قلعه دختر» اعتباری به این قول می دهد.

در حمله اعراب مسلمان به ایران در زمان خلافت عمر کرمان به دست اعراب افتاد. پس از مرگ عمر شورش در کرمان برخاست، و کمی بعد یزدگرد، آخرین

پادشاه سلسله ساسانی مدتی به آنجا پناه برد.

کرمان در زمان اعراب ترقی و توسعه یافت. در سال ۹۰ هجری شهر بزرگی بود که به جهت شالهای عالی و سلاحهایی که در آنجا ساخته می شد شهرت داشت؛ با این حال اهمیتش از سیرجان، که آن زمان مرکز ایالت بود، کمتر بود.

در اوایل قرن یازدهم میلادی ترکهای سلجوقی به دست طغرل بیگ قسمت عمده ایران را تصرف کردند. برادرزاده طغرل، قاورد، معروف به قارا ارسلان بیگ، حکمران قسمت اعظم ایالت کرمان شد، و ۸ سال بعد شهر کرمان را متصرف شد. وی مؤسس سلسله سلجوقیان کرمان است که حدود ۱۴۰ سال در کرمان حکومت کردند. مسجد ملک، قدیمترین مسجد کرمان در زمان تورانشاه سلجوقی ساخته شد.

در ۵۸۳ هجری قمری ترکان غز بر کرمان تاختند و سلسله سلجوقی را برانداختند. خوشبختانه در حمله مغول به ایران در سال ۱۲۲۰ میلادی (= ۶۱۶ هجری قمری)، مغولان چندان در ایالت کرمان پیش نرفتند؛ به این ترتیب شهرهای کرمان، سیرجان و دیگر شهرهای آن ایالت از چپاول آنان در امان ماند. دو سال بعد مردی به نام براق حاجب، مؤسس سلسله قراخانیان کرمان، با چنگیزخان از دراطاعت در آمد و در نتیجه در حکومت کرمان باقی ماند. مهمترین عضو خاندان قراخانیان دخترش ترکان خاتون بود، که پس از مرگ شوهرش قطب الدین، از هلاکو خان اجازه گرفت که نایب السلطنه پسر جوانش بشود. ترکان خاتون تعداد زیادی دهکده، کاروانسرا، مسجد و مدرسه ساخت. در زمان همین بانو بود که مارکو پولو جهانگرد معروف به کرمان آمد و از صنایع دستی کرمانیها، از قبیل زین و برگ، مهمیز، و سلاحهای گوناگون سخت در شگفتی شد.

کرمان از ۷۰۶ تا ۷۳۹ هجری قمری تحت فرمانروایی مغولان بود، تا آنکه مبارزالدین محمد، مؤسس سلسله آل مظفر، حکومت کرمان را به دست آورد. از بناهای زمان او مسجد جامع مظفری است. مسجد دیگری از دوره آل مظفر در کرمان هست، به نام مسجد پامناز.

در سالهای آخر قرن چهاردهم میلادی نیز قوای تیموریان آل مظفر را از کرمان بیرون راندند و کرمان را تصرف کردند.

در سال ۸۰۸ هجری قمری، یک سال پس از آنکه شاهرخ جانشین پدرش تیمور شد، شاه نعمت‌اله ولی، مؤسس فرقه نعمت‌اللهیه، اقامتگاه خود را در دهکده قرحبخش ماهان، در نزدیکی کرمان، اختیار کرد و تا پایان عمر همان جا ماند. شاه نعمت‌اله در ماهان فرقه‌ای از درویشها بر پا کرد و در همان جا خانقاهی برای آنان ساخت. بقعه او، که یکی از بقعه‌های بسیار زیبای کرمان است، در ماهان قرار دارد.

با سقوط تیموریان، کرمان به دست قراقویینلو افتاد، اما اینان به زودی توسط ترکمانان آق قویینلو بر افتادند. سلسله آق قویینلو در سال ۹۰۸ هجری قمری به دست شاه اسماعیل اول صفوی برچیده شد.

در عهد صفویه، جز در طی تاخت و تاز ازبکان در ۹۱۵ هجری قمری، کرمان در صلح و آرامش و پیشرفت به سر برد. صنعت قالیبافی از صنایع مهم آن شد، و در عین حال شالهای معروف آن شهرت خود را نگاه داشت. سفالگری نیز در آنجا رواج یافت.

مقبره شاه نعمت‌اله



در عهد شاه عباس اول، پس از آنکه شرکت‌های هند شرقی انگلیسی و هلندی در گفرو (بند عباس) و اصفهان تأسیس شد، کارخانه‌هایی نیز در کرمان گشودند. کرمان در ضمن یکی از مراکز توزیع کالاهای اروپایی و مرکز ارتباط تجارتهای با هند شد.

در اواخر ۱۱۳۱ هجری قمری صلح و آرامش کرمان از میان رفت. محمود قندهاری به آنجا حمله برد و مردم تیره بخت کرمان را سخت آزار داد. مدتی هم کرمان به دست افغانها افتاد. در ۱۱۵۲ هجری قمری نادر شاه و سپاهیان انبوهش در راه قندهار و هند از کرمان گذشتند. در محاصره قندهار، نادر شاه تدارکات و آذوقه سپاهیان خود را از کرمان فراهم می‌آورد و کرمانیان را به بیگاری وامی‌داشت. همین موجب شد که مدت هفت سال در کرمان قحطی رو دهد.

پس از قتل نادر شاه، افغانها به سرکردگی احمد شاه دُرّانی که از سرداران نادر شاه بود، به کرمان سرازیر شدند و کویپای شمال شهر را ویران کردند. پس از آن مدت قریب ۲۵ سال آرامش در کرمان برقرار بود.

در ۱۲۰۸ هجری قمری لطفعلی خان زند، که آقا محمد خان در تعقیبش بود، به کرمان پناه برد و چند ماهی هم در آنجا از خود دفاع کرد. سرانجام آقا محمد خان به شهر وارد شد و لطفعلی خان به بم گریخت و در آنجا دستگیر و با اهانت و عذاب کشته شد. آقا محمد خان به علت پشتیبانی مردم کرمان از لطفعلی خان زند انتقام سختی از آنان گرفت، سپاهیان شهر را چپاول کردند و مردم را سخت عذاب دادند.

پس از این سانحه، کرمان سالها در وضع اسفناکی گذراند، و با آنکه فتحعلی شاه قاجار در آنجا دست به اصلاحاتی زد، کرمان ترقی و پیشرفت خود را باز نیافت. به جهاتی چند، مثلاً تمایل ساکنان جوان کرمان به مهاجرت به تهران و چند سال خشکسالی (که خوشبختانه پایان یافت)، جمعیت کرمان چندان افزایش نیافته است. اما به یقین، با توسعه راه آهن از کاشان به یزد و از آنجا به کرمان، و اجرای طرحهای عمرانی کشور، این شهر رونق خواهد یافت.

شمال شرقی کرمانشاه طاق بستان از دوره ساسانیان واقع شده است. کرمانشاه یکی از تفرجگاههای شاهان ساسانی، خصوصاً خسرو پرویز بوده که در آنجا کاخ زیبایی ساخته است. داستان معروف شیرین و فرهاد از همان زمان خسرو پرویز است.

چند سالی پس از مرگ خسرو پرویز، کرمانشاه به دست اعراب مسلمان، که به سوی نهاوند می‌رفتند، افتاد. در دوره خلفای اسلامی کرمانشاه یکی از چهار شهر بزرگ ایالت متصرفی آنان شد که سه شهر دیگر همدان، اصفهان و ری بودند.

در سال ۶۱۶ هجری، وقتی که کرمانشاه، مثل اغلب شهرهای ایران به دست مغولها افتاد، یکبارہ کرمانشاه رونق افتاد. تنها در آغاز قرن پانزدهم میلادی کرمانشاه دگر بار رونق خود را باز یافت. در آن هنگام خطر روز-افزون تهدید ترکهای عثمانی شاهان صفوی را بر آن داشت که شهر کرمانشاه را در مقابل حمله ترکها تقویت کنند. در سال ۱۱۳۵ هجری قمری، سال بعد از حمله افغان، لشکری از ترکها از مرز گذشت و کرمانشاه را تصرف کرد. پنج سال بعد ترکها موقتاً به وسیله افغانها و سه سال بعد از آن به دست نادرشاه به کلی از کرمانشاه بیرون رانده شدند. نادرشاه که متوجه موقعیت و اهمیت نظامی کرمانشاه شده بود، در آن دوباره استحکاماتی ساخت.

در آغاز قرن نوزدهم میلادی فتحعلی شاه قاجار کرمانشاه را مقر پسر خود محمدعلی میرزا قرار داد، و او را به حکومت آن منصوب کرد. محمدعلی میرزا در تجدید ساختمانها و زیبا ساختن شهر کوشش فراوان کرد. در اواخر قرن نوزدهم میلادی، از اهمیت کرمانشاه کاسته شد، و این کاهش بیشتر به علت اغتشاشاتی بود که در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه در آنجا روی داد.

در آغاز جنگ جهانی اول قوای ترک کرمانشاه را اشغال کردند، اما دو سال بعد عقب نشینی کردند و بلافاصله پس از جنگ قوای روس به آنجا وارد شدند. عملیات نظامی انگلیسها در شمال غربی ایران و قفقاز منجر شد به تبدیل شاهراه قدیمی کرمانشاه به یک راه اتوموبیلرو. همین یکی از مویجات عمده ترقی مجدد کرمانشاه و همدان شد.

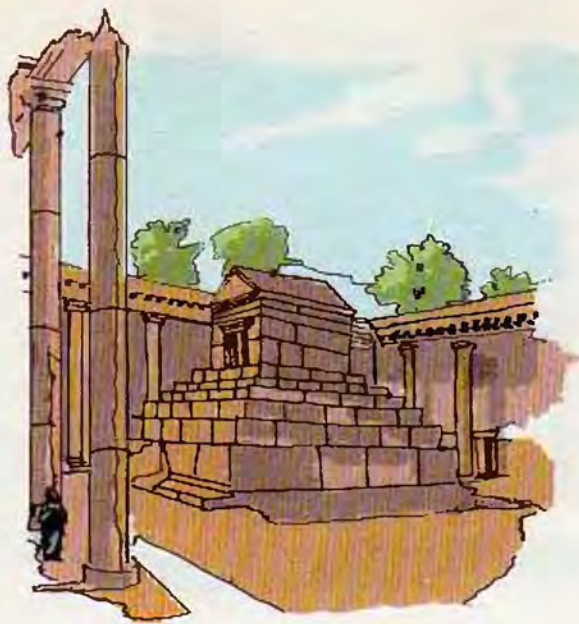


طاق بستان

کرمانشاه شهر کرمانشاه مرکز شهرستان کرمانشاه و مرکز استان پنجم (کرمانشاهان) است. کرمانشاه در غرب ایران واقع است و مانند همدان بر شاهراه تهران - بغداد قرار دارد. جمعیتش ۱۲۶۰۰۰۰ (سر شماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۱۳۰۹ متر است. آب و هوای کرمانشاه مطبوع و زمین آن حاصلخیز است. رود قره‌سو آن را مشروب می‌کند. کرمانشاه و شهرستان آن یکی از مراکز مهم کشاورزی است. از محصولات مهم آن، علاوه بر انواع میوه‌ها، چغندر قند است. از ساخته‌های محلی کرمانشاه فرشهای مخصوص و گیوه است.

پالایشگاه نفت شاه آباد در کنار رود قره‌سو واقع است. **تاریخ کرمانشاه.** در داستانهای ایرانی کرمانشاه را از زمان طهمورث دیوبند از سلسله پیشدادیان می‌دانند، اما بیشتر ساختمان آن را به بهرام چهارم ساسانی منسوب می‌کنند (قرن چهارم بعد از میلاد). بهرام چهارم، هنگام سلطنت برادرش شاپور سوم، حاکم ایالت کرمان بود و از این رو خود را «کرمان - شاه» نامیده بود. وقتی که خودش به سلطنت رسید، شهر جدید را برای خود بنا کرد و نامش را کرمانشاهان گذاشت.

با آنکه کرمانشاه شهری بسیار قدیمی نیست، در نزدیکی آن بازموندهایی بسیار قدیمی یافت شده است. حدود چهل کیلومتری غرب آن حجاریها و کتیبه‌های داریوش اول بر کوه بیستون نقش است. در شش کیلومتری



مقبره کوروش در کاخ پاسارگاد

کوروش بزرگ در داستان آمده است که ایشتویگو شاهنشاه ماد خوابی دید که تعبیرش این بود که دخترش ماندانه پسرى خواهد آورد که سراسر آسیا را خواهد گرفت. هنگامی که ماندانه پسرى به دنیا آورد، ایشتویگو آن طفل را به وزیر خود هاریاگوس داد تا وی را بکشد. اما هاریاگوس طفل را به چوپانی سپرد، و آن چوپان نامش را کوروش گذاشت. در دهسالگی که هویت طفل مکشوف شد، ایشتویگو او را به پارس روانه کرد.

بعداً کوروش علیه ایشتویگو قیام کرد و به همدستی هاریاگوس او را مغلوب ساخت و سلطنت را به قوم پارس منتقل کرد (۵۵۵ پیش از میلاد). سپس به تسخیر قسمتهای دیگر آسیا پرداخت. کشور لیدی را گرفت و کرسوس را اسیر کرد؛ اما با وی از در مهربانی در آمد و او را با احترام در دربار خویش نگاه داشت. داستان تسلط بر کشور لیدی چنین است: کرسوس پادشاه لیدی که خبر پیشروی کوروش را شنید سپاهیان فراوان برای مقابله با وی گرد آورد و سپاهیان بسیار جنگی و کار آزموده بودند؛ به این جهت کوروش در این نبرد يك حيله جنگی به کار برد و دستور داد که در جبهه جنگ شترها را پیشاپیش لشکریان حرکت دهند. هنگامی که سواران لیدی به حمله مبادرت کردند، چون اسبهای آنان تا آن زمان شتر ندیده بودند، از دیدن این جانوران عجیب متوحش شدند و پسا به فرار

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ هجری شمسی تقدیر بر این بود که سرنوشت کشور کهنسال ایران از وضع اسفناک و پرمخاطره‌ای که آن را تا لبه پرتگاه سقوط رسانیده بود، خارج شود. در آن زمان ایران یکی از بدترین دوره‌های انحطاط خود را می‌گذرانید، حتی کار به جایی رسیده بود که در ۱۲۸۶ شمسی این کشور به دو منطقه نفوذ شمال و جنوب، یعنی روس و انگلیس، تقسیم شده بود. این دوره انحطاط تقریباً دو قرن بود که در ایران آغاز شده و روز به روز فاصله این کشور را با دنیای مترقی بیشتر کرده بود.

در همین اوضاع و احوال آشفته بود که یکی از معجزاتی که تاریخ کهن کشور ما بارها شاهد آن بوده است، روی داد، يك فرزند غیرتمند و مصمم ایرانی قد علم کرد و کشور را از مهلکه و نابسامانی نجات داد.

این فرزند رشید ایرانی که در آن هنگام سرتیپ رضا خان نام داشت، با قوای خود در شب ۳ حوت (اسفند ماه) ۱۲۹۹ کودتا کرد و تهران را بدون خونریزی اشغال کرد. روز سوم اسفند ۱۲۹۹ مبدأ تحولاتی عظیم در تاریخ ایران است، زیرا نتیجه کودتای سوم اسفند انقراض سلسله قاجاریه و روی کار آمدن سلسله پهلوی و پیدایش تاریخ معاصر ایران بوده است. این است که در این روز تاریخی تاجهای کلی نثار آرامگاه رضا شاه کبیر، که بنیانگذار ایران نوین است، می‌شود. (رجوع شود به رضاشاه کبیر.)



گذاشتند. لشکریان پیاده نیز با تمام دلاوری‌هایی که از خود بروز دادند نتوانستند کاری از پیش ببرند و مغلوب ایرانیان شدند.

کوروش کبیر شهرهای یونانی آسیای صغیر را مطیع ساخت و ارمنستان و سوریه را ضمیمه ایران کرد؛ دولت آشور را شکست داد و بابل را گرفت. یهودیانی را که در بابل اسیر بودند آزاد کرد و به آنان اجازه بازگشت به بیت المقدس داد. به همین جهت در کتاب مقدس بارها نام کوروش به بزرگواری آمده است. کوروش از شمال شرقی تا سیحون و از مشرق و جنوب تا سند تاخت و سپس به ایران بازگشت و به جنگ با قبایل وحشی که از شمال به ایران می‌تاختند شتافت. سرانجام در جنگ با یکی از این قبایل کشته شد (۵۲۹ پیش از میلاد).

پیکر کوروش را به پارس آوردند و در شهر پاسارگاد در دخمه‌ای که هنوز برجاست دفن کردند. در آرامگاه کوروش بزرگ، بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی، که اکنون محل آن مشهد مرغاب خوانده می‌شود، کتیبه‌ای است به زبان پارسی و خط میخی که فارسی آن چنین است:

« منم کوروش شاه هخامنشی »

کوروش بزرگ یکی از بزرگترین شاهنشاهان ایران است. وی سرداری ماهر، پادشاهی سیاستمدار، و نسبت به ملل و قبایل مغلوب خود مهربان بود.

کیانیان در روایات ملی ایران، دومین سلسله پادشاهان که بعد از پیشدادیان سلطنت کردند کیانیان بوده‌اند. مؤسس سلسله کیقباد، و جانشین او کیکاووس است که در سلطنتش افراسیاب دو باره به ایران تجاوز کرد و رستم به جلوگیری از او اقدام کرد. کشته شدن سیاوش به فرمان افراسیاب منجر به لشکرکشی رستم به توران و استیلای او بر آن سرزمین شد. در سلطنت کیخسرو، پسر سیاوش، بود که مزاحمت تورانیان به کلی رفع شد. بعد از او لهراسب و سپس پسرش گشتاسب (پدر اسفندیار روین تن) به سلطنت رسیدند. جانشین گشتاسب بهمن است و سپس هما، داراب، و دارا به سلطنت رسیدند. دارا آخرین پادشاه این سلسله است.

لوايح ششگانه در ۱۳۴۱

تحولات عظیمی در ایران روی داد که از بزرگترین اجتماعات روستاییان ایرانی در تالار محمد رضا شاه در



تهران آغاز شد. این تحولات در ۶ بهمن همان سال به تصویب ملی رسید، و چون مبکر و محرک آن شخص محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر، بوده است، در تاریخ معاصر ایران **انقلاب شاه و مردم** خوانده شده است.

در نخستین جلسه این کنگره يك دهقان ۹۲ ساله به ریاست انتخاب شد و در کنگره روز بعد شاهنشاه آریامهر به ریاست افتخاری کنگره انتخاب شدند. سپس طی بیانات انقلابی خود شش طرح پیشنهادی را، که بعد به لوايح ششگانه معروف شد، قرائت کردند. سرانجام لوايح ششگانه در ۶ بهمن ۱۳۴۱ به تصویب آراء عمومی گذارده شد، و پس از تصویب آن از طرف مردم، شاهنشاه آریامهر در ۱۴ بهمن ۱۳۴۱ فرمانی به شرح زیر صادر فرمودند:

« نظر به اینکه اعتلای کشور و ارتقای اجتماعی و اقتصادی ملت ایران بزرگترین هدف و منظور ما در تحولات اخیر بوده است، و از آنجا که شایسته‌ترین طریق نیل به آن هدف را شریک و سهم ساختن ملت ایران در تعیین سرنوشت خود تشخیص داده‌ایم، به این منظور با عنایت به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی قوانینی را که برای تمهید مبانی ترقی و تعالی ملت ایران لازم بود انشا کرده و طبق اصل بیست و ششم آن قانون که مقرر می‌دارد: قوای مملکت ناشی از ملت است برای اظهار نظر ملت ایران به تصویب عمومی قرار دادیم. اینک چون لوايح مزبور مورد تأیید اکثریت رأی دهندگان ملت ایران واقع شده است مقرر می‌داریم که لوايح قانونی زیر:

۱ - لایحه اصلاحی قانونی اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دیماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن؛ ۲ - لایحه قانونی ملی کردن جنگلیها؛ ۳ - لایحه قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پستوانه اصلاحات ارضی؛ ۴ - لایحه سهم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی؛ ۵ - لایحه ایجاد سپاه دانش؛ ۶ - لایحه اصلاحی قانون انتخابات که با تصویب ملی استقرار و قطعیت یافته است، پس از توشیح ما به عنوان قانون مملکتی به موقع اجرا گذاشته شود.



ماوراءالنهر در اوایل دوره

اسلامی، جغرافیدانان مسلمان نواحی متمدن واقع در شمال آمودریا را ماوراءالنهر می‌نامیدند. این نواحی که اعراب

مسلمان بر آنها استیلا یافتند از جانب شمال و شرق تا جایی که حکومت اسلام پایان می‌یافت امتداد داشت، و بنابراین حدود آن متغیر بود. به طور کلی این سرزمین شامل نواحی سُغُد (مطابق نواحی سمرقند و بخارا)، خوارزم، چغتایان (در دره شمالی آمودریا)، قَزغانه (در کنار مرزهای شمالی افغانستان امروزی و شوروی)، و چاچ (در غرب قزغانه) بود.

مجلس مؤسسان در ۹ آبان ۱۳۰۴ ماده واحده‌ای از مجلس شورای ملی گذشت که به موجب آن انقراض سلطنت قاجاریه اعلام و تشکیل مجلسی به نام مجلس مؤسسان

برای اصلاح اصول مربوط به سلطنت تصویب شد. اصلهای ۲۷، ۲۶، و ۲۸ متمم قانون اساسی سلطنت را نسلأً بعد نسل در سلسله قاجاریه مقرر داشته بود و لازم بود که پس از انقراض سلسله قاجاریه اصلاحی در این اصول صورت گیرد، و این اصلاح بر عهده مجلس مؤسسان گذاشته شد.

مجلس مؤسسان در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۰۴ در تهران گشایش یافت و در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ تصویب کرد که به جای اصول ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ قانون اساسی مواد پیشنهادی دولت گذاشته شود. بنا بر سه ماده‌ای که جانسن اصول ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ قانون اساسی شد، سلطنت مشروطه ایران به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلأً بعد نسل برقرار خواهد بود، ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه خواهد بود، و نیابت سلطنت، هنگامی که ولیعهد هنوز دارای ۲۰ سال تمام شمسی نیست، با شخصی خواهد بود که از خانواده غیر قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب شود.



مجلس مؤسسان و انتخاب علیاحضرت فرح به نیابت سلطنت در سال ۱۳۰۴



والاحضرت وليعهد در دبستان نظام

در دوره سلطنت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی نیز دوبار مجلس مؤسسان تشکیل شده است. بار اول مجلس مؤسسان دوم در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۸ اصل ۴۸ قانون اساسی را چنین اصلاح کرد که به موجب آن به شاه اختیار می‌دهد که هر يك از مجلسین یا هر دو مجلس را عنداللزوم منحل سازد ولی علت انحلال را تصریح و بلافاصله فرمان شروع به انتخابات را صادر فرماید. در ضمن در این مجلس ماده‌ای به نام «اصل الحاقی» تصویب شد که لزوم تشکیل مجلس مؤسسان را برای اصلاح یا تغییر بعضی مواد قانون اساسی بر عهده هر يك از دو مجلس می‌گذارد، مشروط بر آنکه دو ثلث از اعضای هر يك با تشکیل آن موافق باشند.

مجلس مؤسسان سوم در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۴۶ تشکیل شد و لایحه تقدیمی دولت در مورد تغییر اصول ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی با اصلاحاتی در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۴۶ به تصویب مجلس مؤسسان رسید. به موجب این تغییرات در موقع انتقال سلطنت، هر گاه ولیعهد به سن قانونی که ۲۰ سال تمام است، نرسیده باشد، شهبانو مادر ولیعهد امور نیابت سلطنت را تا زمانی که ولیعهد به سن ۲۰ سال برسد به عهده خواهد گرفت، مگر آنکه از طرف پادشاه شخص دیگری به عنوان نایب‌السلطنه انتخاب شده باشد.

محمد رضاشاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر محمد رضا شاه پهلوی در ۴ آبان ۱۲۹۸ در تهران متولد شده‌اند. در سال ۱۳۰۵ به ولایتعهدی پدر تاجدار خویش رضاشاه کبیر بر گزیده شدند، تحصیلات ابتدایی را در دبستان نظام به پایان رساندند و در سال ۱۳۱۰ رضاشاه کبیر ایشان را برای تکمیل معلومات به کشور سوئیس اعزام داشتند.

پس از فراغ تحصیل، والاحضرت ولیعهد ایران در سال ۱۳۱۵ به ایران باز گشتند و در دانشکده افسری تهران برای تکمیل علوم و فنون نظامی وارد شدند. در ضمن تحصیل در دانشکده افسری، پدر عاقل و دوراندیش ولیعهد خود را در مسائل و امور حکومتی نیز دخالت می‌دادند و ایشان را برای تحمل بار سنگین مسئولیت سلطنت

آماده می‌کردند.

در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی والاحضرت دوره دانشکده افسری را به پایان رسانیدند و با درجه ستوان دومی در ارتش ایران وارد و به سمت بازرسی نظامی مأمور و مشغول خدمت شدند. در اسفند ۱۳۱۷ طرح ازدواج والاحضرت ولایتعهد با شاهزاده خانم فوزیه خواهر ملک فاروق پادشاه مصر ریخته شد و از آن مادر دختری به نام شاهدخت شهناز پهلوی به دنیا آمد.

ولیعهد ایران در مکتب پدر دانای خویش درس بسیار آموخت و پایه مبادی تربیت او در فن مملکتداری چنان استوار شد که چون ناگهانی آن بار سنگین را بر دوش

گرفت، و در زمانی بسیار دشوار و اوضاعی بسیار خطرناک بر تخت شاهی نشست، برای آن کار آماده بود.

آغاز سلطنت محمد رضا شاه پهلوی با سخنانی آغاز می‌شود که نشانه میل وافر ایشان به حکومت دموکراسی است. نخستین بار این کلمات را برای ملت خود بیان فرمودند:

«مناسبت‌ترین طرز حکومتی که پرورنده منظورهای ملی است دموکراسی است. در این سبک حکومت چون زمام نیروهای کشور در دست خود ملت است افراد خواهند توانست در دایره همت و ذوق و استعداد و میل طبیعی خود آزادانه سیر کنند و در پی آنچه می‌خواهند بروند و در رشته‌های مختلف سرآمد اقربان بشوند. نسیم روح پرور آزادی که گرمترین نعمتهای جهان است در این طرز حکومت می‌وزد. آزادی گفتار و کردار که تنها شرط مسابقه در راه ترقی است فقط در چنین محیطی میسر باشد.»

در آبان ۱۳۲۰ در مجلس شورای ملی به موجب قانون اساسی سوگند یاد کردند و زمام امور مملکت را مانند یک پادشاه مشروطه در دست گرفتند. چون در آن زمان قوای متفقین کشور را اشغال کرده بودند، نخستین مسئله مشکل و فوری که در برابر شاهنشاه جوان و نخست‌وزیر سال‌خورده اش محمدعلی فروغی قرار داشت آن بود که قرار دادی با دو دولت اشغال کننده، یعنی انگلستان و شوروی منعقد کنند. از آن پس دیگر سیاست بیطرفی اعلیحضرت فقید به کار نمی‌آمد و تنها راهی که در برابر ایران وجود داشت همکاری با متحدین ضد محور بود. دولت جدید ایران نیز همین سیاست را پیروی کرد و یک پیمان سه‌جانبه بین ایران و انگلستان و شوروی منعقد شد. بر طبق این پیمان، که در دیماه ۱۳۲۰ به تصویب مجلس شورای ملی رسید، دو دولت اشغال کننده تعهد کردند که تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران را محترم شمارند و نیز بر عهده گرفتند که با تمام وسایل و قوای خود از مملکت ایران در برابر هر گونه تجاوزی دفاع کنند. دولت ایران نیز به نوبت خود تعهد کرد که با آنان همکاری کند. البته اقدام نظامی دولت ایران عبارت بود از حفظ امنیت داخلی کشور، اما به متحدین خود حق و اجازه می‌داد که قشون و لوازم خود را از یک سوی کشور به سوی دیگر حمل و نقل کنند و برای اجرای این منظور نیروی نظامی کافی در ایران نگاه دارند، بدون آنکه وجود این نیرو جنبه اشغال نظامی

داشته باشد و ملزم بودند که پس از پایان جنگ، در مدتی که بیش از شش ماه نباشد، تمام خاک کشور ایران را تخلیه کنند.

پس از پایان جنگ جهانی، انگلیسها در بهار سال ۱۳۲۴ شروع به تخلیه منطقه‌های عمل خود کردند و در موعد مقرر نیروهای انگلیس و امریکا به کلی از ایران خارج شدند. اما دولت شوروی به بهانه‌هایی خاک آذربایجان را از نیروهای خود تخلیه نکرد. در این ضمن یک حکومت پوخالسی که داعیه خودمختاری آذربایجان را در سر می‌پروراند در آنجا تشکیل شد تا عاقبت در ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۵ (روز نجات آذربایجان) نیروی نظامی ایران وارد تبریز شد و با یاری مردم آن حکومت را سرنگون کرد و آذربایجان به کلی آزاد شد.

در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، هنگامی که شاهنشاه آریامهر برای جشن سالانه دانشگاه تهران می‌رفتند، در برابر در محوطه دانشگاه مورد سوء قصد قرار گرفتند و به طرز معجزه آسایی از مرگ نجات یافتند و فقط چند جراحت مختصر به ایشان وارد آمد و سوء قصد کننده به دست قراولان شاهنشاهی کشته شد.

مسئله‌ای که خاطر مردم ایران و شخص شاهنشاه را مشغول می‌داشت، موضوع وارث تاج و تخت بود. چون از ملکه فوزیه دیگر اولادی به وجود نمی‌آمد، شاه و ملکه تصمیم به جدایی گرفتند و در سال ۱۳۲۷ امر طلاق صورت گرفت. چندی بعد شاهنشاه آریامهر با بانو ثریا اسفندیاری مزاجت فرمود.

از وقایع مهم سال ۱۳۲۸ که با تصمیم شاهنشاه آریامهر صورت گرفت تشکیل مجلس مؤسسان بود که ضمن اصلاح بعضی از اصول قانون اساسی تصویب کرد که مجلس سنا که تشکیل آن از آغاز مشروطیت مسکوت مانده بود، تشکیل شود. مجلس سنا (هرکب از ۶۰ تن سناتور)، در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ رسماً گشایش یافت.

مسئله وراثت تاج و تخت باز هم خاطر شاهنشاه را مشغول می‌داشت. از ملکه ثریا نیز فرزندی به وجود نیامد و شاهنشاه به حکم اجبار از ملکه ثریا جدا شدند و طلاقنامه رسمی در ۱۶ فروردین ۱۳۳۷ به امضا رسید. سال بعد



شاهنشاه آریامهر با دوشیزه فرح دنیا مزاجت فرمودند و مراسم نکاح در ۲۸ آذر ۱۳۳۸ در کاخ مرمر انجام یافت. در ۹ آبان ۱۳۳۹ علیاحضرت ملکه فرح، که پس از آن به لقب شهبانوی ایران ملقب شدند، فرزندی آوردند که به نام نیای بزرگ خود شاهپور رضا پهلوی نامیده شد و با این پیشامد میمون نگرانی راجع به ولایتعهد مرتفع شد. در همان سال شاهپور رضا پهلوی به سمت ولیعهدی ایران برگزیده و در مجلس سنا به این عنوان شناخته شد.

مهمترین تحول تاریخی که در دوره سلطنت شاهنشاه آریامهر، پس از واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق روی داد انقلاب سفیدی است که به ابتکار شخص شاهنشاه آریامهر تحقق یافت، اصلاحات ارضی انجام گرفت و کشاورزان به حق خود رسیدند، زنان ایران از قید و بند های ظالمانه رها شدند، سپاهیان دانش و بهداشت و آبادانی به روستاها رفتند، و کارگران در سود کارگاهها سهیم شدند. شاهنشاه آریامهر در روز ۴ آبان ۱۳۴۶ که مصادف با سالروز تولد ایشان است، طبق برنامه قبلی در کاخ گلستان تاجگذاری فرمودند.



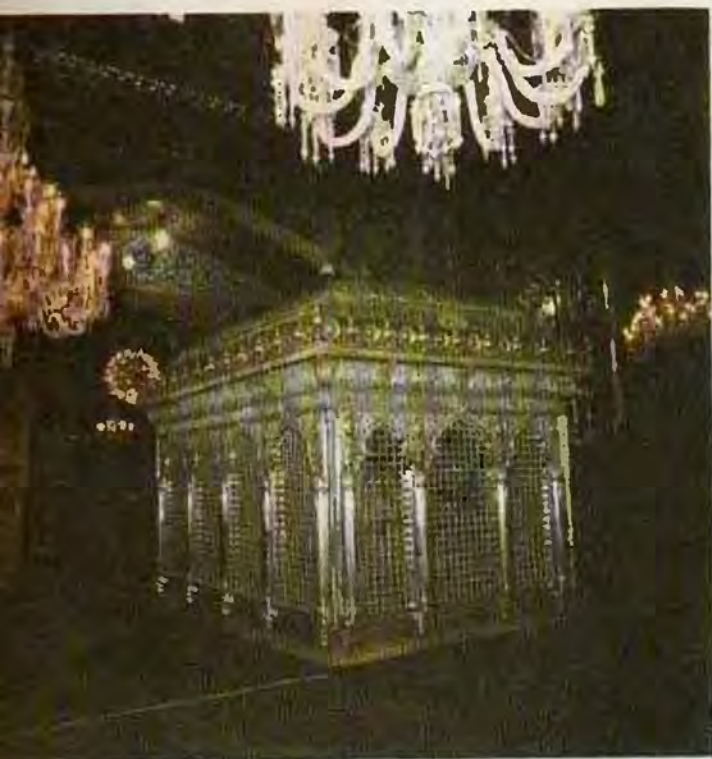
مشروطیت ایران از اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، و حتی شاید از اوایل آن، مقدمات انقلاب مشروطیت در ایران فراهم شد. پیشامدهای مهمی که مقدمات پیدایش فکر مشروطه‌طلبی در میان عامه مردم ایران به شمار است اینهاست:

تأسیس دارالفنون، گشایش باب مرادوات ایرانیان با اروپا، ایجاد پست و تلگراف، نشر روزنامه‌ها، ظهور اشخاصی مانند سید جمال‌الدین افغانی و میرزا ملکم خان، اطلاع مردم ایران از انقلابهای بزرگ فرانسه و آمریکا و اروپا، رواج فساد و رشوه و تعدی و تجاوز و تبعیض در امور مملکت، مشاهده ضعف و تسلیم رجال در مقابل نفوذ روزافزون روسها و انگلیسیها، انتشار آثاری مانند نوشته‌های آخوندزاده و احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی.

مسافرتهای مظفرالدین شاه، که با استقراضهای پی‌در پی و کمرشکن از خارجیها و برای عیاشی صورت می‌گرفت، اکثر مردم را متوجه لزوم استقرار حکومت قانون و تشکیل مجلس عدالت کرد. سرانجام عده‌ای از کسبه و بازرگانان و طلاب به عنوان اعتراض بر مظالم عین‌الدوله، که صدر اعظم بود، در مسجد شاه اجتماع کردند. اما چون امام جمعه تهران، به خواهش عین‌الدوله، آنان را از مسجد شاه متفرق کرد، به حضرت عبدالعظیم رفتند و در آنجا متحصن شدند (۱۶ شوال ۱۳۲۳ هجری قمری) و عزل عین‌الدوله را تقاضا کردند. مظفرالدین شاه هر چند عین‌الدوله را معزول نکرد، به موجب دستخطی تأسیس مجلس عدالت را به آنان وعده داد و به این ترتیب آنها از تحصن خارج شدند. اما شاه در اجرای وعده خود تعلل کرد و شدت کسالتش موجب شد که عین‌الدوله به استبداد و تعدی خویش ادامه دهد. اعتراض مجدد عدالت‌طلبان با خشونت عین‌الدوله مواجه شد، که سید جمال واعظ را به قم تبعید و عده‌ای را توقیف کرد. در ازدحام و غوغایی که بر پا شد، سید طلبه‌ای کشته شد و در تشییع جنازه او نیز حوادثی خونین روی داد. عده‌ای از علما و طلاب و بازرگانان و کسبه دگر بار در مسجد جامع تهران متحصن شدند، و از میان آنان عده‌ای از علما به قم مهاجرت کردند و از آنجا عریضه تهدید آمیزی به شاه نوشتند که اگر وعده‌های خود را اجرا

نکنند آنان ایران را ترک خواهند گفت. مقارن همین اوقات عده‌ای از اصناف تهران در باغ سفارت انگلیس متحصن شدند و تقاضای عزل عین‌الدوله و اعلان عدالت و بازگشت مهاجرین قم را کردند. این عده روز به روز افزایش یافت و عاقبت در جمادی‌الآخر ۱۳۲۴ هجری قمری به نزدیک ۱۴ هزار تن رسید. سرانجام شاه عین‌الدوله را معزول کرد و میرزا نصرالدخان مشیرالدوله را به صدارت گماشت، و مجتهدین را از قم به بازگشت به تهران دعوت کرد. پس از بازگشت مجتهدین، در جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری فرمانی دایر به تأسیس و تشکیل «مجلس شورای ملی» از طرف شاه صادر شد، که عین‌فرمان در باغ سفارت انگلیس برای متحصنان خوانده شد. پس از آن مردم از تحصن سفارت بیرون آمدند. و در ۲۳ رجب ۱۳۲۴ شاه قانون انتخابات را توشیح کرد. عاقبت در ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ مجلس اول با حضور شاه و نمایندگان تهران و عده معدودی از نمایندگان ولایات در قصر گلستان تشکیل شد و قانون اساسی را تدوین و در ۱۴ ذی‌قعدة همان سال به امضا رسانید.

در ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ هجری قمری مظفرالدین شاه وفات یافت. جانشینش محمد علی شاه از همان آغاز سلطنت به مخالفت با مجلس پرداخت، و نمایندگان را در جشن تاجگذاری خود دعوت نکرد و وزرا را بر ضد نمایندگان تحریک کرد. چندی بعد میرزا علی اصغر خان اتابک را برای برچیدن اساس مجلس و اعاده بساط استبداد به صدارت برگزید. اتابک در این کار توفیقی نیافت و کشته شد، و کابینه مشیرالسلطنه هم که بعد از او تشکیل شد به زودی سقوط کرد و ناصرالملک به صدارت انتخاب شد، اما چون ناصرالملک تا اندازه‌ای با مجلس همداستان شده بود، مورد عداوت شاه واقع شد و چندی بعد شاه او را به اروپا تبعید کرد، و در ذی‌قعدة ۱۳۲۵ در صدد برآمد که به کمک الواط و اوباش و قزاقان مجلس را منحل کند. اما نقشه کودتای او عقیم ماند و پس از منازعه‌های فراوان و زد و خوردهای جرئی تسلیم شد، و با قرآن سوگند یاد کرد که مشروطیت را تقویت کند. اما در اواخر محرم ۱۳۲۶ اتموبیلش مورد اصابت نازنچک قرار گرفت، نسبت به



مجلس بد گمان شد و چندی بعد به تحريك كسانی مانند كامران ميرزا و بعضی علمای مستبد، در صدد تغيير وضع و برچیدن بنیان مجلس و مشروطیت برآمد. به این منظور، در ۳ جمادى الاولی ۱۳۲۶ لیاخوف فرمانده بریگاد قزاق را به حکومت نظامی تهران منصوب کرد. عده‌ای از رؤسای مشروطیت در مجلس متحصن شدند، و عاقبت پس از ۲۵ روز کشمکش میان دربار و مجلس، در روز ۲۳ جمادى الاولی قزاقها مجلس را محاصره کردند و به توپ بستند. عده‌ای از آزادیخواهان، مانند ملك المتكلمين و ميرزا چپانگيرخان شیرازی گرفتار شده در باغ شاه به اهر محمد علی شاه کشته شدند، عده‌ای قریب ۷۰ تن به سفارت انگلیس رفتند و عده‌ای نیز در سفارتخانه‌های دیگر متحصن شدند، و بدین ترتیب شاه مجلس را منحل و مشروطیت را تعطیل کرد. این دوره از تاریخ مشروطیت ایران، که به استبداد صغیر معروف است قریب يك سال طول کشید، اما به زودی با انقلاب آذربایجان، و چندی بعد با قیام بختاریها و فتح اصفهان و قیام مجاهدین گیلان رو به رو شد. عاقبت اردوی مجاهدین حرکت کردند و در ۲۶ جمادى الاخر وارد تهران شدند. محمد علی شاه که تحت حمایت دولتین روس و انگلیس در زرگنده تحصن جسته بود. به حکم مجلس عالی از سلطنت خلع شد و پسر ۱۲ ساله‌اش به نام احمد شاه به سلطنت نشست؛ و دگر بار مشروطیت اعاده یافت، و عده‌ای به جرم مخالفت با مشروطه و کمک به استبداد محکوم و اعدام شدند.

مشهد شهر مشهد مرکز شهرستان مشهد و مرکز استان نهم (خراسان) است. بزرگترین و مهمترین زیارتگاه شیعیان ایران و کشورهای مسلمان است. جمعیتش ۲۴۲،۰۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۹۴۵ متر است. به علت ارتفاع زیاد و نزدیکی به رشته کوهها، آب و هوای مشهد به طور کلی متغیر و در زمستان نسبتاً سرد است. شهر مشهد به وسیله راه آهن به تهران مرتبط است.

مشهد در دره کشف رود، که شعبه‌ای است از هریرود، قرار گرفته است. شهر مشهد یکی از مراکز تجارتي ایران است. صنعت قالیبافی در آن رونق دارد. زمینهای شهرستان

مشهد حاصلخیز است و محصول آنها غلات و چغندر قند و انواع میوه است. کارخانه‌های چرمسازی، پارچه بافی، سیمانسازی، و کمپوتسازی آن مهم است. در شهر مشهد يك دانشگاه هست.

تاریخ مشهد. شهر مشهد زمانی پایتخت ایران بوده است. موقعیتش در شمال شرقی، بسیار شیبه است به موقعیت تبریز در شمال غرب. هر دو شهر، به علت نزدیکی به مرزهای کشور، در مسیر مهاجمان قرار گرفته بودند. به همین جهت مشهد نیز مثل تبریز اغلب مورد حمله قرار گرفته و گاه به تصرف نیروهای مهاجم در آمده است.

در قرن سوم هجری، بخش اطراف مشهد طوس نام داشته است. در سال ۸۰۹، هارون الرشید خلیفه عباسی از ری به سوی شرق روانه شد تا شورش را که در سمرقند برخاسته بود فرو نشاند. وقتی که به طوس رسید بیمار شد و ناگهان درگذشت. پیش از مرگش وصیت کرد که او را در باغ مجاور دفن کنند، پسر و جانشینش مأمون آرامگاه زیبایی در آنجا برای او برپا کرد.

چند سال بعد مأمون هنگامی که در مرو بود، برای جلب دوستی شیعیان، علی ابن موسی الرضا (ع) را جانشین خود اعلام داشت. امام رضا از مدینه به مشهد آمد و هنگام



ورودش به ديار مأمون با تکریم فراوان مورد استقبال
 قرار گرفت و رسماً به عنوان جانشین مأمون اعلام شد.
 حدود يك سال بعد امام رضا (ع) و مأمون مرو را به
 سوی بغداد ترك کردند. هنگامی که به نزدیکی طوس
 رسیدند در آنجا توقف کردند. در همین توقف کوتاه امام
 رضا (ع) مسموم شد و درگذشت، و در همان جا مدفون شد.
 بقعه علی ابن موسی الرضا (ع) به زودی زیارتگاه شیعیان
 شد. و چون امام رضا (ع) شهید شده بود آرامگاه وی و
 دهان اطرافش «مشهدالرضا» یعنی محل شهادت رضا، نام
 یافت. از آن پس مشهدالرضا، که به اختصار مشهد گفته شد
 رو به ترقی و توسعه گذاشت.
 در سال ۲۸۲ هجری قمری مشهد به دست سبکتکین
 حاکم آنجا، که سنی بود، کاملاً ویران شد. پسر سبکتکین
 محمود غزنوی، گرچه سنی بود، بنای نوینی بر آرامگاه
 امام رضا (ع) بر پا کرد.
 حدود يك قرن و نیم بعد، آستانه‌ای که به دست محمود

غزنوی برپا شده بود به دست ترکها هنگام هجومشان به
 خراسان ویران شد، اما به کلی از میان نرفت، زیرا امروز
 هم آثاری از زمان محمود غزنوی در آنجا دیده می‌شود.
 يك بار هم در حمله مغول مشهد مورد آسیب قرار گرفت.
 یا همه اینها، مشهد روز به روز توسعه یافت و دهان
 مجاور آن و نوغان ضمیمه آن شد. در نتیجه شورش شهر
 طوس به دست میرانشاه، یسکی از پسران تیمور، در سال
 ۷۹۱ هجری قمری به کلی ویران شد، و دیگر نتوانست قد
 علم کند. همین موجب شد که مشهد بیشتر رونق یابد و
 ساکنان طوس به آنجا بروند.
 پس از مرگ تیمور، پسرش شاهرخ فرمانروا شد.
 شاهرخ که قبلاً چند سالی حاکم خراسان بود، به فکر افتاد
 که نخست ویرانیهای طوس را ترمیم کند، اما مشاهده کرد
 که هیچ يك از ساکنان آنجا که در مشهد ماندگار شده بود
 میل به بازگشت به طوس ندارد.
 با آنکه شاهرخ پایتخت خود را هرات قرار داده بود،

اغلب به زیارت مشهد می‌رفت، و در آنجا زوجه‌اش گوهر-شاد تزییناتی به بقعه امام رضا (ع) افزود و نزدیک آن نیز مسجد زیبایی ساخت که به نام مسجد گوهرشاد معروف شد.

در اوایل عهد صفویه، مشهد از ازبکان ترکستان، که چند بار آن را اشغال کردند، سخت آسیب دید. از طرف دیگر چون شاهان صفویه شیعیان متعصبی بودند، طبیعتاً مشهد و آستانه آن آتیه درخشانی در انتظار داشت. شاه طهماسب اول مناره طلاپوش شمال صحن آستانه را برپا کرد. اما خطر ازبکان هنوز هم برای مشهد باقی بود تا آنکه در زمان شاه عباس بزرگ مشهد کاملاً رهایی یافت و خطر ازبکان از میان رفت. شاه عباس پس از تصرف مشهد، پای برهنه با نهایت فروتنی در برابر ضریح امام رضا (ع) زانو زد و خدا را شکر کرد که شهر مشهد از دست ازبکان نجات یافته است. یک بار هم در پاییز سال ۱۰۰۹ هجری قمری پیاده از اصفهان عازم مشهد شد و سفرش ۲۸ روز طول کشید. شاه عباس نه تنها به توسعه آرامگاه توجه داشت، بلکه در پیشرفت شهر مشهد نیز بسیار کوشید.

در سال ۱۰۸۳ هجری قمری، شهر مشهد با بسیاری از شهرهای دیگر خراسان از زلزله سخت آسیب دید و دوسوم آن به کلی ویران شد، اما شاهان صفویه در ترمیم آن کوشیدند و آن را بهتر از پیش ساختند.

در قرن دوازدهم هجری نیز مشهد نشیب و فراز یافت. پس از محاصره افغانها مدتی به چنگ یاغی دیگری به نام ملک محمود سیستانی افتاد، که دربار خود را آنجا برپا کرد. اما وی در سال ۱۱۳۹ هجری قمری به دست شاهزاده طهماسب صفوی و سردار او نادر قلی (که بعد نادر شاه شد) اسیر شد. مشهد در دوره سلطنت نادرشاه به اوج ترقی خود رسید، نادر شاه خود اهل خراسان بود و مشهد را پایتخت خویش قرار داد.

هنگامی که نادرشاه از فتح هند بازگشت، اشیای نفیسی به آستانه حضرت رضا (ع) تقدیم کرد. دوره رونق مشهد چندان طولی نکشید. پس از کشته شدن نادرشاه، مشهد دیگر پایتخت نبود، فقط مدت ۴۰ سال نوه نادر، شاهرخ، اسماً حاکم خراسان بود. شاهرخ نتوانست اشیای نفیس و گنجینه آستانه رضا (ع) را از دستبرد پسرانش نصراله میرزا

و نادر میرزا حفظ کند.

حکومت اسمی شاهرخ در ۱۲۱۰ هجری قمری، با روی کار آمدن آقا محمد خان قاجار، پایان یافت. آقا محمد خان مقدار زیادی از جواهرات آستانه را که در دست شاهرخ بود به زجر و شکنجه از چنگ وی به در آورد، اما استفاده‌ای از آنها نبرد، زیرا سال بعد کشته شد.

در قرن سیزدهم هجری قمری فتحعلی شاه قاجار کمکهای فراوان برای ترمیم آستانه و ضریح آن کرد. جمعیت مشهد رو به افزایش گذاشت و مشهد در شمار شهرهای پر جمعیت ایران در آمد.

در خلال این احوال باز هم آسیبهای کوچکی بر مشهد وارد شد. در ۱۳۳۰ هجری قمری روسها مشهد را بمباران کردند و خرابیهایی بر آستانه وارد ساختند.

ملی کردن جنگلها، لایحه دومین اصل از اصول ششگانه انقلاب سفید، که برای تصویب ملی در معرض مراجعه به آراء عمومی گذاشته شد، اصل ملی شدن جنگلها و مراتع در سراسر کشور است. با تصویب این اصل، اکنون تمام این منابع ثروت به مالکیت عمومی و ملی در آمده است. تا پیش از ملی شدن جنگلها و مراتع، مالکان جنگلها و مراتع، یا در واقع کسانی که مدعی مالکیت آنها بودند، این منابع ثروت را به وضع آشفته‌ای در آورده بودند. مراقبت لازم در حفظ و نگهداری جنگلها به عمل نمی‌آمد، با اعلام ملی شدن جنگلها و مراتع در سراسر کشور، این وضع نامطلوب برای همیشه از میان رفت.

پس از ملی شدن جنگلها و مراتع، سازمانهای مجهزی مأمور حفظ جنگلها شدند و برای دوباره زنده کردن جنگلهای مخروبه به کار پرداختند. علاوه بر این، سازمان جنگلبانی دست به کار تهیه جنگلهای مصنوعی شد، و هم اکنون در منطقه غرب تهران و در جاده‌های بین تهران و چالوس، تهران و رشت، و در حوزه‌های مازندران و کرمان جنگلهایی ایجاد شده است و این کار ادامه دارد. مراتع جهت چرا توسط سازمانهای مسئول دولتی به رایگان در اختیار دامداران گذاشته شد. (رجوع شود به جنگل و جنگلداری [جلد ۶]؛ حفاظت [جلد ۷].)



نادر شاه یکی از پادشاهان

و سرداران معروف ایرانی
نادر شاه بوده است. نادر شاه
نامش نَدْرَقُلّی و از طایفه
قرخلوی افشار بود. بعد از

پدر، در ۱۸ سالگی، با مادرش اسیر ترکمانان شد. بعد از
وفات مادر از نزد آنان گریخت و در ایبورد به خدمت بابا
علی بیگ حاکم آنجا در آمد و دختر او را به زنی گرفت.
بعد از مرگ بابا علی بیگ بر ایبورد و سپس بر کلات
مسلط شد. پس از آن نیشابور را گرفت و به خدمت شاه
طهماسب دوم صفوی پیوست. بعد از قتل رقیب خود فتحعلی
خان قاجار، مشهد را متصرف شد و شاه طهماسب او را لقب
طهماسب قلی خان داد. طهماسب قلی خان نخست از بکان را
از خراسان و روسها را از گیلان دفع کرد و هرات را دو-
باره فتح کرد. پس از آن به دفع اشرف افغان پرداخت،
اصفهان را گرفت، و شاه طهماسب دوم را به قصر سلطنتی
اصفهان وارد کرد و خود در فارس به تعقیب اشرف افغان
پرداخت و عاقبت افغانه را، پس از تقریباً هفت سال اقامت
در ایران، به کلی از ایران بیرون راند. پس از آن به
تنیبه بختیارپها و در جزینها پرداخت و سپس به آذربایجان
رفت. شاه طهماسب دوم او را مورد عنایت خود قرار داد و
خواهر خویش را به عقد وی در آورد.

هنگامی که نادر برای دفع فتنه اللهیار خان ابدالی به
خراسان شتافته بود، شاه طهماسب دوم بدون اطلاع او با
عثمانیها به جنگ پرداخت، و پس از شکست ناچار قفقاز
و داغستان را به آنان وا گذاشت. نادر از این خبر سخت
بسر آشفت و به اصفهان آمد و در مجلسی نالایقی شاه
طهماسب را به سران لشکر ثابت کرد و او را از سلطنت
عزل نمود و به مشهد فرستاد؛ و طفل چند ماهه او را به نام
شاه عباس سوم صفوی، به سلطنت نشاند. پس از آن چند
سالی نادر به جنگ با عثمانی و دفع شورشها و فتنه‌های
داخلی پرداخت، و هنگامی که لشکریان خود را برای رفع
خستگی به دشت مغان برده بود، با نام و عنوان نادر شاه
در ۴ شوال ۱۱۴۸ هجری قمری در آنجا به سلطنت نشست.
نادرشاه پس از فتح قندهار و غزنین و کابل و جلال

آباد، پسر خود رضا قلی میرزا را نایب‌السلطنه کرد و خود
از راه تنگه خیبر به جانب هند رفت. پس از فتح لاهور و
بلاد دیگر که بر سر راه بود، در نزدیکی دهلی محمد شاه
گورکانی پادشاه مغول هند را مغلوب کرد و در سال ۱۱۵۱
هجری قمری به دهلی وارد شد. ۵۸ روز در دهلی اقامت
کرد و در پایان اقامت سلطنت آنجا را دوباره به محمد شاه
گورکانی وا گذاشت و خودش با غنایم و هدایای بسیار، از
راه سند به قندهار و هرات باز گشت. پس از آن به ماوراء-
النهر رفت، حاکم خوارزم را که هنگام توقف نادر در هند
به تاخت و تاز پرداخته بود مقهور و مقتول کرد، و از آنجا
به کلات و سپس به مشهد آمد. دو ماه در مشهد توقف کرد
و سپس عازم داغستان شد. اما در حدود سوادکوه مورد سوء
قصد واقع شد. چندی بعد در حق پسرش رضا قلی میرزای
افشار بد گمان شد و او را کور کرد.
نادر شاه در جنگهای داغستان چندان توفیقی نیافت و



از قفقاز به بین‌النهرین آمد و کرکوک و موصل را یک چند محاصره کرد و آخر به صلح باز گشت. با لشکر عثمانی در نزدیکی ایروان جنگید و آنها را مغلوب کرد و سال بعد با عثمانیها ترتیب صلح داد.

این لشکر کشیها که در آنها نادر شاه دچار بیماری استسقا شده بود، و نیز تغییر احوالی که بر اثر بدگمانی نسبت به فرزندش در او حاصل شد، نادر را در اواخر عمر بسیار خشمگین و ناراضی و ستمگر ساخت، و دست به ظلم و تعدی گذاشت. عاقبت از ترس جان در صدد بر آمد که امرای قزلباش را نابود کند. اما آنان از این موضوع آگاه شدند و او را در ۱۱ جمادی الثانی ۱۱۶۵ هجری قمری در قوچان هلاک کردند و سرش را نزد برادرزاده اش علیقلی خان که در هرات بود، فرستادند. جانشینش علیقلی خان افشار بود.

نادر شاه به شجاعت و تدبیر موصوف بود. در آخر عمر خست و طمع، که او را به جور و تعدی وا داشت، تا حدی وی را مقهور ساخت. (رجوع شود به افشاریه.)

ناصرالدین شاه چهارمین پادشاه سلسله قاجاریه ناصرالدین ملقب به ابوالمظفر است که قریب ۵۰ سال (از ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ هجری قمری) سلطنت کرد. ناصرالدین شاه پسر محمد شاه قاجار بود. وی در تبریز به دنیا آمد و در ۱۲۶۳ هجری قمری، به فرمان پدر به آذربایجان شتافت و در آنجا حکومت را به دست گرفت. هنگام وفات پدر در آذربایجان به سلطنت نشست، و سپس به اهتمام میرزا تقی خان امیر نظام (بعداً امیر کبیر) به تهران آمد و زمام امور را به دست گرفت.

مقارن سلطنت او در اکثر ولایات اغتشاش بود. مردم چند ولایت بر عمال حاجی میرزا آقاسی شوریده بودند. فتنه سالار در خراسان پدید آمده بود. بایه نیز در اوایل سلطنت او در مازندران و زنجان و فارس انقلاب به راه انداخته بودند. ناصرالدین شاه به سعی و همت صدر اعظم خود امیر کبیر به دفع سرکشان و رفع اغتشاشات پرداخت. فتنه سالار را فرو نشاند، و باب را در تبریز کشت و بلوای بایه را خاموش ساخت. اما چندی بعد امیر کبیر را، که

مورد حسد درباریانش بود، معزول کرد و وزارت خود را به میرزا آقاخان نوری داد. خان خیره را در خراسان شکست داد و مقتول کرد. هرات را به وسیله سلطانمراد میرزا حسام‌السلطنه فتح کرد، اما به سبب مخالفت انگلستان از آن شهر صرف نظر کرد، و به موجب عهد نامه پاریس متعهد شد که استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد. چندی بعد میرزا آقاخان را معزول کرد و سال بعد لشکر او در مرو از ترکمانان شکست خورد و دولت روس به طمع تصرف آن ناحیه افتاد و به مقصود رسید.

در سال ۱۲۹۰ هجری قمری ناصرالدین شاه سفری به اروپا کرد و نیابت سلطنت را به فرهاد میرزا معتمدالدوله وا گذاشت. دو بار دیگر نیز در سالهای ۱۲۹۵ و ۱۳۰۶ هجری قمری، به بهانه حصول آشنایی با دولتهای خارجی و سلاطین اروپا، به اروپا سفر کرد. اما از این سفرها هیچ نتیجه‌ای به دست نیامد. ناصرالدین شاه در ۱۷ ذی القعدة ۱۳۱۳، در حضرت عبدالعظیم، به دست میرزا رضای کرمانی کشته و در همان جا مدفون شد. ناصرالدین شاه قریحه هنری داشت و از ذوق شعر و نقاشی بهرمند بود. (رجوع شود به امیر کبیر.)

ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱ هجری قمری) ابومعین، معروف به ناصر خسرو قبادیانی، شاعر ایرانی از حوالی بلخ بود. در جوانی در دربار محمود و مسعود غزنوی بود، و سپس در دربار سلجوقیان خدمت دبیری داشت، چند سفر کرد و در مصر به پیروان شیعه اسماعیلیه گروید. ناصر خسرو چون در عقاید دینی خود بسیار استوار بود، درصدد آزارش برآمدند. بدین جهت مدتها در یمگان (در ماوراءالنهر) متواری شد. در حکمت وی را سیدالحکما لقب داده‌اند.

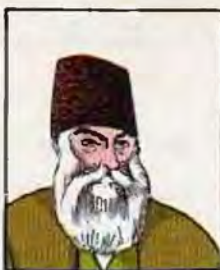
دیوان ناصر خسرو سرشار است از پند و لطیفه و حکمت. علاوه بر دو مثنوی روشنائی نامه و سعادتنامه قصیده‌هایی نیز دارد. سفر نامه وی نیز از آثار مهم نثر فارسی است و از منابع تاریخ و جغرافیا به شمار می‌رود. تألیفات دیگری نیز از جمله زادالمسافرین و قانون اعظم دارد.

در این تاریخ که بیش از ۶۰ سال از عمر مشروطیت ایران می گذرد، دولتهای

۳۷ نخست وزیر داشته است

(۷) مستوفی الممالک

مرداد ۱۲۸۹ - اسفند ۱۲۸۹ (۲ بار دولت تشکیل داد)، ۲۶ مرداد ۱۲۹۲ - اسفند ۱۲۹۳ (۲ بار دولت تشکیل داد)، ۲۶ مرداد ۱۲۹۴ - ۲۶ بهمن ۱۳۰۱ - خرداد ۱۳۰۲، تیر ماه ۱۳۰۵ - خرداد ۱۳۰۶ (۳ بار دولت تشکیل داد)



(۱) سلطان علیخان وزیر بقایا، وزیر افخم
۲۹ اسفند ۱۲۸۵



(۸) صمصام السلطنه

مرداد ۱۲۹۰ - دیماه ۱۲۹۱ (بنج بار دولت تشکیل داد)
۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۷ - مرداد ۱۲۹۷ (دو بار دولت تشکیل داد)



(۲) میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم
۱۳ اردیبهشت ۱۲۸۶



(۹) علاء السلطنه

۲۸ مرداد ۱۲۹۱ - مرداد ۱۲۹۲، ۱۵ خرداد ۱۲۹۶ - آبان ۱۲۹۶ (دو بار دولت تشکیل داد)



(۳) میرزا احمدخان مشیر السلطنه
۱۶ شهریور ۱۲۸۶ - ۱۷ خرداد ۱۲۸۷ - اردیبهشت ۱۲۸۸ (سه بار دولت تشکیل داد)



(۱۰) مشیر الدوله

۲۲ اسفند ۱۲۹۳ - ۱۳ دیماه ۱۲۹۹ - ۳ بهمن ۱۳۰۰ - خرداد ۱۳۰۱، ۲۶ خرداد ۱۳۰۲ - آبان ۱۳۰۲



(۴) ناصر الملک
۴ آبان ۱۲۸۶



(۱۱) عین الدوله

۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۴، ۱ آذر ۱۲۹۶



(۵) نظام السلطنه مافی
دیماه ۱۲۸۶ - اردیبهشت ۱۲۸۷



(۱۲) فرمانفرما

۳ دی ماه ۱۲۹۴



(۶) محمولوی خان سپهدار اعظم
۹ مهرماه ۱۲۸۸ - مرداد ۱۲۸۹ (چهار بار دولت تشکیل داد) ۲۰ اسفند ۱۲۸۹ - مرداد ۱۲۹۰ (سه بار دولت تشکیل داد) ۵ آبان ۱۲۹۹ - اسفند ۱۲۹۹ (دو بار دولت تشکیل داد)



متعدد روی کار آمده‌اند. بر روی هم در این مدت حکومت مشروطه ایران که ۶۶ دولت تشکیل داده‌اند.



۱۳) وثوق الدوله

۷ شهریور ۱۲۹۵، ۱۵ مرداد ۱۲۹۷ - دیماه ۱۲۹۹
(سه بار دولت تشکیل داد)



۱۹) محمود جم

۱۱ آذر ۱۳۱۴ - آبان ۱۳۱۴



۱۴) سید ضیاءالدین طباطبائی

۳ اسفند ۱۲۹۹ - خرداد ۱۳۰۰ (دو بار دولت تشکیل داد)



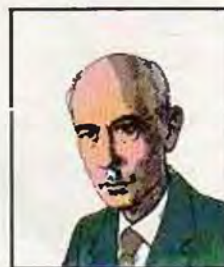
۲۰) دکتر احمد متین‌دفتری

۳ آبان ۱۳۱۸ - تیر ۱۳۱۹



۱۵) قوام‌السلطنه (احمد قوام)

۱۴ خرداد ۱۳۰۰ - بهمن ماه ۱۳۰۰ (سه بار دولت تشکیل داد) ۱۷ خرداد ۱۳۰۱ - بهمن ۱۳۰۱ - ۱۸ مرداد ۱۳۲۱ - بهمن ۱۳۲۱، ۲۵ بهمن ۱۳۲۴ - مرداد ۱۳۲۵ - ۱۰ مرداد ۱۳۲۵ - شهریور ۱۳۲۶ - ۱۹ شهریور ۱۳۲۶ - دی ماه ۱۳۲۶، ۲۵ تیر ۱۳۳۱ - ۴ مرداد ۱۳۳۱



۲۱) علی منصور

۵ تیر ۱۳۱۹ - شهریور ۱۳۱۹، ۱۴ فروردین ۱۳۲۹ - تیر ماه ۱۳۲۹



۱۶) سردار سپه (رضا شاه کبیر)

۶ آبان ۱۳۰۲ آذر ۱۳۰۴
(پنج بار دولت تشکیل داد)



۲۲) علی سهیلی

۱۸ اسفند ۱۳۲۰ - مرداد ۱۳۲۱، ۲۸ بهمن ۱۳۲۱ - فروردین ۱۳۲۳



۱۷) محمدعلی فروغی

۲۸ آذر ۱۳۰۴ - تیرماه ۱۳۰۵، ۲۶ شهریور ۱۳۱۲ - آذر ۱۳۱۴، ۵ شهریور ۱۳۲۰ - اسفند ۱۳۲۰



۲۳) محمد ساعد

۸ فروردین ۱۳۲۳ - آذرماه ۱۳۲۳ (سه بار دولت تشکیل داد)، ۲۵ آبان، ۱۳۲۷ - فروردین ۱۳۲۹



۱۸) مخبرالسلطنه

۱۱ خرداد ۱۳۰۶ - شهریور ۱۳۱۲



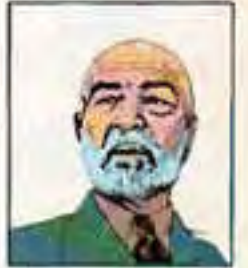
۲۴) مرتضی قلی بیات

۴ آذر ۱۳۲۳ - اردیبهشت ۱۳۲۴



۲۵) ابراهیم حکیمی

۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۴ - خرداد ۱۳۲۴، ۱۲ آبان
۱۳۲۴ - بهمن ۱۳۲۴، ۶ دی ۱۳۲۶ - خرداد ۱۳۲۷



۲۶) محسن صابر (صدرالاشرف)

۲۳ خرداد ۱۳۲۴ - آبان ۱۳۲۴



۲۷) عبدالحسین زایر

۲۷ خرداد ۱۳۲۷ - آبان ۱۳۲۷



۲۸) سید رزم آرا

۶ تیر ماه ۱۳۲۹ - اسفند ۱۳۲۹



۲۹) حسین غلاء

۲۹ اسفند ۱۳۳۰ - اردیبهشت ۱۳۳۱
۲۳ خرداد ۱۳۳۵ - فروردین ۱۳۳۶



۳۰) دکتر محمد مصلق

۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ - ۲۵ تیر ۱۳۳۱
۴ مرداد ۱۳۳۱ - ۲۸ مرداد ۱۳۳۲



۳۱) سید زاهدی

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - خرداد ۱۳۳۵ (دو بار دولت
تشکیل داد)



۳۲) دکتر منوچهر آقبال

۱۵ فروردین ۱۳۳۶ - شهریور ۱۳۳۹



۳۳) مهتس شریف امامی

۹ شهریور ۱۳۳۹ - اردیبهشت ۱۳۴۰



۳۴) دکتر علی امیسی

۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ - ۲۶ تیر ماه ۱۳۴۱



۳۵) اسداله غم

تیر ماه ۱۳۴۱ - ۱۷ اسفند ۱۳۴۲



۳۶) حسنعلی منصور

اسفند ۱۳۴۲ - ۱ بهمن ۱۳۴۳



۳۷) امیر عباس هویدا

۶ بهمن ۱۳۴۳ -

نظامی عروسی (وفات ۵۶۰ - هجری قمری) ابوالحسن
 نجم‌الدین، مشهور به نظامی عروسی، شاعر و نویسنده
 ایرانی فرزند عمر بن علی سمرقندی بود. سلاطین غور را
 مدح می‌کرد. با عمر خیام ملاقات کرد. چون بر علم عروض
 احاطه کامل داشت، به عروسی معروف شد. در طب و نجوم
 و علم هیئت نیز دست داشت.
 مهمترین تألیف نظامی چهار مقاله است که، گذشته از
 مطالب سودمند، به علت روانی انشا و اسلوب عبارت در شمار
 مهمترین آثار نثر فارسی است.

نظامی گنجوی (۵۳۵-۵۹۹ هجری قمری) نام این شاعر
 بزرگ ایرانی جمال‌الدین ابومحمد الیاس، و اهل تفرش
 بوده است، اما چون در گنجه می‌زیست به گنجوی شهرت
 یافته است. نظامی معاصر با سلاجقه عراق و اتابکان
 آذربایجان بود. علاوه بر احاطه کامل بر ادبیات، در علم
 نجوم و حکمت نیز دست داشت. به خلاف بیشتر شعرای
 معاصر خودش، مداحی را پیشه خویش نکرد. در اواخر
 عمر گوشه گرفت و در خانقاه خود به عبادت پرداخت.
 مهمترین اثر نظامی خصه یا پنج گنج است. خصه نظامی
 این شاعر بزرگ را، پس از فردوسی، سرآمد داستان‌سرایان
 ایران قرار می‌دهد.

نیروی دریایی ایران در زمان داریوش بزرگ هخامنشی
 نیروی دریایی ایران را ابتدا کشتیهای مستعمرات یونانی و
 مردم مصر و فینیقیه تشکیل می‌داد. اما بعد به فرمان شاه
 کشتیهای ساخته شد که به گفته هرودوت از کشتیهای یونانی
 بزرگتر و تندروتر بودند. ملوانان ایسن کشتیها اغلب از
 فینیقیان و یونانیان یا مصریان بودند، اما افسران آنان
 همیشه از میان پارسیها و مادها انتخاب می‌شدند. تعداد
 کشتیهای ایران را در زمان سلطنت خشایارشا ۴۰۰۰ ذکر
 کرده‌اند.

ایران در عهد صفویه به طور کلی نیروی دریایی نداشت.
 به همین علت بود که پس از تسلط یافتن پرتغالیها به سواحل
 و جزایر جنوب ایران، در ضمن قرار دادی که شاه اسماعیل
 اول با آنان منعقد کرد، یکی از شرایط پیشنهادی ایران

این بود که نیروی دریایی پرتغالیها در اردو کشتی به مسقط
 برای حمل سپاهیان ایران کمک کند، و سپس هم در زمان
 شاه عباس اول، ابتدا با نمایندگان شرکت هند شرقی قرار
 گذاشتند که پس از فتح هرمز و راندن پرتغالیها از گمرو،
 کشتیهای آن شرکت برای حمل سپاهیان ایران به بحرین
 و مسقط مورد استفاده قرار گیرند. شاه عباس پس از فتح
 هرمز و گرفتن گمرو، نام گمرو را به بندر عباس تبدیل
 کرد. (رجوع شود به بندر عباس.)

نخستین پادشاهی که بعد از دوره اسلامی به ایجاد
 نیروی دریایی اقدام کرد نادر شاه بود. در آغاز سال ۱۱۶۶
 هجری قمری نیروی دریایی ایران در خلیج فارس شامل
 سی ناو بزرگ و تعداد فراوانی ناوچه بوده است. علاوه بر
 اینها، نادر شاه دستور داد که در ریشهر، در نزدیکی بوشهر،
 که مرکز نیروی دریایی بود، یک کارگاه کشتیسازی تأسیس
 کنند. نبودن چوب در جنوب کار کشتیسازی را بسیار دشوار
 ساخته بود؛ از این رو نادر شاه دستور داد که از جنگلهای
 مازندران الوار به بوشهر حمل کنند. اما در کار کشتیسازی
 توفیقی حاصل نشد و کارگاه فقط به تعمیر کشتی می-
 پرداخت.

برای مسلح کردن کشتیها نیز یک کارخانه توپریزی
 در بندر عباس ایجاد شد. ناخدایان کشتیهای بزرگ زمان
 نادر شاه اغلب انگلیسی و هلندی و بعضی ایرانی و عرب
 بودند. ملوانان از هندیها و بلوچها و از افراد قبیله آل‌هوله
 تشکیل می‌شدند.

در دریای خزر نیز کشتیهای تهیه شده بود تا از قاجاق
 دریایی جلوگیری کنند و تجارت بین ایران و حاجی
 طرخان را به صورت مرتبی در آورند. پرچم نیروی دریایی
 در آن زمان پرده بزرگی بوده است به رنگ سفید که در
 وسط آن یک شمشیر کج به رنگ سرخ نقش شده بود.
 (رجوع شود به بندر بوشهر.)

در دوره قاجاریه نسبت به تأسیس نیروی دریایی ایران
 هیچ توجیهی نشد و اغلب بنادر ایران در معرض تاخت و تاز
 شیوخ خلیج فارس و حتی تحت اشغال بیگانگان قرار
 گرفت. فقط در عهد سلطنت مظفرالدین شاه، برای جلو-
 گیری از قاجاق و سرکشی به گمرکات جنوب، چند کشتی



نیروی هوایی ایران در اواخر ۱۳۰۴ هجری شمسی دولت ایران چند فروند هواپیمای فرانسوی و روسی خریداری کرد که به نام پرندهگانی از قبیل عقاب، سیمرغ، کرکس، و غیره خوانده شدند. محل استقرار این هواپیماها آبادی قلعه مرغی، در جنوب غربی تهران انتخاب شد. عده‌ای دانشجو و افسر به کشورهای روسیه و فرانسه برای فراگرفتن تعلیمات خلبانی و فنی اعزام شدند. نخستین خلبان ایرانی، سرهنگ احمد نخبان، با یک هواپیمای فرانسوی از پاریس پرواز کرد و در ۱۵ بهمن ۱۳۰۵ در قلعه مرغی فرود آمد؛ و در همان سال نیروی هوایی ایران تشکیل شد. در ضمن، با تأسیس آموزشگاهها و دانشکده‌های خلبانی و فنی و دیده‌بانی، به تربیت کارمند پرداخته شد. کارخانجات هواپیماسازی شهباز در ۱۳۱۴ هجری شمسی افتتاح شد؛ در ۱۳۱۷ نخستین هواپیمای ساخت این کارخانه آماده برای پرواز بود.

سازمان نیروی هوایی به تدریج توسعه یافت و در اهواز، مشهد، و تبریز هنگهای هوایی تشکیل شد، اما در شهریور ۱۳۲۰، حملات هوایی متفقین از شمال و جنوب اساس آن را در هم پاشید. پس از جنگ جهانی دوم، با تشویق شاهنشاه آریامهر، دوباره فعالیت آغاز و مراکز آموزشی تعطیل شده افتتاح شد. نیروی هوایی تا به حال علاوه بر انجام دادن مأموریت‌های نظامی، در حمل و نقل هوایی و حفظ امنیت داخلی کشور نیز مؤثر بوده است.

کوچک خرید شده، و آنها هم پس از مدتی رو به خرابی و نابودی رفتند. تنها یادگاری که از این دو کشتی باقی مانده بود دکل بالابند یکی از آنها بود که هنگام تأسیس نیروی دریایی جنوب از طرف رضا شاه کبیر، برای حفظ سوابق تاریخی، از بوشهر به خرمشهر انتقال داده شد و امروز پرچم ایران در کنار شطالعرب بر فراز همین دکل در اهواز است.

در سال ۱۳۰۶ شمسی بودجه نیروی دریایی ایران به تصویب مجلس شورای ملی رسید و پس از مطالعات کافی، در ۱۳۰۷ عده‌ای افسر و محصل برای فراگرفتن فنون دریانوردی به ایتالیا فرستاده شدند و ضمناً به کارخانجات کشتیسازی ایتالیا سفارش ساختن دو ناو و چهار ناوچه داده شد. در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی افسران و افراد ایرانی که فنون دریانوردی را آموخته بودند با همین ناوها و ناوچه‌ها به سوی ایران حرکت کردند. به رسیدن این کاروان به خلیج فارس، سازمان نیروی دریایی جنوب در بوشهر تأسیس شد. سال بعد مقدمات تهیه نیروی دریایی شمال نیز فراهم شد و در سواحل بحر خزر به ایجاد این نیرو پرداختند.

سازمان نیروی دریایی ایران اکنون تشکیل یافته است از: فرماندهی و ستاد دریایی، بهداری نیروی دریایی، مناطق دریایی جنوب و ناوگان خلیج فارس و منطقه دریایی شمال.



هارون الرشید در بسیاری از

قصه‌های هزار و یک شب سخن از هارون الرشید آمده است. بسیاری از آدنیهای داستان هزار و یک شب از قبیل

علاءالدین و سندباد، خیالی هستند، اما هارون الرشید واقعاً وجود داشته و در حدود ۱۱ قرن و نیم پیش خلیفه بغداد بوده است.

هارون الرشید به عنوان خلیفه بغداد نه تنها بر شهر بغداد حکومت داشته، بلکه بر سراسر امپراطوری شرقی نیز فرمانروایی می‌کرده است. بیشتر کارهای کشور را به وزرای اعظم خود که بر مکیها بودند واگذاشته بود. خودش بیشتر به این توجه داشت که بغداد را یک مرکز هنری و فرهنگی بسازد.

از داستانهای هزار و یک شب

هارون الرشید مشهورترین خلیفه از خلفای عباسی است که در قرن دوم هجری می‌زیسته و معاصر شارلمانی بوده است. محبوبیت وی بیشتر به جهت جنگی است که با امپراتوری بیزانس کرد، و دوبار بر آن تسلط یافت. هنگامی که به قصد سرکوبی یانغیان اعزام خراسان بود، طوس در گذشت.

هارون الرشید دانشمند و شاعر بود، و دیگر دانشمندان و شاعران را به دربار خود دعوت کرد. موسیقیدانان و قصه‌گویان را نیز دعوت کرد. به روایتی، داستان هزار و یک شب را همین قصه‌گویان ساخته‌اند.

در بسیاری از قصه‌های هزار و یک شب هارون الرشید با لباس مبدل هنگام شب در شهر به گردش می‌آید تا از احوال مردم شهر آگاه شود. (رجوع شود به هزار و یک شب [جلد شانزده]:)



هخامنشی، شاهنشاهی در حدود یکم‌هزار سال پیش از میلاد، یعنی تقریباً سه هزار سال پیش از این هنگامی که قبایل ماد موطن خود را که مابین رودهای سیحون و جیحون بود ترک کرده وارد قسمت شمال شرقی ایران شدند، قوم پارس نیز همراه آنان به ایران آمدند و در منطقه فارس و آنشان، که قسمتی از کشور پیشین عیلام بود، اقامت گزیدند. قوم پارس از چند خانواده تشکیل شده بود. یکی از این خانواده‌ها پاسارگادای بود. نخست این خانواده جدا از هم می‌زیستند تا آنکه مردی از بزرگان پاسارگاد، به نام هخامنش، همهٔ قبیله‌های پارسی را زیر یک فرمان در آورد.

در حدود ۷۰۰ سال پیش از میلاد پارس‌ها هخامنش را به پادشاهی خود برگزیدند و نام سلسلهٔ هخامنشی از اسم همین پادشاه گرفته شده است.

پسر هخامنش، که پیش‌پیش نام داشت، ولایت انشان را از عیلام گرفت و به کشور خود پیوست.

پس از چیش‌پش سلطنت او بین دو پسر کوروش (سیروس) و آریامنه تقسیم شد. پسر کوروش، کمبوجیه، فرمانروای انشان بود که از او پسری به دنیا آمد که به نام نیای خود کوروش نامیده شد، و هم اوست که شاهنشاهی هخامنشی را بنیاد کرد.

جانشین کوروش، کمبوجیه، مصر را گرفت. پس از او داریوش بزرگ از ۵۲۱ تا ۴۸۶ پیش از میلاد پادشاهی کرد. در زمان او دولت هخامنشی به منتهای وسعت خود رسید. جنگ‌های مدی در عهد وی آغاز شد و در سلطنت پسرش خشایارشاى اول ادامه یافت و منجر به شکست ایرانیان در سالامیس و پلاته شد. پس از او اردشیر دراز دست و خشایارشاى دوم پادشاهی کردند تا نوبت داریوش دوم رسید. داریوش دوم در جنگ‌های پلوپونزی انتقام شکست سالامیس را از آتن گرفت. پسرش اردشیر دوم طغیان برادر خود کوروش کوچک را سرکوبی کرد و تمام شهرهای آسیای صغیر و جزیرهٔ قبرس را تحت استیلاى ایران در آورد.

در زمان داریوش سوم سلسلهٔ هخامنشی به دست اسکندر مقدونی منقرض شد.

همدان شهر همدان مرکز شهرستان همدان و مرکز فرمانداری کل همدان است. همدان در غرب ایران، به فاصلهٔ ۳۶۸ کیلومتری تهران، بر شاهراه تهران به کرمانشاه واقع است و تهران را به بغداد مرتبط می‌کند. جمعیتش ۱۰۰۰۰۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۱۸۲۶ متر است. همدان بر دامنهٔ رشته کوه الوند قرار دارد. در تابستان هوای همدان بسیار مطبوع است، اما در عوض سرمای زمستان آن بسیار شدید است. مقبره ابن‌سینا در همدان واقع است.

تاریخ همدان. شهر همدان از شهرهای بسیار قدیم ایران است که آن را حتی به دورهٔ جمشید هم می‌رسانند.

اما شکی نیست که همدان پایتخت مادها بوده است. در ۵۵۰ پیش از میلاد ایشتویگو، آخرین پادشاه ماد از کوروش بزرگ، مؤسس سلسلهٔ هخامنشی، شکست خورد. در عهد کوروش و جانشینانش همدان پایتخت تابستانی شاهنشاهان هخامنشی بود، که مقداری از گنجینه‌های خود را در آنجا نگهداری می‌کردند. در ۱۹۲۳ میلادی دو لوحه در آنجا پیدا شد که یکی از نقره و دیگری از طلا بود و نام داریوش اول بر آنها نقش شده بود در ۱۳ کیلومتری جنوب غربی همدان، صخره‌ای است که بر آن کتیبه‌هایی به خط میخی نقش است و نام و عنوان داریوش اول و خشایارشا را نشان می‌دهد. نام محلی این کتیبه‌ها گنجه‌نامه است.

پادشاهان هخامنشی، و شاید پیش از آنان پادشاهان ماد، کاخ‌های خود را بر تپه‌ای که اکنون بخش شمال شرقی همدان است، ساخته بودند. بازمانده‌های این کاخ‌ها و ساختمان‌های قدیمی اخیراً هنگام ساختن خیابان اکباتان همدان کشف شده است.

همان طور که کوروش بزرگ ماد را تصرف کرد، حدود ۸۰۰ سال بعد اردشیر اول، مؤسس سلسلهٔ ساسانیان پارتها را مطیع ساخت و آنان را از همدان و شهرهای دیگرشان بیرون راند. ساسانیان نیز مانند پارتها قسمتی از تابستان را در هوای خنک همدان می‌گذرانیدند.

در سال ۲۲ هجری قمری، اعراب پس از فتح نهاوند همدان را تصرف کردند. از آن پس همدان دیگر پایتخت نبود، اما جنبهٔ مرکز تجارتي خود را نگاه داشت.

آبادان ۲

- آباد: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 آب گرگر: کارون، رود ۱۰۲
 آبادانا: ایران، هنر و معماری ۳۴؛ تخت جمشید ۴۸
 آثارالباقیه: ابودیحان بیرونی ۴
 آجی‌جای: تبریز ۴۶؛ رضائیه، دریاچه ۷۰
 آذربایجان شرقی: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 آذربایجان غربی: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 آذر برزین: ساسانیان ۸۱
 آذر بیگدلی: ادبیات فارسی ۸
 آذرشهر: تبریز ۴۸
 آذرفرنبغ: ساسانیان ۸۱
 آذرخسب: ساسانیان ۸۱
 آذرنسی: ساسانیان ۷۷
 آذرات: ایران، کشور ۲۹
 آرون، رود: خلیج فارس ۶۵
 آریامنه: هخامنشی، شاهنشاهی ۱۲۴
 آریاییها: ایران، کشور ۲۵
 آزادخان افغان: افشاریه ۲۰
 آستارا: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 آسوری: ایران، کشور ۳۱
 آشوربانی پال: شوش ۹۱
آغاچاری ۴
 آقامحمدخان: قاجاریه ۹۹؛ کرمان ۱۰۴
 آق‌قویونلو: اسماعیل اول صفوی ۱۴؛ ایران، کشور ۲۷؛ کرمان ۱۰۴
 آق‌گنبد: رضائیه، دریاچه ۷۰
 آلاداغ: البرز ۲۰؛ ایران، کشور ۲۹
 آل‌جلایر: ایران، کشور ۲۷
 آل‌زیار: ایران، کشور ۲۷
 آل‌مظفر: ایران، کشور ۲۷؛ حافظ ۵۷؛ کرمان ۱۰۳
 آمل: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 آنتیوخوس: ارمنستان ۱۳

ا

- ابراهیم‌خان افشار: افشاریه ۱۹
 ابوالحسن صبا: سازهای ایرانی ۷۷
 ابوالعباس مروزی: ادبیات فارسی ۵
 ابوالفتح رونی: ادبیات فارسی ۶
 ابوالفضل بیهقی: ادبیات فارسی ۵
 ابوالمظفر: دقیقی ۶۷؛ فرخی ۹۷
 ابوالمعانی جوینی: غزالی ۹۶
 ابوالمعانی نصراله منشی: ادبیات فارسی ۵
ابودیحان ۴
 ابوسلیک: ادبیات فارسی ۵
 ابوعلی بلعمی: ادبیات فارسی ۵
ابوعلی سینا ۴
 ابومنصور: ادبیات فارسی ۵؛ شاهنامه

امیرکبیر ۲۱

- امیرمغزی نیشابوری: ادبیات فارسی ۶
 امیرنظام، میرزا تقی‌خان: امیرکبیر ۲۱؛ ناصرالدین شاه ۱۱۷
 انارک: ایران، کشور ۳۰
 انزلی: بندر پهلوی ۴۰
 انزلی، مرداب: بندر پهلوی ۴۰
 انشان: هخامنشی، شاهنشاهی ۱۲۴
 انطاکیه: ساسانیان ۷۷
 انقلاب آذربایجان: مشروطیت ایران ۱۱۳
انقلاب سفید، کتاب ۲۱
 انگستر سلیمان: جمشید ۵۷
 انوری: ادبیات فارسی ۶
 انوشیروان دادگر: خسرو انوشیروان ۶۲
 انوشیروان عادل: خسرو انوشیروان ۶۲
 اورامان تخت: سندج ۸۶
اوزان و مقیاسهای ایران ۲۴
 اوستا: زرتشت ۷۳
 اهر: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 اهریمن: زرتشت ۷۳
 اهلی شیرازی: ادبیات فارسی ۷
اهواز ۲۲
 اهورمزدا: زرتشت ۷۳
ایران، حکومت ۲۴
ایران، قانون اساسی ۲۵
ایران، کشور ۲۵
 ایران، هنر و معماری ۲۴
ایران باستان، موزه ۲۷
 ایرانشهر شاپور: شوش ۹۱
 ایران و روم، جنگ: ایران، کشور ۲۷
ایرانی، زبانهای ۲۸
ایرج یا ایرج میرزا ۲۸
 ایرج: پیشدادیان ۴۴
 ایستووگیو: کوروش بزرگ ۱۰۶؛ همدان ۱۲۴
 ایلخانان: ارمنستان ۱۳؛ ایران، کشور ۲۷

ب

- باباظهر عریان: ادبیات فارسی ۶
 باباکوهی: شیراز ۹۲
 بایل: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 باراندوز جای: رضائیه، دریاچه ۷۰
 یاربد: خسرو پرویز ۶۳
 بازار وکیل: شیراز ۹۲
 باغ ارم: شیراز ۹۲
 بافت: ایران، کشور (جدول) ۳۳
بانک ملی ایران ۲۹
 بانه: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 بایسنقر: ادبیات فارسی ۷
 بجنورد: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 بحرین: ایران، کشور ۲۶؛ نیروی دریایی ایران ۱۲۱
 برده سور: رضائیه، دریاچه ۷۰
 برم فیروز: شیراز ۹۲

- ایدانه: تخت جمشید ۴۸
 اناپک: مشروطیت ایران ۱۱۲
 اتابکان آذربایجان: تبریز ۴۶
 اتابک قزل ارسلان: تبریز ۴۶
 اترک، رود: ایران، کشور ۲۹
 احسن‌التواریخ: ادبیات فارسی ۸
 احمدشاه درانی: افشاریه ۲۰؛ کرمان ۱۰۴

- احمدشاه قاجار: قاجاریه ۹۹؛ رضاشاه کبیر ۲۱
ادبیات فارسی ۵
 ادیب‌الممالک فراهنی: ادبیات فارسی ۹
 ادیب پیشاوری: ادبیات فارسی ۹
 اراک: ایران، کشور (جدول) ۳۳

ارد اول ۱۰

- اردبیل: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 اردستان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
اردشیر اول ۱۲
 ارزنگ: شاپور اول ۸۸
ارس، رود ۱۴
 ارسباران: ایران، کشور ۲۹
 ارگبد: ساسانیان ۸۰

ارمنستان ۱۴

- استاد خلیل گلریز: خاتم‌سازی ۵۹
 استان مرکزی: ایران، کشور ۳۳
 استبداد صغیر: مشروطیت ایران ۱۱۳
 استخر: ساسانیان ۸۲
 اسدی طوسی: ادبیات فارسی ۶
 اسفراین: ایران، کشور ۳۳
 اسکندر مقدونی: ایران، هنر و معماری ۳۴

اسکندرنامه ۱۴

- اسکو: تبریز ۴۸
اسماعیل اول صفوی ۱۴
 اسماعیل سامانی: سامانیان ۸۲
 اشرف افغان: ایران، کشور ۲۸؛ تبریز ۴۷؛ نادرشاه ۱۱۶

اشکانیان ۱۵

- اصطهبانات: ایران، کشور (جدول) ۳۳

اصفهان ۱۶

اصلاحات ارضی، لایحه ۱۸

اصل سبیم کردن..... ۱۸

اعتمادالسلطنه: ادبیات فارسی ۸

اعیاد مذهبی و ملی ۱۸

افشاریه ۱۹

اقبال آشتیانی، عباس: ادبیات فارسی ۹

البرز، کوه ۲۰

الچایتو: تبریز ۴۷

الغاء کاپیتولاسیون ۲۰

الوند، کوه ۲۰

المآثر والآثار: ادبیات فارسی ۸

الیکودرز: ایران، کشور (جدول) ۳۳

امامزاده زید: تهران ۵۲

امیرارسلان ۲۱

امیر خسرو دهلوی: ادبیات فارسی ۷

بروجرد: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 برهان‌الدین محقق ترمذی: جلال‌الدین رومی ۵۶
 برهان قاطع: ادبیات فارسی ۸
 بزرگمهر: خسرو انوشیروان ۶۲
 بستان‌آباد: نیریز ۴۸
 بلاش: ساسانیان ۷۸
 سلوچستان و سیستان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 بم: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 بندر بوشهر ۴۰
 بندر پهلوی ۴۰
 بندر دیلم: ایران، کشور ۳۰
 بندر ریگ: بندر بوشهر ۴۰؛ خارک ۶۰
 بندر شاه ۴۰
 بندر شاهپور ۴۰
 بندر عباس ۴۱
 بندر لنگه: ایران، کشور ۳۰
 بندر ماهشهر (مешور): آغاچاری ۴
 بندقیصر: شاپور اول ۸۸
 بنیاد پهلوی ۴۴
 بنیاد فرهنگ ایران ۴۴
 بهار ۴۴
 بهبهان: آغاچاری ۴؛ ایران، کشور (جدول) ۳۳
 بهر: اوزان و مقیاسهای ایران ۲۲
 بهرام اول: ساسانیان ۷۷
 بهرام چوبین: سامانیان ۸۲
 بهرام چهارم: ساسانیان ۷۸؛ کرمانشاه ۱۰۵
 بهرام دوم: ساسانیان ۷۷
 بهرام سوم: ساسانیان ۷۷
 بهرام گور: ساسانیان ۷۸
 بهزاد: ایران، هنر و معماری ۳۴
 بهشتی: کازرون، رود ۱۰۲
 بهمنیار، احمد: ادبیات فارسی ۹
 بیجار: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 بیرجند: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 بیژن و منیژه، داستان: جام کیخسرو ۵۶
 بیستون ۴۴
 بیمارستان نمازی: شیراز ۹۲
 بینالود: ایران، کشور (جدول) ۳۳

پ

بازارگاد ۴۴
 پادگوسیان: ساسانیان ۷۹
 پرسیولیس: تخت جمشید ۴۸
 پروین اعتصامی ۴۴
 پریشان، دریاچه: ایران، کشور ۲۹
 پشتکوه: ایران، کشور ۲۹
 بل خواجو: زاینده‌رود ۷۳
 پیروز اول: ساسانیان ۷۹
 پیشاهنگی ۴۴
 پیشادگان ۴۴

پشتکوه: ایران، کشور ۲۹
 پیکار بایسواد، کمیته ملی ۴۴

ت

تاناتو: رضائیه، دریاچه ۷۰
 تارینا: اهواز ۲۲
 تاریخ احزاب سیاسی: بهار ۴۲
 تاریخ بلغمی: ادبیات فارسی ۵
 تاریخ بیبقی: ادبیات فارسی ۵
 تاریخ جهانگشای نادری: ادبیات فارسی ۸
 تاریخ حزین: ادبیات فارسی ۸
 تاریخ عالم‌آرای عباسی: ادبیات فارسی ۸
 تاریخ گزیده: ادبیات فارسی ۷
 تیریز ۴۶
 تجن، رود: ایران کشور ۲۹؛ ساری ۷۴
 تحفه سامی: ادبیات فارسی ۸
 تخت جمشید ۴۸
 تخت طاووس: کاخ گلستان ۱۰۱
 تخت مرمر: تهران ۵۲؛ کاخ گلستان ۱۰۱
 تذهیب ۴۹
 تراکیا: خستیارشا ۶۳
 تربت‌جام: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 تربت حیدریه: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 ترجمعات ۴۹
 ترجمان‌الاسرار: حافظ ۵۷
 ترصیع ۴۹
 ترکان خاتون: کرمان ۱۰۳
 ترکمان چای، عهدنامه ارمنستان ۱۱۳
 تبریز ۴۷؛ قاجاریه ۱۰۰
 ترکیب‌بند ۵۰
 ترموبیل: خستیارشا ۶۳
 تعلیمات اکاس: پیکار با بیسواد، کمیته ملی ۴۴
 تفتان: زاهدان ۷۳
 تفرش: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 تقویم جلالی: تقویم در ایران ۵۱
 تقویم در ایران ۵۰
 تل‌خسروی: شیراز ۹۲
 تنگستان: بندر بوشهر ۴۰
 تنگه خیر: نادرشاه ۱۱۶
 توچال: البرز ۲۰
 تور: پیشدادیان ۴۴
 توپسرکان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 تهران ۵۴
 تهران‌یارس: تهران ۵۲
 تهران نو: تهران ۵۲
 نیسفون: ارمنستان ۱۳؛ اشکانیان ۱۵؛ ایران، هنر و معماری ۳۵؛ خسرو انوشیروان ۶۲؛ ساسانیان ۷۷
 تیگرانس کبیر: ارمنستان ۱۳
 تیمور: ایران، کشور ۲۷

ج

جاسک: بندرعباس ۴۱
 جاجرود: ایران، کشور ۲۹
 جاماسب: ساسانیان ۷۹
 جام جم: جام کیخسرو ۵۶
 جام جمشید: جام کیخسرو ۵۶
 جامع عباسی: ادبیات فارسی ۸
 جام کیخسرو ۵۶
 جامی: ادبیات فارسی ۷
 جراحی، رود: خرمشهر ۴۱؛ خلیج فارس ۶۵
 جرون: بندر عباس ۴۱
 جریب: اوزان و مقیاسهای ایران ۲۲
 جسر جواد: ارس، رود ۱۳
 جفتو، رود: رضائیه، دریاچه ۷۰؛ سندج ۸۶
 جلال‌الدین رومی ۵۶
 جلال‌الدین منکبری: اصفهان ۱۷؛ تبریز ۴۶
 جلفا: ارمنستان ۱۳؛ تبریز ۴۶
 جمشید ۵۷
 جوادیه: تهران ۵۲
 جواهرالقرآن: غزالی ۹۶
 جلولا، جنگهای: ایران، کشور ۲۷
 جهرم: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 جیرفت: ایران، کشور (جدول) ۳۳

چ

چاکرود: بندر پهلوی ۴۰
 چالدران، دشت: اسماعیل اول صفوی ۱۴
 چالدران، نبرد: تبریز ۴۷
 چاو: تبریز ۴۷
 چاه بهار: ایران، کشور (جدول) ۳۳
 چله کوچک: تقویم در ایران ۵۱
 چوپانیان: ایران، کشور ۲۷
 چهارمقاله نظامی: نظامی عروضی ۱۲۱
 چیش‌یش: هخامنشی، شاهنشاهی ۱۲۴

ح

حاجب‌الدوله: امیرکبیر ۲۱
 حاجی بابای اصفهانی: ادبیات فارسی ۸
 حاجی طرخان: نیروی دریایی ایران ۱۲۱
 حاجی میرزا آقاسی: ناصرالدین شاه ۱۱۷
 حافظ ۵۷
 حبله‌رود: ایران، کشور ۲۹
 حبیب سمعی: سازهای ایرانی ۷۷
 حران: اردشیر اول ۱۲؛ شاپور اول ۸۸
 حروف ابجد: عدل مظفر ۹۶
 حسن صباح: خیام ۶۶
 حسن‌کیاده: سفید رود ۸۵
 حضرت عبدالعظیم، آستانه ۵۸

حضرت معصومه، آستانه ۵۸

حفار، ترعه: خرمشهر ۶۱
حمداله مستوفی: ادبیات فارسی ۷؛ رشت ۶۸
حنظله بادغیسی: ادبیات فارسی ۵
حوض سلطان: ایران، کشور ۲۹
حیدرآباد: رضائیه، دریاچه ۷۰

خ

خانمسازی ۵۹
خارک ۶۰
خاتن: زاهدان ۷۳
خاقانی شروانی: ادبیات فارسی ۶
خان خویه: ناصرالدین شاه ۱۱۷
خانه‌های انصاف ۶۱
خراسان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
خرمآباد ۶۱
خرمشهر ۶۱
خروار: اوزان و مقیاسهای ایران ۲۲
خسروانوشروان ۶۲
خسرو پرویز ۶۳
خشیارشای اول ۶۴
خلج: ایران، کشور ۳۱
خلخال: ایران، کشور (جدول) ۳۳
خلج فارس ۶۴
خمامرود: بندرپهلوی ۴۰
خمسه نظامی: نظامی گنجوی ۱۲۱
خمین: ایران، کشور (جدول) ۳۳
خواجوی کرمانی: ادبیات فارسی ۷
خواجه حافظ: حافظ ۵۷
خواجه نظام الملک: ادبیات فارسی ۴۶
خیام ۶۶؛ غزالی ۹۶
خوارزمشاهیان: ایران، کشور ۲۷
خوزستان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
خوی: ایران، کشور (جدول) ۳۳
خیابانی: ایران، کشور ۲۸
خیام ۶۶

د

داراب: ایران، کشور (جدول) ۳۳
دارالقنون: امیرکبیر ۲۱
دارپوش بزرگ ۶۶
داغگاه: فرخی ۹۷
دامغان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
دانشگاه آریامهر: تهران ۵۵
دانشگاه پهلوی: شیراز ۹۲
داتیال نی: شوش ۹۰
دجله: ارمستان ۱۳
دربند قفقاز: اسماعیل اول صفوی ۱۴
درفتن کلاویانی: ساسانیان ۸۰
درگز: ایران، کشور (جدول) ۳۳
درویش‌خان: سازهای ایرانی ۷۵
دز: خلیج فارس ۶۵
دزداب: زاهدان ۷۳
دزقول: ایران، کشور (جدول) ۳۳

دست میشان: ایران، کشور (جدول) ۳۳

دشتی: بندر بوشهر ۴۰
دقیقی ۶۷

دعخدا، علی‌اکبر: ادبیات فارسی ۹
دهکرد: شهرکرد ۹۱
دیار بکر: اسماعیل اول صفوی ۱۴
دیاله، رود: خلیج فارس ۶۵
دینار: ایران، کشور ۲۹
دیوان عالی کشور: ایران، حکومت ۲۴
دیوکلین: ساسانیان ۷۷؛ شاپور
نوالاکتاف ۸۹

ذ

ذرع: اوزان و مقیاسهای ایران ۲۲

ر

رازی ۶۷
راهبریز: ایران، کشور (جدول) ۳۳
راه آهن ایران ۶۷
ریاب: سازهای ایرانی ۷۵
ریاعیات خیام: خیام ۶۶
رشت ۶۸
رشیدالدین فضل‌الله همدانی: ادبیات
فارسی ۷
رضائیه ۶۹
رضائیه، دریاچه ۷۰
رضا پهلوی، والا حضرت ۷۰
رضاشاه کبیر ۷۰
رضاقلی میرزای افتخار: نادرشاه ۱۱۶
رفسنجان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
رودبار: ایران، کشور (جدول) ۳۳
رودسر: ایران، کشور (جدول) ۳۳
رودشور: خلیج فارس ۶۵
رودکی: ادبیات فارسی ۵؛ ساسانیان ۸۲
ریشهر: نیروی دریایی ایران ۱۲۱

ز

زاب صغیر، رود: خلیج فارس ۶۵
زابل: ایران، کشور (جدول) ۳۳
زاگروس ۷۲
زال: پیشدادیان ۴۴
زاهدان ۷۲
زاینده‌رود ۷۲
زرتشت ۷۲
زردکوه: ایران، کشور ۲۹؛ زاگروس
۷۳؛ زاینده‌رود ۷۳
زرفان: شیراز ۹۲
زرنده‌رود: ایران، کشور ۲۹
زنجان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
زندهرود: زاینده‌رود ۷۳
زندیه: ایران، کشور ۲۸
زهره و منوچهر: ایرج ۳۸
زیراب: ایران، کشور ۳۰

س

ساینه: کارون، رود ۱۰۳
ساردیسی: ختیارنا ۴۳
ساری ۷۴
سازمان پرنامه ۲۴
سازمان یگان مرکزی ۷۵
سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی ۷۵
سازهای ایرانی ۷۵
ساسانیان ۷۷
سلامین: ختیارنا ۴۴
سامانیان ۸۴
ساجلاغ: رضائیه، دریاچه ۷۰
ساوه: ایران، کشور (جدول) ۳۳
سبزوار: ایران، کشور (جدول) ۳۳
سبکتکین: مشهد ۱۱۴
سبک‌شناسی: بهار ۴۲
سیلان: ایران، کشور ۲۶
سیاه بهداشت ۸۴
سیاه ترویج ۸۴
سیاه جاویدان: اردبیل اول ۱۲
سیاه داتش ۸۴
سد سفیدرود ۸۴
سد کرج ۸۴
سد محمدرضاشاه ۸۴
سراب: ایران، کشور (جدول) ۳۳
سراوان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
سربداران: ایران، کشور ۲۷
سرکش: خسرو پرویز ۶۳
سروستان: شیراز ۹۲
سروش اصفهانی: ادبیات فارسی ۸
سعدآباد، پیمان ۸۴
سعدآباد، کاخ: سعدآباد، پیمان ۸۴
سعدی ۸۵
سعد نفیسی: ادبیات فارسی ۹
سفیدرود ۸۵
سقر: ایران، کشور (جدول) ۳۳
سکاه: ساسانیان ۷۷
سلاجقه بزرگ تبریز ۴۴
سلاجقه عراق: تبریز ۴۴
سلجوقیان کرمان: کرمان ۱۰۳
سلطان سلیم اول: اسماعیل اول صفوی
۱۴
سلم: پیشدادیان ۴۴
سلوکوس اول: ایران، کشور ۲۷
سلیمان خان اردلان: سنندج ۸۶
سملک‌عیاز: ادبیات فارسی ۶
سمنان ۸۶
سنائی غزنوی: ادبیات فارسی ۶
سنتور: سازهای ایرانی ۷۷
سنگسر: سمنان ۸۶
سنندج ۸۶
سوان: ارمستان ۱۳
سورنا: ارد اول ۱۰
سوزنی سمرقندی: ادبیات فارسی ۶
سوزیانا: اهواز ۲۲

سوم شهریور ۱۳۳۰ ۸۷

سه‌تاز: سازهای ایرانی ۷۷

سهند: ایران، کشور ۲۹؛ تبریز ۴۸
سیدجمال‌الدین افغانی: ایران، کشور ۲۸

سید نصرالدین: تهران ۵۲

سیر: اوزان و مقیاسهای ایران ۲۲

سیرالملوک: ادبیات فارسی ۵

سیروان، رود: مستندج ۸۶

سیم مشتاق: سازهای ایرانی ۷۷

سی و سه یل: زاینده‌رود ۷۳

ش

شاپور، رود: خلیج فارس ۶۵

شاپور اول ۸۸

شاپور ذوالکثاف ۸۹

شاپور سوم: ساسانیان (جدول) ۷۹

شاه چراغ: شیراز ۹۲

شاهرخ افشار: افشاریه ۲۵

شاهرود: ایران، کشور (جدول) ۳۳

شاهسون: ایران، کشور ۳۱

شاه‌کلی، استخر: تبریز ۴۶

شاهنامه ۹۵

شاه نعمت‌اله ولی: کرمان ۱۰۴

شاهی: ساری ۷۴

شاهی، جزیره: رضائیه، دریاچه ۷۵

شبدیز: خسروپرویز ۶۳

شبه‌ستر: تبریز ۴۸

شرف‌الملک: ابوعلی‌سینا ۴

شرفخانه: راه‌آهن ایران ۶۷؛ رضائیه،

دریاچه ۷۵

شط‌العرب: خرمشهر ۶۱؛ کارون، رود

۱۵۲

شمعه، سیدمحمدعلی: ادبیات فارسی ۸

شفا: ابوعلی‌سینا ۴

شقایق: ایران، کشور ۳۱

شمس‌الدوله دیلمی: ابوعلی‌سینا ۴

شمس‌الدین محمدجوینی: ایران، کشور

۲۷

شمس‌المعانی قابوس‌وشمگیر: ابوریحان

بیرونی ۴

شمشک: ایران، کشور ۳۵

شمیرانات: ایران، کشور (جدول) ۳۳

شورای زنان ایران ۹۵

شورگز: ایران، کشور ۲۹

شوش ۹۵

شوشتر: ایران، کشور (جدول) ۳۳

شهری: ایران، کشور (جدول) ۳۳

شهرضا: ایران، کشور (جدول) ۳۳

شهرگرد ۹۱

شهباز: ایران، کشور (جدول) ۳۳

شهبید بلخی: ادبیات فارسی ۵؛ سامانیان

۸۲

شهبک خان ازبک: اسماعیل اول صفوی

۱۴

شیخ ابواسحاق اینجو: حافظ ۵۷

شیخ‌الرئیس: ابوعلی‌سینا ۴

شیخ بهائی ۹۱

شیخ شعب، جزیره: ایران، کشور ۲۶

شیراز ۹۲

شیر و خورشید سرخ ایران ۹۳

شیروان: ایران، کشور (جدول) ۳۳

شیرویه: ساسانیان ۷۸

شیرین و فرهاد، داستان: کرمانشاه

۱۰۵

ص

صائب تبریزی ۹۳

صافریان: ایران، کشور ۲۷

صافی ۹۲

صوفی‌چای: رضائیه، دریاچه ۷۵

صومعه‌سرا: ایران، کشور (جدول) ۳۳

ض

ضحاک: پیشدادیان ۴۴؛ جمشید ۵۷

ط

طاقستان: ایران، هنر و معماری ۳۵؛

ساسانیان ۸۲؛ کرمانشاه ۱۰۵

طاقدیس: خسروپرویز ۶۳

طالق، جبال: البرز ۲۵

طاقان: البرز ۲۵

طبرستان: ساری ۷۴

طیس: ایران، کشور (جدول) ۳۳

طسوجی، عبداللطیف: ادبیات فارسی ۸

طوالش: ایران، کشور (جدول) ۳۳

طوس: فردوسی ۹۷؛ مشهد ۱۱۳

طهورت دیوبند: کرمانشاه ۱۰۵

ظ

ظہیر فارابی: ادبیات فارسی ۶

ع

عادشاه: افشاریه ۱۹

عارف: ایرج ۳۸

عارف‌نامه: ایرج ۳۸

عالی‌قاپو: ایران، هنر و معماری ۳۶

عبادان: آبادان ۳

عباس اول صفوی ۹۴

عبدالرحمن جامی: ادبیات فارسی ۷

عبدالملک اول: سامانیان ۸۲

عبدالملک دوم: سامانیان ۸۲

عبداله ابن مقفع: ادبیات فارسی ۵

عبید زاکانی: ادبیات فارسی ۷

عجل مظفر ۹۵

عرفی شیرازی: ادبیات فارسی ۷

عظامک جوینی: ادبیات فارسی ۷

عقیده اهل‌السنه: غزالی ۹۶

علیرضا عباسی: ایران، هنر و معماری

۳۶

علیق‌خان افشار: نادرشاه ۱۱۷

عنصر‌المعانی: ادبیات فارسی ۶

عنصری: ادبیات فارسی ۸

عود: سازهای ایرانی ۷۷

عودلاجان: تهران ۵۲

عید اضحی: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹

عید غدیر: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹

عید فطر: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹

عید قربان: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹

عید مشروطیت: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹

عید میلاد صاحب‌الزمان (ع): اعیاد

مذهبی و ملی ۱۹

عید میلاد علی(ع): اعیاد مذهبی و ملی

۱۹

عید میلاد نبی(ص): اعیاد مذهبی و ملی

۱۹

عید نوروز: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹

عیلام ۹۶

عین‌الدوله: مشروطیت ایران ۱۱۲

غ

غزالی ۹۶

غزنه: ابوریحان بیرونی ۴؛ فردوسی

۹۸

غلامحسین درویش: سازهای ایرانی

۷۷

غیاث‌الدین جمشید کاشانی: ادبیات

فارسی ۷

ف

فارس: ایران، کشور (جدول) ۳۳

فارسنامه ناصری: ادبیات فارسی ۸

فارغان، کوه: بندرعباس ۴۱

فتحعلی خان صباغ کاشانی: ادبیات

فارسی ۸

فتحعلی خان قاجار: نادرشاه ۱۱۶

فتحعلی‌شاه قاجار: قاجاریه ۹۹

فخرالدین ابراهیم عراقی: ادبیات

فارسی ۷

فخرالدین اسمد کرگانی: ادبیات

فارسی ۶

فران: ارمنستان ۱۳

فرخی ۹۷

فردوس: ایران، کشور (جدول) ۳۳

فردوسی ۹۷

فرستگ: اوزان و مقیاسهای ایران ۲۲

فرقه دموکرات آذربایجان: تبریز ۴۸

فرمانداری کل بختیاری و چهار محال:

ایران، کشور (جدول) ۳۳

فرمانداری کل بنادر و جزایر بحر عمان:

ایران، کشور (جدول) ۳۳

فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج

فارس: ایران، کشور (جدول) ۳۳

فرمانداری کل سمنان: ایران، کشور

(جدول) ۳۳

فرمانداری کل لرستان: ایران، کشور

(جدول) ۳۳

فرمانداری کل همدان: ایران، کشور

(جدول) ۳۳

فروغی، محمدعلی: ادبیات فارسی ۹؛
سوم شهریور ۱۳۲۵: ۸۷؛ محمد
رضاشاه پهلوی ۱۰۹
فروغی بسطامی: ادبیات فارسی ۸
فریدن: ایران، کشور (جدول) ۳۳
قسا: ایران، کشور (جدول) ۳۳
فسائی، میرزا حسن خان: ادبیات فارسی ۸
فطریه: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹
فومن: ایران، کشور (جدول) ۳۳
فیروزآباد: ایران، کشور (جدول) ۳۳
فیلیپ عرب: شاپور اول ۸۸
فیهامیه: جلال‌الدین رومی ۵۶

ق

قائمی، میرزا حبیب: ادبیات فارسی ۸
قائم مقام فراهانی ۹۹
قاپوسنامه: ادبیات فارسی ۶
قاجاریه ۹۹
قادرزود: رضائیه، دریاچه ۷۰
قادیسه، جنگهای: ایران، کشور ۲۷
قاسم‌غنی، دکتر: حافظ ۵۷
قافلان کوه: ایران، کشور ۲۹
قانون: ابوعلی سینا ۴
قانون انتخابات، لایحه اصلاحی ۱۰۱
قیاد اول: ساسانیان ۷۸
قراخانیان: کرمان ۱۰۳
قراغ: ایران، کشور ۲۹
قراقوبیلو: ایران، کشور ۲۷؛ کرمان
۱۰۴
قره‌چای: الوند، کوه ۲۰
قرزلوژن: سنج ۸۶
قرزلیش: اسماعیل اول صفوی ۱۴
عباس اول صفوی ۹۴؛ نادرشاه ۱۱۷
قزوین: ایران، کشور (جدول) ۳۳
قسطنطین اول: ساسانیان ۷۷
قشقای: ایران، کشور ۳۱
قشم: ایران، کشور (جدول) ۳۳؛
بندرعباس ۴۱
قلب‌الدین شیرازی: شیراز ۹۲
قلعه اردشیر: کرمان ۱۰۳
قلعه‌ختر: کرمان ۱۰۳
قلعه فلك الافلاك: خرم‌آباد ۶۱
قم: ایران، کشور (جدول) ۳۳
قوجان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
قزنبه: جلال‌الدین رومی ۵۶
قوه قضائیه: ایران، حکومت ۲۳
قوه مجریه: ایران، حکومت ۲۴
قوه مقننه: ایران، حکومت ۲۳

ک

کابیتولاسیون: الفاء کابیتولاسیون ۲۰
کاخ ایض: کاخ گلستان ۱۰۱
کاخ گلستان ۱۰۱
کارتاز: خشیارشا ۶۳
کارنامه اردشیر بابکان: ساسانیان ۸۱

کاروس: ساسانیان ۷۷

کارون، رود ۱۰۴

کازرون: ایران، کشور (جدول) ۳۳
کاشان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
کاشمر: ایران، کشور (جدول) ۳۳
کاوه: پیشدادیان ۴۴

کامبوجیه: عظامشعی، شاهنشاهی ۱۲۴
کبیرکوه: ایران، کشور ۲۹
کراسوسی: ارد اول ۱۰
کرج، رود: ایران، کشور ۲۹
کرخه: اهواز ۲۳؛ شوش ۹۰
کردستان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
کردها: زاگروس ۷۳

کرمان ۱۰۴

کرمانشاه ۱۰۵

کرمانشاهان: ایران، کشور (جدول)
۳۳؛ کرمانشاه ۱۰۵
کریم‌خان زند: ایران، کشور ۲۸؛
قاجاریه ۹۹

کسانی مروزی: سامانیان ۸۲

کسرکسی: خشیارشا ۶۳

کسروی، احمد: ادبیات فارسی ۹

کشف‌رود: مشهد ۱۱۳

کلیات شمس: جلال‌الدین رومی ۵۶

کلیله و دمنه: ادبیات فارسی ۵

کمال‌الدین اسماعیل: ادبیات فارسی ۷

کمال‌الملک: ایران، هنر و معماری ۳۷

کوجصفهان: رشت ۶۹

گودنای سوم اسفند ۱۰۶

گودا، رود: ارس، رود ۱۳

گوروش بزرگ ۱۰۶

گوهرنگ: زاینده‌رود ۷۳

کوه کیلویه: ایران، کشور ۲۹

کویرلوت: ایران، کشور ۲۹

کویر نمک: ایران، کشور ۲۹

کیانیان ۱۰۷

کش، جزیره: ایران، کشور ۲۶

کیمیای سعادت: غزالی ۹۶

گ

گالیوسی: ساسانیان ۷۷

گاماسب: الوند، کوه ۲۰

گاوخونی: زاینده‌رود ۷۳

گدوگ، توفل: راه آهن ایران ۶۸

گرچستان: ساسانیان ۷۷

گرگان: ایران، کشور (جدول) ۳۳

گرگان، رود: ایران، کشور ۲۹

گروه: اوزان و مقیاسهای ایران ۲۲

گلیایگان: ایران، کشور (جدول) ۳۳

گلبار: سمنان ۸۶

گلرودبار: سمنان ۸۶

گلستان، عهدنامه: قاجاریه ۱۰۰

گلمانخانه: رضائیه، دریاچه ۷۰

گسرو: بندر عباس ۴۱؛ عباس اول
صفوی ۹۵؛ کرمان ۱۰۴؛ نیروی

دریایی ایران ۱۲۱

کنجنامه: همدان ۱۲۴

گوردیانوس سوم: شاپور اول ۸۸

گوهرشاد: مشهد ۱۱۵

گیلان: ایران، کشور ۲۸

گینو، کوه: بندر عباس ۴۱

ل

لابینوس: ارد اول ۱۱

لیاب‌الالباب: ادبیات فارسی ۷

لرها: زاگروس ۷۳

لسان‌الغیب: حافظ ۵۷

لسان‌الملک مسهر: ادبیات فارسی ۸

لشت‌نشا: رشت ۶۹

لطعلی‌خان زند: ایران، کشور ۲۸؛

کرمان ۱۰۴

لنجان: اصفهان ۱۷

لندهور: اسکندرنامه ۱۴

لنگرود: ایران، کشور (جدول) ۳۳

لوایح ششگانه ۱۰۷

م

ماده تاریخ: ادبیات فارسی ۷

ماراتون: خشیارشا ۶۳

ماربین: اصفهان ۱۷

ماردونیوس: خشیارشا ۶۴

مازیار ابن قارون: ساری ۲۴

ماسال: بندرپهلوی ۴۰

ماکو: ایران، کشور (جدول) ۳۳

ماندانه: گوروش بزرگ ۱۰۶

مانی: ایران، هنر و معماری ۳۵؛ شاپور
اول ۸۸

ماوراءالنهر ۱۰۸

ماهان: کرمان ۱۰۳

مبارزالدین محمد: کرمان ۱۰۳

مبدا و معاد: ابوعلی سینا ۴

میعت: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹

مشال: اوزان و مقیاسهای ایران ۲۲

مشوی: جلال‌الدین رومی ۵۶

مجلس سیمه: جلال‌الدین رومی ۵۶

مجلس مؤسسان ۱۰۸

مختم کاشانی: ادبیات فارسی ۷

مخلات: ایران، کشور (جدول) ۳۳

محمدابن منوره: ادبیات فارسی ۶

محمدحسن‌خان قاجار: افشاریه ۲۰

محمد رضاشاه پهلوی ۱۰۹

محمدشاه گورکانی: نادرشاه ۱۱۶

محمد عوفی: ادبیات فارسی ۷

محمد قزوینی: حافظ ۵۷

محرره: خرمشهر ۶۱

محمود افغان: اصفهان ۱۷؛ ایران،
کشور ۲۸

محمود غزنوی: ابوریحان بیرونی ۴؛

فردوسی ۹۸؛ مشهد ۱۱۴

محمود قندهاری: کرمان ۱۰۴

مرآة البلدان: ادبیات فارسی ۸

مراغه: ایران، کشور (جدول) ۳۳

مرتدقلی خان: عباس اول صفوی ۹۴
مرتد: ایران، کشور (جدول) ۳۳
مرودشت: شیراز ۹۲
مزدک: خسروانوشروان ۶۲؛ ساسانیان ۷۸

مسجد جامع اصفهان: ایران، هنر و معماری ۳۶
مشهد سیهسالار: تهران ۵۶
مسجد سلیمان: ایران، کشور (جدول) ۳۳

مسجد کیود: ایران، هنر و معماری ۳۶؛ تبریز ۴۶
مسجد وکیل: شیراز ۹۲
مسعود سعد سلمان: ادبیات فارسی ۶
مسقط: نیروی دریایی ایران ۱۲۱

مشتاق، میرسید علی: ادبیات فارسی ۸
مشتاق علی شاه: سازهای ایرانی ۷۷
مشروطیت ایران ۱۱۲
مشکین شهر: ایران، کشور (جدول) ۳۳

مشهد ۱۱۲
مشهد مادر سلیمان: بازارگاد ۴۳
مشهد مرغاب: کوروش بزرگ ۱۰۷
مظفرالدین ازبک: تبریز ۴۶
مظفرالدین شاه: قاجار ۹۹؛ مشروطیت ایران ۱۱۲

مکتوبات: جلال الدین رومی ۵۶
ملاصدرا: شیراز ۹۲
ملایر: ایران، کشور (جدول) ۳۳
ملک المتکلمین: مشروطیت ایران ۱۱۳
ملک سیاه: زاهدان ۷۳

ملکشاه سلجوقی: تقویم در ایران ۵۱
ملک محمود سیستانی: مشهد ۱۱۵
ملکم خان: ادبیات فارسی ۸
ملی کردن جنگلها، لایحه ۱۱۵

ممسنی: ایران، کشور ۳۱
منارجینان: اصفهان ۱۶
منده، رود: خلیج فارس ۶۵
منصور ابن نوح: دقیقی ۶۷
منصور اول: سامانیان ۸۲
منصور دوم: سامانیان ۸۲

منشآت قائم مقام: قائم مقام فراهانی ۹۹
متوجهری دامغانی: ادبیات فارسی ۵
موردی چای: رضائیه، دریاچه ۷۰
موزه قم: حضرت معصومه، آستانه ۵۸

موزه مردمشناسی: تهران ۵۶
مولانا: جلال الدین رومی ۵۶
مولوی: جلال الدین رومی ۵۶
مهاباد: ایران، کشور (جدول) ۳۳
مهارلو، دریاچه: ایران، کشور ۲۹

مهرتسیم عیار: اسکندرنامه ۱۴
مهرگان: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹
میان پشته: بندر پهلوی ۴۰
میاندوآب: ایران، کشور (جدول) ۳۳
میانه: ایران، کشور (جدول) ۳۳
میرانشاه: مشهد ۱۱۴

میرجاوه: راه آهن ایران ۶۷؛ زاهدان ۷۳
میرزا رضای کرمانی: ناصرالدین شاه ۱۱۷

میرعماد: ایران، هنر و معماری ۳۶
میرزا کوچک خان جنگلی: ایران، کشور ۲۸؛ رشت ۶۹؛ رضاشاه کبیر ۷۱
میر وین: ایران، کشور ۲۸
میسه: اصفهان ۱۷

ن

نائین: ایران، کشور (جدول) ۳۳
نادرشاه ۱۱۶
نارمک: تهران ۵۲
ناسخ التواریخ: ادبیات فارسی ۸
ناصرالدین شاه ۱۱۷
ناصرالملک: مشروطیت ایران ۱۱۲

ناصر خسرو قبادیانی ۱۱۷
ناصری: اهواز ۲۲
نترسجیح: ادبیات فارسی ۶
نجات: ابوعلی سینا ۴
نجات آذربایجان، روز: محمدرضاشاه پهلوی ۱۱۰

نجات آباد: ایران، کشور (جدول) ۳۳
نخست وزیران ایران ۱۱۸
نرسی: ساسانیان ۷۷؛ شایبور ذوالاکتاف ۸۹

نزهة القلوب: ادبیات فارسی ۷
نصرا بن احمد: سامانیان ۸۲
نصر دوم: سامانیان ۸۲
نصیبین: اردشیر اول ۱۲؛ شاپور اول ۸۸
نصیحة الملوك: غزالی ۹۶

نظرت: ایران، کشور (جدول) ۳۳
نظامی عروضی ۱۴۱
نظامی گنجوی ۱۴۱
نقده: ایران، کشور (جدول) ۳۳
نقشبنده: سنج ۸۶

نقش رستم: ایران، هنر و معماری ۳۵
نکیسا: خسرو پرویز ۶۳
نوح ابن منصور: ابوعلی سینا ۴؛ دقیقی ۶۷
نوح دوم: سامانیان ۸۲

نور: ایران، کشور (جدول) ۳۳
نهارنده: ایران، کشور (جدول) ۳۳
نیروی دریایی ایران ۱۴۱
نیروی هوایی ایران ۱۴۲

نیریز: ایران، کشور (جدول) ۳۳
نیریز، دریاچه: ایران، کشور ۲۹
نیشابور: ایران، کشور (جدول) ۳۳

و

والریانوس: ساسانیان ۷۷؛ شاپور اول ۸۸
وان: ارمنستان ۱۳
وحشی بافقی: ترکیبند ۵۰
وحید دستگردی: ادبیات فارسی ۹

ورسک، پل: راه آهن ایران ۶۸
وزرگ فرماندار: ساسانیان ۷۹
وصال شیرازی: ادبیات فارسی ۸
وکیل الرعایا: ایران، کشور ۲۸

ه

هاتف اصفهانی: ادبیات فارسی ۷؛ ترجیعات ۴۹
هارون الرشید ۱۲۲
هاریاگوس: کوروش بزرگ ۱۰۶
هخامنشی، شاهنشاهی ۱۲۴

هدایت، صادق: ادبیات ایران ۹
هرات، جنگ: خارک ۶۰
هراز، رود: البرز ۲۰؛ ایران، کشور ۲۹

هرمز، تنگه: بندر عباس ۴۱؛ خلیج فارس ۶۴
هرمز، جزیره: ایران، کشور ۲۶؛ بندر عباس ۴۱

هرمز اول: ساسانیان ۷۷
هرمز چهارم: ساسانیان ۷۸
هرمز اردشیر: اهواز ۲۲
هرمز سوم: ساسانیان ۷۸
هریرود: مشهد ۱۱۳

هریس: تبریز ۴۸
هزارمسجد: ایران، کشور ۲۹
هشترود: ایران، کشور (جدول) ۳۳
هفت اورنگ: ادبیات فارسی ۷
هلسپوت: خستارشا ۶۳
همدان ۱۲۴

هند شرقی بریتانیا، شرکت: بندر عباس ۴۱
هند شرقی هلند، شرکت: بندر عباس ۴۱
هندورابی: ایران، کشور ۲۶
هندیان، رود: خلیج فارس ۶۵

هنگام، جزیره: ایران، کشور ۲۶
هوزیها: اهواز ۲۳
هولاکو: ایران، کشور ۲۷
حیاطله: ساسانیان ۷۸
هیرمند: ایران، کشور ۲۹

ی

یزد: ایران، کشور (جدول) ۳۳
یعقوب لیت صفاری: ادبیات فارسی ۵
یغمای جندقی: ادبیات فارسی ۸
یوسف آباد: تهران ۵۲



